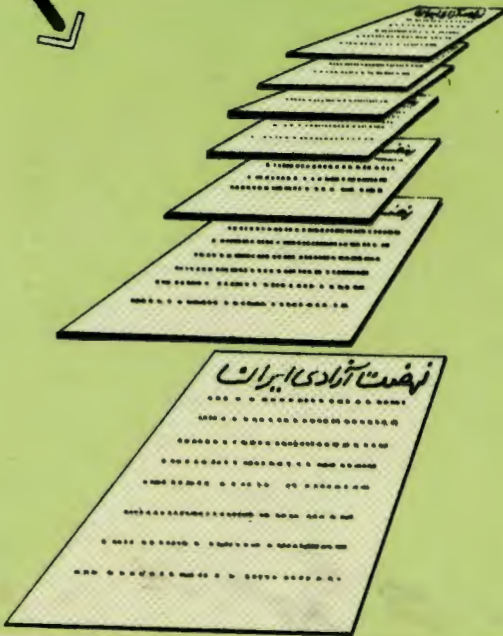


صفحاتی از

تاریخ معاصر ایران



اسناد نهضت آزادی ایران

۱۳۴۰-۱۳۴۴

جلد ۳- جریان محاکمه سران و فعالین

گرد آورنده: نهضت آزادی ایران

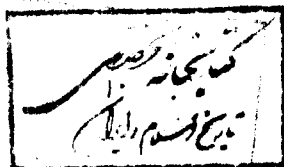
مجلس خفیه در آستان قدس

پهلوی
(۲)
۱
۲
۷

جلد اعلا ۵۵۰ ریال

مرکز پخش: دفتر نهضت آزادی ایران
تهران - خیابان استاد مطهری - شماره ۲۳۴ تلفن ۸۳۳۷۵۷

کلیه حقوق طبع محفوظ است - نقل از مندرجات فقط با ذکر نام مأخذ مجاز میباشد



ت

صفحاتی از:

تاریخ معاصر ایران

اسناد نهضت آزادی ایران

۱۳۴۰-۱۳۴۴

جلد ۳- جریان محاکمه سران و فعالین

صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران

جلد ۳ - جریان محاکمه سران و فعالین

گردآورنده و ناشر: نهضت آزادی ایران

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

چاپخانه: نراقی

چاپ اول زمستان ۱۳۶۳

اسناد نهضت آزادی ایران

۱۳۴۰ - ۱۳۴۴

جلد سوم - محاکمه اولین گروه از سران و فعالین نهضت در بیدادگاه
نظامی

فهرست مطالب
پیشگفتار
مقدمه
صفحه
هفت
۱

بخش اول - دادگاه بدوی

۱۹ ۱ - ادعانامه دادستان نظامی علیه نهضت آزادی ایران

۲۱ کیفرخواست - گردش کار

۲۲ سازمان و تشکیلات و انجمنهای وابسته

۲۴ فعالیتهای نشریاتی و تبلیغاتی جمعیت

۲۷ رویه و هدف واقعی جمعیت

۳۰ نتیجه تحقیقات و دلائل اتهام

۴۴ ۲ - گزارش جریان محاکمه موسسین و اعضای نهضت آزادی ایران - قسمت اول

۴۵ معرفی دادگاه

۴۶ اعتراض و اعلام سکوت متهمین

۴۷ ایرادهای وکلای مدافع:

۴۷ الف - بصلاحیت دادگاه

۴۹ ب - نقص پرونده و تخلفات آن

۵۲ جوابهای تیمسار دادستان:

۵۲ الف - صلاحیت دادگاه

۵۳ ب - نقص پرونده

۵۴ مدافعات مجدد وکلای مدافع:

۵۴	الف - صلاحیت دادگاه
۵۷	ب - نقص پرونده و تخلفات آن
۶۲	۳ - گزارش جریان محاکمه موسسین و اعضای نهضت آزادی ایران - قسمت دوم
۸۲	نامه مهندس بازرگان به دکتر سنجابی و پاسخ آن
۸۴	نامه متهمین به دادگاه عادی و یژه شماره ۱ دادرسی ارتش
۸۸	سخنان آقای مهندس بازرگان در جلسه مورخه ۲۶/۹/۴۲ دادگاه عادی و یژه: ۸۸
۹۳	دفاع بکنیم یا نکنیم
۹۹	اثبات بیگناهی و تاثیر روی قاضی
۱۱۴	انجام تشریفات و اجرای مراسم
۱۱۸	نامه متهمین به رئیس دادگاه - مورخه ۱۹/۹/۴۲
۱۲۶	جریان دستگیری و شکنجه مهندس عبودیت
۱۲۷	نامه مهندس عبودیت در باب جریان شکنجه
۲۸، ۲۷، ۲۶	مشروح بیانات دادستان در ماهیت - خلاصه مذاکرات جلسات
۱۲۹	دادگاه بدوی
۱۵۱	نامه متهمین به دیوان عالی کشور
۱۵۸	پایان کار دادگاه عادی و یژه شماره ۱ دادرسی ارتش و رای صادره
۱۶۲	اعتراض متهمین به رای صادره و تقاضای تجدید نظر

۱۶۳	بخش دوم - دادگاه تجدید نظر
۱۶۵	گزارش جلسات دادگاه تجدید نظر:
۱۶۵	جلسه اول
۱۷۰	جلسه دوم
۱۷۵	جلسه سوم
۱۸۰	نامه آقای پرویز عدالت منش در باب شکنجه هائیکه به ایشان داده شد است.
۱۸۲	جلسه چهارم
۱۸۷	جلسه پنجم
۱۹۵	جلسه ششم
۲۰۲	جلسه هفتم

۲۰۵	بیانات جناب آقای دکتر سحابی بمناسبت روز تاریخی ۲۹ اسفند
۲۱۲	جلسه هشتم
۲۱۹	جلسه نهم
۲۲۶	جلسه دهم
۲۳۲	جلسه یازدهم
۲۳۶	جلسه دوازدهم
۲۳۸	بیانات آقای احمد علی بابائی جلسات سیزدهم و چهاردهم
۲۴۱	(گزارش جلسات ۱۵ تا ۲۲ بدست نیامد)
۲۴۷	خلاصه ای از جلسه بیست و سوم
۲۴۹	خلاصه ای از جلسه بیست و چهارم
۲۵۳	خلاصه ای از جلسه بیست و پنجم
۲۵۵	نامه مورخ ۲۳ خرداد متهمین به دادگاه تجدید نظر شماره یک دادرسی ارتش
۲۵۷	رای دادگاه تجدید نظر دادرسی ارتش مورخ ۱۳۴۳/۴/۱۵
۲۶۱	تقاضای فرجامخواهی مهندس بازرگان
۲۶۲	نامه دادگاه تجدید نظر و یژه به زندان قصر در رابطه با درخواست فرجام
۲۶۳	تقاضای فرجام آقایان طالقانی، بازرگان، سحابی، احمد علی بابائی
۲۶۴	لایحه فرجامخواهی
۲۶۶	نامه اداره زندان به دایره زندان قصر بمنظور اقدام بعکاسی از مهندس بازرگان و پاسخ ایشان
۲۶۷	نامه محکومین دادگاه تجدید نظر و یژه به ریاست دادرسی ارتش جهت پیگیری تقاضای فرجامخواهی
۲۶۸	نامه دادرسی ارتش به اداره زندان شهربانی کل کشور در مورد قطعیت حکم صادره تجدید نظر و یژه و ابلاغ آن به زندانیان
۲۶۹	نامه دادرسی ارتش به اداره زندان شهربانی کل کشور در مورد اعتراض محکومین نسبت به احتساب ایام بازداشت قبلی
۲۷۰	وحشت رژیم و سانسور اخبار دادگاه

نامه زندانیان به روزنامه کیهان

۲۷۱

بریده جرائد داخلی و خارجی در رابطه با محاکمات سران و

۲۷۲

فعالین نهضت آزادی ایران

ضمیمه - مدافعات مهندس عزت الله سحابی در دادگاه

۲۸۷

تجدید نظر فروردین ۱۳۴۳

بسمه تعالی

پیشگفتار

از «مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران» کلیه بیانیه ها، تحلیل های سیاسی و سایر نشریات داخلی و عمومی نهضت که از بدو تاسیس جمعیت در اردیبهشت سال ۱۳۴۱ تا اوائل سال ۱۳۴۴ منتشر شده بودند، در جلد اول و دوم تدوین و منتشر شده اند.

پس از اعلام تاسیس نهضت و استقبال بیسابقه ای که از آن شد از اواخر سال ۱۳۴۱ رژیم شاه تهاجم وسیعی را علیه سران و فعالین نهضت آزادی ایران آغاز و اقدام به دستگیری افراد و پرونده سازی و محاکمه و محکومیت آنان در دادگاههای نظامی نمود.

کلیه اسناد مربوط به محاکمه سران و فعالین نهضت که تا بحال جمع آوری شده اند در دو جلد (تاریخ معاصر ایران جلد های ۳ و ۴) شامل ۵ بخش شرح زیر تدوین شده اند:

جلد سوم شامل:

بخش اول — گزارش جریان دادگاه بدوی گروه اول از سران و فعالین

بخش دوم — گزارش جریان دادگاه تجدید نظر گروه اول

جلد چهارم شامل:

بخش سوم — گزارش جریان دادگاه بدوی و تجدید نظر گروه های دوم و سوم

اعضای نهضت

بخش چهارم — حمایت و پشتیبانی از نهضت آزادی

بخش پنجم — ادامه مبارزه در زندان

جلد سوم از اسناد محاکمه گروه اول از سران و فعالین نهضت، که شامل دو

بخش میباشد همین مجموعه ای است که در پیش دارید.

این مجموعه قبل از پیروزی انقلاب توسط نهضت آزادی ایران خارج از کشور جمع آوری و برای چاپ آماده شده بود که بدلیل اوج گیری مبارزات ملت ایران و سفر برادرمان آقای دکتر یزدی به نجف و سپس پاریس بتعویق افتاد و در اثر آتش

سوزی در دفتر کار ایشان در روز خروج شاه از ایران — ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، مدارک بسیاری از جمله قسمت هایی از مجموعه حاضر از بین رفت.

در نتیجه مجموعه کنونی با جمع آوری و استفاده از مدارک باقیمانده تدوین گشت. در مورد این مجموعه توجه به نکات زیر لازم است:

۱ — مقدمه ای که در زمستان ۱۳۵۶ توسط نهضت آزادی ایران — خارج کشور نوشته شده بود بهمان صورت آمده است.

۲ — پاورقی ها و توضیحات آمده در متن نیز، از نهضت آزادی خارج از کشور و مربوط به همان سال ۵۶ می باشد.

۳ — تهیه برخی از قسمتها و اسناد که در آن آتش سوزی از بین رفته بودند حتی بعد از انقلاب، در داخل کشور هم میسر نگردید.

۴ — برخی از گزارشات مربوط به جلسات دادگاه که قبلاً بدست نیامده بود بعد از انقلاب تهیه و به این مجموعه اضافه شده است.

۵ — دفاعیات آقای مهندس بازرگان در دادگاههای نظامی شاه بصورت جداگانه ای، در یک جلد، منتشر شده است.

۶ — دفاعیات آقای مهندس عزت الله سحابی در دادگاه تجدید نظر بصورت جداگانه ای در انتهای این جلد آمده است. این دفاعیات قبلاً همراه با زندگینامه ایشان و همچنین بازداشت و محکومیت مجددشان در سال ۱۳۵۰، توسط نهضت آزادی خارج از کشور در اسفند ۱۳۵۴ منتشر گردیده است.

۷ — در تهاجم به دفتر نهضت آزادی ایران در ۶ آبانماه ۶۲ و غارت اسناد و مدارک موجود در آرشیو مرکزی برخی از مدارک و اسناد، از بین رفت و تهیه مجدد آنها میسر نگردید. البته قسمت اعظم اسناد غارت شده توسط دادسرای انقلاب اسلامی مرکز به نهضت بازگردانیده شد.

اسناد محاکمه گروه دوم و سوم از اعضای نهضت آزادی ایران و همچنین حمایت ها و پشتیبانی های گسترده اقشار مختلف مردم و بالاخره اسناد ادامه مبارزه از زندان در جلد چهارم این مجموعه جداگانه آمده است.

آقای مهندس بازرگان طی دوران بازداشت و زندانی بودن خود در زندانهای تهران و برازجان روزانه مطالبی را یادداشت میکرده اند. این یادداشتها، بزودی در دو

جلد منتشر خواهند شد.

اذعان داریم که این مجموعه دارای نواقص بسیاری است. مثلاً همانطور که متن نشان میدهد، گزارش تعداد زیادی از جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر در این مجموعه نیامده است که متأسفانه علیرغم تلاش پیگیرانه‌ها رابدست نیاوردیم. امیدواریم که خوانندگان علاقه‌مند این اسناد در تکمیل این مجموعه ما را یاری دهند.

نهضت آزادی ایران امیدوار است با انتشار این اسناد ضمن روشن کردن زوایای تاریخ مبارزات گذشته ملتمان بتواند به بالا رفتن سطح آگاهی و بینش سیاسی مردم آزاده و علاقمند به سرنوشت این مرز و بوم کمک کند.

وما التوفیق الا بالله

نهضت آزادی ایران

تابستان ۶۳۶۳

بنام خدا

مقدمه

در روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سازمانهای جاسوسی آمریکا (سیا) و انگلیس، با همکاری غیرمستقیم دولت روسیه شوروی، بالاخره توانستند در طی یک کودتای نظامی ننگین حکومت ملی و مستقل و محبوب دکتر محمد مصدق را ساقط ساخته و بجای آن حکومت غیرملی و منفور شاه-زاهدی (۱) را برملت ما تحمیل نمایند. کودتای ۲۸ مرداد اولین اقدام دشمنان داخلی خلق ما و استعمارو امپریالیسم علیه حکومت دکتر مصدق نبود. بلکه آن ششمین کودتاعلیه مصدق بود که پیروز شد و بار دیگر ملت مارا به رژیم منحط سلطنتی مبتلا ساخت. مصدق در دادگاه سلطنت آباد طی مدافعات خود از یک یک کودتاهائی که بیگانگان علیه حکومت وی تدارک دیده بودند با شرح و تفصیلات نام برده و نقش در بار و ارتش و ارتجاع داخلی ایران را در هر یک از این توطئه ها نشان داده است.

کودتای ۲۸ مرداد، اگرچه توانست باهدف زود رس خود که شامل سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، تصاحب نفت و سایر منابع ملی ما، و

(۱) سرلشگر زاهدی، پدراوردشیرزاهدی از فاسدترین امرای ارتش بود.

استقرار حکومت دست‌نشاندهٔ خارجی بود برسد اما در تحقق اهداف درازمدت خود، که از بین بردن مبارزات ملی و انحراف و خنثی ساختن آن بود موفق نشد. رژیم کودتا نه تنها در اجرای نیات درازمدت خود موفق نشد، بلکه کودتای ۲۸ مرداد باعث رشد و تکامل و توسعه نهضت ملی ایران در ابعاد جدیدتری شد. باین معنا که در شهریور ۱۳۳۲، یعنی حدود یکماه بعد از کودتای ننگین، **نهضت مقاومت ملی** بهمت جمعی از مردان آزاده و آزادبخواه تأسیس یافت و پرچم پرافتخار مبارزه و مقاومت خلق را برافراشته نگه داشت.

نهضت مقاومت ملی تنها یک حرکت سیاسی که حافظ دستاوردهای نهضت ملی باشد نبود، بلکه سازمانی بود که بعلت چگونگی تشکیل اش و ماهیت فکری و عقیدتی عناصر اصلی تشکیل دهندهٔ آن، چه در سطح رهبری و چه در سطح فعالین و عامه مردم، نهضت ملی ما را بمرحلهٔ جدیدی ارتقاء داد. نهضت ملی ایران که تا قبل از ۲۸ مرداد، حرکتی ضداستعماری و عمدتاً بر پایهٔ نیازهای ملی و با خواست مبارزات ضداستعماری بوجود آمده و رشد کرده بود و لذا در کل، حرکتی یک بعدی بود، بعد از ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی و در دست گرفتن رهبری مبارزات، حرکتی دو بعدی گردید.

تا قبل از ۲۸ مرداد ۳۲، نهضت ملی برهبری دکتر مصدق توانسته بود، در یک بعد - بعد سیاسی - رشد بسیار زیادی بنماید و تا آنجا پیش برود که دشمن خلق را به عقب‌نشینیهای بزرگی مجبور سازد. و سنگرهای فراوانی را به نفع ملت فتح نماید اما در این دوره از مبارزات، نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود. نهضت فاقد ماهیت ایدئولوژیک بود. حرکت، نهضتی سیاسی با خواسته‌های بطور کلی ضداستعماری و ضدامپریالیستی بود. نهضت ملی که دوران جدید حرکت خود را از سالهای بعد از شهریور ۲۰ و فرار رضاخان، و از دورهٔ چهاردهم مجلس شورایی ملی آغاز کرده بود با تکیه بر خواسته‌های ضداستعماری خلق مبارزه با استعمار انگلیس - استیفای حقوق ملت ایران از

کمپانی غاصب نفت جنوب، و بالاخره ملی شدن نفت توانست سطح آگاهی سیاسی توده‌ها را بمیزان وسیعی بالا برده آنها را بیدار سازد، بمیدان مبارزه بکشاند و نیروی آنها را برای حمله بدشمن و پایگاه آن بسیج نماید. نهضت ملی ایران برهبری دکتر مصدق توانست بخوبی در این مراحل پیشرفت نماید. اما از آنجا که مبارزه با استعمار خارجی - بخصوص در ایران که استعمار در شکل نامرئی آن حضور داشت، نمی‌توانست جدای از مبارزه با استبداد دربار، که پایگاه اصلی وعمده استعمار خارجی است باشد و از آنجا که بتدریج با رشد مبارزات ضدامپریالیستی جهت ضداستبدادی بودن حرکت ملی بجهت ضداستعماری آن افزوده میگردد، و از آنجا که این دگرگونی جهات مبارزاتی در نهضت ملی ایران لاجرم تغییرات دیگری را در سطح نهضت ایجاد مینمود، نهضت ملی ایران دیگر نمیتوانست تنها در بعد سیاسی خود رشد کند و ضرورت مجهز شدن نهضت بیک جهان بینی و یا ایدئولوژی امری اجتناب ناپذیر شده بود. درحالی که نهضت ملی ایران در این دوره فاقد چنین پایگاهی و تکیه گاهی بود نهضت ملی ایران در این دوره بهیچ نوع ایدئولوژی خاصی که جوابگوی نیازهای جدید نهضت باشد مجهز نبود لذا تمامی رشدش، رشد خطی و در یک بعد بود، بعد مبارزات سیاسی. درحالیکه گسترش جنبش و قرار گرفتن امر مبارزات ضداستبدادی در دستور کار نهضت ضرورت بعد ایدئولوژیک را برای جنبش اجتناب ناپذیر ساخته بود. تناقض درونی نهضت در این دوره، تناقض بین گسترش جهات اصلی مبارزه، ضداستعمار و ضداستبداد، از یک طرف و فقدان تکیه گاه ایدئولوژیک در این مرحله باعث شد که بالاخره نهضت نتوانست در برابر ضربات پی در پی دشمن مقاومت کند و بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از پا درآمد.

از طرف دیگر قبل از ۲۸ مرداد، جنبش نوین اسلامی بصورت یک حرکت فکری و عقیدتی از همان سالهای بعد از شهر یور ۱۳۲۰ آغاز شده بود. اما این حرکت عمدتاً در بعد ایدئولوژیک رشد مینمود باین معنا که جنبش نوین اسلامی تمامی نیرو و توان خود را در جهت روشن ساختن حداقل مواضع

ایدئولوژیک خود معطوف ساخته بود. برای جنبش نوین اسلامی قبل از هر چیز لازم بود تا مواضع عقیدتی خود را مشخص سازد. بینش اصیل اسلامی را برای توده‌های جذب شده به جنبش روشن سازد. در جامعه‌ای که اسلام راستین غریب و ناشناخته است و خصوصاً دوران خفقان ۲۰ ساله با تمامی تبلیغات فرهنگی انحرافی اش از اسلام، مذهبی توخالی برای ملت ما ساخته بود و بخصوص نسل جوان ما را نسبت به مذهب و همه ارزشهای اصیل انسانی و نسبت به ارزشهای فرهنگ اصیل بومی بکلی بیگانه ساخته بود. ایجاد یک حرکت فکری که به گزندزائی مغزهای شسته شده دوران رضاخانی پردازد امری ضروری و اجتناب ناپذیر بود.

یک بررسی اجمالی از معیارهای فرهنگی و اخلاقی و فکری نسل جوان بعد از شهر یور ۲۰ نشان میدهد که دوران سیاه ۲۰ ساله حکومت رضاخان تا چه حد توانسته بود در برنامه‌های درازمدت خود موفق شده باشد. نسل بعد از شهر یور ۲۰، نسلی بکلی جدا از متن جامعه بود. نسلی که کوچکترین ارتباط و پیوندی با توده مردم نمیتوانست برقرار سازد. نسلی بکلی بیگانه از خویشتن و بریده از «خویش».

جنبش نوین اسلامی که بعد از شهر یور ۱۳۲۰ کار خود را آغاز کرده بود، و عمدتاً بهمت والای علامه مجاهد مرحوم آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی پا گرفته بود در طی سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ قسمت اعظم نیرو و توان خود را در بعد مبارزات ایدئولوژیک متمرکز ساخته بود. و رشد نسبتاً قابل توجهی در همین بعد پیدا کرده بود. در این دوران، عناصر مسلمان، پرورش یافتگان جنبش نوین با انگیزه‌های اسلامی خود، در نهضت ملی ایران شرکت داشتند و خدمات برجسته‌ای هم مینمودند اما هنوز نه جنبش اسلامی (بمعنای خاصی که در این تحلیل بکار رفته است، نه بمعنای شرکت عناصری از روحانیت در آن، ولو با تأثیرات زیاد) بعد سیاسی یافته بود و نه همانطور که در بالا گفته شد، نهضت ملی تکیه گاه فکری و عقیدتی پیدا کرده بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، بعد از آنکه همه نیروهای ملی، احزاب و دستجات مورد شدیدترین ضربات و تهاجمات دشمن قرار گرفتند و یکی پس از دیگری، و هرکدام بشکلی متلاشی شدند، در همان روزهای اول بعد از کودتا، نطفه‌های حرکت نوینی بسته شد. و بالاخره در شهر یور ۱۳۳۲، نهضت مقاومت ملی بدست کسانی که نه تنها برخوردار از یک هویت «ملی» بودند، بلکه به جهان‌بینی اسلامی نیز مجهز بودند، بوجود آمد. و عناصر مسلمان با انگیزه‌های اسلامی رهبری مبارزات را در دست گرفتند. ستون فقرات نهضت ملی نیروی اساسی و عمده حرکت را مسلمانان، تربیت شدگان جنبش نوین اسلامی تشکیل دادند. چنین تحول میمون و مبارکی، نهضت ملی ایران را که تا آنروز حرکتی یک بعدی بود، بعد مبارزات سیاسی، بحرکتی دو بعدی، مجهز بسلاح عقیده و ایدئولوژی تبدیل ساخت و جنبش نوین اسلامی را که تا آنزمان در یک بعد— بعد مبارزات ایدئولوژیک— حرکت میکرد، به جنبشی دو بعدی— بعد مبارزات سیاسی و بعد مبارزات ایدئولوژیک تبدیل نمود این تحول در نهضت ملی و این خصوصیت در سازمان نهضت مقاومت ملی نیرو و توان جدیدی بمبارزات خلق ما بخشید. بطوریکه دشمنان خلق نتوانستند با تمام سرکوبیهای خشونت‌آمیز، مبارزات و مقاومت‌های مردم ما را تعطیل و یا منحرف سازند. نهضت مقاومت ملی توانست علیرغم تمامی مشکلات شعارهای جنبش را بمیان خلق برده و نهضت را گسترش دهد.

در طی سالهای بین ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹، یعنی در طی ۷ سال مبارزه، کادرهای جوان نهضت مقاومت ملی در طی این دوره از مبارزات آبدیده شدند. جنبش نوین اسلامی و نهضت ملی ایران که بتدریج درهم ادغام میشد و به صورت یک پدیده با هویت واحدی عمل میکرد برای اولین بار توانست بطور جدی با دشمن روبرو شود. تا آنزمان تجربه کار مخفی، انتشار نشریات مخفی، رفتن بزدان و مقاومت در برابر شکنجه و... برای نیروهای اسلامی بطور وسیع وجود نداشت.

فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی در صحنه عمل و تجربه نیروهای اسلامی - ملی را آبدیده تر ساخت. هسته‌های همگونی از مبارزین ملی، مجهز بسلاح عقیده اسلامی را به وجود آورد. و این رمز مقاومت نهضت بود.

پیدایش شرایط خاص سیاسی - اجتماعی در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ در ایران امکانات جدیدی را برای گسترش مبارزه بوجود آورده بود. نهضت مقاومت ملی که پیش از هر گروهی از نزدیک با بروز چنین امکاناتی آشنائی داشت فوراً دست بکار شد. و برای آغاز یک حرکت سیاسی علنی و تحمیل شیوه‌هائی از مبارزات علنی بردشمن به بسیج نیرو پرداخت. حاصل این فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی بود که به تأسیس جبهه ملی دوم منجر گردید. تأسیس جبهه ملی دوم اگرچه توانست بلافاصله نظر اولیه نهضت مقاومت ملی را تأمین سازد، اما در عین حال منجر بایجاد مشکلات جدیدی شد باین عبارت که تأسیس جبهه ملی دوم توانست سد سکوت ۷-۸ ساله بعد از ۲۸ مرداد را بشکند و بفعالین نهضت و کادرهای آن امکان بدهد تا با بسیج نیروهای جدیدتر و جوان‌تر به گسترش مبارزه در میان گروهها و طبقات مختلف خلق دست بزند تحلیل کلیه اسناد موجود از نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران در آن سالها بخوبی نشان میدهد که نهضت کمترین شک و تردید و دودلی در این امر نداشت که شرایط سیاسی موجود در آنزمان پدیده‌ای است گذرا و بهیچوجه نباید دچار خوش بینی شد بلکه باید با تمام نیرو از شرایط حساس استفاده کرده بگسترش جنبش و همگانی کردن آن پرداخت. و نهضت در این امر بمیزان وسیعی موفق شد. اما تأسیس جبهه ملی دوم، در آن شرایط و با آن ترکیب لاجرم در برگیرنده عناصری بود که در مجموع دچار تضاد و تناقض بود. باین معنا که عناصری بسیار محافظه کار و یا حتی ارتجاعی توانستند در سطوح بالای رهبری جبهه قرار گیرند در سالمترین جناح ملی آن، تازه کوشش آنها تبدیل جبهه بیک حرکت یک بعدی یعنی حرکت سیاسی بدون پشتوانه عقیدتی بود. در حالیکه تأسیس نهضت مقاومت ملی و تحولات درونی نهضت ملی در طی ۷ تا ۸ سال بعد از ۲۸ مرداد،

نهضت ملی ما را به حرکتی دوبعدی ارتقاء داده بود. و هرگونه کوششی برای بازگشت بشرایط قبل از ۲۸ مرداد لاجرم ارتجاعی و محکوم بشکست بود.

مرحوم دکتر مصدق؛ بدرستی و با تیزبینی خود این نکته را درک کرده بود و لذا با تمام نیرو از ترز «جبهه ملی بعنوان مرکز تجمع احزاب ملی» در برابر ترز «جبهه ملی مرکب از عناصر منفرد ملی» دفاع میکرد. وقتی صحبت از احزاب ملی میشود، در اینجا منظور حزب بمعنای واقعی آنست. یعنی تجمع نیروهای ملی - بدوریک تکیه گاه مسلکی. چه حزب بدون پایگاه مسلکی نمیتواند وجود خارجی داشته باشد. و هرگونه تجمع حزبی بدور محورهای غیرعقیدتی، بدور محور شعارهای سیاسی - به تنهایی، دیریا زود تجمع را از شکل حزبی خارج ساخته و بشکل گروه و محفل «دوستان» درمیآورد. بنابراین ترز «جبهه ملی مرکب از احزاب» در واقع بیان کننده ضرورت دوبعدی بودن مبارزه در آن مرحله میباشد. و عملاً هم دیده شد که بتدریج با رشد مبارزات خلق و تشدید درگیریها با دشمن، تنها عناصر مسلکی قادر به ادامه مقاومت و مقابله بوده و توان ادامه مبارزه را داشته و دارند. اینکه امروز تصور نهضت ملی ایران بدون حضور جنبش نوین اسلامی امری غیرممکن شده است، تصادفی نیست. امروز در صحنه فعال و مؤثر مبارزات ملی در ایران، عناصر «ملی» بمعنای سالهای قبل از ۲۸ مرداد ظاهراً وجود ندارد. و آنها هم که هستند در اقلیت بسیار ناچیزی قرار دارند و از بقایای نیروهای قبل از ۲۸ مردادند. ضرورتهای جنبش و رشد و توسعه آن، بصورتی است که امروز جنبش نوین اسلامی، وارث تمامی سنن نهضت ملی ایران میباشد. و در صحنه مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی و آزادی خواهی و عدالت طلبی تنها دو گروه عمده در برابر دشمن قرار دارند: یا مسلمانان انقلابی هستند که مبارزه میکنند، بدشمن ضربه میزنند و ضربه میخورند و یا اینکه گروههای مبارز غیرمسلمان با ایدئولوژی مارکسیسم.

بنابراین رسالت نهضت آزادی ایران در سالهای ۳۹ و ۴۰ و ضرورت

تأسیس آن تنها برای حفظ اصالت نهضت ملی در برابر شعارهای انحرافی جناح‌های سازشکار نبود بلکه تأسیس آن، تبلور یک ضرورت تاریخی از پیشرفت و تکامل جنبش نوین اسلامی و نهضت ملی ایران و ادغام این دو وحدت آنها بوده است و درست بخاطر برخورداری از چنین ماهیتی دو بعدی است که نهضت آزادی ایران توانست رسالت تاریخی خود را در آن مرحله از رشد جنبش به بهترین وجهی انجام دهد و نه تنها در برابر تمامی ضربات بی در پی دشمن مقاومت کند بلکه عمده نیروهای اصیل ملی را در مسیر اصلی رشد و تکامل هدایت نماید بطوری که حاصل رشد و تکامل طبیعی آن حرکتی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد به جنبشی دو بعدی ارتقاء یافته بود این باشد که بعد از ۱۵ خرداد به مرحله متکاملتری، ارتقاء یابد و نهضت آن مکتب مجاهدپروری بشود که از درون خود مجاهدین پرافتخاری را به ملت ما تقدیم نماید.

تحرك نهضت آزادی ایران در صحنه مبارزات سیاسی اجتماعی درست بعزت برخورداری نهضت از همین خصیصه بوده است. و درست بهمین جهت است که نهضت آزادی مورد شدیدترین حملات دشمن قرار می‌گیرد و بالاخره سران و فعالین آن را به محاکمه می‌کشانند.

برخورداری نهضت از همین خصوصیت دو بعدی بودن آن است که بوی امکان داد تا برای اولین بار، بعد از انقلاب مشروطیت، رابطه بین مبارزین سیاسی - ملی را با نهضت اصیل روحانیت بر پایه متینی مستقر سازد و آن شکافی که سالها وجود داشت از بین برود. از بین رفتن این شکاف و پیوند تاریخی مجددی که بین این دو بخش عظیم از مبارزین بوجود آمده بود بحق باعث رشد و گسترش بیسابقه‌ای در نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی خلق ما گردید، و این خدمت کمی نبود، و این خود برای محاکمه و محکومیت سران نهضت آزادی کافی بود.

در جریان محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی ایران ما چنین پیوندی را بخوبی مشاهده می‌کنیم. پیوندی که بعد از آن علیرغم تمامی تلاشهای دشمن

و زهر پراکنی ها و آتش نفاق افکنیها همچنان استوار و پابرجاست. پیوندی که استحکام و عمق آنرا ما بخوبی در جریان حرکت حماسه آفرین جهاد مسلحانه در صحنه نبرد حق و باطل در ایران می بینیم.

پس از اوج گیری مبارزاتی که در سالهای ۳۹ و ۴۰ آغاز شده بود و سرکوبی بیرحمانه آن در ۱۵ خرداد ۴۲، جنبش نوین اسلامی، که تا آن زمان در دو بعد مبارزات ایدئولوژیک و سپس بعد مبارزاتی سیاسی رشد و تکامل یافته بود، اینک با شتاب جدیدی که لاجرم پیدا کرده بود، حرکت بمرحله جدیدی ارتقاء یافت. و هسته های پیشروی جنبش چه قبل از ۱۵ خرداد چه بعد از ۱۵ خرداد ب فکر تهیه تدارکات برای آغاز جهاد مسلحانه، بعد جدید جنبش، افتادند.

قیام ۱۵ خرداد / ۱۲ محرم، این فرایند تکامل را تشدید و تسریع نمود. و ضرورت آغاز جهاد مسلحانه عینیت خارجی داد.

در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۴۱ شورای مرکزی نهضت آزادی ایران اعلامیه نسبتاً مفصلی تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!) و برگرداندن تاریخ خود» (۱) منتشر ساخت. در این اعلامیه نهضت آزادی ایران از روی توطئه «انقلاب سفید شاه» پرده برداشت و دورنمای واقعی و عینی از آنچه را که بیگانگان، بدست رژیم شاه برای ملت ما تدارک دیده اند ترسیم کرد. انتشار این اعلامیه، با استقبال وسیع ملت مسلمان ایران روبرو شد. و موجب جلب اعتماد بیشتر گروهها و طبقات مختلف خلق بسازمان پیشگام جنبش و بسیج هر چه بیشتر توده ها توسط نهضت در جهت مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی گردید. رژیم شاه نمیتوانست این امر را نادیده بگیرد. رژیم از مدتها قبل بدنبال بهانه و فرصت بود تا حملات وسیع خود را علیه نهضت آغاز نماید. اعلامیه شورای مرکزی نهضت بهانه ای بدست رژیم داد و فردای همان روز یعنی در ۴ بهمن ۱۳۴۱ ابتدا حضرت آیت الله طالقانی و سپس استادان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سپس

(۱) - اسناد نهضت آزادی ایران جلد اول، چاپ نهضت آزادی ایران.

بتدریج سایر رهبران و فعالین نهضت را دستگیر ساختند. و آنها را ماهها بدون محاکمه، در زندانهای قزل قلعه و قصر قجر بزرگ شکنجه کشیدند.

دستگیری سران نهضت که همزمان با اوج گیری مبارزات روحانیت مجاهد برهبری حضرت آیت الله خمینی شده بود موجی از اعتراضات را برانگیخت. دانشجویان دانشگاهها چندین بار دست باعصاب زدند. در فروردین ۴۲ مأمورین ارتش با لباس غیرنظامی، با فریادهای «جاویدشاه» بمدرسه فیضیه قم حمله کردند. و جنایاتی مرتکب شدند که روی ارتش مغول را سفید کردند. اما هنوز توطئه پایان نیافته بود رژیم شاه بدنبال بهانه هائی بود برای یک حمله وسیع بنیروهای مبارز و مقاوم اصیل. در اوائل خردادماه علامه مجاهد آیت الله طالقانی را برای چند روزی آزاد ساختند و زمینه را آنچنان فراهم ساختند تا بعداً بتوانند ایشانرا بشرکت در قیام ۱۲ محرم «متهم» ساخته و بمحاکمه بکشانند. بهمین دلیل چند روز بعد از قیام ۱۲ محرم، ایشانرا مجدداً دستگیر ساختند. و بدنبال قتل عام هزاران مردم بیگناه و بی سلاح در ۱۵ خرداد ۱۲/ محرم، بفرمان مستقیم شاه جلاد، فشار رژیم بر زندانیان سیاسی، و در رأس همه آنها سران و فعالین نهضت آزادی ایران شدت یافت. همراه با تشدید فشار رژیم عکس العمل مردم و مقاومت و مبارزه آنان در داخل و خارج کشور نیز شدت یافت. در مهرماه ۴۲ صدها تلگراف از طرف علماء اعلام و مراکز روحانی و مراجع اسلامی بزدانان قصر خطاب بآیت الله طالقانی مبنی بر پشتیبانی از ایشان و دوستانشان ارسال گردید (۱).

در تاریخ ۴۲/۷/۳۰ بالاخره رژیم محاکمه سران نهضت آزادی ایران را در دادگاه نظامی ویژه اعلام نمود. دادگاه نظامی بدوی و همچنین دادگاه نظامی تجدیدنظر سران نهضت هردو دادگاههای «ویژه» بودند. و تمامی اعضای دادگاه از میان افسران گارد شاهنشاهی تعیین شده بودند رژیم شاه حتی بارتش خود نیز آن اعتماد لازم را ندارد، و لذا محاکمه سران نهضت را

(۱) - به تلگراف علماء اسلام در بخش پشتیبانی مراجعه کنید.

بدست عناصر گارد شاهنشاهی که همه دست چپین شده خود در بار و رکن ۲ ستاد ارتش و ساواک هستند سپرد. این افراد عموماً بیسواد و فاقد تجربه و یا آموزش قضائی بودند و تنها طبق نظر شاه موظف بمحاکمه و محکومیت سران نهضت بودند دادگاه و یژه بدوی پس از سی و یک جلسه در ۱۶/۱۰/۴۲ با صدور محکومیت سران نهضت کار خود را پایان داد. گزارش این دادگاه و خلاصه ای از مذاکرات و مدافعات سران نهضت آزادی در همان زمان توسط نهضت در دو قسمت منتشر گردید (۱). دادگاه تجدیدنظر و یژه سران نهضت در ۱۴ اسفندماه ۴۲ شروع گردید و بعد از ۱۵ جلسه بالاخره در ۱۶ تیرماه ۴۳ محکومیت سران نهضت در دادگاه بدوی را تأیید نمود. در دادگاه بدوی، سران نهضت بعنوان اعتراض بصلاحت دادگاه نظامی حاضر بدفاع از خود نشدند و سکوت کردند و صرفاً بچند نامه ای خطاب بمراجع قانونی اکتفا کردند (۲) در دادگاه تجدیدنظر بهرحال سران نهضت سکوت را شکستند و بدفاع از خود پرداختند. خصوصاً مهندس بازرگان لایحه دفاعی مفصلی تهیه دیده بود و درخواست ۵۰ ساعت وقت برای قرائت و طرح آن نمود. دادگاه نظامی ابتدا با این درخواست موافقت میکند و پس از ۱۲ جلسه که مطالب ایشان بقسمتهای حساس و اصلی تحت عنوان «چرا با سلطنت استبدادی مخالفیم» میرسد بعنوان اینکه خارج از موضوع است از صحبت ایشان جلوگیری کردند.

قبل از اعلام رأی دادگاه تجدیدنظر، مجدداً علمای اسلامی، با ارسال تلگرافات متعدد بدادگاه بوضعیت غیرقانونی دادگاه اشاره کرده و آزادی زندانیان را خواستار شدند. (۳)

(۱) - این گزارش در صفحات ۲۱ تا ۴۳ آمده است.

(۲) - این نامه ها در صفحات ۸۴ تا ۸۷ این مجموعه گزارش شده است.

(۳) - به تلگراف علماء در بخش پشتیبانی مراجعه کنید.

حضرت آیت الله خمینی نیز پس از آزادی از زندان در فروردین ۴۳ بزندانی و محکوم شدن سران نهضت اشاره کرده و آنرا غیرقانونی دانستند (۱). محاکمه سران نهضت موج وسیعی از اعتراض و تظاهرات را در سرتاسر خارج از کشور بوجود آورد. دامنه این تظاهرات و اعتصابات تا آئروز سابقه نداشت. نهضت آزادی ایران تنها سازمانی بود که تمامی نیروهای ضد رژیم از مسلمان و غیرمسلمان از آن دفاع کردند. و این یکپارچگی دفاع تمامی نیروهای ضد رژیم از یک سازمان سیاسی تا با آئروزی سابقه بود. و برای اولین بار وحدت وسیع و بزرگی را بوجود آورد. نمونه هائی از پشتیبانی احزاب سیاسی از نهضت آزادی ایران در این گزارش نیز آمده است. واضح است که نقل قول هائی که از احزاب سیاسی در پشتیبانی از نهضت آزادی ایران آمده است صرفاً بمنظور نشان دادن میزان تأثیر عملیات نهضت میباشد، که برای اولین بار در تاریخ مبارزات قرن اخیر ملت ما تنها سازمان و جمعیتی بوده است که اصالت و صداقت اعمالش همه نیروها را پشتیبانی از او جلب نموده است. انتشار اسناد این احزاب بمعنای تعهد سیاسی ما در برابر این گروهها و سازمانها و یا روابطی با آنها نمیشد.

پس از خاتمه محاکمه و محکومیت سران و فعالین نهضت که گروه اول بودند، نوبت بمحاکمه گروههای بعدی میرسد در ۲۵/۶/۴۳ پرونده گروه دوم بنادگاه نظامی ارسال میگردد و در اسفند ۴۳ زندانهائی از ۳ تا ۵ سال محکوم میشوند.

انتقال به زندان برازجان:

زندانیان نهضت آزادی، که زندانها را بمدرسه بزرگی برای آموزش زیربنای انقلاب اسلامی تبدیل ساخته بودند، تحولی در وضع زندانها بوجود آورده بودند، بطوریکه رژیم پس از مدت کوتاهی، مجبور میشود آنها را از هم جدا ساخته و هرکدام را به نقاط دورافتاده و بد آب و هوا بفرستد بدین ترتیب این زندانیان را در اوایل مهرماه ۱۳۴۳ به زندانهای جنوب ایران، خصوصاً

۱- به بخش پشتیبانی رجوع کنید.

برازجان، میفرستند. برای آنکه ماهیت جلادمنش رژیم و درجه دشمنی اش بسا فرزندان برومند مکتب توحید درک شود کافی است نمونه ای از رفتار رژیم رابایکی از محکومین نهضت بیان کنیم: برادر نهضتی سید محمد مهدی جعفری که بزندان در دادگاههای غیرقانونی شاه محکوم شده بود اصلاً اهل فارس و از برازجان است. خانواده اش و خصوصاً مادر پیرش امیدوار بودند که با انتقال زندانیان نهضت به برازجان، حداقل فرصت خواهند داشت که سید مهدی را در زندان برازجان، ملاقات کنند. اما رژیم شاه علیرغم این احتمال، سید مهدی را به جای برازجان بزندان یزد، و بمیان زندانیان غیرسیاسی فرستاد تا مبادا خانواده وی فرصتی داشته باشند و از وی در محل و موطن خودشان دیدار کنند! اما سید مهدی در زندان یزد نیز نشان داد که یک مرد خدا چگونه در هر کجا که باشد وظیفه انسانی و اسلامی خود را انجام میدهد.

سید مهدی با تشکیل کلاسهای تدریس برای زندانیان عادی بزودی توانست جای مخصوصی را در قلب زندانیان باز کند. (۱)

محاكمه و كلای مدافع نهضت آزادی

كار جلادان رژیم با محاكمه رسوا و محكومیت غیرقانونی سران و فعالین نهضت خاتمه نیافت دردیماه سال ۴۳، دادستان ارتش کیفرخواستی را علیه وکلای مدافع نهضت آزادی ایران صادر نمود. و برای اولین بار در تاریخ قضائی جهان، وکلای مدافع متهمین یک دادگاه را با اتهام دفاع از موکلین به محاكمه کشیدند.

اما همه این تشبثات رژیم بیفایده بود. بذری پاک و خالص را که مردان پاکباز و مردان حق در سرزمین استعدادهای آماده ملت ما کاشته بودند، همچون کلمه طیبه ای که روز بروز رشد میکند و نتایج پربهای غیرقابل

(۱) اسنادی از مبارزات سران و فعالین نهضت آزادی در زندانهای ایران درست است، این اسناد به ترتیب تاریخشان منظم شده است و در بخش مبارزات در زندان آمده است.

انتظاری را بار می‌آورد، جنبش رهائی بخش خلق، وارد مرحله جدیدی از روند تکاملی خود شده بود، که دیگر رژیم قادر بکنترل آن نبود و هرروز اخبار فعالیتها و تشکلهای جدیدی از مسلمانان انقلابی منتشر میگردید. بدنبال اخبار سازمان «جاما» تشکیل حزب اتحاد ملل اسلام در جهت تدارکات جهاد مسلحانه برای مقابله با دشمن هيجان و امیدهای جدیدی را نوید میداد. خشونت رژیم نه تنها نتوانسته بود نیروی مقاومت ملت را از بین ببرد بلکه همه شواهد و علائم از گسترش آن حکایت میکرد این تنها حزب ملل اسلام نبود که درصدد چنان تدارکاتی بودند، بلکه فرزندان از نهضت آزادی ایران نیز در داخل و خارج کشور با قاطعیت به تهیه چنین تدارکاتی دست زده بودند. و نهضت وارد یک «دوران تدارک» تازه ای شده بود. دورانی که دورنمای آنرا نهضت آزادی ایران در سرمقاله‌ی نشریه‌ی خود در تیرماه ۴۲ چنین ترسیم و پیش بینی کرده بود:

دوران تدارک

سنگین نمیشد این همه خواب ستمگران میشد گراز شکستن دلها صدا بلند

پس از مبارزات خونین و تظاهرات خشم آلود ۱۵ خرداد مبارزاتی که در آن پسر و جوان روشنفکران و عوام دانشجویان و بازاریان و کارگران و پیشه‌وران همه و همه واقعا جان بر کف در صحنه مبارزه آمده بودند و بهیچوجه از مرگ هراسی نداشتند تظاهراتی که برهبری روحانیون صورت گرفت و عملاً احساسات ضدحکومتی و ضداستبدادی مبارزین با انجام وظیفه دینی آنان چنان آمیخته گردید که بصورت شدیدترین اعتراض سیاسی مبارزات اخیر نسبت به هیئت حاکمه دیکتاتور درآمد. مبارزاتی که ارکان حکومت دیکتاتوری را بلرزه درآورد و پایان عمر استبداد را بدنبال خواهد داشت. آری پس از این مبارزات اکنون حالت خاصی بر اجتماع ایران حاکم است. حالتی مملو از ابهام و استفسام توأم با فعالیت و جنب و جوش. حالتی پر از بیم و امید

همراه با مبارزه و از خود گذشتگی.

این حالت را معمولاً به آرامش قبل از طوفان تشبیه می کنند و ما این تشبیه را کراراً دیدیم و بدلالی هم تشبیه بی تناسبی نیست ولی بدلال دیگر مناسبتر میدانیم که اینحالت را دوران تدارک بنامیم. دوران تدارک از آن جهت خصوصاً مناسب تر است که فقط وضع دریا و حالت آماده طوفانی شدن آنرا مجسم نمیکند بلکه صف آرایی مسخره صخره های ساحلی را هم بیان نموده که لختی بعد در زیر ضربات امواج خروشان و خشمگین دریا خورد خواهند شد و در قعر آب مدفون میگردند آشکار می سازد.

اکنون اجتماع دوران تدارک را میگذرانند. بعد از آدم کشی ها و وحشی گریهای هیئت حاکمه دیکتاتور و نکبت و ادباری که نصیب او گردیده، بعد از آنکه هیئت حاکمه تمام قوای جنگی خود را به خیابانها کشید. بعد از آنکه در شهرها حالت فوق العاده اعلام شد و حکومت نظامی برقرار گردید و مدتها تمام قوای نظامی و ژاندارم و شهربانی در حال آماده باش بسر بردند و بعد از آنکه هزاران نفر کشته و زخمی و دهها هزار زندانی و آواره از خانه و زندگی گردیدند.

آری پس از همه این ماجراها اکنون بصورت ظاهر اوضاع نیمه آرام بر اجتماع حاکم است ولی آرامشی پراشتهاب و پرمعنی و بسیار ارزنده. آرامشی که از آن جوش و خروشها پربهتر است. آرامشی که در آن مردم تدارک آینده می بینند و خود را برای وارد ساختن آخرین ضربه بر حریف و بازستاندن همه حقوق و مزایای انسانی خود از چنگال غاصبین حکومت آماده میسازند. هیئت حاکمه نیز در این ایام تدارک میبیند. و تلاش میکند تلاشی نکبت بار و مذبحخانه و از مقایسه بین تدارک ملت و تلاش هیئت حاکمه است که افق روشن آینده، آینده ای پراز پیروزی و موفقیت آینده ای خالی از ظلم و استبداد و دیکتاتوری بخوبی هویدا میگردد.

اندکی دقت کافی است. تلاشهای هیئت حاکمه چه نیرو و امکانات جدیدی برای او ایجاد میکند؟ در این تلاشها به تعداد سربازانش افزوده میشود یا بر میزان صمیمیت و فداکاری آنان؟ مقدار اسلحه و

استحکاماتش افزایش می یابد یا نقشه ها و طرحهای جنگیش کاملتر خواهد شد؟ قدرت مالی و درآمدش بالا می رود یا از حرص و آرزو کاسته می گردد؟ آخر بکدام یک از این نتایج میتواند برسد؟ واقعیت اینست که در گذشته دیکتاتور سیاه از همه این امکانات در بالاترین حدش استفاده کرده است حتی از عالی ترین حمایت های یک پارچه سیاستهای خارجی که منافعشان در ایران بدست توانای فرزند رشید ملت د کتر مصدق دچار مخاطره شده بود برخوردار بود و از نیرنگهای گوناگون و تبلیغات همه جانبه. و عوامفریبی های مختلف و حتی از انواع مختلف تظاهر به مظلومیت و نظر کرده شدن و قیافه حق بجانب گرفتنها و تضرع و زاری و التماس کردنها هم خودداری نکرده است معذالک باین روز افتاده که ترس و یأس سراپای وجودش را فرا گرفته و مربی و مستشار آمریکائی انتخاب نموده تا بهترین و سریعترین طریق فرار را باو بیاموزد و ساعتها تمرین پرش در هواپیما می نماید و در کنار خوابگاهش باند هواپیما ساخته است.

اما تدارک ملت: ملتی که با دست خالی با ملایمت و رعایت قانون و احترام با اصول اخلاقی با نداشتن اتحاد کامل و ندانستن کار تشکیلاتی با ضعف رهبری سیاسی... هیئت حاکمه در اوج قدرت را باین روز رسانیده، اکنون بخوبی درک کرده است که برای وارد کردن آخرین ضربه محتاج بوسائل و تجهیزات، به برنامه و نقشه، بقساوت و انتقام جوئی، به اتحاد وسیع تر و ارتباط منظم تر به تیزهوشی و خنثی کردن نقشه ها و تبلیغات حریف باستقامت و پیگیری در مبارزه به سعه صدر و موقع شناسی به... میباشد و با دقت هر چه تمامتر میکوشد تا همه این امکانات را برای خود مهیا سازد— این یک واقعیت موجود و غیر قابل انکار است که ماحصل این دو تدارک بدون تردید (پروزی ملت) خواهد بود. پروزی بر استبداد و دیکتاتوری سیاه.»

کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی:

رژیم شاه که تصور میکرد با کشتار مردم بیگناه در ۱۵ خرداد بر

اوضاع کاملاً مسلط است بدنبال محکومیت سران نهضت آزادی، مسئله کاپیتولاسیون را مطرح کرد. تصویب لایحه شرم آور کاپیتولاسیون موج اعتراض شدیدی را بوجود آورد. حضرت آیت الله خمینی در طی سخنانی شدیداً باین خیانت عظیم حمله کردند، و همین امر باعث شد که بالاخره رهبر عالیقدر مسلمانان خمینی را از قم رها کرده و به ترکیه تبعید کرد. اما مقاومت و مبارزه ادامه یافت. موج اعتراض و تدارکات در همه جا پخش میخورد. در خردادماه ۴۹ مردی از میان روحانیت انقلابی یک تنه برخاست، و بمناسبت ورود سرمایه گذاران آمریکائی بریاست را کفلر بایران اعلامیه اعتراض صادر کرد. سکوت بار دیگر شکسته شد. سعیدی خراسانی را گرفتند و بهمین جرم تا سرحد مرگ شکنجه دادند. در این زمان عباس شیبانی، فرزند دلیر ملت ایران تازه دوران شش سال محکومیتش بسر آمده و از زندان آزاد شده بود اما وی، بی ترس، چون کوهی دلاور بدون کمترین تردید در ۲۲ خردادماه ۴۹ بمنزل آن شهید رفت و نگذاشت که جنازه آن شهید بی سروصدا بخاک سپرده شود. عباس همراه با استادش علامه مجاهد آیت الله طالقانی که وی نیز تازه از زندان آزاد شده بود مراسم یادبود شهید سعیدی را در مسجد اعلام کردند. عباس را در اول تیرماه ۴۹ دستگیر و مجدداً بمحاکمه کشیدند^۱. بعد از شیبانی، باز نوبت دستگیریهای مجدد رسید ... علامه مجاهد طالقانی را گرفتند سپس در سال ۵۰ بعد از آشکار شدن وجود سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران یورش وسیع رژیم بمبارزین و انقلابیون آغاز شد. و فصل جدیدی را بوجود آورد. از میان فعالین نهضت آزادی، مهندس عزت الله سبحانی را بار دیگر محاکمه و این بار بجرم همکاری با مجاهدین به ۱۱ سال زندان محکوم نمودند^۲. و بدنیاال وی یاران دیگری چون مهندس توسلی از نهضت آزادی

(۱) و (۲) - اسناد مربوط به جریان محاکمه مجدد دکتر عباس شیبانی و مهندس عزت الله سبحانی در جریان آتش سوزی دفتر نهضت آزادی در خارج از کشور از بین رفته است.

بخش آخر این گزارش .. اعلام ناتمامی پرونده نهضت
آزادی است.

چه اینکه مبارزه ادامه دارد . نهضت ادامه دارد
تا مرگ دیکتاتورها تا سرنگونی خصم
تا سرفرازی ما تا سرزند سپیده.....
از آسمان فردا نهضت ادامه دارد.....
نهضت ادامه دارد

الیس الصبح بقرب

نهضت آزادی ایران
خارج از کشور
زمستان ۵۶

بخش اول
دادگاه بدوی
۱۳۴۲/۷/۳۰

ادعانامه دادستان نظامی علیه نهضت آزادی ایران

مقدمه:

ادعانامه دادستان نظامی ارتش شاهنشاهی علیه نهضت آزادی ایران بطور مخفی صادر شد! مطبوعات دولتی، نه تنها اجازه نیافتند که اخبار محاکمات را منتشر سازند، بلکه حتی اجازه انتشار ادعانامه دادستان را نیز نداشتند. لذا نهضت آزادی ایران، خود آنرا جداگانه در همان زمان تکثیر و توزیع نمود. نسخه ای که توسط نهضت آزادی ایران تکثیر شده است دارای مقدمه ای است قبل از ادعانامه و مؤخره ای است بعد از پایان ادعانامه. در این مجموعه اسناد، ادعانامه دادستان عیناً با همان مقدمه و مؤخره ای که از جانب نهضت آزادی ایران در همانزمان چاپ شده است، می آید:

هموطنان عزیز و مبارز

ادعانامه زیر از طرف دادستان دادگاه نظامی علیه نهضت آزادی ایران اقامه شده است. متن آن بدون هیچگونه دخل و تصرف در اختیار شماست. آنرا بدقت بخوانید تا به دناوت و حماقت رژیم استعماری شاه پی ببرید. ادعانامه ایست علیه شخص **دیکتاتور** شگفت آنکه تکثیر عین همین ادعانامه در ایران در شرایط کاملاً مخفی انجام گرفته است.

دادستان سرهنگ فخرالدین مدرس

موضوع اتهام - اقدام برضد امنیت کشور

گردش کار: پس از قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انهدام حزب منحلّه توده، احزاب و دستجاتی که تحت عناوین مختلف فعالیت مینمودند دست از فعالیت برداشته و برخی از رهبران آنان که اتهامی داشتند دستگیر و عده‌ای مخفی و متواری گردیدند. ولی بعد از مدتی مجدداً جمعی از آنان بطور مخفیانه گرد هم جمع شده و دست به تشکیل سازمانی بنام نهضت مقاومت ملی زدند. در این سازمانها عده معدودی از سران مخفی و گروهی از دانشجویان و عناصر افراطی عضویت یافتند و بطور کلی استقبال قابل ملاحظه‌ای از آن به عمل نیامد و از جمله افرادی که در نهضت مقاومت ملی فعالیت شدید و حاد داشتند جناحی بودند که بوسیله آقای مهندس مهدی بازرگان اداره میگرددند و مخصوصاً رده‌های پائین تشکیلات نهضت مقاومت ملی را بیشتر این افراد بعهده داشتند.

نهضت مقاومت ملی [با اینکه] در سالهای ۳۲ الی ۳۴ فعالیت تقریباً حادی داشت ولی بتدریج فعالیتهای آنان کاهش یافت و تنها بطور گاه و بیگاه به فعالیتهای مختلف از قبیل ۲۹ خرداد و یا ۳۰ تیر و غیره اعلامیه‌هایی بطور مخفی چاپ و منتشر مینمودند آقای مهندس بازرگان و همفکران و طرفداران وی هم‌زمان با فعالیت در نهضت مقاومت ملی در خارج از کادر نهضت نیز فعالیتهائی داشتند ولی این فعالیتها در لوای انجمنهای مختلف اسلامی، نظیر انجمن اسلامی دانشجویان و معلمین صورت میگرفت و تحت پوشش تشکیل جلسات مذهبی سعی داشتند از تفرقه و پراکندگی هواخواهان و طرفداران خود جلوگیری و آنان را تا فرارسیدن فرصت مناسب و تجدید فعالیت

علنی در اطراف خود نگهدارند تا بهار سال ۳۹ وضع به همین منوال ادامه داشت، تا اینکه به مناسبت انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی و فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مورد آزادی انتخابات و امکان شرکت کلیه دستجات و جمعیتها در این انتخابات سران و کارگردانان سابق جبهه ملی نیز در صدد برآمدند که به تجدید فعالیت علنی این جبهه بپردازند و تقریباً از همین تاریخ نهضت مقاومت ملی عملاً منحل و کلیه سران و رهبران آن از جمله آقایان مهندس بازرگان-سید محمود طالقانی و دکتریدالله سبحانی در روز سی ام تیرماه سال ۱۳۳۹ طی انتشار اعلامیه ای آغاز دوره جدید فعالیت جبهه ملی را اعلام داشته و در جریان دو انتخابات تابستانی و زمستانی شرکت نموده و سرگرم گردآوری طرفداران و سازمان دادن به تشکیلات جبهه شدند.

عوامل وابسته به آقای مهندس بازرگان ضمن شرکت در فعالیتهای جبهه ملی، پیوسته در داخل جبهه مزبور جناح خاصی را تشکیل داده و بعضاً با سایر رهبران جبهه در زمینه های مختلف اختلافاتی داشته و بطور کلی معتقد به لزوم فعالیت شدیدتر و دست زدن به اقدامات حاد بوده اند.

دراثر اختلاف سلیقه ها و پاره ای اختلافات دیگر آقای مهندس بازرگان وعده ای از دوستان و همفکران وی تصمیم به تشکیل جمعیت و سازمان مستقل گرفتند و در نیمه دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ تشکیل جمعیت نهضت آزادی ایران بوسیله هفت نفر به عنوان اعضای هیئت موسس به شرح اسامی زیر:

آقایان مهندس مهدی بازرگان-سید محمود طالقانی-دکتریدالله سبحانی-مهندس منصور عطائی-حسن نزیه-عباس سمیعی و رحیم عطائی رسماً اعلام گردید.

رئوس هدفهای جمعیت نهضت آزادی ایران طبق آنچه در مرامنامه آن درج شده است به قرار ذیل است:

۱- از لحاظ سیاست داخلی - احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون و مردم بر مردم و تعیین حدود اختیارات و مسئولیتهای قوای مختلف مملکتی و ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی و سیاسی بر اساس مبادی

دین مبین اسلام با توجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر حاضر.

۲- از لحاظ سیاست خارجی -مجاهدت برای تأمین بیطرفی ایران و تضمین آن وسیله دو بلوک شرق و غرب و ایجاد همبستگی بیشتر با ممالکی که با مادارای علائق مشترک تاریخی و جغرافیائی، اجتماعی یا مذهبی هستند (کشورهای اسلامی). و اما در عمل روشن شده است که مرام و رویه جمعیت مزبور خارج از حدود مرانامه آن بوده که بظاهر منتشر شده و کارگردانان این جمعیت هدف دیگری داشته اند که برای رسیدن به این هدف از هیچ عملی فروگذار ننموده و نه تنها خود بقوانین اساسی و عادی کشور احترام نمیگذاشته اند بلکه به اصول اخلاقی و غرور ملی نیز پای بند نبوده و از احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده و از آن جهت نیل به هدف اصلی استفاده و در مقام فراهم ساختن زمینه های مساعد جهت برهم زدن اساس امنیت و حاکمیت کشور و تغییر رژیم مشروطه سلطنتی ایران بوده اند و در این راه حتی با بیگانگان نیز در مقام برقراری ارتباط بوده با مخابره تلگرافی ملت ایران را اسیر در قید و بند معرفی و صریحاً کمک و همراهی آنانرا تمنا نموده اند.

سازمان و تشکیلات و انجمنهای وابسته

جمعیت نهضت آزادی دارای یک هیئت موسس (کمیته مرکزی) با شرکت ۷ نفر که نام آنان قبلاً ذکر شد و یک هیئت اجراییه با عضویت آقایان مهندس بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - سید محمود طالقانی - رحیم عطائی و همچنین ظاهراً کمیته های سیاسی - تحقیق - دانشجویان - کارگران و کسبه و بازاریان میباشد ولی در حال حاضر عوامل و گرداننده فعالیتهای جمعیت نهضت آزادی همین افراد نامبرده بالا بوده اند که تحت این عنوان نیات مکتوم خود را اجرا می نموده اند.

فعالتهای نشریاتی و تبلیغاتی جمعیت

فعالتهای نشریاتی جمعیت نهضت آزادی را میتوان بدو قسمت تقسیم

نمود.

۱- نشریات نوبه‌ای و مسلسل که عبارتست از نشریه داخلی جمعیت که تقریباً هر ۱۵ روز یکبار منتشر میگردد و همچنین سلسله نشریاتی تحت عنوان با «حاشیه و بی حاشیه».

۲- اعلامیه‌ها و نشریاتی که نوبه و موعد معین نداشته و به مناسبت‌های مختلف انتشار مییافته است. ضمن اعلامیه‌ها و نشریات دسته دوم، نشریات و اعلامیه‌هایی با امضاءهای جعلی و عناوین ساختگی نیز به چشم میخورد که از آنجمله اعلامیه‌ایست به امضای حبیب‌الله شهبازی (که باتهام اقدامات متجاسرانه و همکاری با اشرار فارس تحت تعقیب است) و همچنین اعلامیه‌ای تحت عنوان سران عشایر فارس که از طرف نهضت آزادی انتشار یافته است.

جمعیت نهضت آزادی برای چاپ اعلامیه‌ها و نشریات خود ماشین پللی کپی در اختیار داشته که از منزل ابوالفضل حکیمی بدست آمده و با استفاده از این ماشین اعلامیه‌ها و نشریاتی گاه به امضای اصلی جمعیت و سازمانهای وابسته و زمانی به امضای اصناف و جمعیتها افراد موهوم انتشار می‌یافته که ضمن آن به نحو فوق‌العاده زننده و موهنی به مقامات عالی کشور حمله و اهانت شده بمنظور برانگیختن احساسات مردم علیه مقامات عالی و فراهم ساختن زمینه یک شورش و اغتشاش دامنه‌دار از جعل و نشر هرگونه اتهام و نسبت‌های خلاف واقع فر و گذار نمیشده کما اینکه این مطلب در نامه‌ای که از طرف هیئت اجرائیه نهضت آزادی ایران به امضای آقایان مهندس بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - سید محمود طالقانی - رحیم عطائی خطاب به حضرت رئیس جمهور هند که به دعوت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به ایران آمده بودند نوشته شده و ضمن مدارک مکشوفه از ابوالفضل حکیمی بدست آمده است کاملاً محسوس [است و ضمن] آن چنین نگاشته اند:

((ملت هند آزادی فکر و بیان را بیانگ بلند ندا میدهد ولی ملت ایران هنوز باتمام استحقاقیه برای آزادی و پیشرفت دارد در چنگال خود کامگی و فساد رژیم وحشت گرفته ت.))

((رژیم پلیسی و حکومت استبدادی ایران برای بتأخیر انداختن نابودی خود وجهت افسون و فریب بیگانگان و محافل سیاسی جهان بدون اینکه

به عمق اصلاحات اساسی ایمان داشته باشد صحنه‌های بسیار فریبنده و مضحکی از قبیل اصلاحات ارضی و آزادی زن‌ها ترتیب می‌دهد و شاه ایران که همه نیروهای مادی و معنوی ملت ایران را برای بهره‌برداری به حساب پس اندازهای مخفی خود در بانکهای امریکا و لندن و پاریس و ژنو استعمار میکند بکمک دستگاه‌های تبلیغاتی پولهای بی حسابی که برای خریدن جراید او و پائی خرج میکند خود را در راس این رستاخیز [ملی] توخالی و مسخره قرار داده است.)

((آقای رئیس جمهور ملت ایران مقدم شمارا گرامی میدارد ولی متأسفانه شمارا میهمان خود نمیداند زیرا نمیتواند با شما حرف بزند و از نزدیک احساسات خود را نسبت بملت برادر هند بیان کند شما متأسفانه میهمان کسی هستید که کوچکترین پیوندی بملت ایران ندارد و همه حرف‌ها و حرکات و رفتار او و نزدیکانش چیزی جز توهین بملت ایران نیست و بدبختانه وجود او و دولت او و سیاست او ثمری جز شکستگی و خفت برای ملت ایران ندارد.))

همانطوریکه قبلاً به عرض رسید جمعیت نهضت آزادی به موجب مرامنامه آن جمعیت خود را طرفدار بیطرفی ایران و خواهان توسعه روابط با کشورهای اسلامی میدانند و براین مبنا میبایستی نسبت بکلیه کشورهای اسلامی دارای احساسات یکسان باشد ولی در عمل ملاحظه می‌گردد که باین نیت جامه عمل نپوشانده بلکه پیوسته سعی داشته‌اند با دولی رابطه حسنه داشته و به نفع آن تبلیغ نمایند که این دولتها با دولت ایران دارای حسن رابطه نمیباشند و بهمین مناسبت از هنگامیکه دولت مصر با دولت ایران رابطه غیر عادی و غیر حسنه پیدا نموده، سران جمعیت نهضت آزادی بیشتر بطرف آن دولت متوجه شده و در نشریات و تبلیغات و جلسات خود سیاست داخلی و خارجی آن دولت را تأیید و زمامداران کشور ایران را به باد ناسزا گرفته‌اند تا جائیکه به مناسبت تشکیل فدراسیون عربی تلگراف تبریکی بمران کشورهای فوق‌الذکر مخابره و متن آنرا پلی‌کپی و منتشر نموده‌اند که قسمتی از مندرجات این تلگراف ذیلاً درج میشود.

((.... تشکیل اتحادیه ممالک عربی را که گام بزرگی در راه

خدمت بکشورهای عربی و سپس اسلامی است به آنجناب تبریک گفته امیدواریم ما و سایر ممالک اسلامی اسیر نیز بزودی با جانفشانیهای خود و کمکهای ذقیمت شما و سایر برادران آزاد شده کشورهای اسلامی به کسب استقلال و تشکیل حکومت ملی نایل شویم.)

(نقل از اعلامیه موجود در پرونده مهندس عزت الله سبحانی) و همچنین اعلامیه دیگری از طرف جمعیت نهضت آزادی ایران در این زمینه صادر و تلگرافی نیز در این خصوص بنام طلاب حوزه علمیه قم مخابره شده است که اصل آنها در پرونده های موجود مضبوط است.

رویه و هدف واقعی جمعیت

همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد درمرانامه جمعیت اشاره به اجرای کامل قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه مملکتی مینماید ولی درعمل رویه وهدف این جمعیت غیر از مواردی است که درمرانامه پیش بینی شده است برای توضیح مطلب اشاره به نکات زیر ضروری بنظر میرسد.

الف- در تاریخ ۲۶/۳/۴۲ هنگامیکه آقایان مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی (متهم های ردیف ۱ و ۲) از زندان قصر به زندان قزل قلعه منتقل میشدند در موقع حمل اثاثیه زندانیان چهار برگ نامی که عبارت از دو برگ متن اعلامیه ای که در زندان قصر تهیه و تصمیم به چاپ و نشر آن داشته اند و دو برگ دیگر که متن اعلامیه مورد بحث را مورد تفسیر قرار داده و دستوراتی در مورد تصحیح و چگونگی چاپ و نشر اعلامیه مورد بحث داده شده بود از داخل اثاثیه آقای دکتر سبحانی کشف شد که در مورد چگونگی و تهیه آن اعلامیه تحقیقات مفصل و دامه داری بعمل آمده است که در پرونده امر منعکس و مضبوط است و به موجب آن روشن گردید که مینوت اعلامیه مورد بحث وسیله آقای مهندس عزت الله سبحانی متهم ردیف چهار تهیه و پس از آنکه مورد مشورت آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی قرار گرفته است، بوسیله آقای علی بابائی متهم ردیف شش اظهار نظرهایی نسبت بآن شده است.

متن این اعلامیه پس از وقایع ۱۵ خرداد ۴۲ تهیه شده و ضمن آن مردم

را تحریک و تحریر به انقلاب و برهم زدن رژیم نموده اند در این اعلامیه به نحو بارز و آشکار نسبت بمقام سلطنت اهانت نموده و چنین می نویسد: (باید اذعان کرد که شخص اول مملکت خود عامل و مقصر اصلی این عملیات بشمار میرود زیرا ایشان بودند که پارا جلوتر و فراتر از هر کس دیگر گذاشته و از حدود طبیعی و قانونی خویش خارج شده و بنا به اعترافات مکرر خود بحقوق مردم و قوای مقننه و قضائیه و مجریه تجاوز علنی کرده و از هر موقعیت جهت تشکیل میتینگ و رجزخوانیهای خلاف حقیقت و اهانت به مقدسات ملت در قم و مشهد و در هر موقعیت دیگر دائماً به تحریک اعصاب و برانگیختن نفرت و انزجار مردم پرداخته تا اینکه شعارهای مردم قیام کننده روز چهارشنبه، مستقیماً علیه شخص ایشان بوده است)) و بالاخره در پایان اعلامیه چنین توضیح داده شده است:

((..... اینجاست که شدت این قیام و شهادت و ایمان و از خود گذشتگی قیام کنندگان دریچه امید بسوی نجات و سعادت ملت ایران میگشاید و هاتف الهی از ورای قوانین و نوامیس خلقت و جهان اسباب فریاد میزند، ایرانی بیدارشو، برستاخیز خود ادامه ده و از راه حق و حقیقت منحرف نشو، صبح امید نزدیک است و پایه های کاخ ظلم نزدیک فروریزی است.)) آقای علی بابائی پس از مطالعه متن اعلامیه مزبور و مشاوره با آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، اظهار نظرهایی نسبت به متن اعلامیه مزبور مینماید که این اظهار نظر به خط خود او بوده و دو قسمت آن ذیل درج میشود.

۱- روح کلی این نامه بالخصوص شهادت تصریحات در مقدمه نامه حاکی است که ما تصدیق داریم این جنبش یک انقلاب بوده و علاوه بر این سند میدهیم که ماطر فداران و هواداران چنین انقلابی هستیم و تلو یحاً در آن دست داشته ایم باین هم اکتفا ننموده دعوت بانقلاب و طغیان عملی برضد قوانین و نظامات موجود نموده ایم. درست است که این قیام عمومی ملت در مقابل دستگاه حاکمه بالخصوص مظاهر شاخص و مشخص آن بوده است و آرزوی همه است که این قیام یا انقلاب تکمیل گردیده و با سرسختی هر چه

بیشتر دنبال شود ولیکن از جهات گوناگون مانمیتوانیم اینگونه تمنیات باطنی خودمانرا برملا کرده و بنام جمعیت وهیثی منتشر کنیم.

۲- اظهاراین مطالب باین صراحت منطبق بامواد مربوطه بقیام عمومی به ضدیت سلطنت مشروطه وجای دفاعی باقی نمیگذارد راست است که دستگاه مقابل برای مشروطیت وسلطنت مشروطه چیزی باقی نگذاشته ولیکن مارا که به محاکم سوئیس وجامعه ملل برای محاکمه نمیرند مارادر کشوری محاکمه خواهند کرد که آنها هم خود متجاوز وهم خود قاضی هستند پس برماست که بانهایت زیرکی وفطانت مقاصد اجتماعی یا احياناً انقلابی خودمانرا در لفافه های قانون مستتر کنیم والاضایعات زیاد ونتیجه صفر خواهد بود-توجه به جملات ((لکن از جهات گوناگون نمیتوانیم اینگونه تمنیات باطنی خودرا برملا کرده)) و((پس برماست که بانهایت زیرکی وفطانت مقاصد اجتماعی یا احياناً انقلابی خودمانرا در لفافه های قانونی مستتر کنیم)) به خوبی میرساند که هدف اصلی این جمعیت غیرازآنست که بظاهر تحت عنوان مرامنامه منتشر گردیده است.

ب-ضمن مدارکی که درمورد جمعیت مزبور بدست مأمورین انتظامی افتاده است اعلامیه ای خطاب به افسران وسربازان بدین شرح((سربازان وافسران مسلمان از مراجع دینی خود پشتیبانی کنید سربازان مسلمان خودرا قربانی خائن وبی دین نکنید)) که مینوت این اعلامیه به خط آقای سید محمود طالقانی و بنا به اعتراف سایر متهمین دستگیر شده این اعلامیه با اقداماتی که آقای پرویز عدالت منش (همشیره زاده آقای طالقانی) معمول داشته در شیراز به چاپ رسیده ومنتشر شده وتعدادی نیز بتهران حمل وبنشانی اشخاصیکه بوسیله غیر نظامی طاهر آل ابراهیم (پسرخاله پرویز عدالت منش) تهیه و برای آنان ارسال شده است مطالعه اعلامیه مزبور بطور آشکارا هدف نهضت آزادی را روشن میکند و چون متن آن بسیار موهن میباشد ازدرج جملات وکلمات آن اعلامیه دراینجا خودداری میگردد.

پ-اعلامیه دیگری تحت عنوان((خطبه سیدالشهداء علیه السلام قبل از ورود بکوفه)) توسط این جمعیت تهیه وطبع ومنتشر شده است که بنا به

اعتراف آقای سید محمود طالقانی متن ترجمه فارسی آن با متن عربی متفاوت است و فرمایشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در ترجمه تحریف نموده و کلمه ((تغییر رژیم)) در آن گنجانده اند که قصد و غرض ناشرین کاملاً واضح شده و هدف و رویه جمعیت نهضت آزادی ایران را روشن مینماید و مسلم میدارد این متظاهرين به اسلام در ترجمه خطابه معصوم هم برای نیل به مقصود رعایت امانت نموده اند و تصور میرود مراتب بالا کاملاً رویه و هدف نهضت آزادی را روشن و مبرهن میسازد و بنظر میرسد که احتیاجی بذکر تمام موارد و شواهد دیگر که در پرورنده منعکس است نباشد.

د- نتیجه تحقیقات و دلایل اتهام

۱- متهم ردیف ۱ آقای مهندس بازرگان - لازم است قبلاً با ذکر سوابق بی ثباتی عقیده سیاسی نامبرده توضیح داده شود خلاصه آنکه مشارالیه قبلاً عضو حزب ایران که وضعش محتاج به توضیح نیست بوده و هر چند عضویت خود را کتمان مینماید و اظهار میدارد فقط در جلسات آنها شرکت میکرده لیکن باتوجه به همکاری صمیمانه با افراد مؤثر حزب و سخنرانی در جلسات رسمی حزبی این اظهار صحیح نیست. اما بعد از مدتی از این حزب ظاهراً بعنوان آنکه با حزب منحل توده ائتلاف نموده است کناره گرفته و با جبهه ملی که با برنامه وسیع عوام فریبی در تلاش تحصیل قدرت بوده نزدیک میشود و هر چند پس از قیام ۲۸ مرداد عموم ملت که این آقایان آنرا کودتا معرفی مینمایند دستگیر میشود لکن با استدعای عفو از پیشگاه مبارک ملوکانه و عذر تقصیرات از زندان آزاد شده و ظاهراً مرد آرامی میشود ولی چون هدف شیطانی دائماً در او در سوسه بوده و او را راحت نمیگذاشته است در سال ۱۳۳۴ اقدام به تشکیل سازمانی بنام نهضت مقاومت ملی مینماید ولی چون از این بار هم طرفی نمیندند در سال ۱۳۳۹ که جبهه ظاهراً ملی به کارگردانی آقای اللهیار صالح اعلام میدارد باین مولود جدید الولاده چسبیده و با آنکه بعنوان عضو شورای عالی انتخاب میشود معهدا به علت اصطکاک منافع شخصی با منافع شخصی گردانندگان جبهه ملی بنای عناد و لجاج و اهانت به سران جبهه ملی را

میگذارد تا آنجا که از طرف آقای دکتر کریم سنجابی بنمایندگی شورای مرکزی جبهه ملی اعلامیه صادر و صریحاً اعلام میدارد در این چند ماه اخیر اعضای نهضت مقاومت ملی، روسای جبهه ملی ایران را مورد حمله قرار داده اند و نسبتهای ناروا بآنها داده اند که بادریافت مبلغی از هدفهای مقدس خود دست برداشته و به دستگیری بعضی از عمال دولت برای ضرب زدن به جبهه ملی در تلاش هستند (الی آخر)

و چون آقای مهندس بازرگان و همکاران خود را از اینجا رانده و از آنجا مانده میبینند به فکر بازی نو افتاده و بطوریکه در مقدمه کیفرخواست توضیح داده شده در نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ همراه شش نفر دیگر تأسیس جمعیت نهضت آزادی را اعلام میدارد که این مراتب تلویحاً و صریحاً در جریان تحقیقات مورد تأیید مشارالیه مییابد اما بآنکه هدف خود را از لحاظ سیاست داخلی و از لحاظ سیاست خارجی ظاهراً در لفافه عباراتی متناسب با قوانین کشور اعلام مینماید ولی در عمل نه فقط از تحریک مردم به انقلاب و اغتشاش فروگذار نمینماید بلکه افسران و سرbazان را هم تشویق به طغیان و عدم اطاعت میکند و مدارک این ادعا اعلامیه های موجوده در پرونده اوراق شماره ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۶۵ است و همچنین این آزادی خواه وطن پرست که هلاک و کشته وطن و استقلال وطن بوده از توسل به بیگانگان و تمنای کمک و همراهی آنان و تقاضای دخالت آنها در امور داخلی کشور خودداری نکرده و مدارک این مدعا تلگرافی است که به رئیس دولت مصر نموده برگ ۱۷۶ پرونده و در مقابل اعلام تمام این اتهامات بذکر آنکه من از نشریه باحاشیه و بی حاشیه خبر ندارم و از مفاد اعلامیه ها و نشریه داخلی جمعیت نهضت آزادی بی اطلاع اکتفا نموده و این بی خبری بی اطلاع نمی داند که رفقای صمیمی ایشان چه گفته اند و نویسنده و تنظیم کننده نشریه با حاشیه و بی حاشیه صریحاً اعلام میدارد که انتشار آن با اطلاع و موافقت آقای مهندس بازرگان بوده و اعلامیه های اخیر که متن آن در زندان بدست آمده بانظر ایشان تنظیم گردیده است که پس از تذکر این موارد ناعلاج به شاخ دیگری پریده و می گوید مفاد این اعلامیه ها را مهندس سبحانی تهیه کرده به پدرش داده بود که

با من مشورت نماید و این نمی‌داند که اگر بالفرض این مطالب حقیقت داشته باشد پس جماعتی با مقاصد مختلف و هدفهای متفاوت او را دست انداخته اند هر کس هر چه دلش خواست مینویسد و تحت عنوان نشریه داخلی جمعیت نهضت آزادی منتشر میکنند ولی نه چنین است بررسی مفاد مجموع این اعلامیه‌ها تیکه رفته رفته بصورت تند و حاد درآمده و حاکی از نیات باطنی او و جمعیت او میباشد میرساند در مخالفت او و همکارانش با اساس حکومت رژیم سلطنت مشروطه تردیدی نباید کرد نوشته آقای علی بابائی زیر پیش نویس اعلامیه اخیر به خلاصه آنکه ما نمی‌توانیم نیات باطنی خود را آشکار کنیم، موید این ادعا میباشد و عجیب نیست اگر کسی با عقیده مخالفت با رژیم مشروطه سلطنتی آنهمه نسبت‌های ناروا به شخص اول مملکت بدهد و اهانت‌های صریح مینماید وقتی در مقابل باز پرسى قرار میگیرد و این مدارک یکی پس از دیگری در مقابل او گذارده میشود، میخواهد در جواب با نوشتن خیلی چیزهایی که در یا حاشیه و بی حاشیه نقل شده است - باعث تأسف میباشد - از خود دفاع نماید بنا بر مراتب بالا و وقوع جرائم انتسابی از ناحیه مشارالیه محرز و هیچ یک از دفاعیات ایشان نمیتواند دافع اتهام بوده باشد.

۲- در مورد متهم ردیف ۲ آقای دکتر یدالله سبحانی که بنا به اعتراف شخصی در تحقیقات (برگ ۲۱ پرونده انفرادی) عضو مؤسس جمعیت بوده اند و مستند به مدارک مذکوره در باره متهم ردیف ۱، دفاع ایشان باینکه میگوید در موقع انتقال از زندان قصر به قزل قلعه فرزندم آقای سبحانی متن این اعلامیه‌ها را بمن داد که مطالعه کنم و من فرصت نکردم و بعداً مفقود شده است و من از مفاد آن اطلاعی ندارم، صحیح نیست (برگ ۷۹ پرونده) چه آنکه اولاً از نتیجه تحقیقات معموله از آقای مهندس بازرگان و مهندس سبحانی و علی بابائی واضح است که این مطالب با توافق جمعی تهیه شده و موضوع بی اطلاعی در بین نبوده است ثانیاً خود آقای دکتر سبحانی در جلسه تحقیقات مورخه ۴۲/۴/۱۳ نزد باز پرسى صریحاً اعتراف کرده اند (بسیاری از مطالب این چهار ورقه منطبق با مضامین و گفتگوهائی که در اجتماع مادر زندان قصر

صورت میگرفته میباشد)(برگ ۸۰ پرونده انفرادی) بنابراین وقوع جرائم انتسابی از ناحیه متهم محرز و هیچیک از دفاعیات ایشان نمیتواند دافع اتهام بوده باشد.

۳- در مورد متهم ردیف ۳ آقای سید محمود طالقانی - نامبرده در جریان تحقیقات خود را عضو جمعیت نهضت آزادی معرفی مینماید ولی بموجب اعلامیه منتشره (برگ ۱۳۲ پرونده مهندس بازرگان) و همچنین اظهارات آقای مهندس بازرگان و سایرین مشارالیه عضو مؤسس این جمعیت بوده و اظهار میدارد سمت اینجانب علاوه بر مسئولیتهای دینی و روحانی تنها برای اینست که جوانها را با اصول اسلام و قرآن آشنا سازم (برگ ۴۲ پرونده) ولی در تمام اعلامیه های صادره از طرف جمعیت آنچه رعایت نشده اصول اسلام است زیرا از هیچگونه هتاکی و اهانت و تحریص افراد به مخالفت با قواعد و نظامات اجتماعی که قرآن هدف مقدس اسلام میباشد خودداری نشده متهم در جریان تحقیقات (برگ ۶۵ پرونده) در جواب سئوال بازجو که پرسیده است شما بطور کلی بفرمائید بارفراندم مخالفید یا اینکه بامواد پیشنهادی و یا قسمتی از آن اظهار میدارد در رفتارندوم بطور کلی در باره قانون و تفسیر آن با تغییر رژیم که همان مراجعه به افکار عمومی است درست ولی در مواد پیشنهادی اولاً در باره اصلاحات ملکی اسلام خود نظری دارد که چون کشور اسلامی است و قانون اساسی هم تصریح دارد احتیاج به رفتارندوم ندارد و بيمورد است در باره الغاء عنوان ار باب رعیتی مراجعه به آراء عمومی مسخره است و قرآن این عناوین را در هزار و چهارصد سال پیش الغاء کرده سپاه دانش مخالفی ندارد تا محتاج به مراجعه به آراء عمومی باشد تصویبنامه دولت هم اگر حق دولت است احتیاج نیست و اگر حق دولت نیست باید در مجلس تأیید بشود این اظهارات بکلی بی اساس است و از آن گونه مطالبی است که اگر هزار مطلب دیگر مشابه آن گفته بشود و عاقبت بصورت کتابی درآید خواننده پس از قرائت آن در خاتمه کتاب چیزی نفهمیده و نمیداند عاقبت نظر نویسنده چیست و بهمین ملاحظه مختصر توضیحی داده میشود. اینکه متهم در هر کجا و در همه جا عنوان اسلام و هدف مقدس اسلام و دین به میان میکشد هیچ مقصودی جز مشروع جلوه دادن

مقاصد و نیات سوء خود ندارد و ملاحظه بفرمائید میگوید برای الغاء عنوان ارباب رعیتی مراجعه به آراء عمومی مسخره است و قرآن این عناوین را در هزار و چهارصد سال پیش الغاء کرده و مسلماً اگر ساده لوحی این مطلب را بشنود که قطعاً در مسجد هدایت هم بر منبر همین مطالب را ساده لوحان شنیده اند تصور میکنند که زمامداران فعلی بدعتی در دین گذاشته اند و یا خدای ناخواسته اصول محکم متقن اسلام و بخصوص قرآن مجید را لازم بر اعراض ندانسته اند در صورتیکه درست حقیقت غیر از این است زمامداران و مخصوصاً شخص شخیص اعلیحضرت همایون شاهنشاه که صفای باطن و وفای بسوگند معظم له مورد تأیید عام و خاص میباشد نه فقط بدعتی در دین نگذاشته اند بلکه از جهت توجه کامل با اصول مقدس اسلام و اینکه ملاحظه فرموده اند قواعد محکم و قوانین متقن اسلام در اثر اعمال غلط بعضی راهنمایان در بوته فراموشی افتاده در مقام اجرای اصول یکی بعد از دیگری برآمده اند مثلاً حکم ان اکرمکم عند الله اتقیکم را که نشانه بارز برادری و برابری برادران مسلمان میباشد با الغاء عنوان ارباب رعیتی که پس از بعثت نبی اکرم بکلی نابود شده بود و هوای نفس بعضی افراد بتدریج آنرا احیا کرد بموقع اجرا گذاشته اند حالا بجای پشتیبانی و حمایت و خوشوقتی از اینکه چنین حکم متین بموقع اجرا گذاشته شده و از متخلفین قویاً جلوگیری شده است باسم دین و باسم اسلام و باسم قرآن انرا مسخره معرفی مینمایند در جلسه باز پرسى مورخه ۱۵/۲/۴۲ (برگ ۵۲ پرونده) باز پرس پس از ذکر توضیحات لازم اشاره بمفاد اعلامیه مورخه ۱۲/۹/۴۱ و اعلامیه ای که تحت عنوان فضل الله المجاهدین علی القائدین اجراً عظیماً از متهم سؤال کرده است که به این سؤالات پاسخ دهید:

۱- کدام مأموریت برادرکشی است که به افسران ارتش واگذار شده که آنها هم از انجام آن خودداری کرده اند.

۲- مقصود از حالت صد درصد شاه سلطان حسین چیست و کیست.

۳- اینکه میگوئید ممکن است بازی متوقف شود یا بار دیگر بازیگر اصلی به پشت پرده برود وظیفه ما آنست که نگذاریم بازیگر پشت پرده برود و یا ایادی

اورا از مهلک نجات دهید مقصود کیست و چیست روشن بنویسید. ۴- شما که اینقدر سنگ ملت بسینه میزنید چگونه قیام ملت را در ۲۸ مرداد ۳۲ کودتای ننگین و بدستور اربابان خارجی معرفی مینمائید. ۵- چگونه بخود اجازه میدهید به این صراحت مردم را تحریص به مقاومت علیه حکومت ملی بنمائید و میگوئید هر کجا با آنان برخورد کردید در حلقه محاصره خود قرارشان بدهیم و تجهیزات آنها را ضبط کنیم و خودشانرا توقیف نمائیم. ۶- اینکه در اعلامیه مورخ ۱۶ آذر ۴۱ تصریح شده بخاطر دیکتاتور چنین میکنند زیرا او حافظ منافع استعمار است مراد از او کیست و چه دلیلی برای آنکه حافظ منافع استعمار است دارید و بعداً در همین اعلامیه مردم را تحریص به برانداختن رژیم استبدادی میکنید آیا مقصود شما همین رژیم فعلی کشور است یا منظور دیگری دارید جوابی ندارند و فقط بطور سر بسته میگویند آنچه در نشریات مطابق اساسنامه جمعیت است قبول دارم و آنچه از این حدود خارج است مطرود میدانم و باز باز پرس سئوال میکند شما که عضو مؤسس و عضو مؤثری هستید چگونه نسبت به این نشریات بعضی را قبول دارید و بعضی را قبول ندارید ایشان میگویند آنچه از نشریات به آن استناد میشود در غیاب اینجانب بوده و اگر انحرافی از افراد یا دسته از جهت روش و اساسنامه برای اینجانب اثبات شود در مرحله اول می کوشم تا از انحراف باز دارم در مرحله دوم چنین افرادی باید از جمعیت اخراج شوند و اگر روزی احساس کردم این جمعیت یا افرادی از آنها از این اصول منحرف شده و چاره برای اصلاح و هدایت آنها نداشتم وظیفه دینی میدانم که از عضویت چنین جمعیتی برکنار شوم و از قرار استنباط شخصی اینجانب برای باز پرس این توهم ایجاد شده که شاید این سخنان محمول بر ائنت باشد و متهم فی الواقع سوء نیتی نداشته و بهمین ملاحظات بوده است که در تاریخ ۴/۳/۴۲ قرار بازداشت مشارالیه به قرار التزام تبدیل و متهم آزاد میشود اما بطوریکه در مقدمه کیفرخواست توضیح داده شده می بینیم که آن اظهار بی اطلاعی از مفاد اعلامیه ها و کیفیت انتشار آنها تجاها و بسی دور از حقیقت بوده است و متهم پس از آزادی در نقاط مختلفی مخفی شده و شخصاً رسماً اقدام به تهیه اعلامیه و فراهم نمودن موجبات انتشار آنها مینموده است که

از جمله اعلامیه باعنوان سر بازان و افسران مسلمان از مراجع دینی خود پشتیبانی کنید بخط متهم میباشد و در ضمن نیت سوء متهم کاملاً مشهود است و بقدری این آقای روحانی نسبت های ناروا و بی ناموسی واجنبی پرستی داده من که به زعم ایشان عمال یزید هستم، از تکرار آن شرم دارم و بعد هم با ارسال چنین اعلامیه به شیراز موجبات چاپ آنرا فراهم کرده و قسمتی در شیراز مقداری در تهران منتشر و برای بعضی از امراء و افسران ارشد ارتش با پست فرستاده شده است که اسامی آنها به خط فرستندگان در پرونده ضبط است و دفاع متهم در این قسمت این است که این اعلامیه را یک نفر درب منزل آورده و من با انتشار آن موافق نبودم النهایه یک رونوشت برای خود تهیه کردم و این خط من همان رونوشتی است که تهیه کردم ولی این اظهار برخلاف حقیقت است زیرا بطوریکه در متن اعلامیه ملاحظه میشود بعضی کلمات یکبار و دو بار خط خورده و اصلاح شده بکلمه دیگری تبدیل شده است در صورتیکه ممکن نیست کسی از چیزی رونوشت تهیه کند و این طور با مخدوش کردن کلمات آنرا تصحیح نماید که البته با دعوی اجتهاد این تصور صحیح نیست بالجمله با توجه به مراتب بالا و مفاد تمام تحقیقات معموله و اعلامیه های صادره وقوع جرائم انتسابی از ناحیه متهم محرز و هیچ یک از دفاعیات ایشان نمیتواند دفاع ایشان بوده باشد.

۴- در مورد متهم ردیف چهار آقای مهندس عزت الله سحابی بنا به اعتراف شخصی در تحقیقات عضو جمعیت نهضت آزادی بوده و طبق اعتراف صریح او در تحقیقات برگ ۵۳ پرونده انفرادی مسئول و تهیه کننده اصلی نشریات نهضت آزادی از اواخر بهمن ماه ۴۱ بوده است با توجه باظهارات آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سحابی و آقای احمد علی بابائی در تنظیم و تهیه اعلامیه ای که در زندان از آنها بدست آمده شرکت داشته است و دفاع مشارالیه باینکه هر فرد که دل در گرو عدالت داشت با انتشار حقایق باید وظیفه خود را انجام دهد؛ برای فرار از مجازات بوده و آنجا که تذکر داده میشود با این مطالب سراپا موهن و دعوت مردم به عصیان چگونه میشود ارشاد کرد میگوید البته اگر کلماتی در یادداشت مورد بحث وجود داشته باشد که از آن استنباط غیر ادب

شده باشد چون بمرحله انتشار و رسمیت نرسیده و بهیچ وجه وارد طرح اتهام نمیتواند باشد یک ادعای بی اساس و بی وجه بوده و باتوجه به اقرار صحیح و صریح مفاد کلیه اعلامیه ها و اعتراف به عضویت در جمعیت وقوع جرائم انتسابی از ناحیه او محرز و هیچ یک از دفاعیات دافع اتهام نمیتواند باشد.

۵- در مورد متهم ردیف ۵ آقای دکتر عباس شیبانی بنا به اعتراف شخصی در تحقیقات برگ ۲۱ پرونده عضویت او در جمعیت نهضت آزادی محرز و تصریح میکند تمام مسئولیتهائی که متوجه نهضت آزادی میشود قبول دارد و بنا به اعتراف صریح نامبرده مسئول انتشار نشریه باحاشیه و بدون حاشیه بوده که شماره هائی از آن در پرونده ضبط است و اضافه مینماید موافقت آقای مهندس بازرگان را هم برای انتشار آن گرفته ام در تحقیقات معموله خود را عضو مؤسس معرفی مینماید و در دانشگاه هم برای نیات باطنی جمعیت فعالیت مینموده و بطوریکه از مجموع تحقیقات او مستفاد میشود خیلی برای نیل به اسم عنوان از این راه نامشروع تلاش کرده است مفاد نشریات باحاشیه و بدون حاشیه چیزی جز قلب حقیقت و اهانت و اسائه ادب و موید نظریات باطنی اعضاء جمعیت نهضت آزادی نیست و عجب است که بعضی از این اعضاء حتی اعضاء مؤسس از قبول مسئولیت بعضی از این نوشتجات خودداری کرده اند و معلوم نیست پس چه کسی مسئول و جوابگو میباشد و دفاع به این که این اقدامات بخاطر هدایت هموطنانم برای خدمت به مملکت بوده است تأثیری در دلائل موجود علیه نامبرده نداشته وقوع جرائم انتسابی از ناحیه او محرز هیچ یک از دفاعیات نمیتواند دافع اتهام بوده باشد.

۶- در مورد متهم ردیف ۶ احمد علی بابائی نامبرده در جریان تحقیقات عضویت خود را در جمعیت نهضت آزادی مکتوم میدارد و میگوید من طرفدار این جمعیت هستم و چون بوطن علاقمندم همیشه نشریه های آنها را میگیرم و اشخاص مختلفی آنرا بدست من میدادند ولی باتوجه به اینکه آقای مهندس بازرگان او را از افراد مؤثری معرفی کرده و باتوجه به نسخه خطی اعلامیه که هنگام انتقال زندانیان مز بوراز زندان قصر به زندان قزل قلعه بدست آمده و متهم به خط خود نسبت بمفاد اعلامیه نظریاتی داده است و میگوید:

ما تصدیق داریم که این جنبش یک انقلاب بوده و علاوه بر این سند می‌دهیم که ما طرفدار و هوادار چنین انقلابی هستیم و تلو یحاً در آن دست داشته ایم و اضافه مینماید این آرزوی همه است که این قیام یا انقلاب تعطیل نگردیده و با سرسختی هر چه بیشتر دنبال شود لیکن از جهات گوناگون مانمی توانیم اینگونه تمنیات باطنی خودمان را برملا کرده بنام جمعیت و هیئتی منتشر کنیم مسلم است که نه فقط در جمعیت نهضت آزادی عضویت داشته بلکه از عناصر صاحب نظر هم بوده و از تمنیات باطنی جمعیت هم اطلاع کافی داشته است و بدین ترتیب عضویت او در جمعیت نهضت آزادی محرز و دفاع نامبرده به اینکه بازداشتن عده‌ای جوان از تحصیل محروم شده و عصبانی و ناراحت جز باز بان خودشان مقدور نیست یا اینکه می‌گوید بنظرم رسیده جمعیت‌های نامبرده هدف‌های قانونی دارند و علاقمندی بنده هم به آنها فقط به این خاطر است که در مقابل نظریه صریح کتبی به خط خودش که بهمکاران توصیه مینماید در متن اعلامیه مراقبت شود تمنیات باطنی آشکار نشود مسموع نیست و نمیتواند ارزش و اعتباری داشته باشد با توجه بمدارک بالا و سایر مدارک مربوط به سایر متهمین از جهت اشتراک مسؤلیت وقوع جرائم انتسابی از ناحیه متهم محرز بوده و دفاعیاتش نمیتواند دافع اتهام بوده باشد.

۷- در مورد متهم ردیف ۷ آقای ابوالفضل حکیمی نامبرده در جریان تحقیقات خود را عضو جمعیت نهضت آزادی معرفی نموده و بموجب صورت جلسه تنظیمی ضمیمه پرونده ضمن سایر اوراق و مدارک یکدستگاه ماشین پلی کپی از منزل وی کشف میشود و اظهار میدارد از تاریخ اسفند ماه سال ۴۱ نشریات نهضت آزادی را پلی کپی میکنم و بنا باظهار وی پیش نویس این نشریه‌ها توسط آقای مهندس سحابی به ایشان داده میشده است (برگهای ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹ پرونده) که نشانه فعالیت‌های نامبرده در پیشرفت نیات باطنی جمعیت میباشد و با توجه بمراتب بالا در مقدمه و دقت در مفاد اعلامیه‌ها که چاپ مینموده و وقوع جرائم انتسابی از ناحیه او محرز است و دفاع مشارالیه باینکه چون نهضت آزادی ایران تازه تشکیل شده بود شغل یا مسؤلیتی به بنده محول نشده با کشف پلی کپی از منزل او و اعتراف به

چاپ اعلامیه‌های متعدد که ظاهر آن حاکی از اهانت‌های شدید به مقامات عالی و باطن آن مبین هدف اصلی جمعیت بمنظور نیل به تمنیات باطنی می‌باشد انکار بی‌موردی است و برای فرار از مجازات می‌باشد و چون در جریان تحقیقات طرز تحویل گرفتن پیش نویس اعلامیه و اخذ پول برای تهیه کاغذ و لوازم چاپ از آقای جعفری و جریان چاپ و توزیع اعلامیه‌ها توضیح داده و وقوع جرائم انتسابی از ناحیه او محرز و هیچ یک از دفاعیات نمیتواند دافع اتهام بوده باشد.

۸- در مورد متهم ردیف ۸ آقای مهدی جعفری نامبرده در جریان تحقیقات (برگ ۱۸۴ پرونده) عضویت خود را در جمعیت نهضت آزادی اعتراف میکند و با توجه به توضیحات مشروح و مفصل او گزارش مسافرت خود به شیراز (برگهای ۵-۶-۷-۸-۹ پرونده) و همچنین نامه‌های شخصی بنام عبدالکریم جوکار که تقاضای عضویت کرده و آقای مهندس بازرگان آنرا جهت رسیدگی به آقای انتظاری ارجاع نموده و مشارالیه گزارش داده است در جلسه ارتباطات مطرح چون آشنائی خیلی با ایشان نبوده و هیچ سابقه نداشت قرار شد آقای جعفری مسئول ارتباط فارس شخصاً در این مورد بررسی و نتیجه را اعلام نمایند مسلم میشود که مشارالیه علاوه بر عضویت بفتح جمعیت در فارس فعالیت مینموده و طبق اظهارات و اقرار آقای ابوالفضل حکیمی مسئول ماشین‌پلی کپی و چاپ اعلامیه‌ها که میگوید پیش نویس اعلامیه‌ها و همچنین پول جهت تهیه کاغذ و لوازم چاپ از آقای جعفری میگرفتم در تهران هم در جریان تهیه پیش نویس اعلامیه‌های سراپا موهن و تأمین مخارج چاپ آن فعالیت و مسئولیت داشته و با توجه به مجموع مطالب بالا و اوراق مکشوفه از منزل نامبرده است و اینکه در مقابل سؤال باز پرس که پرسیده است که تبریک خطاب به سران کشورهای مصر و سوریه و عراق بوسیله چه کسی تهیه شده و صریحاً میگوید این تبریک را خودم تهیه کرده‌ام و بوسیله آقای حکیمی متهم ردیف ۷ چاپ و ارسال گردیده است و همچنین بنا به گفته پرویز عدالت منش در صفحه ۵ پرونده انفرادی این شخص اعلامیه خطاب به سران عشایر فارس را که در حال طغیان و شورش بوده اند تهیه و بوسیله علیرضا

دست‌غیب جهت چاپ به شیراز فرستاده است و وقوع جرائم انتسابی از ناحیه او محرز و دفاعش به اینکه میگوید مقصود از تقاضای کمک معنوی بوده است و بخیال خود کمک مادی را از کمک معنوی تفکیک و راه فرار برای خود باز میکند دفاع بی‌اساس است چه اقدام هر کس برای توسل به بیگانگان خاصه دولتی که با ایران روابطش قطع است اقدامی مذموم بوده و معلوم نیست این آقای که در اعلامیه‌های متعدد بنام مقامات عالی گستاخانه می‌تازد و نسبت تجاوز از حقوق و دخالت در کار و وظیفه دیگران را میدهد چگونه بخود اجازه میدهد که کمک یک اجنبی را برای دخالت در امور داخلی کشور خود عاجزانه تمنی کند.

۹- در مورد متهم ردیف ۹ پرویز عدالت‌منش این شخص عضویت خود را در جمعیت نهضت آزادی مکتوم مینماید ولی با توجه به اینکه اعلامیه خطاب به افسران و سر‌بازان را از آقای سید محمود طالقانی که بخط خود ایشان بوده دریافت داشته و بدست آقای علیرضا دست‌غیب سپرده که به شیراز برسد و بچاپ برساند و پس از چاپ و انتشار در شیراز مقداری از آنرا بمرکز آورده و همین شخص بنا به اعتراف خودش اسامی افسران و نشانی آنها را تهیه کرده اعلامیه مزبور را با پست برای آنها فرستاده است و همچنین مسئول و مباشر پخش اعلامیه از طرف حبیب شهبازی یاغی و متجاسر بوده و در جریان تحقیقات صریحاً اقدامات خود را شرح داده است و نیز توضیح میدهد در جریان ۱۵ خرداد چگونه روی باجه بلیط فروش کنده شده و بوسط خیابان انداخته بودند رفته برای تهییج شورشیان سخنرانی کرده است و توضیحات و دفاعیات این آقا در تحقیقات که ادعای اصلاح وضع اجتماعی عامه دارد بی‌ارزش ولی خیلی خوشمزه است مثلاً راجع به اخذ مینوت اعلامیه از آقای سید محمود طالقانی همان اعلامیه خطاب به افسران و سر‌بازان که بوسیله علیرضا دست‌غیب بچاپ رسانیده و در شیراز و تهران منتشر کرده است در جواب سؤال باز پرس که آیا آقای طالقانی مینوت اعلامیه را برای چاپ بشما دادند میگوید خیر من یک روز رفته بودم منزل ایشان و مشغول چیز نویسی بودم و من یک ورقه کاغذ میان کاغذهای آقا دیدم آنرا برداشتم گذاشتم در جیبم و آقا هم نفهمید بعد بردم

بیرون دادم به علیرضا دست‌غیب آنرا بخواند او هم گرفت گفت بعد میخوانم و بتو پس میدهم ولی پس نداد بعد در شیراز چاپ کرد و مقداری هم آورد تهران بمن نشان داد من گفتم چرا بدون اجازه چاپ کردی گفت کاری است شده بعد با هم یکی یکی آنرا داخل پاکت گذاشته برای افسران توسط پست فرستاده آن اظهار برای طرز بدست آوردن مینوت اعلامیه و این بیان طرز چاپ و انتشار آن چیزی جز پرت و پلاگوئی نیست یا آنجا که سؤال میشود روز ۱۵ خرداد چه کردی میگویند روز ۱۵ خرداد ۳۱/۲ بعد از ظهر پس از صرف نهار (که البته نهار را ۳۱/۲ بعد از ظهر خورده) از اواسط خیابان قصر دشت آمدم طرف خیابان بوستان سعدی نرسیده به سلسبیل در آنجا دیدم عده‌ای پیراهن سیاه چوب بدست رسیدند و از من خواستند که بنفع تظاهرات آنها شعار بدهم و سخن پراکنی کنم من هم رفتم روی یکی از باجه‌های بلیط فروشی از جا کنده شده و شعارهایی دادم ولی دیدم جمعیت به دو دسته تقسیم شده که لابد اثر شعارایشان بوده است یک دسته بطرف غرب و یک دسته بطرف شرق رفته من ماندم و عده‌ای در حدود بیست نفر که رفتیم بطرف سرآسیاب اما من فقط رل تماشاچی را داشتم چون دیدم اینها بدون جهت باجه‌های بلیط فروشی را خراب میکنند بالاخره رفتیم تا خیابان کرج آنجا حمله کردند به ساختمان پیسی کولا و آنجا را سنگ‌باران کردند من رفتم خودم را مقابل شیشه‌ها قرار دادم شاید این جماعت حیا کنند شیشه‌ها را نشکنند ولی حیا نکردند من هم خودم را بکناری کشیدم تا قوای انتظامی رسیدند آنها را متفرق کردند همچنین راجع به تحریک مردم بوسیله آقای سید محمود طالقانی میگویند ابوالحسن طالقانی گفت رفتم دیدن آقای طالقانی در زندان قزل‌قلعه از حال و احوال ایشان پرسیدم و از آزادی ایشان جو یا شدم ایشان گفتند نمیدانم ولی عقیده دارند که روز عاشورا در جلودستجات مردم خطبه حضرت سیدالشهداء علیه السلام را بخوانند من این موضوع را باضافه کلمه و جمله خطبه‌های معروف جهاد بر علیه ظلم و ستم حضرت علی علیه السلام از نهج البلاغه و کلمه منستراکسیون را از خودم اضافه کردم تا آخر اینها بدانند من هم کسی و کاره‌ای هستم اما با همه این فعالیتها از دست مؤسسين نهضت آزادی هم دل خوشی

ندارد و در آخرین دفاع میگوید راستش آنکه من در جوانی خوابی دیدم که در اثر آن خواب رفتم به مشهد ولی در مشهد هم خوابی دیدم که مجبور شدم برگردم بتهران در تهران دنبال کارهای عمومی بودم و در احوال بزرگان تحقیق میکردم که یکمرتبه شنیدم جمعیت نهضت آزادی تشکیل شده رفتم فعالیت نموده با آنها همکاری کنم که در این دفاعیات دلائل اتهام وی بشرح مذکور در بالا بی وجه و اساس بوده وقوع جرائم انتسابی را از ناحیه او محرز میسازد و در هیچ یک از این مدافعات نمی توان دافع اتهام او بوده باشد نوع بزه و انطباق با قانون عمل سه نفر متهمین ردیفهای ۱-۲-۳ جزو مؤسین جمعیت نهضت آزادی میباشد و این جمعیت مرام و رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران میباشد و همچنین عمل متهمین ردیفهای ۴-۵-۶-۷-۸ و ۹ از جهت عضویت مزبور جنائی منطبق بابتد ۱ از ماده ۱ قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و از جهت اهانتهای مکرر و گستاخانه نسبت به مقام شامخ سلطنت از درجه جنحه و منطبق باماده ۸۱ قانون مجازات عمومی میباشد و صدور حکم مجازات آنها با رعایت ماده ۲ الحاقیه به اصول محاکمات جزائی مورد تقاضاست و تاریخ و محل وقوع جرم تهران اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ از تاریخ جمعیت نهضت آزادی ضمناً پرونده بنام افرادی که پرونده آنان تا کنون ارجاع نشده یا دستگیر نشده اند مفتوح است.

دادستان سرهنگ فخرمدرس

هموطنان ارجمند و مبارز خارج از کشور:

شما خوب میدانید که نهضت آزادی تا کنون بارها امتحان رشادت و از جان گذشتگی خود را به ملت و در راه مصدق کبیر داده است. مدافعات مردانه و شجاعانه نهضتی ها در برابر دادگاه رسوای شاه خائن این بار نیز اصالت نهضت و اصالت راه نهضت را بثبوت رسانید. نهضتی ها نشان دادند

که در راه عقیده جهاد آشتی ناپذیری را آغاز کرده‌اند و در این جهاد از جان خود نیز گذشته‌اند.

از تمام دنیا صدای اعتراض علیه این دادگاه غیرقانونی و استعماری بلند است. شخصیت‌های بزرگ جهانی نظیر: برتراند راسل، ژان پل سارتر و رئیس انجمن جهانی حقوق بشر، همچنین روزنامه‌ها و رادیوها علیه این محاکمه اعتراض کرده‌اند. سندیکا‌های دانشجویی و کارگری با دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور در رسوا ساختن رژیم منفور شاه صمیمانه همکاری نمودند. دانشجویان مبارز ایرانی با تظاهرات، تحصن در سازمان ملل و اعتصاب غذا یکپارچگی نهضت ملی ایران را بثبوت رسانیدند.

از همه مهمتر تلگرافاتی است که از جانب حضرات آیت‌الله میلانی، شریعت‌مداری، روحانی و سایر مراجع تقلید بعلافت پشتیبانی از محاکمه شوندگان توطئه و نقشه کودکانه دستگاه را برای بیدین جلوه دادن آنان خنثی ساخت.

ما از همه آنهاییکه در این راه جانفشانی و از خود گذشتگی نموده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نموده و می‌خواهیم که تا نجات محاکمه‌شوندگان و پیروزی ملت ایران بمبارزه خود همچنان ادامه دهند.

درد ما برزمنندگان نهضت که بفرمان مصدق در جهاد خود یکدنگی و استقامت بخرج می‌دهند.

نهضت آزادی ایران

تذکر:

چون ادعاینامه فوق پر است از اغلاط انشائی و دستوری لازم به تذکر است که ما عین ادعاینامه را تکثیر نموده‌ایم و این اغلاط بیشمار یا از خود دادستان و یا بقولی از شخص اعلیحضرت است. ایشان هم که مقام غیرمسئول می‌باشند!!

قسمت اول

جریان محاکمه موسسین و اعضای نهضت آزادی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

وهو خیر الحاکمین

محاکمه هفت نفر از موسسین و اعضای نهضت آزادی ایران که با اتهام اقدام علیه امنیت کشور در پادگان عشرت آباد از تاریخ ۴۲/۷/۳۰ شروع گردیده است هنوز در مرحله مقدماتی رسیدگی یعنی بحث در صلاحیت دادگاه و نواقص تحقیقات و پرونده میباشد، چنانچه دادگاه علیرغم ایرادات اساسی و دلائل مستند و قانونی و کلای مدافع رای بصلاحیت خود و کامل بودن پرونده بدهد وارد مرحله دادرسی خواهد شد.

اولین جلسه دادگاه در یک تالار بزرگ شامل ۱۶۰ صندلی برای تماشاچی تشکیل شد جمع کثیری از علمای اعلام و کارمندان و دانشجویان و بازاریان و کارگران برای استحضار از جریان محاکمه در مقابل در جنوبی عشرت آباد حاضر شده بودند ولی بلافاصله جلسه دوم دادگاه را بداخل پادگان در اطاقیکه گنجایش ۳۰ نفر تماشاچی را داشت منتقل نموده، و ورود تماشاچیان را با تضيیقات فراوان و با

مطالبه شناسنامه و پرسش شغل و ثبت نام توام کردند از طرف دیگر در تمام این مدت روزنامه های خبری تحت کنترل شدید مقامات انتظامی میباشد از درج اخبار دادگاه و مدافعات و کلا و متهمین ممنوع گردیدند و فقط اکتفا بذکر ساعت شروع و ختم جلسه و اسامی رئیس و دادستان دادگاه و بعضی از وکلای مدافع مینمایند. باین ترتیب حداکثر کوشش بکار برده میشود تا ملت ایران که ذینفع اصلی در این قضیه و قاضی واقعی در این محاکمه است بی اطلاع و برکنار باشد یعنی محاکمه عملا و در حقیقت سری است. ما در صدد برآمدیم با وجود قلت وسائل و سانسور شدید و خطرات موجود یک خلاصه فهرست وار و بیطرفانه ای از جریان دادگاه تهیه نموده بنظر علاقمندان و هموطنان و مردم آزاده جهان برسانیم تا خادم را از خائن تشخیص دهند.

معرفی دادگاه

محاکمه شوندگان - (بترتیب شماره ردیف مذکور در کیفرخواست آقایان مهندس مهدی بازرگان - دکتریدالله سبحانی - آیت الله حاج سید محمود طالقانی - مهندس عزت الله سبحانی - دکتر عباس شیبانی - احمدعلی بابائی - ابوالفضل حکیمی - سید مهدی جعفری - پرویز عدالت منش (که عضو نهضت آزادی نیستند).

وکلای مدافع - (بترتیب ردیف متهمین) جنابان آقایان:

تیسمار سرتیپ دکتر علینقی شایان فر - سرکار سرهنگ عزیزالله امیررحیمی - سرکار سرهنگ دکتر اسمعیل علمیه - سرکار سرهنگ علی اکبر غفاری - سرکار سرهنگ محمود خلعتبری - تیمسار سرتیپ علی اصغر مسعودی - سرکار سرهنگ غلامرضا نجاتی - سرکار سروان سیدحسن حجازی - تیمسار سرتیپ احمد بهارمست - سرکار سرهنگ محسن پگاهی - سرکار سرهنگ محمد اعتمادزاده - سرکار سرهنگ دکتر بهره ور - سرکار سرهنگ جواد صارمی - سرکار سرهنگ شریف زاده مقدم - دادستان - تیمسار سرتیپ فخر مدرس.

دادستان - تیمسار سرتیپ حسین زمانی (رئیس دادگاه) تیمسار سرتیپ مهدی احترامی - سرکار سرهنگ مهندس رحیمی (اعضای دادگاه) و سرکار سرهنگ محمد حسین خالصی عضو علی البدل.

کیفرخواست. متن کامل آن پلى كپى شده و منتشر گردیده است. بطور كلى و خلاصه چنین ادعا شده است كه متهمین فوق الذکر و نهضت آزادی ایران برخلاف مرامنامه خود كه طرفدارى و تبعیت از قانون اساسى میباشد در نشریات رسمى یا مستعار خود بصدیت با سلطنت مشروطه و اهانت بمقام سلطنت برخاسته اند. سپس با استفاده و استناد بپاره‌ای نوشته‌ها و اظهارات انتسابى بعضى از آقایان فوق نیت و مقصد نهضت آزادی ایران را انقلاب و اخلال در امنیت كشور تشخیص داده و متهمین را بر طبق بند ۱ از ماده ۱ قانون مقدمین علیه امنیت كشور و ماده ۸۱ قانون مجازات عمومى از سه تا ده سال زندان دانسته است.

اعتراض و اعلام سكوت متهمین

متهمین پس از مواجه شدن باتغییر محل ناگهانى و تضيیقات بر تماشاچیان كه عملاً در حكم سرى كردن دادگاه است و ممانعت از انتشار مذاكرات دادگاه در خارج اجباراً در مقام اعتراض برآمده خواستار برگشت دادگاه بمحل سابق یا بمحلیكه لا اقل همان وسعت و گنجایش را داشته باشد و آزادی انتشار اخبار در روزنامه‌ها شدند و چون وعده‌هاى ریاست دادگاه عملى نگردید اعلام سكوت نموده و كلای خود را عزل نمودند (نامه اعتراض مفصلى نیز بتاریخ ۴۲/۸/۵ تسلیم دادگاه گردید) تنها ترتیب اثریكه بعداً باین اعتراض داده شد انتقال مجدد دادگاه بمحلى كه گنجایش ۷۵ نفر تماشاچى را دارد بود.

رئیس دادگاه حق عزل و كلا را برای متهمین (با استناد بماده ۱۰ آئین دادرسى عمومى فصل محاكم جنائى) قائل نشد و دستور داد و كلای مدافع بمداخلات خود ادامه دهند.

۵ این نامه در صفحه ۸۲ آمده است.

آقایان وکلای مدافع محترم پس از ایراد دلائل منطقی بر غیرقانونی بودن دادگاه در شرایط مشهود و اینکه متهمین حق دارند بر طبق مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مرحله مقدماتی و تشریفات رسیدگی وکلای خود را عزل نمایند ولی چون بلحاظ وظائف افسری موظف به تبعیت از دستور رئیس دادگاه بودند و ضمنا میل داشتند اظهارات دادستان را بلاجواب نگذارند خود را ناگزیر دیدند از نظر اتمام حجت و ادای حقیقت رای بدفاع بردازند.

در جلسه دهم از رئیس دادگاه درخواست شد اجازه دهند از طرف متهمین یکدستگاه ضبط صوت بیاورند یا نوارهای ضبط صوت دادگاه را امانت دهند تا از روی آنها کپی برداشته شود و همچنین خلاصه مذاکرات دادگاه را تهیه نموده پس از آنکه بنظر و تصدیق منشی دادگاه رسید اجازه داده شود که چاپ و انتشار آن بلامانع باشد با این تقاضاها نیز موافقت بعمل نیامد.

ذیلا ایرادات وکلای مدافع را بصلاحيات دادگاه و نقص پرونده و جوابهای دادستان را بصورت کاملا خلاصه و فشرده بیان میکنیم و سپس بمدافعات مجدد آقایان وکلا بهمان صورت اشاره مینمائیم اگر امکانات مالی مخصوصا تامین وجود داشت بعدا مشروح جریان دادگاه را باطلاع مردمیکه برای احقاق حقوق آنان تن بمبارزه و چنین محاکمه ای داده شده است و بنظر مردم آزاده جهان و طرفداران حقیقت و قانون خواهیم رساند.

برای اقتصاد و صرفه جوئی عنوان مطالب و موضوعات در سه مرتبه ایکه کلام مابین وکلای مدافع و دادستان مبادله شده است تکرار نگردیده است خوانندگان محترم لازم است توجه بشماره های نظیر بندهای مربوطه بفرمائید.

ایرادهای وکلای مدافع

الف- بصلاحيات دادگاه- ۱- با توجه باصل ۲ متمم قانون اساسی که تصویب کلیه قوانین را موکول بموافقت یک هیئت پنج نفری از مجتهدین کرده است و برای حجج اسلام و مراجع تقلید یکنوع حق «وتو» و

مقام و مصونیت فوق نمایندگان مجلس و وزرا را قائل شده است و با توجه باصول ۱۵ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۰ و ۳۹ و ۴۰ و ۵۸ متمم قانون اساسی که شرعاً حاکم و ناظر بر قوانین دانسته است و نظریه اینکه آیت الله طالقانی بنا بر مراتب فضل و سوابق خدمت و بشهادت تاییدات مراجع بزرگ تقلید از جمله علمای طراز اول و حجج اسلام میباشد چنین دادگاهی صلاحیت محاکمه معززی الیه را ندارد. محاکمه ایشان خلاف قانون و خلاف سنتی است که از صدر مشروطیت تا بحال مرعی بوده است قانون مطبوعات از نظر رسیدگی بجرائم مطبوعاتی اهانت بمقام سلطنت را با اهانت بمقام علمای طراز اول و مراجع تقلید دارای یکدرجه مجازات شناخته، حتی انگلستان اسقف ماکار یوس را که علیه حکومت انگلیس در قبرس قیام کرده و دست بانقلاب زده بود محاکمه نکرد مجارستان «کمونیست و بیدین» نیز احترام مقام روحانیت را نگهداشته و در انقلاب سال ۱۹۵۶ کاردینال مینزنتی را محاکمه نمود. (حضرت آیت الله طالقانی در جلسه اول غیرقانونی و غیرصالح بودن دادگاه را اعلام داشته و حاضر نشدند بسؤالات رئیس دادگاه پاسخ گویند).

۲- این اتهام و محاکمه سیاسی است و برطبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسیکه میگوید «در موارد تقصیرات و سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» چون دادگاه بدون حضور هیئت منصفه تشکیل شده است صلاحیت رسیدگی باتهام یک جمعیت سیاسی با عملیات و مرام سیاسی را (که خود دادستان نیز در کیفرخواست بآن تصریح کرده است) ندارد.

سیاسی بودن جرم انتسابی کاملاً بدیهی است و اگر تشکیل جمعیت سیاسی و اتهام بضدیت با سلطنت مشروطه و قصد در تغییر رژیم را سیاسی ندانیم پس جرم سیاسی کدام است ما از تیمسار دادستان مصرأ تقاضا داریم جرم سیاسی را برای ما تعریف بفرمایند.

مجمع حقوقدانان منعقد در کپنهاک در سال ۱۹۲۵ برای توجیه قوانین جزای ممالک مختلف تشکیل شده بود جرم سیاسی را ارتکاب عملیکه

علیه تشکیلات و اداره حکومت باشد تعریف کرد.

۳- چون آقایان رئیس دادگاه و دادستان در دادگاه انتظامی قضات ارتش نیز عضویت دارند و در آنجا موظف برسیدگی و جلوگیری از تخلفات و اشتباهات قضات امثال همین دادگاه‌ها هستند و جمع بین این دو پست مدعی و مدعی علیه شدن از یکطرف و متهم و خاطی شدن از طرف دیگر منطقاً و قانوناً منافات دارد سلب صلاحیت از دادگاه مینماید.

ب- نقص پرونده و تخلفات آن

۱- امر تعقیب- بر طبق مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش پرونده اتهامیه می بایستی قبل از بازرسی نزد فرمانده واحدیکه دیوان حزب در حوزه آن واقعست رفته چنانچه فرمانده لازم بداند امر رسیدگی و تعقیب را صادر نماید و هر تعقیبی که برخلاف ترتیب فوق بعمل آمده باشد از درجه اعتبار ساقط است نظر باینکه پرونده‌های متهمین فاقد امر تعقیب است بلااعتبار بوده و هیچگونه اقدام قانونی روی آنها ممکن نمیشد امر تعقیب نه تنها از نظر تشریفات قانونی لازم است و بدون آن پرونده ناقص میباشد بلکه قانونگذار از نظر مصلحت نظامی و مملکتی و بملاحظه اینکه آیا دلائل و مدارک کافی و قابل قبول است آنرا ضروری دانسته است و ضمناً اختصاص بمتهمین نظامی ندارد زیرا در ماده ۱۳۸ قید نظامی بودن نشده و بنابراین عام است و از آن گذشته در مورد متهمین ۱۵ خرداد که تماماً غیر نظامی هستند ابتدا امر تعقیب صادر شده و سپس در همین دادگاه رسیدگی انجام گرفته است.

۲ متهم ردیف ۱ در شروع اولیه جلسه باز پرسى تقاضا کرده است وکیل مدافع ایشان بر طبق تبصره ذیل ماده ۱۱۲ آئین دادرسی کیفری در جلسات باز پرسى ایشان را همراهی نماید و باز پرسى موافقت نکرده است -
باین ترتیب سلب حق از متهم و سبب نواقص و خلافهائی در باز پرسى و تحقیقات شده است ۳- باز پرسى برخلاف ماده ۱۵۲ قانون دادرسی و کیفر

ارتش ذیل اوراق باز پرسى را امضا نموده است ۴- داديار برخلاف ماده ۱ متمم قانون دادرسى ارتش در جلسات باز پرسى حضور نيافته و اسم و امضای او ذیل اوراق باز پرسى وجود ندارد.

۵- قسمت حساسی از اسنادها و استدلالهای کيفرخواست مبتنی بر اعلامیه خطاب با افسران و سربازان میباشد که گفته شده است شخصی بنام علیرضا دستغیب آنرا از آقای عدالتمنش گرفته و بشیراز برده و چاپ کرده و بطهران آورده و بر طبق صورتیکه از شخصی بنام ناصر احمدی گرفته است بآدرس افسران ارتش فرستاده است. دست همین آقای دستغیب و ناصر احمدی در یک جریان خطرناکیکه به پرونده حضرت آیه الله طالقانی چسبانیده شده و مربوط بخريد دینامیت و ذخیره و ارسال آن میباشد بازديد میشود، معذک از دو نفر مذکور هیچگونه تحقیق یا مواجهه ای با متهمین بعمل نیامده است و با آنکه جرم انتسابی بسیار سنگین میباشد حتی احضار هم نشده اند و از پستخانه و از هیچیک افسران نامبرده در پرونده که میگویند بنام آنها اعلامیه ارسال شده است نیز سؤالی بعمل نیامده و تحقیقات و پرونده از این جهت ناقص و بسیار مشکوک است.^۱

۶- دو فقره اعلامیه در ادعاینامه یکی بامضای آقای حبیب شهبازی و دیگری بعنوان سران عشایر فارسی بجمعیت نهضت آزادی ایران نسبت داده شده است بدون آنکه از آقای شهبازی در آن زمینه تحقیقی بعمل آمده باشد که آیا خود ایشان آن اعلامیه را داده است یا نه و از کجا معلوم همین اعلامیه را که حالا بپای نهضت آزادی نوشته اند بحساب آقای شهبازی نگذارند.

۷- در کيفرخواست صحبت از اعلامیه ای شده است که آقای دکتر کریم سنجابی از طرف جبهه ملی ایران علیه آقای مهندس بازرگان صادر کرده اند. اما بهیچ وجه راجع باصالت نامه و صحت چنین اعلامیه پرسشی از جناب آقای دکتر سنجابی و مسئولین جبهه ملی نکرده و تحقیقی بعمل نیامده است و معلوم نیست چگونه چنین اوراقی وارد پرونده شده است.

۸- در غالب پرونده ها دیده میشود که بازداشت آقايان (یا آزادی

۱- چنین اعلامیه ای در هیچ کجا موجود نبوده و نیست.

بعضی از آنها در سال ۱۳۴۰) بدستور سازمان امنیت بعمل آمده است و باز پرس بر طبق دستور سازمان امنیت و قبل از آنکه پرونده با دادرسی ارتش برود باز پرس کرده است. در صورتیکه قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور مامورین سازمان را از صدر تا ذیل در حکم ضابطین نظامی و دارای همان وظایف و حقوق می‌شناسد. بر طبق ماده ۱۳۶ آئین دادرسی و کیفر ارتش ضابطین نظامی جز در جرم مشهود آنهم برای ۲۴ ساعت حق بازداشت کسیرا ندارند (آقای دادستان در موقع عنوان این مطلب و استفسار و کیلی مدافع که بچه مجوزی سازمان امنیت در موقع فراندوم آقایان متهمین و رهبران و افراد کثیری از افراد جبهه ملی و مردم را بازداشت نموده ماهها در زندان بدون باز پرس نگاهداشته است گفتند بموجب ماده ۲۴ آئین دادرسی کیفری. بلافاصله به ماده مزبور مراجعه و معلوم شد کمیسرهای نظمی نیز نمیتوانند مقصر را بیش از ۲۴ ساعت در توقیفگاه نگاهدارند - خنده حضار و اعتراض آقای رئیس).

۹- مواد ۴۴ آئین کیفری و ۱۵۷ آئین دادرسی و کیفر ارتش مقرر میدارند که مستنطق باید بیطرف بوده کلیه مدارک و دلائل را که بنفع یا بضرر متهم باشد جمع آوری نماید. در این پرونده آنچه دیده میشود باز پرس بعنوان یک مدعی سعی کرده است بضرر متهمین مدارک را تهیه و توجیه نماید و هیچگاه به سوابق خدمات و تالیفات این آقایان و بمرامنامه و اعلامیه‌های نهضت آزادی ایران به آشنایان و همکاران آنها مراجعه نکرده است و آنها را بداشتن افکار و انجام اعمالیکه اصلا چسبندگی ندارد متهم نموده است.

۱۰- آزاد کردن جناب آقای طالقانی در اوایل محرم و بازداشت مجدد ایشان بعد از یکماه و عملیاتیکه در آن فاصله در غیاب ایشان بدست ایادی مرموزی با اغوای فرزند خردسالشان صورت گرفته کاملاً میرساند که چون دلائل و مدارکی برای محاکمه وجود نداشته است خواسته اند جعل مدرک و پرونده سازی نمایند.

و موارد نقص تحقیقات مفصلیکه همه آنها در موضوع رسیدگی موثر میباشد جمعاً در ۲۶ فقره از طرف آقایان وکلای محترم ایراد شده که آقای دادستان باجمال برگزار کرده و جواب مقتنع نداده است.

جوابهای تیمسار دادستان

آقای دادستان با تذکر اینکه نسبت باتهامات و دعاوی خود اصرار و تعصب نداشته تسلیم قانون و رای دادگاه و طالب کشف حقیقت هستند و خود را نماینده دولت و ملت و مدافع حقوق ۲۲ میلیون مردم ایران میدانند. جوابهایی بشرح خلاصه شده زیر دادند. (بعداً از طرف متهمین استفسار شد که ایشان که خود را نماینده مردم میدانند چرا اعتراض و اقدامی نمیکنند که ۲۲ میلیون نفر از طریق حضور در دادگاه و قرائت روزنامه‌ها نسبت بمحاکمه کسانی که مدعی هستند علیه امنیت آنها اقدام کرده‌اند آگاه شوند؟)

الف - صلاحیت دادگاه - ۱ - جواب ندادند. فقط باین

اعتراض کردند که اگر وکیل مدافعی قوانین صادره از مجلس را بحکم اینکه به صحنه علمای طراز اول نرسیده است یا اعلیحضرت همایون دریکی از نقطهای مربوط باصلاحات ارضی فرموده‌اند انتخابات سابق تماماً ساختگی و نمایندگان غیرملی و مامور فتودالها بوده‌اند قانونی نمیدانند چرا در مدافعات خود بآنها استناد مینماید.

۲ - اصلاً کاری به سیاسی بودن یا سیاسی نبودن اتهام نداریم آراً

صادره از دیوان کشور برای ما حجت است بیش از صد فقره موارد مشابه موجود است که نسبت به آراً صادرة از دادگاههای نظامی تجدیدنظر در مورد افراد توده‌ای فرجام خواسته شده است و شعب دیوان کشور هیچگاه ایراد به عدم حضور هیئت منصفه نگرفته‌اند (دوفقره احکام ۹۴۳ و ۲۰۳۲ از شعبه ۹ دیوان کشور را قرائت کردند) ضمناً فرمودند که اگر آقایان وکلای مدافع علاقمند به تعریف جرم سیاسی هستند ممکن است سرفرازم فرمایند تا در مجلس خصوصی بحث نمائیم.

۳- ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مربوط بداد گاههای انتظامی عضویت اعضا دادگاه‌ها و دادستانرا در محکمه انتظامی قضات ارتش منع نکرده بنابراین اشکال ندارد که افسری در هر دو جا سمت دادستانی داشته باشد(و افزودند بچه دلیل عمل ما را حمل بر صحت نمیکنید؟ انشأالله که از ما گناهی سر نخواهد زد و اگر مرتکب خلاف شدیم دادرسیهای علی البدل وجود دارند).

ب - نقص پرونده - ۱ - یک فقره رأی صادره از شعبه ۹ دیوان کشور را قرائت نمودند و نتیجه گرفتند که چون دادگاه تجدید نظریکه نسبت برأی آن فرجام خواسته شده راجع بیک مرد توده‌ای غیرنظامی بوده و پرونده امر تعقیب نداشته و دیوان کشور ایراد نگرفته است پس امر تعقیب در مورد غیر نظامیها لازم نیست و اضافه کردند که اصولاً هیچ فرماندهی حق ندارد تعقیب متهمرا متوقف نماید بنابراین بود و نبود امر تعقیب بی اثر است.

۲- اگر اجازه نداده‌اند وکیل مدافعی متهم را در باز پرسى همراهی کند حقی فوت نشده است چون حالا وکلای مدافع حضور دارند و دفاع لازم را مینمایند. بعلاوه چون وکلای دادگستری در دادگاههای نظامی راه ندارند این حق هم که مربوط بداد گاههای عمومی است در اینجا راه ندارد.

۳- عدم امضای باز پرس ذیل اوراق باز پرسى اشکالی ندارد چون دادگاه عالی انتظامی یک باز پرس را که پاره‌ای از اوراق باز پرسى را امضاء نکرده بود محتاج به تنبیه ندانسته است.

۴- حضور دادیار در جلسات باز پرسى موقعی لازم است که برطبق ماده ۱- متهم قانون دادرسی و کیفر ارتش رئیس اداره دادرسی آن اتهام را مهم تشخیص دهد.

۵- عدم تعقیب و بازداشت پاره‌ای اشخاص دلیل نقص پرونده نیست.

۶ و ۷- اگر نسبت بمدارک تحقیقات کافی نشده نقص پرونده نیست چون باز پرس از متهمین سؤال کرده و اقرار گرفته است و فکر نمیکنم آنها در

محضر دادگاه انکار نمایند.

۱۰۹۰۸- باز پرس بنا به وظیفه شناسی و بینظری متهم ردیف ۳ را آزاد نموده است ولی بعداً که مدارک محکم بر خلافکاریهای ایشان جلوی او گذارده اند ناچار بوده است دستور بازداشت مجدد صادر نماید.

مدافعات مجدد و کلای مدافع

کلیه آقایان و کلای مدافع با تصریح بر اینکه معزول از طرف موکل میباشند و متهمین بر طبق مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ۶۷۹ قانون مدنی با توجه بآنکه دادگاه هنوز در مرحله مقدماتی تشریفاتی رسیدگی است و وارد دادرسی شده است حق عزل را دارند ولی از جهت تمکین بدستور دادگاه و برای آنکه اظهارات غیر وارد و سفسطه آمیز تیمسار دادستان را بلاجواب نگذارند و رویه های غلطی بدعت نشود بحکم وظیفه اداری و وجدانی بدفاع میپردازند ضمناً متعرض این نکته شدند که از ۲۷ فقره مورد نقض آقای دادستان با ابهام و ادغام فراوان فقط سه چهار فقره آنرا جواب داده اند.

الف- صلاحیت دادگاه-۱- آقای دادستان نه تنها جوابی نداشتند

که بدهند بلکه در سمت خودشان نیز غیر صالح اند. زیرا اصل ۸۲ قانون اساسی صریحاً میگوید، «تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است»، حال ایشان که تصویب از هیچ حاکم شرعی ندارند در مقام اتهام و محاکمه یک حاکم شرع عالیقدر هم بر آمده اند!

۲- استناد تیمسار دادستان بچند فقره آراء صادره از بعضی شعب دیوان کشور بدلائیل ذیل غیر معقول و غیر مقبول بوده نمیتواند مانع اجرای قانون و دلیل بر صلاحیت دادگاه باشد:

اولاً- رای یک شعبه دیوان کشور را تصمیم قضائی میگویند نه رویه قضائی که برای دادگاهها لازم الاتباع باشد. هر وقت هیئت عمومی دیوان کشور طبق قانون وحدت رویه قضائی جمع شده نظری دادند آن رویه قضائی میشود هیچیک از آرائیکه آقای دادستان اشاره یا قرات کردند طبق قانون

وحدت رویه قضائی صادر نشده و تازه هیچ رای و رویه نمیتواند ناقض اصول قانون اساسی بشود.

ثانیاً- تمکین به رای یک شعبه دیوان کشور آنقدر غیرالزامی و غیراجباری است که وقتی رای صادره از دادگاه تجدیدنظر قبلی را شعبه دیوان کشور نقض میکند بسیار اتفاق افتاده است که دادگاه تجدیدنظر هم طراز همان رای را صادر مینمایند و توجه بنظر دیوان کشور نمیکند(موردی مثال زده شد) بنابراین نمیتواند مجوز قانون باشد.

ثالثاً- دیوان کشور همیشه نسبت بموضوع خاص که یکی از اصحاب دعوی روی آن فرجام خواسته است نظر میدهد نه نسبت به تمام محتویات پرونده و تشریفات دادگاه، احکامیکه آقای دادستان قرائت کردند در هیچکدام تعرض و تصریح به سیاسی بودن اتهام و لزوم حضور هیئت منصفه نشده است در تمام اینها فرجام خواه دادستان ارتش بوده که طبعاً نسبت بچنین مسئله اعتراض نداشته است.

رابعاً - آراء قرائت شده مربوط به محکومیت افراد توده ای بود وضع افرادی که فعالیت ممنوعه در یک حزب غیر قانونی منحل کرده باشند قابل قیاس با وضع آقایان متهمین حاضر و نهضت آزادی ایران که جمعیت علنی قانونی طرفدار قانون اساسی است نمیباشد.

خامساً- اگر قرار باشد از نظر ارزنده دیوان کشور تبعیت شود خوبست به نامه چند ماه قبل دیوان کشور بعنوان آقای دکتر باهری وزیر داد گستری که بامضای رئیس دیوان کشور و روسای کلیه شعب رسیده مراجعه نمایم. در آن نامه دیوان کشور بعنوان اعتراض و باصراحت گفته است که بنظر دیوان کشور نابسامانیها ئیکه در دستگاه داد گستری موجود است و قوه قضائیه دارای اقتداری که امنیت و عدالت اجتماعی را بحد کمال تأمین نماید و انتظارات مردم را چنانچه باید برآورد نیست یک امر ناشی از تأثیر و دخالت دو قوه دیگر در امور قضائیه بوده و از این پس نه تنها باید قوانینی که موجب توسعه دخالتها است بتصویب برسد، بلکه لازمست در تفسیر قوانین هم اکنون در اوضاع

خاص باین نحوگان در این زمینه بتصویب رسیده است بطریق قانونی اقدام شود.

از جمله قوانین ناصوابی که موجب توسعه دخالت‌ها شده همین اختیارات بی تناسب و خارج از امور جنگی و نظامی است که برخلاف کشورهای دیگر به دادگاه‌های نظامی داده شده آنها را در امور سیاسی و عمومی که هیچگونه تخصص و صلاحیتی ندارند وارد کرده اند. از جمله تأثیر و دخالت قوه مجریه که موجب نابسامانی و سلب امنیت و عدالت اجتماعی شده است همین تجاوز و تعدیهای سازمان امنیت خارج از حدود و وظایف قانونی خود میباشد که اشخاص را میگیرد- شکنجه میدهد- ماهها و سالها در زندان نگاه میدارد- به مامورین دادرسی دستور میدهد و در پرونده‌های حاضر حکومت میکند (موقعیکه آقای وکیل مدافع اشاره به شکنجه نمود آقای رئیس دادگاه زنگ زده اعتراض نمود).

سادساً- نه آقای دادستان و نه دادگاه حق ندارند موضوع سیاسی بودن یا نبودن اتهام را در نظر نگیرند زیرا علاوه بر اینکه در صورت عدم توجه بدان حقوق بسیاری از متهمین ضایع و از دادگاه سلب صلاحیت میشود دیوان کشور نیز که آراء صادره از آن برای تیمسار دادستان فوق قانون میباشد. برطبق حکم شماره ۱۳۴۸ مورخ ۲۸/۸/۱۲ صادره از شعبه ۵ چنین گفته شده است:

«تعریف نشدن جرم سیاسی در قوانین با اینکه در موارد عدیده در قانون اساسی و قوانین عرفی جرم سیاسی عنوان شده و در مقابل جرائم غیر سیاسی دارای احکام و مقررات خاصه است باعث نمیشود که جرائم سیاسی از جهت احکام و آثار تابع و ملحق به جرائم غیر سیاسی شود بلکه باید از مجموع مفهومات لغوی و عرف و عام و خاص در صورت چنین ایرادی از طرف متهم جرم سیاسی را از غیر سیاسی تمیز و تشخیص داد. کما اینکه مثلاً در قانون مجازات عمومی بسیاری از جرائم از قبیل قتل و سرقت و غیره تعریف نشده.... بنابراین مقتضی بود دادگاه سیاسی بودن یا عادی بودن جرائم مورد دعوی را بر حسب مبنای مزبور تشخیص دهد و بصرف اینکه در قانون جرم

سیاسی تعریف نشده رفع تکلیف از دادگاه نمیشود.»

سابعاً— نه تنها بنابر اصطلاح و عرف بدیهی این اتهام و این محاکمه صددرصد سیاسی هستند و قانون ۲۵ مهر ۱۳۲۰ راجع به عفو و بخشودگی محکومین سیاسی یکی از مشمولین آنرا عیناً همان ماده کیفرخواست یعنی تشکیل دهندگان جمعیتی که مرام آن ضدیت با سلطنت مشروطه باشد شناخته است، بلکه ماده ۱۰ و بند ۱۰ ماده ۱۳ قانون انتخابات نیز مجرمین سیاسی را که از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم میباشند کسانی ذکر میکنند که برضد امنیت و اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند، یعنی همان اتهام واهی انتسابی به آقایان.

بنابر این با توجه بمراتب بالا و صراحت اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که مانند اصل ۳۵ مربوط به اساس سلطنت معتبر و لازم الرعایا میباشد، هیچ رای و رویه و حتی قوانین مصوب مجلس شورای ملی نمیتوانند مافوق و ناقض آن باشد مادام که هیئت منصفه دعوت نشود و حضور نیابد، طرح این دعوی در این دادگاه برخلاف قانون اساسی میباشد.

۲— استناد تیمسار دادستان بماده ۲۷ دادگاههای نظامیکه ۲۴ سال قبل از تأسیس دادگاههای انتظامی قضات ارتش تصویب شده است و در آنزمان چنین دادگاهی وجود نداشته است که پیش بینی امکان عضویت در آن شود صحیح نیست بلکه به قیاس دادگاههای عمومی ایران و سایر کشورها و به حکم منطق مسلم است که نقض غرض تنافی پیش خواهد آمد و مثل این میشود که دادگاه حاضر خارج از نظارت و مراقبت قانونی دادگاه انتظامی قرار گیرد و ریاست محترم و دادستان این دادگاه (که بعقیده ما با تعقیب و رسیدگی به چنین پرونده فاقد امر تعقیب و عدم دعوت هیئت منصفه مرتکب خلاف میشوند) مصونیت یافته اند. ضمناً عجیب است که ایشان عمل خود را حمل به صحت می نمایند ولی عملیات خوب و قانونی متهمین را حمل به خیانت میکنند.

ب - نقض پرونده و تخلفات آن - ۱ - استناد تیمسار دادستان به

یک فقره رای صادره از یکی از شعب دیوان کشور که در آن ایراد به فقدان امر تعقیب گرفته نشده است نظر بدلایلی که در بندالف - ۲ - بیان شده قابل قبول نیست و نمیتواند ناقض قانون باشد. صدور امر تعقیب به طوریکه در تمام پرونده‌های قضائی دادگاههای نظامی شهرستانها و آنچه در تهران در دادسرا شروع شده است یا فرمانداری نظامی عمل کرده است در مورد نظامی و غیر نظامی همیشه رعایت می شده است فقط سازمان امنیت و گاهی اوقات اداره دادرسی ارتش از این امر و از رعایت نص صریح قانون تخلف مینماید، و به مرز فرماندهی و اختیارات بزرگ ارتشتاران فرمانده تجاوز میکند. در هر حال قانون صریح و استثنایناپذیر است: و به حکم تبصره ذیل ماده ۷ و متن ماده ۱۳۸ صدور امر تعقیب ضروری بوده هر عملی که بدون رعایت آن صورت گیرد از درجه اعتبار ساقط است.

۲- استدلال و استناد تیمسار دادستان صحیح نیست علاوه بر آنکه قانون دادرسی و کیفر ارتش منع نکرده است که وکیل مدافع متهم در جریان بازپرسی حضور پیدا کند. ماده ۲۸۷ آن گفته است در موارد مشکوک یا سکوت به قوانین دادگاههای عمومی مراجعه شود (کما اینکه خود دادستان و ریاست دادگاه برای اثبات عدم حق عزل و کلا به ماده ۱۰ آئین دادرسی کیفری و محاکمات جنائی و آقای دادستان بماده ۲۴ آن قانون استناد کردند) و اینک که برخلاف تبصره ذیل ماده ۱۲ آئین دادرسی و کیفر عمومی این اجازه داده نشده است و اساس کلیه قوانین دادرسی بر حفظ حقوق و حمایت متهم میباشد هم امکان راهنمایی و مدافعات لازم از متهم سلب شده است و هم اگر وکیل مدافع حضور می داشت نواقص و تخلفات بازپرسی را تذکر میداد.

۳- ما نگفتیم باز پرس از اینجهت محرم است بلکه اوراق بازپرسی که اسناد رسمی میباشد چون امضاء نشده اند فاقد اعتبار و قانوناً غیر قابل طرح است.

۴- تیمسار دادستان تحریف مطالب نموده ضمن قرائت شفاهی ماده استنادی چون محل پرائتزر را نگفته اند. چنین القای شبهه کرده اند که حضور دادیار همیشه موقوف به آن است که رئیس اداره دادرسی اتهام را مهم

تشخیص دهد. عبارت صحیح ماده (که ذیلاً نقل میشود) و محل پرانتز کاملاً میرساند که در اتهامات جنائی در هر حال حضور دادیار ضروری است و البته قوانین استثنا بردار نبوده، کسی نمیتواند بعضی را الزامی دانسته بر طبق آنها تقاضای کیفر نماید و بعضی دیگر را اختیاری و زائد تشخیص داده و بگوید عدم رعایت آنها سلب اعتبار از عمل مربوطه نمیشود.

ماده ۱- متمم قانون دادرسی و کیفر ارتش: «در تمام موارد که باز پرسهای نظامی مأمور رسیدگی و تعقیب پرونده‌های مهمه (به تشخیص رئیس اداره دادرسی ارتش یا نماینده او) و مخصوصاً اتهامات جنائی میشوند. نماینده دادستان (دادیار) بایستی در موقع باز پرس (تحقیقات) حضور داشته باشد و باز پرس مکلف است حضور دادیار را در هر جلسه در پایان برگهای تحقیقات قید و دادیار آنرا امضاء نماید.

اما سیر اینکده نه به وکیل مدافع اجازه حضور دادرسی داده شده است نه باز پرس ذیل اوراق را امضاء کرده‌اند و نه نماینده دادستان در باز پرس حضور یافته آن است که خواسته‌اند خلافاً کاربرهای آنها مستور بماند و اگر روزی ایراد شود که چرا برخلاف نص قانون در این پرونده‌ها باز پرس و بازداشت و تبدیل قرار و سایر عملیات قضائی بدستور سازمان امنیت که ضابطی بیش نیست صورت گرفته است. آقایان بتوانند راه فرار داشته باشند!

۸۷ و ۶ و ۵- ما نگفتیم چرا آقایان علیرضا دستغیب و احمدی را زندانی نکرده‌اند- گفتیم با آنکه اظهارات و اقدامات منتسبه به آنها تاثیر اساسی در اتهامات وارده دارد چرا آنها را برای ادای توضیحات لازم و تحقیق در اطراف چاپ و انتشار اعلامیه‌ها و مواجهه با متهمین حتی احضار هم نکرده‌اند و یک سلسله اوراق و مدارک مهم در پرونده‌ها و استنادات دادستان وجود دارد که معلوم نیست چگونه وارد پرونده‌ها شده است. ما با انجام نشدن تحقیقات و نامعلوم بودن مبنای مدارک و پرونده‌ای که مانند قصه شاه پریان اسرارآمیز بوده اوراق در آن زاد و ولد میکنند ایراد گرفتیم. ما میگوئیم پرونده‌ای که (مثلاً

پرونده آقای دکتر سبحانی) با یک نامه از سازمان امنیت شروع میشود تاریخ نامه ۶/۱۱/۴۱ بوده در متن آن اشاره به سه برگ اوراق پیوستی مینماید ولی به جای سه برگ، دو برگ ضمیمه دارد و تاریخ یکی از برگهای ۱۱/۱۱/۴۱ یعنی ۵ روز بعد از صدور است. چنین پرونده ای چگونه میتواند پرونده قضائی شناخته شود و در دادگاه قابل طرح باشد؟! و یا باز پرس چند روز قبل از تاریخ ارجاع پرونده از سازمان امنیت بدادرسی ارتش باز پرسى را انجام داده باشد؟! معلوم میشود باز پرس عضو و تابع او امر سازمان امنیت بوده است نه دادرسی ارتش و دادستان!

برخلاف اظهار تيمسار دادستان بسيارى از مدارك انتسابى اعلاميه اى بامضای آقای حبيب الله شهبازی و اعلاميه سران عشایر فارس - اعلاميه اى خطاب به افسران و سر بازان و امثال آنها) صرف نظر از جرم بودن یا نبودن آنها که در مرحله دادرسی مطرح میشود نه تنها روی آنها تحقیق بعمل نیامده است بلکه از متهمین ردیف اول نیز در باز پرسى راجع به آنها سؤال نکرده اند تا اقراریا انکار نمایند و جناب آقای طالقانی که در بازجویی و باز پرسى کتباً و شفاهاً خواستار مواجهه و احضار و حتی رؤیت عکس آندو نفر شده اند با اعتراض ایشان ترتیب اثر داده نشده است.

۱۰۹- همانطور که گفته شد و پرونده و ادعای شاهدی باشند باز پرسى هیچگاه در مقام تحقیق یا تنظیم و جمع آوری دلائل و سوابق و شواهدی که بنفع متهمین باشد و مقام شرافت و خدمت و میهن دوستی و طرفداری آنها را از رژیم قانونی مملکت برساند بر نیامده است. تنها قصد پرونده سازی و ایجاد مدارک اتهامی را داشته اند. مثلاً میبینیم که آقایان دکتریدالله سبحانی و آیت الله طالقانی به لحاظ اتهامات وارده در پرونده و مسئولیت و وظائفشان در نهضت آزادی وضع کاملاً مشابه داشته اند و با وجود آنکه در خردادماه گذشته دانشگاه تعطیل و آرام بوده و بیم اغتشاشی نمی رفته است آقای دکتر سبحانی را در زندان نگاهداشته اند ولی آقای طالقانی را در دورانی که اولاً- بمناسبت ایام عاشورا و محرم و ثانیاً- بعلت وجود تشنج های حساس در محافل مذهبی و روحانی برای دستگاه بیم فعالیت هائی میرفته

است آزاد مینمایند تا بتوانند با تحریکاتی که از خارج میشود و با اعزام مامورین سازمان امنیت و اغوای افراد خانواده در غیاب صاحب خانه مدارکی را برای متهم کردن آقایان درست کنند. درکیفرخواست نیز اعمال نظر و تشدید اتهام بجائی رسیده است که تیمسار دادستان تاریخ وقوع جرم را اردیبهشت ۱۳۴۰ از ابتدای تأسیس نهضت آزادی ایران تشخیص داده اند و گفته اند پرونده برای سایرین نیز مفتوح است، در حالیکه اولاً تشکیل یک جمعیت علنی با مرانامه طرفدار قانون اساسی نمیتواند در کشور مشروطه جرم باشد و تاریخ وقوع کلیه مدارک اتهام انتسابی مربوط به سال بعد و ماههای اخیر آن است. ثانیاً چگونه نماینده دادستان که مأمور یک پرونده و متهمین معین میباشد حق دارد نسبت به پرونده هائی که هنوز به او ارجاع نشده است و حتی نسبت به اشخاصی که نه بازداشت و نه بازپرسی شده اند اعلام مفتوح بودن پرونده را (که در اصطلاح قضائی بمعنی مجرم بودن و در انتظار دادرسی بودن است) بنماید؟!

تقاضاهای قانونی آقایان و کلاء مدافع از دادگاه

۱- رأی به عدم صلاحیت دادگاه بعلت عدم حضور هیئت منصفه و عضویت رئیس و دادستان در دادگاه انتظامی.

۲- اعاده پرونده به دادرسی ارتش جهت رسیدگی به تخلفهای فراوان و رفع نقائص و انجام تحقیقات لازم و صدور امر تعقیب.

۳- تخفیف تأمین متهمین و تبدیل قرار بازداشت آنها.

(این شرح خلاصه و فهرستی است از جریان ۱۲ از ۴۲/۷/۳۰ تا ۴۲/۸/۲۶ جلسه دادگاه محاکمه اعضاء نهضت آزادی ایران که از روی حافظه و یادداشتهای حاضرین در دادگاه با تطبیق و ترکیب بیانات آقایان و کلاهی مدافع محترم و تیمسار دادستان تهیه گردیده و سعی شده است حتی المقدور بدون تحریف بوده، عصاره کلام و منظور بیان هر یک از آقایان منعکس شود و اگر در اثر کمی وقت و وسائل اجباراً اختصاراتی در مطالب و عناوین بکار رفته باشد معذرت میخواهیم.)

نهضت آزادی ایران

تاریخ انتشار این سند پائیز ۱۳۴۲ هجری شمسی میباشد.

قسمت دوم

جریان محاکمه مؤسسن و اعضای

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

جریان محاکمه سران و اعضای نهضت آزادی ایران

بطوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند در تاریخ ۳۰/۷/۴۲ هشت نفر از سران و اعضای نهضت آزادی ایران پس از ماهها بازداشت در دادگاه نظامی و ویژه شماره ۷ عشرتآباد وابسته به دادرسی ارتش که به ریاست تیمسار سرتیپ حسین زمانی و دادستانی تیمسار سرتیپ دکتر فخر مدرس تشکیل شده بود مورد محاکمه واقع شدند و پس از سی و یک جلسه رسیدگی و دادرسی احکام ذیل در تاریخ ۱۶/۱۰/۴۲ درباره آنها صادر شد:

- ۱- آقای مهندس بازرگان و حضرت آیت الله آقای حاج سید محمود طالقانی هر یک ۱۰ سال؛
- ۲- آقای دکتریدالله سبحانی و آقای دکتر عباس شیبانی و آقای احمدعلی بابائی هر یک ۶ سال؛
- ۳- آقای مهندس عزت الله سبحانی و آقای ابوالفضل حکیمی و آقای مهدی جعفری هر یک ۴ سال؛

۴- آقای پرویز عدالت منش که ایشان عضو نهضت آزادی ایران نیستند یک سال.

جریان این دادگاه تا جلسه سیزدهم گاهگاهی بطور اختصار و با صرف اشاره به ساعت و محل تشکیل جلسه و نام رئیس و دادستان و اسم و کلائی که صحبت کرده اند در بعضی روزنامه ها منتشر میشد ولی از آن جلسه به بعد این گزارش مختصر نیز موقوف گردید دستگاههای انتظامی با تمام قدرت و شدت مانع انتشار اخبار دادگاه در روزنامه ها و رادیو و نشریات آزاد شدند فقط در این مدت دو فقره نامه اعلام سکوت که از طرف آقایان محاکمه شوندهگان به دادگاه تسلیم شده بود (اولی بتاریخ ۵ آبان^۱ و دومی ۱۹ آذر^۲) بطور محدود و مخفی منتشر گردید - ولی علیرغم این خفقان و فشار دولت و در اثر توجه و علاقه ای که مردم داشتند اخبار دادگاه جسته و گریخته در زبانها و افکار نقل میشد و بعضی رادیوها و روزنامه ها و انجمن های خارجی صدای آن و اعتراضات خود را در دنیا منعکس ساختند.

تماشاچیان معدودی که پس از چندین ساعت نوبت گیری و انتظار در سرما و پیمودن راه طولانی بدور عشرت آباد به بهای خطرات و تهدیدهای موجود جسارت میکردند در دادگاه حاضر شوند، شاهد وضع عجیبی بودند. در این دادگاه با آنکه نیروی نظامی و قدرت فاعل مایشائی حکفرمانی میکرد عملاً نقشها معکوس شده بود. متهمین و وکلای مدافع با شهامت و شخصیت چون متکی بحق بودند و نیازی به فریبهای دستگاه نداشتند و اعتنائی به زندان و حکم دادگاه نمیکردند بجای ترس و التماس حالت تعرض و تسلط روحی داشتند ولی دادگاه و دادستان چون متوجه بر قانون شکنیها و بر ملاء شدن اعمال خلاف انسانیت و خلاف انصاف دستگاه بودند حالت سرافکنندگی و دفاع پیدا کرده بودند. محاکمه شوندگان چون از جلسه دوم مواجه با نقل مکان دادگاه و کوچک کردن آن شدند و جلوگیری از نشر دفاعیات را در روزنامه ها دیدند و معلوم گردید که محاکمه کاملاً غیرقانونی و عملاً سری است اعلام سکوت کردند و وکلای خود را عزل نمودند.

۱ و ۲ - متن کامل این دو نامه در صفحات ۸۲ و ۱۱۸ آمده است.

آقایان وکلای مدافع (بترتیب حروف تهجی آقایان سرهنگ محمد اعتماد زاده- سرهنگ عزیزاله رحیمی- سرتیپ احمد بهارمست - سرهنگ دکتر ابوالقاسم بهره وری- سرهنگ محسن پگاهی - سروان حسن حجازی- سرهنگ محمود خلعتبری - سرتیپ دکتر علی نقی شایانفر- سرهنگ غلامرضا شریف زاده مقدم - سرهنگ جواد صارمی - سرهنگ دکتر اسماعیل علمیه - سرهنگ علی اکبر غفاری - سرتیپ علی اصغر مسعودی و سرهنگ غلامرضا نجاتی) به تبعیت از دستور ریاست دادگاه به صحبت برخاستند و طی ۲۰ جلسه عدم صلاحیت دادگاه و نواقص پرونده و خلاف قوانین سازمان امنیت و دادرسی ارتش را نشان دادند. بیانات آقایان وکلای مدافع که از روی بصیرت و با صراحت و شجاعت قابل تحسینی به اتکای اصول قانون اساسی و مواد قانون اساسی و مواد قانون و دلایل قضائی روشن ایراد میشد یادگاری از امتیازات این دادگاه و افتخاری برای افسران ارتش خواهد ماند.

دادگاه بدون آنکه کمترین ترتیب اثر به ایرادهای قانونی و مستدل وکلای مدافع بدهد و توجهی لاقفل به رعایت ظاهر قانون بنماید، با تکرار توجیه های رد شده آقای دادستان قرار صلاحیت خود و عدم نقص پرونده سراپا خراب را صادر کرد. متهمین مبارزو غیرنهیضت آزادی ایران و آقای پرویز عدالت منش که بعنوان عضو نهیضت و هم جرم با آقایان دستگیر و دادگاهی شده بود پس از ملاحظه چنین قرار و با تذکار دلایل گذشته مجدداً و تأییداً اعلام سکوت نمودند این دفعه آقایان وکلای مدافع نیز هرگونه بحث و دفاع در برابر دادگاه فرمایشی را بی فایده دانسته وارد ماهیت و جوابگوئی کیفر خواست نشدند. ولی چند فقره موجباتی پیش آمد که بیانی را در دادگاه ایجاب نمود:

یک- آقای مهندس بازرگان در جلسه های بیست و دوم و بیست و سوم قبل از آنکه نامه مورخ ۴۲/۹/۱۹ را که به امضای کلیه متهمین (باستثنای حضرت آیه الله طالقانی که از ابتدا چون دادگاه را محق برای

محاكمه خود نمیدیدند از صحبت و جواب به سوالات و امضای صورت مجلسها خودداری کردند) رسیده بود تسلیم دادگاه نمایند شرح جامعی در زمینه دلایل سکوت و اعتراض به شرایط خلاف قانون دادگاه ایراد نمودند. ایشان با بیان روشن و شیوا نشان دادند که چون در این دادگاه نه مدافعات و نظریات ما منتشر میشود که به سمع ملت برسد و نه رای دادرسان بستگی بدفاع و دلیل دارد و نه ما علاقه بتشریفات صوری و تظاهرات فریبنده داریم که بخواهیم آداب لفظی دادگاه انجام شود و بلکه هدف ما همیشه مبارزه با صورت سازی و حقه بازیهای رایج مملکت میباشد به بحث و دفاع نخواهیم پرداخت و بطور مثال نمونه هائی از مطالب فوق را از متن کیفرخواست بیان داشتند.^۱

دوم— ریاست دادگاه پس از آنکه آقای مهندس بازرگان نامه اعلام سکوت نامبرده بالا را خواندند یک ورقه ای را از روی میز بلند کرده گفتند این اعلامیه چاپ شده عیناً همان نامه شما است و چنین اظهار داشتند: «معلوم میشود حرفهای شما خلاف حقیقت است با این ترتیب معلوم میشود که اعلامیه های دیگر را هم قبول ندارید، صحیح است».

به این ترتیب رئیس دادگاه قبل از آنکه دادستان روی کیفرخواست توضیح دهد و متهمین دفاعی بنمایند و دادگاه وارد شور شود قائم مقام دادستان و مدعی شده برخلاف نص صریح ماده ۳۶ قانون دادرسی کیفری و ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش راجع به مدارک جرم و مجرمیت متهمین اظهار نظر کردند و بیطرف نبودن و عدم صلاحیت دادرسی خود را ثابت کردند.

ماده ۳۶— هیچیک از اعضای دادگاه نباید قبل از اعلام رأی در باب برائت یا مجرمیت اظهار عقیده نمایند.

بند ۴ ماده ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز چنین است: ماده ۳۷، بند ۴ کسیکه در موضوع اتهام بنحوی از انحاء سابقاً رسیدگی و اظهار عقیده بر بزهکار بودن یا نبودن کرده باشد.

۱— متن کامل سخنان آقای مهندس بازرگان در ۲۶/۹/۴۲ دادگاه در صفحه ۸۸ آمده است.

آقایان سرهنگ رحیمی و سرهنگ علمیه و سرهنگ غفاری بلافاصله

ماده ۲۰۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش را عنوان کرده و اعلام رد دادرسی نمودند. یعنی ریاست دادگاه و دادگاه را دیگر غیر صالح تشخیص داده خواستار مراجعه امر به مقامی که دستور تشکیل دادگاه را داده است (یعنی مقام بزرگ ارتشداران فرمانده) شدند.

ماده ۲۰۵—چنین دستوری دهد: دادرسیهای دادگاه در موارد رد)

رجوع بمواد ۳۶ و ۳۷ این قانون) باید از دخالت در دادرسی خودداری نموده و مراتب را بمقامی که امر تشکیل دیوان حزب را داده است گزارش دهند تا صورت وارد بودن دلائل رده به جای آنها دادرسیهای دیگری انتخاب شوند. ولی ریاست دادگاه برخلاف نص صریح ماده ۲۰۵ شخصاً خود را صالح اعلام داشتند.

آقایان وکلای مدافع این عمل را نمونه بارز دیگری از خلفاکارهای دستگاه و دادگاه دانسته گفتند تا ماده ۲۰۵ اجرا نشود و دستور مقتضی از مقامی که امر به تشکیل دادگاه داده است نرسد از دفاع خودداری میکنیم. نکته جالب توجه و قابل تأسف اینکه آقای رئیس دادگاه بعد از گذشتن دو جلسه دستور دادند نوار ضبط صوت را بگذارند تا معلوم شود اظهار نظری درباره مجرمیت متهمین نکرده اند وقتی وکلای مدافع گفتند نوار ضبط صوت که براحتی میتوان قسمتهائی از آنرا حذف کرد سندیت ندارد و عین فرمایشات تیمسار در صورت جلسه منعکس و ضبط است ایشان صورتجلسه خود دادگاه را قبول نداشتند!

سوم—در جلسه مورخه ۳ دیماه نامه شکایتی به امضای آقای مهندس

حسن عبودیت بشرح ذیل و شرح شکنجههای وارده تسلیم دادگاه و در میان حیرت و تأثر و اشک تماشاچیان خوانده شد:

دادستان محترم کل ارتش با کمال احترام بعرض میرساند: اینجانب

حسن عبودیت را که هیچگونه عضویتی در دستجات سیاسی ندارم در ساعت

۲۳ روز پنجشنبه ۲۸/۹/۴۲ با یک جامه‌دان محتوی جریان محاکمات سران نهضت آزادی ایران که در اصفهان هنگام سوار شدن به اتوبوس بوسیله یکی از دوستان بمن داده شد تا در تهران تحویل دیگری بدهم، اداره اطلاعات شهربانی دستگیر و از ساعت ۱۲ تا ساعت ۶/۵ صبح مرا تحت شکنجه قرار دادند بطوریکه اکنون آثار سوختگی و ضرب در پیکر اینجانب مشهود می‌باشد. اولاً دستور فرمائید فوراً پزشک قانونی اینجانب را معاینه نماید تا صحت اظهارات من معلوم شود.

دو: تانی سؤال میکنم آیا حمل اوراق پلی کپی مذاکرات دادگاهی که بارها در آن گفته‌اند علنی است و کسی مانع انتشار مطالب آن در خارج نیست چه گناهی دارد که بدنبال آن افراد را زجر و شکنجه و زندانی میکنند. در خاتمه با اعلام جرم نسبت بشکنجه اینجانب رسیدگی فوری بکار اینجانب را دارد.

با تقدیم احترام حسن عبودیت ۳/۱۰/۴۲

این پیش آمد یک شاهد عینی و تأیید مجدد و قاطع از نظریات متهمین بود و سند زنده غیر قابل انکاری از خلافتکارهای وحشیانه قوای انتظامی و ضد قانونی بودن هیأت حاکمه محسوب میشد فرصتی داد که آقای مهندس بازرگان و آقایان سرهنگ رحیمی و سرهنگ غفاری صدای اعتراض و اعلام جرم بلند کنند.

تیمسار دادستان وعده دادند که نامه شکایت را بدادستان کل ارتش برسانند و اطمینان دادند که اگر حقیقت داشته باشد و جرمی واقع شده مجرمین شدیداً تعقیب خواهند شد و حتی شخص شاکی را دردادگاه برای ادای شهادت حاضر خواهند کرد. ایشان بوعده خود عمل نموده نامه را به دادستانی ارتش رساندند و بدستور دادستانی ارتش از طرف پزشکی قانونی از شاکی معاینه بعمل آمده آثار فراوان شکنجه مشاهده شد. ولی از تعقیب مجرمین و از احضار و شهادت شاکی (با وجود اصرار فوق العاده آقایان وکلای

مدافع) خبری نشد!..

آقای سرهنگ دکتر بهره‌ور یکی از وکلای مدافع چه خوب گفت که نور خدا در این دادگاه سایه افکنده و همان نور حقیقت است که اینهمه جریانات غیر عادی را سبب میشود تا مشت کسانیکه میخواهند این داعیان حقیقت و فداکاران در راه حق را بناحق محکوم سازند باز گردد!

اینک نظر به اینکه اظهارات و اتهامات دادستان دادگاه که در جلسات بیست و ششم و بیست هفتم و بیست هشتم ایراد شده بود در اثر اعلام سکوت آقایان محاکمه شوندگان و وکلای مدافع آنها بلا جواب مانده است، نهضت آزادی ایران لازم دید برای اطلاع افکار عمومی و آگاهی ملت ایران که قاضی واقعی این محاکمه میباشد تا حدودی که اطلاع از جریانات دارد به انتشار این جوابیه مبادرت نماید.

خوشبختانه آقای دادستان در دفاعیات شفاهی که طی دو جلسه از کیفرخواست کردند بسیاری از مطالب و اتهام‌های آنرا در نظر گرفتند و تخفیف دادند. لحن مؤدب و ملایم ایشان که تضاد آشکار با انشاء سراسر توهین و افترا و تهدید کیفرخواست داشت چنین نشان میداد که تا اندازه‌ای توجه به بی پایه بودن و خلاف اصول انسانی بودن کیفرخواست کذائی کرده‌اند و نمیخواهند به آن مطالب و موارد تکیه و تکرار نمایند و خودشان و دادگاه را مجدداً به بن بست اعتراضات و به بی آبرویی بکشانند.

بنابر این توضیحات و جوابهای ما خیلی طولانی نخواهد شد. بعلاوه با وضع دشواری که نهضت آزادی ایران مواجه شده چندین بار وسائل پلی کبی و اموال و اوراق نفرت ما از طرف سازمان سلب امنیت و شهربانی کل کشور بسرقت و اسارت رفته بسیار مشکل است که همین مختصر را هم توانسته باشیم منتشر سازیم. در دستبرد اخیر حتی آلبومهایی که دانشجویان بعنوان یادگاری و تقدیر جهت آقایان وکلای مدافع خریده و در آنها عکسهایی از روز اول دادگاه را گذاره‌اند ضبط شد!

خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود که در جریان این دادرسی قوانین و مقررات قضائی و حتی کلمات همه و همه مفهوم واقعی خود را از دست داده و همه چیز از مجرای طبیعی خارج شده است.

۱- آقای دادستان در زمینه اعلام رد دادرسی که از طرف آقایان وکلای مدافع عنوان شده بود (و جوابگویی به آن وظیفه ایشان نبود) چنین گفتند:

«هیچیک از صحابه دعوی در جریان یک دادرسی حق ندارند معارضه با دادگاه بکنند... و وقتی قاضی مورد ایراد، ایراد را رد میکند مورد بازرسی از طرف وکیل قرار نمیگیرد...»

بالاخره پرونده از این دادگاه خارج خواهد شد آقایان که معتقد هستند دادگاه یا آن قاضی نقض صریح قانون کرده است دلیل بسیار محکمی برای ابطال تصمیم آن دادگاه در دست خواهند داشت.. آنچه از ماده ۲۰۵ مستفاد میشود این است که اگر دادرسی بعد از صدور فرمان انتخاب موجبات مذکور در ماده ۳۶ شامل حال او بود مراتب را گزارش کند تا دیگری بجای او منصوب شود... بعلاوه هیچیک از این کلمات اظهار عقیده بر بزهکار بودن یا نبودن متهمین نیست».

خلاصه آنکه ایشان فرمودند اگر در جریان این دادرسی تخلفاتی بشود برای شما بهترزیرا دادگاه بالاتری هست که حکم این دادگاه را نقض خواهد کرد. ما میگوئیم آقایان شما که مباشر این دادرسی هستید و بحکم وظیفه باید راه راست و صحیح را بیمائید چرا باید خبطی بکنید که در دادگاه بالاتر سبب نقض حکم خودتان بشوید. ما نمیدانیم چگونه میشود این مسأله را توجیح کرد یک وقتی دادستان دادگاه ضمن بیانات خود گفت وکلای مدافع بدون اندیشه عاقبت کار تمام دستگاهها را لجن مال کردند.

حالا باید دید آیا وکلای مدافع که تقاضایشان اینست که بگذارید جریان این دادرسی مهم با رعایت تام و تمام تشریفات قانونی انجام شود

دستگاهها را لجن مال کرده اند یا کسانی که میگویند بگذارید ما هر خلاف قانونی را که میخواهیم میکنیم دادگاه بالاتری هست که حکم ما نقض نماید آخر مگر در نفس امر چه تفاوتی بین دادگاه و دادگاه بالاتر هست اینجا یکعهده از افسران ارتش که شهوداً فاقد استقلال رأی هستند و از هرگونه تخلف قانونی بطوریکه ملاحظه میشود ابائی ندارند بر کرسی قضاوت نشسته اند در آنجا هم یکعهده از همین آقایان با همین خصوصیات و دیده هم شده است که اگر احیاناً یکی از آنها برخلاف فرموده عمل کند فوراً حکم انتظار خدمت و سلب شئون در انتظار اوست بنابراین ما دیگر چه امیدی میتوانیم بدادگاه بالاتر داشته باشیم؟

اصل صحیح نصفت و عدالت حکم میکند که همه باید هر چه میکنند منطبق بر قانون و عدالت باشد. اما بزعم دادستان این دادگاه باید اینها تخلف قانونی بکنند تا دادگاه بالاتر حکم آنها را نقض نماید. در صورتیکه بعقیده ما و آنچه منطق حکم میکند اینست که وظیفه شناسی و پیروی از منویات دستگاهی که این آقایان را مأمور بتشکیل این دادرسی نموده است ملازم با اینست که دادگاه حاضر رعایت تمام مواد قانونی را در جریان دادرسی بعمل آورد تا احدی قادر نباشد برحکمیکه صادر میکند خدشه ای وارد سازد. اما اگر اصل بر این جاری باشد که بگویند ما تخلفات را مرتکب میشویم تا دادگاه بالاتر حکم ما را نقض کند این نقض غرض از دادرسی خواهد بود.

تیمسار دکتر فخر مدرس که سمت دادستانی دادسرای قضات ارتش را هم دارند آیا مبنا و پایه قضاوتشان در باره تخلف ارتش هم با پیروی از همین سلیقه و طرز عمل خواهد بود و با چنین منطقی قضات ارتشی را بتخلف از قوانین و مقررات قضائی تشویق نخواهد کرد؟

۲- در مورد نامه شکایت آقای مهندس حسن عبودیت که بجزر حمل اوراق پلی کپی شده خلاصه جریانات دادگاه دستگیر و شدیداً شکنجه شده بود آقای دادستان گفتند «انتشار یا عدم انتشار مطالب بهیچوجه در آئین دادرسی نمیتواند موثر بوده باشد. هیچ جای قانون پیش بینی نکرده است که

اگر مطالب دادگاه در روزنامه یا وسائل دیگر منتشر نشد متهم حق دارد از جوابگوئی در آن دادگاه خودداری کند».

ما از ایشان که خود را نماینده و مدافع قانون و حامی حقوق بیست و دومیلیون مردم کشور میدانند میپرسیم پس درباره اصل ۷۶ متهم قانون اساسی که میگویند «انعقاد کلیه محاکمات علنی است.» و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که شرط محاکمه را در یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع متهم تأمین شده باشد» میدانند چه میفرمائید؟ آیا بعقیده شما و برطبق آئین دادرسی محاکمه علنی و دعوای عمومی یعنی یک سالن کوچک در بسته پنجاه شصت نفری که تازه عده ای از تماشاچیان مأمورین رکن ۲ و سازمان امنیت باشند؟ رسیدن صدای دفاع و اعتراض قانونی متهمین بگوش ملت و به حمایت طلبیدن افکار عمومی آیا جزء تضمین های لازم و شرائط دادرسی و عدالت نیست؟ شما که دادستان دادگاه انتظامی قضات ارتش هستید و رسیدگی به بزه های افسران شهربانی هم با دادرسی ارتش است آیا نباید آن مأمورین و افسران شهربانی را که برخلاف قانون اوراق خلاصه جریان دادگاه را ضبط کرده و حامل آنرا روی منقل برقی نشانده اند و شکنجه های شرم آور داده اند مورد سرزنش و تعقیب و محکومیت قرار دهید؟ افراد نهضت آزادی ایران که خواهان اجرای قانون اساسی هستند مجرم اند و باید بزندان بیفتند ولی جلادان و دژخیمان آزاد باشند؟!

۳- آقای دادستان اعلامیه های منتسبه بنهضت آزادی ایران را که در

کیفرخواست نام برده شده است سه دسته کردند:

(الف) نشریات یا اوراقی که مینوت مربوطه بخط بعضی از آقایان

متهمین است و در باز پرسی انکار نکرده اند.

(ب) اعلامیه های چاپی که بعضی از آقایان متهمین در شور یا توزیع یا

چاپ آنها دست داشته و اعتراف کرده اند.

(ج) آنهاثیکه نه مینوت خطی در دست است و نه آقایان نسبت بدخالت خود

اظهاری کرده اند ولی چون عموماً بامضای نهضت آزادی بوده است تازمانیکه

خلاف آن ثابت نشود باید منتسب بآقایان دانست.

۴- در مورد توضیح الف آقای دادستان چهار فقره ذیل را اسم بردند:

الف - ۱) مینوت اعلامیه خطاب به افسران و سربازان بخط آقای طالقانی که بنا بادعای کیفرخواست بدستور ایشان و با وساطت های دست غیب در شیراز چاپ شده و بعداً در تهران آقایان احمدی و عدالت منش بنشانی افسران فرستاده اند و در این اعلامیه نسبت به شخص اول مملکت اهانت های تند شده است.

در این زمینه لازم است سؤال کنیم همانطور که وکلای مدافع در جلسات رسیدگی بصلاحیت و نقص پرونده تذکر دادند با آنکه دست غیب و احمدی را عاملین چاپ و توزیع آن اعلامیه و کارهای خطرناک دیگری از قبیل خرید و حمل دینامیت دانسته اند و جرم انتسابی بآنها سنگین تر از سایرین میباشد بچه دلیل بازداشت و بازپرسی نشده اند و حتی آنها را برای مواجهه نیز احضار نکرده اند؟

اما حقیقت قضیه تا آنجا که آقایان وکلای مدافع از پرونده ها و اظهارات حضرت آقای طالقانی استنباط کرده و در مرحله رسیدگی دادگاه اعلام داشته بودند این است که آن مینوت را مأمورین سازمان امنیت پس از بازداشت ایشان در خردادماه در لواسانات و ضبط اثاثیه از لای کتابهای ایشان سرقت و عمداً پلی کپی و یک نسخه آنرا در پرونده حضرت آیت الله طالقانی گذاشته اند و دست غیب و احمدی دو نفر مأمورین سازمان امنیت برای پرونده سازی علیه آیت الله طالقانی در مدت کوتاه آزاد شدن ایشان در محرم گذشته بوده اند.

در تحقیقات از حضرت آیت الله طالقانی و آقای عدالت منش ابداً اعتراف و دلالتی بر اینکه چاپ و انتشار اعلامیه بدستور حضرت آقای طالقانی بوده باشد وجود ندارد. ضمناً مینوت مورد استنادی که آنرا در پرونده نگذاشته بودند و آقای دادستان در روزهای آخر دادگاه بیرون آوردند یک کاغذ مندرس کهنه ای از چند سال قبل بود و متن آن (که با اعلامیه چاپ شده نیز

تطبیق نمی‌کند) ارتباطی با قضایای ۱۵ خرداد و جریانات اخیر ندارد. اگر شبهه را خیلی قوی بگیریم و فرض کنیم آقای عدالت منش همشیره‌زاده حضرت آقای طالقانی بنا به اشاره دانی خود و کمک مأمورین سازمان امنیت (دست‌غیب و احمدی) چنین کاری کرده باشند یک چنین عمل شخصی چه ارتباط با یک جمعیت رسمی دارای ارگانهای مسئول دارد؟!

الف- ۲) خطبه حضرت سیدالشهداء(ع) که بنا بادعای کیفرخواست و توضیح شفاهی و ناقص آقای دادستان با تصحیح و دستور آقای طالقانی می‌باشد و در ترجمه فارسی آن کلمه لم‌یغیر علیه را «تغییر رژیم ندهند» نوشته‌اند کیفرخواست انتشار این خطبه را دلیل بر مخالفت نهضت آزادی ایران با رژیم مشروطیت سلطنتی ایران گرفته است. اما این مدارک ظاهراً قاطع و تلاش اداره دادرسی ارتش نمونه روشن دیگری از پرونده سازی و دسیسه کاری دستگاه می‌باشد.

نسخه‌ای که آقای دادستان بدادگاه ارائه دادند و فقط عکسی از آن در پرونده وجود داشت (که این خود خلاف آئین دادرسی است) یک اعلامیه چاپ شده قبلی بمناسبت میلاد حضرت سیدالشهداء بتاریخ سوم شعبان (یعنی پنج ماه قبل از دوران آزادی موقت آقای طالقانی) بوده است که در قسمت عربی آن حضرت آقای طالقانی بخط خود اصلاحاتی کرده‌اند یعنی اولاً ترجمه و انتشار آن قبل از اطلاع و اصلاح ایشان بوده است. و برطبق هیچ قانون موظف نبوده‌اند بقسمت ترجمه نگاه کنند و آنرا اصلاح نمایند. بعلاوه بطوریکه معلوم شد چندسال قبل شخص گمنامی آنرا نزد ایشان برده و خواسته بوده است متن خطبه را ملاحظه کنند و اگر غلط دارد اصلاح نمایند. با احتمال قوی آنشخص هم مأمور بوده است.

الف- ۳) پیش‌نویس اعلامیه بخط آقای مهندس سبحانی و یادداشت‌های ضمیمه آن بخط آقای علی بابائی (که در ۲۷ خردادماه موقع انتقال آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی از زندان قصر بزندان قزل‌قلعه

همراه برده بودند) این پیش نویس اعلامیه شرحی بوده است که آقای مهندس سبحانی با احساسات آتشین و لحن پرخاش جویانه بعنوان همدردی با شهدای ۱۵ خرداد و در جواب ادعاهای ناروایی تبلیغات دولتی تهیه کرده بود پدید خود داده بوده‌اند که پس از ملاحظه و تصویب و در صورت آزاد شدن اقدام برای انتشار آن بنمایند و آقای علی بابائی هم نظریاتی ضمیمه آن کرده بودند.

سازمان امنیت و دادرسی ارتش از آن دو نامه خصوصی پیراهن عثمان عجیبی درست کرده بودند ولی آقایان وکلای مدافع در جلسات مرحله رسیدگی دادگاه آنجائی که میخواستند از نواقص و خلافکاریهای پرونده صحبت کنند و آقای مهندس بازرگان در آنجا که علل سکوت را تشریح میکردند آبروی تنظیم کنندگان پرونده را بردند و نشان دادند چه نابکار یها و ناجوانمردیها در تنظیم این پرونده اعمال شده است.

بطوریکه آقای دادستان در توضیحات مربوط بماهیت صلاح ندانستند زیادروی آن پافشاری کنند.

توضیح آنکه اولاً نوشته‌ای که بقول خودشان پیش نویس و اظهارنظر بوده و روی آن هیچ عملی صورت نگرفته است چگونه میتواند از نظر قضائی جرم تلقی شد؟ ثانیاً یادداشتهای آقای علی بابائی برخلاف قصد اغفالی که آقایان بازجو و باز پرس داشته‌اند و ترتیبی که کیفرخواست و انمود کرده است کاملاً به قصد مخالفت با آن اعلامیه بوده و ایشان طی ۷ بند استدلال کرده بودند که عبارات آن اعلامیه چنین میرساند که ما طرفدار انقلاب و مخالف رژیم مشروطیت هستیم. در صورتیکه ما یک جمعیت طرفدار قانون اساسی هستیم و باید مانند گذشته و با تأسی برویه علمای اعلام خلافکاریهای دستگاه را در چارچوب قانون بگوئیم و بگوئیم. آقایان بازجو و باز پرس و دادستان قسمتهای قبل و بعد یادداشت را مخفی و حذف کرده جمله ما طرفدار انقلاب و مخالف رژیم مشروطیت هستیم را بیرون زده چنین نتیجه گرفته بودند که قصد و رویه نهضت آزادی ایران اقدام بر علیه امنیت کشور و برانداختن رژیم است!...

الف — ۴) نامه بعنوان حضرت رئیس جمهور هند که کیفرخواست

ادعا کرده بود بامضای آقایان طالقانی - مهندس بازرگان - دکتر سبحانی و رحیم عطائی میباشد و در ضمن آن نسبت پادشاه مملکت اهانت شده حاکی از مخالفت نهضت آزادی ایران با رژیم سلطنتی مشروطه میباشد.

آقایان وکلای مدافع در جریان رسیدگی بنواقص پرونده توضیح داده بودند که امضائی از آقایان دیده نشده و نامه ماشین کرده ای بوده است، بعلاوه سه نفر از چهار نفر فوق که متهم بامضاء و صدور آن نامه میباشند در آن زمان زندانی بوده حق ملاقات و امکان ارتباط با خارج نداشته اند. از این گذشته اگر میگوئید آن ورقه در اثاثیه منزل آقای ابوالفضل حکیمی بدست آمده است پس چرا صورت مجلس تنظیمی اثاثیه منزل نامبرده در پرونده دیده نمیشود و نیز این موضوع را در جریان بازجویی و بازپرسی با هیچیک از متهمین در میان نگذاشته اید و تحقیقی روی آن نشده است؟

آقای دادستان یک مینوت دستی خط خورده که بخط و امضای هیچیک از محاکمه شوندگان نبود معلوم نیست کی نوشته است بیرون آوردند. خود این عمل یعنی مخفی نگاهداشتن مدارک اتهام برخلاف اصول و آئین دادرسی است.

اما استناد آقایان رئیس دادگاه و دادستان باینکه چون نامه تقدیمی جناب آقای مهندس بازرگان بدادگاه در جلسه مورخ ۲۶/۹/۴۲ نیز عیناً در خارج چاپ و منتشر شده است پس اعلامیه های دیگر را هم آقایان در دوران زندانی بودن خود منتشر ساخته اند عاری از منطق و واقعیت است زیرا بتصدیق خودشان در این دو ماهه محاکمه تماس مرتب با وکلای مدافع و باخانواده ها و تماشاچیان مختلف داشته اند و میتوانسته اند بدون آنکه عمل کرده باشند رونوشتی از مدافعات خود را بمردم داده باشند.

ولی استدلال غوشمزه تر دیگر تیمسار دادستان این بود که فرمودند اگر امضائی از آقایان در دست نداریم ایرادی نیست و کیفرخواست را سست نمیکند چون حتماً امضاء آنها پای نسخ اصل بوده است که برای طرف فرستاده شده است! حقیقتاً که این قبیل استدلالها شایسته چنین دادگاههایی هم هست!!

۵- در مورد اعلامیه های نوع ب که آقای دادستان گفتند تهیه متن یا چاپ و انتشار آنها از طرف بعضی از آقایان تأیید شده است دو نمونه ذیل را ذکر کردند:

ب- ۱) در نشریه داخلی شماره ۹ که آقای مهندس سبحانی تأیید کرده اند در تهیه آن دست داشته اند باین عبارت برمیخوریم:

«دیکتاتور زورگو چون بهیچیک از طبقات ملت نمیتواند تکیه داشته باشد و چون میداند حرص و آزو منفعت طلبی خود و بستگانش کلیه طبقات مردم را بستوه آورده است و بعضیان و امیدارد بناچار برای خنثی کردن عصیانها و طغیانها که عاقبت منجر به سرنگونی دیکتاتور خواهد شد دستگاههای مختلف و متنوع جاسوسی تشکیل میدهد تا با خبرچینی هائی که بوسیله ایندستگاهها باو میرسد بتواند بحکومت جابرانه خود ادامه بدهد...»

آقای دادستان برای اینکه ثابت کنند مقصود از دیکتاتور مفهوم کلی وعمومی آن یا هیأت حاکمه نمیتواند باشد واهانت خاص بشخص پادشاه دارد. قسمت های دیگری از همان نشریه را بشرح ذیل قرائت کردند:

«دیکتاتور عالیترین مناسب و والا ترین مشاغل یعنی ریاست دولت رابه غلامان و بندگان میسپارد» و صریحتر از آن این یکی «باید دست خون آلود شاه را از سمرلت ایران قطع کرد».

آقای دادستان پایه اتهام و اعتراض را بالاتر گرفته در مقام طعنه بوکلای مدافع گفتند شما که ادعا مینمودید اگر ما حس کنیم این آقایان مخالف رژیم مشروطیت سلطنتی هستند این تریبون را ترک میکنیم چه میفرمائید!؟

وقتی نوبت صحبت آقای سرکار سرهنگ پگاهی وکیل مدافع آقای مهندس سبحانی رسید ایشان با تکرار و تذکار اینکه دفاع از موکل خود را غیر مفید و غیرمجاز میدانم و به تبعیت از آقایان متهمین و همکاران محترم سکوت مینمایم برای دفاع از خود و جواب به تیمسار دادستان لازم است توضیح دهم که ایشان باز الاالله را برداشته لاله گرفته حکم تکفیر صادر کرده اند سپس

با ارائه برگه‌های مربوطه پرونده نشان دادند که آن قسمت دست خون‌آلود شاه از نشریه دانشجویان ایرانی خارج کشور نقل شده است و حداکثر ممکن است مشمول ماده ۷۹ باشد نه اقدام علیه امنیت و اهانت بمقام سلطنت.

ما میگوئیم چرا آقای دادستان نمیخواهند وارد متن بحث بشوند و ببینند آیا آنچه بصورت کلی و اصولی در باره دیکتاتور بحث شده صحیح است و با حقیقت و واقعیت تطبیق می‌کند یا خیر کیست که منکر مظالم و مفساد دیکتاتوری بشود و نتایج طبیعی و مشهود آنرا انکار نماید؟ حال اگر مطالب انطباق - حرجی و مصداقی بعقیده ایشان پیدا کرده باشند نویسنده چه تقصیر دارد؟ بحث و اتهام و ایراد بر کسیکه دیکتاتوری نماید وارد است نه بر کسی که انتقاد نماید. کلمات غلام‌خانه زاد و بنده و جان‌نثار را که نهضت آزادی ایران اختراع نکرده است این اظهارات و کلمات از دهان مبارک نخست‌وزیر ایران خارج شده و میشود و آنها هستند که خود را غلامان و بندگان مینامند و آمر خود را دیکتاتور معرفی میکنند.

ب- ۲) نشریات «با حاشیه و بی حاشیه» و از جمله نمونه مندرجه

ذیل:

«وقتی شاه بهم نشینی زنان خوش خط و خال رغبت پیدا کرد و از شرابه‌های شامپاین معروف فرانسه استمداد کرد و در یک شب نشینی در کاخ سعدآباد ده میلیون ریال در چندین ساعت بز بیاروی فرانسوی باخت...»

تیمسار سررتیب بهارمست در دفاع از خود و وکلای مدافع دیگر که مورد ملامت آقای دادستان قرار گرفته‌اند حکایتی از خواجه حافظ شیرازی را مثال آورده گفتند تاریخ تکرار میشود: در آنزمان حسودان به نامی پرداخته بنزد شاه شجاع خیر بردند که حافظ با گفتن:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردائی

منکر معاد شده است حافظ را بمحاکمه کشیدند گفت: بیت قبل را بخوانید تا بدانید من نقل قول از یک ترسا مذهب کرده‌ام:

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه میگفت

در پس میکده ای باد فونی ترسائی

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردائی

در اینجا هم نویسندگان باحاشیه و بی حاشیه بشهادت جمله صریح

ذیل خبر نقل قول از روزنامه تایمز ترسا کرده اند!

لازم است در مورد نشریه باحاشیه و بی حاشیه که دائماً مورد استناد بازجویان و باز پرسان و کیفرخواست شده است و مسؤلیت آنرا خواسته اند بگردن مؤسسين نهضت و اعضای شورا بیندازند توضیح دهیم که این نشریه صرفاً نقل اخبار و تحقیق و تطبیق هائی از روزنامه های مجازالانتشار داخلی و خارجی بوده است و عنوان اعلامیه های مطروحه و مصوب در ارگانهای نهضت آزادی را نداشته است. همانطور که دستگاههای تبلیغاتی دولت و هیأت حاکمه دائماً استناد و استمداد به نظریات خبرگزار یها و جرائد خارجی مانند تایمز مینمایند هر جمعیت و فرد دیگری هم حقاً حق دارد آنها را بخواند و مندرجات آنها را مطرح و کسب مطلب نماید.

خوشبختانه تیمسار دادستان نسبت بنامه سرگشاده مردادماه ۱۳۴۱ نهضت آزادی ایران بعنوان اعلیحضرت ایرادی نداشتند. ما از گفته ایشان که در بیست و هفتمین جلسه دادگاه اظهار کردند اتخاذ سند مینمائیم که «خیر ما بعقیده یک فرد کاری نداریم... در آن (نامه سرگشاده) نسبت به روش حکومت، بدی دستگاه، تضییع حقوقات و حتی وظائف و حقوق سلطنت عقاید نهضت را صریحاً بیان داشته اند. هیچکس و هیچگاه کسی از اینجهت تعرضی با آقایان نداشت» و نخواهد داشت اتفاقاً در آن نامه چنین نوشته بودیم: «بنظر ما منشاء تمام مشکلات داخلی و خارجی کشور اینست که مصادر امور مملکت حدود قانونی خود را رعایت ننموده قوانین موضوعه خصوصاً قانون اساسی را ندیده انگاشته ببازی گرفته اند در توجیه این مطلب توجه ملت ایران بیشتر معطوف مقام سلطنت است و در صفحه ۱۴

«اعلیحضرت باید توجه داشته باشند که صحیح یا غلط مسؤلیت تمام مفاسد را که مورد بحث جراید و محافل خارجی میباشد کسانی از قبیل دکتر اقبال و دکتر کاسمی متوجه مقام سلطنت نسوده‌اند متأسفانه خود اعلیحضرت هم با انواع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی از مدتها قبل بدون هیچ علت موجبی بر اثر طرفیت بارجال ارجمند و نیکنام مملکت از یکطرف و تبرئه نخست وزیران منتخب خود از طرف دیگر مسؤلیت را صحنه گذاشته‌اند!»

۷- در مورد اعلامیه‌های نوع ج آقای دادستان توضیح دادند که این دسته اعلامیه امضای نهضت آزادی ایران را دارد ولی متهمین در جریان تحقیقات متعذر شده‌اند که چون تاریخ انتشار مربوطه مصادف با دوران زندان آنها میباشد و یا از طرف کمیته دانشجویان صادر شده است بنا بر این بعهده آنها نمیباشد. ایشان گفتند با عنایت باینکه اعلامیه متضمن مفاد نامه تقدیمی آقای مهندس بازرگان در جلسه مورخه ۲۶/۱۰/۴۲ دادگاه نیز قبلاً در خارج منتشر شده است و در زمانی منتشر شده که آقایان زندانی بوده‌اند پس آن دفاع متزلزل میشود و از طرف دیگر مسؤلیت عمل کمیته دانشجویان و هر دسته وابسته دیگر در هر حال متوجه مؤسسين و هیأت اجرائیه است.

در توضیح مطلب و جواب استدلال آقای دادستان در آخر بندها گفتیم که وضع آقایان محاکمه شوندگان در زندان در زمان صدور اعلامیه‌های مورد استفاده کیفرخواست و انتشار نامه مورخ ۱۹/۹/۴۲ قابل قیاس با یکدیگر نیست اما در مورد نشریات دانشجویان یکی از آقایان وکلای مدافع متذکر شده بودند که نهضت آزادی ایران برطبق اساسنامه خود بواحدهای تابعه (مانند کمیته دانشجویان...) استقلال داده است و آنها میتوانند باتوجه بمرام و هدف نهضت و با مسؤلیت خود در حدود منطقه عمل مربوطه مبادرت بعملیات و نشریات نمایند و امضای خود را پای آن بگذارند. نشریات اصلی نهضت که مسؤلیت آنها مستقیماً متوجه هیئت اجرائیه یا شوری میشود آنهایی است که امضای مطلق نهضت آزادی ایران یا امضاء هیئت اجرائیه و شوری را داشته

باشد که مکرر اتفاق افتاده است در موضوع واحدی دو اعلامیه یکی از طرف ارگانهای مسئول نهضت و دیگر از طرف دانشجویان صادر شده است. (مثلا در وقایع بهمن ماه ۱۳۴۰ دانشگاه) بنابراین از نظر قضائی و محکومیت در دادگاه هیچیک از اعلامیه های نوع «ج» (بفرض آنکه قابل ایراد و جرم باشد) نمیتواند بحساب کسانی که اطلاع و دخالتی نداشته اند گذارده شود و استناد بآنها خلاف منطق و قانون است و میبایستی مسئولین مستقیم مربوطه را پیدا و بازخواست کرده باشید.

ولی این استنکاف و استقلال ما از جهت آن نیست که کمیته دانشجویان یا مسئولین اعلامیه های زمان غیبت بعضی از اعضای مؤسس یا رهبران نهضت را محکوم نمائیم و بآنها حق ندهیم.

تنظیم کنندگان کیفرخواست میبایستی مسأله را طور دیگر طرح کرده از خود یا از رهبران ما میپرسیدند چه علل و عواملی موجب شده است که دانشجویان ایران با لحن تند و پرخاش اعتراضها و انتقادهای خود را در اعلامیه های منعکس سازند.

اعلامیه های نهضت و جبهه نیست که ایجاد عصیان و آشوب مینماید. مسلسل های خود شما، باتون پلیس های بیرحم شما، دروغ پراکنی های تبلیغاتی شما و فشار همه جانبه سازمان امنیت شما است که جوانان را بخشم و عصیان و پیران را به ناله و نفرین وامیدارد. رفتارهای غیرانسانی و انتقامجویانه که با تمام طبقات ملت اعم از دانشجوی، بازاری، روحانی، شهری و دهاتی میشود مردم را بستوه می آورد.

وقتی کماندوهای ارتش شاهنشاهی مانند غارتگران درنده مغول و تاتار بدانشگاه میریزند و هر ذیروح بیروح که سر راهشان می بینند میزنند میکشند و میریزند و حتی بکارمندان دفتر و بدانشجویان پسر و دختر که در کتابخانه ها بودند رحم نکردند و بقصد کشت میکوبیدند آیا شما توقع دارید دانشجویان برای دستگاه و شاه صلوات بفرستند؟!

یا وقتی توی دانشگاه که در اطاقشان نوار سخنرانی شب عاشورای

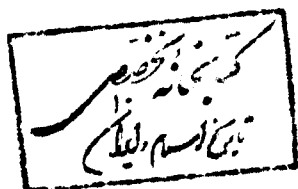
مرجع بزرگ تقلید آیت الله خمینی را گوش میدادند شبیخون زده آنها را اسیر
کنند و زیر شلاق و شکنجه های طولانی قرار دهند برای چنین افراد یا
دوستانشان دیگر خونسردی و خوش بینی و نزاکت باقی میماند؟

ایکاش هیئت حاکمه از جریان همین چند سال اخیر عبرت میگرفت
و می فهمید که نه تنها با زندان انداختن و قفل بردهان زدن رهبران و جوانان
ملی و زجر و کشتار مردم آزاده مسلمان و وطن دوستان حقیقی جلو احساسات
و اعتراض و انقلاب گرفته نخواهد شد بلکه شدیدتر میشود.

عجیب است که گردانندگان دستگاه هنوز درک نکرده اند که نسل
جوان از نسل گذشته درس نمیگیرد. جوانها هستند که روی مسن ه تأثیر و
تحریر یک میگذارند.

نهضت آزادی ایران

تاریخ تقریبی انتشار این سند زمستان ۱۳۴۲ هجری شمسی میباشد.



متن نامه مهندس بازرگان به دکتر سنجابی و پاسخ آن که در جلسه سوم دادگاه قرائت شد:

دوست محترم و همکار ارجمند جناب آقای دکتر سنجابی در ادعای نامه مربوط باینجانب اشاره بیک اعلامیه ای شده است که آنرا بجنابعالی انتساب داده اند و ذیلاً بنظرتان میرسانم. حال میخواستم لطفاً مرقوم فرمائید آیا از چنین اعلامیه ای جنابعالی اطلاع دارید و آیا بدستور جبهه و بخط جنابعالی بوده است و اصولاً نسبت بمفاد آن چه نظری دارید؟ با تجدید سلام و ارادت
مهندس بازرگان

۴۲/۶/۱۰

متن اعلامیه مورد بحث:

در این چند ماه اخیر اعضای نهضت مقاومت ملی رؤسای جبهه ملی ایران را مورد حمله قرار داده و نسبت های ناروایی به آنها داده اند و با دریافت مبلغی از هدف های مقدس خود دست برداشته و عده ئی که بر ضد ملیون ایران فعالیت میکنند برای ضعیف کردن جبهه ملی ایران از طرق مختلف اقداماتی میکنند مثلاً با حمله به شخص اللهیار صالح و بدگوئی از او میخواهند منظور خود را عملی سازند. همه میدانند که اعضای نهضت مقاومت ملی که مهندس بازرگان و رحیم عطائی و عباس سمیعی در رأس آنها هستند با دستگیری بعضی از عمال دولت برای ضربه زدن به جبهه ملی در تلاش هستند و با برملاء کردن اعمال آنها بوسیله انتشار این اعلامیه ها کلیه وفاداران بجبهه ملی را آگاه میسازیم.

جناب آقای مهندس بازرگان

در پاسخ استعمال جناب عالی معروض میدارد اعلامیه فوق الذکر مطلقاً ساختگی و معمول است و هیچ ارتباطی با جبهه ملی و اینجانب نداشته است و تکذیب آن نیز در همان موقع بموجب اعلامیه از طرف اینجانب با اطلاع عموم رسیده است. دکتر سنجابی امضاء ۴۲/۶/۱۸

محبت محترم و عبادت و خدمت عباد و کافر است
 در این نامه بر کمال مباحثه شایسته
 یک ماهه از شرف است که آنرا محبت و خضای دادانه و ذوق سلطانی برسانم . حال
 نیز کسب لغت و کتب دینی آنرا از همین همسایر و خاندان و طبع داره و آنرا با کمال حقیقت و کمال
 صابانه است و در همه نسبت محض آن چه تصور دارید ؟ بگویم صبح دار است در این
 روزگار

۴۲/۱۶/۱۰

من به همینه محبت :

در این دنیا هر چه محض محبت است عبادت علی و رضای حقیقی علی این را مورد علمه ذکر کرده
 و نسبت آنرا در پی به آنرا داده اند و با دریا فت مبین از پیش آن مقدس بود و کمال شایسته
 با همه آنکه بر ضد ملتون این فتنه میکند بر این ضعیف گوی حقیقه علی این از این
 گفتند که میکند فتنه با همه نفس الهی صانع و به گمانی از او نمیبند مسعد که ا
 علی سانه . چه میداند که محض محبت است علی که قهر بارگمان و جرم علی
 و محض سب و در آنرا میند با دستار یعنی از حلال محبت و از غیر سب
 حینه ای در دست میند و با بر طرا کدن همی آنرا رسیده بهر آنکه میند و با دار
 کینه ای را آنگاه میند .

جناب آقا محمد سر بازگمان

در پنج استقام جناب عالم و مهر مدارد اعلیایه فوق الله و استغفار حلی و محمول است
 و هیچ از بیاطی با حقیقه علی و اینجاست نه شکت و کذب آن نیز در همان وضع
 موجب اعلیایه از طرف اینجاست با طبع عزم رسیده است .

۴۲/۱۶/۱۸

نامه متهمین به دادگاه عادی ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش.
بتاریخ یکشنبه ۵ آبان ۱۳۴۲

بسمه تعالی

تیمسار ریاست محترم دادگاه عادی ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش
پیرو اعتراضیکه در ابتدای دومین جلسه محاکمه در تاریخ چهارشنبه ۴۳/۸/۱
راجع بتغییر محل دادگاه و انتقال آن باطابقیکه فقط دوردیف صندلی برای ۳۰
نفر تماشاچی گذارده بودند بعمل آمد و عطف بوعده ای فرمودند دستور و ترتیبی
خواهند داد تا جلسات آینده دادگاه در محل سابق یا جای مناسبیکه گنجایش
لااقل ۱۸۰ نفر تماشاچی داشته باشد تشکیل شود و متاسفانه این وعده عملی

نگردید.

لازم میدانیم بدون اینکه بخواهیم در حسن نیت ریاست معظم و اعضای محترم دادگاه تردید نمائیم و تشکر از بذل جهد برای در اختیار گذاشتن مقدمات ممکن مراتب زیرا را باستحضار میرسانیم:

۱- اتهام اینجانبان یک اتهام جزئی از نوع جیب بری یا شکایت خصوصی که محاکمه آن در اطاق در بسته یا حضور عده معدودی از افراد خانواده هابعمل آید نیست «اتهامی است سیاسی بمعنای وسیع کلمه علیه جمعیتیکه با هیئت حاکمه بر سر عدم اجرای قانون اساسی و در زمینه حقوق و منافع ملت ایران اختلاف داشته است» بنابراین اعم از اینکه بعقیده دولت یا دادستانی ارتش ما راه خطا یا راه خدمت در پیش گرفته باشیم ذینفع اصلی در این کار و طرف دعوا ملت ایران و حاکم و قضای واقعی او است که باید کما هو حقه از جریان محاکمه آگاه شود و قضاوت نماید.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز میگوید «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش بوسیله دادگاه مستقل و بیطرفی منصفانه و علناً رسیدگی شود.»

۲- این تغییر محل ناگهانی دادگاه از سالنیکه گنجایش ۱۸۰ نفر تماشاچی را داشته است (تازه همانجا هم بهیچوجه مناسب با موضوع محاکمه نبوده) بداخل محوطه لشگر گارد و باطاقیکه بزحمت ۳۰ نفر تماشاچی میگیرد و راه ندادن مخبرین جراید داخلی و خارجی حتی روزنامه های کیهان و اطلاعات که در جلسه اول میزی برای آنها اختصاص داده شده بود جز اینکه حاکی و ناشی از قصد تضییق بر ما و ممانعت از اشاعه مدافعات ما و اطلاع افکار عمومی باشد بر هیچ چیز دیگری نمیتوان آنرا حمل کرد زیرا بفرض اینکه سالن سابق بمنظور اولیه استفاده فروشگاه لشگر لازم است بهیچوجه مسموع نیست که دستگاه عظیم ارتش شاهنشاهی یک سالن سر پوشیده مناسب دیگری در اختیار نداشته باشد یا نتواند از سالنهای متعدد شهر (از قبیل آمفی تاترهای دانشگاه- دانشکده افسری نمایشگاه پارک شهر- باشگاه

افسران—تالار فرهنگ—شبستان مسجد سپهسالار و غیره) استفاده نماید.

۳— جریان جلسه اول رسیدگی و مدافعات مستند و مدلل و کلاهی محترم ما و همچنین اعتراضیکه در ابتدای جلسه دوم نمودیم در روزنامه‌ها منعکس نگردیده است فقط بصورت متحدالمآل اکتفا بتکرار اسامی و اشاره باین که دونفر از وکلا راجع بعدم صلاحیت دادگاه و نقص پرونده صحبت نموده‌اند. شده است بدون اینکه بنویسند چه ایرادی داشته و چه دلایلی آورده‌اند. جریان جلسه دوم نیز که با مختصر تفصیل به بعضی روزنامه‌ها داده شده بود بسیار ناقص و نارسا و خالی از استنادهای قانونی ایراد شده بود.

بدیهی است: که جواب و عذر اینکه روزنامه‌ها آزادند و خودشان نخواسته‌اند با تفصیل بیشتری بنویسند قابل قبول نیست بطوریکه از مخبرین هر دو روزنامه شنیدیم آنها بسیار علاقمند بدرج اخبار دادگاه میباشند ولی مقامات انتظامی مانع هستند. علاوه بر اینکه وظیفه و رسم روزنامه‌نگاری در نشر و تشریح چنین اخباری است نفع مادی و فروش بیشتر آنها نیز چنین اقتضا میکند زیرا توجه مردم نسبت بمحاکمه نهضت آزادی ایران که جنبه سیاسی و مملکتی دارد بدرجات بیشتر از دادگاههای نزاع دو همسایه یا دو چاقوکش قهوه‌خانه است که ستونهایی به آنها اختصاص میدهند. شاهد علاقمندی مردم باطلاع از جریان دادگاه جمعیت کثیری است که در اولین جلسات در میدان مقابل در جنوبی عشرت آباد جمع شده بعضی از آنها از نیمساعت بظهر مانده برای تحصیل کارت ورودی نوبت گرفته بودند.

۴— بعقیده ما بنابراین سوابق و تجربیات مکرریگانه مانع درج خلاصه مدافعات در جرائد و موجب این استتار دستگاههای انتظامی هستند از طرف دیگر بنا باآزمایشهای مکرریقین داریم اگر افراد داوطلب یا دوستانمان بخواهند خلاصه مذاکرات دادگاه را تنظیم و توزیع نمایند سازمان امنیت با کنترل شدیدی که روی چاپخانه‌ها دارد مانع چاپ خواهد شد و اگر با پلی کپی یک دسته نسخه‌های معدودی تهیه نمایند توزیع کنندگان را دستگیر و مضروب و محبوس خواهند کرد. کمااینکه در مورد پخش اعلامیه‌های

انتخاباتی اخیر و اعلامیه های علمای اعلام همین کار را میکردند.

۵- با توجه باینکه هم ورود مستمعین و ناظرین آزاد را که حداقل ممکن (یعنی تا آنجائی که مسائلی از علنی بودن اسمی دادگاه بعمل آید) تقلیل داده اند و هم مانع درج و انتشار مدافعات مادر روزنامه و اطلاع عامه مردم ایران شده اند این محاکمه در حقیقت و در عمل محاکمه ایست سری و بر خلاف تمام حقوق طبیعی و موازین قضائی.

ضمناً اقرار است از طرف دولت بخلاف قانونی بودن محاکمه ما و اتهام و رفتار یکه وارد کرده است زیرا اگر هیئت حاکمه اعتماد و افتخار بعمل خود داشت از علنی بودن دادگاه و افشای مدافعات ما باکی نداشت محاکمه را بکنج صندوقخانه نمیکشاند بلکه سعی میکرد هر چه ممکن است برملاء و در منظر و مسمع عام برگزار شود تا اگر ما مقصر هستیم رسوا گردیم.

۶- نظر بمراتب بالا و علاوه بر دلایلیکه در دو جلسه گذشته از طرف آقایان وکلای مطلع و با شهادت ما اقامه شده است باین دلیل نیز ما دادگاه حاضر را غیرقانونی و مخالف حقوق مسلم خود میدانیم و رسماً اعلام میداریم که تا اعاده دو مطلوب فوق بعمل نیاید (یعنی وسعت کافی محل دادگاه و حضور بلامانع تماشاچیان غیر مامور از یکطرف و انتشار مشروع مدافعات لااقل شبیه به دادگاه باطریساز در جراید عمومی یا در اوراقیکه خود یا دوستانمان بتوانیم آزادانه چاپ و نشر نماییم از طرف دیگر) و تا اجرای کلیه شرایط و حقوقیکه قوانین برای دادرسی و دفاع متهمین سیاسی مقرر داشته اند تامین نگردد سکوت اختیار کرده دفاعی از خود نخواهیم نمود و آقایان وکلای منتخب را بر طبق مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفری ارتش و با توجه باینکه هنوز دادرسی شروع نشده است بموجب ماده ۱۰ محاکم جنائی عزل مینماییم.

حسبناالله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

سید محمود طالقانی دکتر یدالله سحابی مهدی

بازرگان مهندس عزت الله سحابی دکتر شیبانی

احمدعلی بابائی ابوالفضل حکیمی مهدی جعفری

پرویز عدالت منش (که عضو نهضت آزادی نیستم)

متن سخنان آقای مهندس بازرگان در جلسه مورخه ۲۶/۹/۴۲
دادگاه عادی ویژه

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمسار ریاست، دادرسان محترم، وکلای مدافع عزیز، تیمسار
دادستان، حضار ارجمند، دوستان عزیز.

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

ما پیرو خرافات و معتقد به سعد و نحس ایام یا تأثیر تقارنها و تصادفهای در
زمان و مکان نیستیم ولی بعضی تصادفها خود بخود موجب پاره‌ای تذکر و
توجه‌هائی می‌شود. مسئله آن ۲۴ ساعتی که در تقویم بشماره ۱۰ محرم ثبت
می‌شود فرقی با ۲۴ ساعت ماه قبل بلحاظ خوشی و ناخوشی ندارد ولی چون
مصادف با واقعه کربلا و شهادت سیدالشهداء است ناچار در قلب شیعیان
خاطراتی را تجدید مینماید و آنها را بحضور یا تشکیل در مجالس و مراسم
تجلیل و عزا تشویق می‌نماید.

همینطور روزی هم که دادگاه ما بعد از بیست جلسه قرار شد مرحله
دادرسی را شروع بنماید و بنده این عرایض را برای آنروز در نظر داشتم بکنم
تصادف با روزی پیدا کرده بود که عنوان و هدفش تناسب کامل با محاکمه
ما دارد و از طرف دولت ایران بعنوان جشن اعلام شده مراسمی بعمل آمد و
رئیس و چند تن از آقایان سناتورها به تجلیل و تذکر موافقت یعنی سالگرد
پانزدهمین سال اعلامیه جهانی حقوق بشر. اعلامیه‌ای که دولت ایران آنرا
تصویب کرده و رکنی از ارکان قانونی ایران قرار داده است و جناب آقای
نخست وزیر در جشن مربوطه گفتند «ایران یکی از کانونها و بانی طرفدار
حقوق بشر است و مسئله روزی خواهد رسید که نقض حقوق بشر جزء جنایات
مسلم حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود».

بنابراین بنده هم در مقدمه عرایض می‌خواهم در تجدید خاطره و
تجلیل آنروز و بتناسب محاکمه‌ای که مسئول و مشغول آن هستیم اگر تیمسار

ریاست اجازه فرمایند پنج ماده از مواد آن اعلامیه را قرائت می نمایم. بدون آنکه بحث و تفسیر و تطبیقی بنمایم.

ماده سوم- هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده دهم- هرکس بامساوات کامل حق دارد که دعایش بوسیله دادگاه مستقل و بیطرفی منصفانه و علناً رسیدگی شود.

ماده یازدهم- هرکس به بزهکاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد.

ماده نوزدهم- هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده بیستم- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

یک سطر هم از مقدمه اعلامیه رامی خوانم. البته باز بدون تعبیر و تفسیر: «از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بعنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.» خداوند هم در قرآن کریم فرموده است:

لا یحب الله الجهر بالسوء من العمل الا من ظلم.

خداوند بدگویی علنی و آشکار در کلام را دوست ندارد مگر در مورد کسی که باو ظلم شده باشد

یک حکایت هم برای رفع خستگی قبل از تصدیع های بعدی عرض میکنم و بعد وارد مطلب میشوم. البته تا آنجائی که حافظه ام درست یاری کند. حکایت مربوط بشاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا است. فرهاد میرزا علاوه بر شاهزاده قاجار و مرد مقتدر بودن اهل فضل و ادب و شعر بود. در علوم دینی و فقه و اصول نیز بمرحله اجتهاد رسیده خود را هم از جهت استنباط

فقهی و هم از جهت مقام و قدرتی که داشت مجاز با اجرای احکام شرعی می دانست. زمانی که ولایت فارس را داشت یک شاهزاده متشخص دیگری از بنی اعمام بشیراز آمده بود. سفره مفصلی که به او بخار مهمان جدید، مجلل هم شده بود، گسترده بودند و شاهزاده معتمدالدوله مهمان را دست راست خود بالای سفره جا داده بود. از جمله ماکولات مفصلی که پیشخدمتها تا حلوی مهمان آوردند یک خوراک شکار تازه بود. صاحب مجلس به مهمان میگوید از این کبک دری میل بفرمائید که بسیار لذیذ است. شاهزاده مهمان بی اختیار مختصر حرکت و خنده ای میکند. معتمدالدوله بتصور اینکه قصور خدمت یا ناشیگری از نوکران سرزده یا وضع مضحکی در مجلس مشاهده شده باشد علت خنده مهمان محترم را شوال میکند. مهمان میگوید حضرت والا چیزی نبود. ولی همین استنکاف مهمان او را که شاید شاهزاده مغرور و لجوج هم بوده است بکنجکاو و اصرار بیشتر او می دارد. بالاخره شاهزاده مهمان تسلیم می شود. می گوید عمر حضرت والا دراز باد، در ایام جوانی که عشق به شکار و سواری و اسب زیبایی داشتم روزی در کوه و کمره های ... مثلاً جاجرود در آن هوای خوب با نشاط و نفس جوانی چند فرسخی از چادر و خرگاه سلطنتی و از نوکرها دور شده باین طرف و آنطرف عقب شکار می تاختم. خیلی از آدم و آبادی دور افتاده بودم. اما تصادفاً خارکنی را در نزدیکم دیدم. خارکن با آنکه مرا دید ولی مجدداً بکار خود مشغول شده اعتنائی به سرو وضع و مقام منصب من نکرد و سلامی نداد. این بی اعتنائی و بی ادبی بفرور جوانی شاهزادگی من خیلی سنگین آمد. بر او پرخاش کردم. جواب تندی بمن داد. رگ غیرتم بجوش آمد. در آنجا او بود و من، نه کسی از آنجا میگذشت و نه کسی از گذار من خبردار میشد. دست به ماشه تفنگ گذاشته جابجا گلوله در شکمش خالی کردم. در حالی که پیرمرد بدبخت جان میداد و بمن نگاه میکرد کبکی از بالای سرمان پرزد. روبه آن مرغ کرده گفتم. کبک دری تو شاهد بیگناهی من باش... من خنده ام گرفت و گفتم احمق مگر کبک دری فهم دارد و می تواند شهادت بدهد! رکاب به اسب زده

از آنجا دور شدم و دیگر خبری نشد. حال که این خوراک کبک دری را دیدم
بیاد حماقت پیر مرد افتاده خنده ام گرفت..

شاهزاده فرهاد میرزا که سراپا گوش و لقمه در دهانش خشک شده بود

گفت جدی می فرمائید حضرت والا؟

— به موی حضرت والا قسم عیناً همینطور بود.

— نه قربان قصه است.

— عرض کردم عین حقیقت است. دیدم که مرد و دیگر خبری نشد.

معتمدالدوله همینکه دید سه بار اقرار بقتل عمدی شده است احساس

وظیفه شرعی کرده گفت بله قربان پیرمرد راست میگفت کبک دری شهادت

داد! همانجا میر غضب را صدا زده حد شرعی را بر قاتل جاری کرد...

بنده هم میگویم گوشها و زبانها و قلم هارا از این محاکمه دور کرده اند. ای

در و دیوار دادگاه شما شاهد ما باشید!

واما بعد : فعلاً هنوز ساعت صدور رای آقایان نرسیده است واز

آینده کسی خبر ندارد چه خواهد شد و ماتدری نفس ماذا تکسب عذا؛ از حال

واز وظیفه روز صحبت بکنم.

کیفرخواستی که قبلا هم آنرا خوانده و بر نویسنده یا اعضایش

آفرینها گفته بودیم خوانده شد. از یک یک ما پرسیدید بگناه خود اعتراف

دارید یا خیر؟ حالا تکلیف دفاع میفرمائید.

قانون چنین حکم میکند و چنین حقی را به متهم میدهد. اتفاقاً اگر در

پایان محاکمه قضات یا دادرسان هستند که حاکم میشوند و هر رای بدهند

متهم زندانی محکوم بقبول آن است ولی مثل اینکه رسم و قرار چنین خواسته

است که در جریان محاکمه موقتاً متهم حاکم باشد و او هر قدر و هر چه بگوید

دادرسان بشنیدنش محکوم باشند. بنابراین اگر تطویل در تصدیع شد امیدوارم

ریاست دادگاه و دادرسان خسته و بیحوصله نشوند.

آدم عاقل از ورود بهر محفل و اقدام بهر عمل فکر میکند و از خود

می پرسد وارد این معرکه بشوم یا نشوم. خصوصاً اگر معرکه با سرنوشت چندین

ساله یا عمر او وعده دیگری و کسانشان سروکار داشته باشد. وبعد اگر تصمیم باقدام گرفت بازهم لازم است چگونگی اقدام را برای خود روشن و رسم نماید. یعنی باید از خود پرسیم اصلاً دفاع بکنیم یا نکنیم؟ و اگر دفاع می کنیم چگونه بکنیم؟ با چه اسلحه ای بجنگ آقای دادستان برویم و چه نوع سپری بدست بگیریم...

معذرت می خواهم اگر بنظر آقایان این تردید و تأمل زائد باشد. وضع ما متهمین و شما آقایان دادرسان زمین تا آسمان فرق دارد. شما هستید و همین چند روزه دادگاه. هفته ای سه روز می آید هر روز سه ساعت گوش میدهد و خسته میشوید ولی شب بمنزل تشریف می برید و رفع خستگی مینمائید. رای راهم که دادید میرویدی کار و زندگی خودتان. و اگر احیاناً رای صادره خیلی بر وجدانتان سنگینی کرد یا مورد ملامتی واقع شدید با یک کلمه المامور معذور خود را خلاص میکنید. اما ما میمانیم و خدا میداند چه چیزها، خیلی باید حواسمان جمع باشد. البته طرح این مسئله که آیا دفاع بکنیم یا نکنیم ظاهراً نه ربطی به ماهیت و دفاع دارد نه ربطی به آقایان دادرسان. بحثی است که باید تودل خودمان بکنیم و کلاه خودمان را قاضی کنیم نه در این دادگاه با دادرسان آن. ولی فکر میکنیم آقایان ایرادی در این عمل به ما نداشته بلکه ممنون هم باشند. زیرا ادعانامه (وهمچنین بیانات و اصرار روز سه شنبه ۴۲/۹/۱۹ تیمسار دادستان) مارا باین بحث دعوت می نماید.

مگر نه این است که ادعانامه برخلاف تمام موازین و اصول قضائی همه جا صحبت از نیت باطنی، قصد، هدف و مرام باطنی ما در ورای مرام ظاهری و اساسنامه و رویه و رفتارمان صحبت میکند و از طریق عکس برداری «روانی» مارا متهم میکند. جرم مارا نه در اعمال و نه در اعلامیه ها و در گفتارهای خودمان بلکه در گفتارهای دیگران و از طریق استقراء در پندارهایمان سراغ میدهد (و تیمسار دادستان نیز صریحاً فرمودند در این پرونده صحبت بر سر عقیده و فکر و نیت است، عمل خارجی واقع نشده

است، چیزی محسوس نیست. وکیل نمیتواند در فکر کسی رسوخ کند، فکر در مغز است. برای بیان آن کسی که میتواند شخصی متهم است که به بهترین وضع و روشن ترین طریق میتواند بی تقصیری خود را ثابت کند).

پس خیلی بجا است که ما هم آنچه درد داریم روی دایره بریزیم. از ابتدای فکر و مبانی عملمان شروع و صحبت کنیم. زیرا محاکمه ما محاکمه کردار و گفتار نیست محاکمه پندار است. مثل محکمه عدل الهی در روز یوم تبلی السرائر.

ضمناً این نکته را معترضاً عرض کنم که اگر گاهگاه اشاره بپاره‌ای فرمایشات تیمسار دادستان در روز سه شنبه ۱۹ آذر مینمایم نه از جهت آن است که خواسته باشم وارد ماهیت دعوی شده باشم ایشان بسعنوان تذکار و تکرار بیانات قبلی خود در جلسات پنجم و ششم مرحله رسیدگی و جواب دوستانه بپاره‌ای بقول خودشان بی لطفی های آقایان وکلای مدافع و بدون آنکه به ایرادها و سؤالهای صریح و قانونی آقایان جوابی بدهند صحبت فرمودند. منتهی موقعی این صحبت‌های غیر مربوط به ماهیت را فرمودند که مرحله رسیدگی تمام شده دادگاه قرار صلاحیت را صادر کرده بود. در حقیقت فرمایشات ایشان که نه بموقع خود بود نه ارتباطی با کیفر خواست و ماهیت داشت پرانتزی و فترتی در مذاکرات دادگاه محسوب میشد. میتوان گفت بیانات خارج دادگاهی بود. اشارات گاه‌بگاه بنده هم بفرمایشات ایشان صحبت‌های خارج دادگاهی است و مربوط بدعوتی میشود که از ما برای صحبت و دفاع و چگونگی دفاع فرمودند.

پس حالا اگر تیمسار ریاست اجازه فرمایند میتوانم مسئله را (مسئله فکری و نیتی و عقیدتی را) طرح کنم. اذن دخول بخوانم:

دفاع بکنیم یا نکنیم؟

دفاع یک متهم یا وکیل مدافع او در یک محکمه به سه صورت یا برای خاطر سه منظور میتواند باشد که یک یک عرض و بحث خواهیم کرد.

۱ - استمداد از افکار عمومی استفاده تبلیغاتی.

متهم از تریبون دادگاه بعنوان تریبون تبلیغاتی استفاده مینماید از ورای محیط محدود دادگاه و با محیط وسیع افکار عمومی کشور خود و بلکه جهان صحبت میکند. بیگناهی خود را ثابت مینماید. مرام و مسلک و نظرش را بسمع و قول مردم میرساند. نیروی عظیم افکار و عواطف ملی را بسود خود از پشت روی دادرسان وارد میسازد. متوسل بقضاوت و دخالت عمومی مردم می شود.

چنین صورت یا نیت و منظور یقیناً ممنوع نیست. مذموم که نیست هیچ، مورد نظر و تشویق قانونگذار و حقوقدانهای دنیا هم هست. یعنی لازمه حکومتهای دموکراسی است. ماده ۱۰ اعلامیه های حقوق بشر که میگوید عنناً رسیدگی گردد و ماده ۱۱ که صحبت از یک دعوی عمومی مینماید همین نظر را میخواهد قانون اساسی ما نیز در اصل ۷۶ متمم میگوید انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد و اصل ۷۹ متمم حضور هیئت منصفین را ضروری میداند. غرض همه این بوده است که مأمّن و مرجعی خیلی محکمتر و وسیعتر از هیئت محدود قضات برای متهم بیچاره فراهم شود.

پس تامین ارتباط متهمین با افکار عمومی و اطلاع افکار عمومی از اتهام و دفاع از لوازم و تضمین ها و ضروریات دادرسی بمعنای دموکراسی و امروزی بوده وظیفه ای است برای دادگاه و حقی است برای ما و برای مردم. بدون آن محاکمه ناقص و قاصر است.

آیا چنین ارتباط و امکان استفاده برای ما در این دادگاه وجود دارد؟

بنده وارد این نمیشوم که این وظیفه با کیست و تقصیر از کیست. یک طرف مسئله ما متهمین و وکلای مدافع صمیمی عزیزمان هستیم. یک طرف دیگر شما هیئت دادگاه و دادرسی ارتش و همه دستگاه تا هرجا که برای این کلمه برسد.

حال درست است که در و دیوار دادگاه مثل نوار ضبط صوت برای ما

شاهد است. حتی خود مدعی یعنی آقای دادستان و حضرات دادرسان و همان زبانتان و دست و انگشتان و قلم‌هائی که با آنها و از صلاحیت و عدم نقص را بحث و مرقوم فرمودند و رای محکومیت را صادر خواهید کرد بمصدق یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهیم و ارجلهم بما کانوا یعملون بموقع خود و موبمو قضایا و حقایق را حکایت خواهند کرد (اگر میخواهید بدانید چطور بکتاب راه طی شده فصل آخر آن مراجعه فرمایند) ولی این اطلاع و شهادت بدرد امروز و دنیای ما و مردم نمیخورد. معلوم هم نیست که این روزها یک فرهاد میرزای معتمدالدوله‌ای پیدا بشود که در حیات خود از کبک دری شهادت بگیرد و قصاص شرعی را جاری نماید....

باز هم درست است که بعد از انتقال اولیه دادگاه از سالون ۱۶۰ نفری باطاق ۳۰ نفری و اعتراض ما و التفات تیمسار ریاست و سپس ارتحال به باشگاه ۷۵ نفری، دادگاه ظاهراً و اسماً صورت علنی پیدا کرده است. ولی دادگاهی است خانوادگی. هر نفرمان که پنج نفر کس و کار نزدیک داشته باشیم میشود ۵ نفر، میماند ۳۰ محل. که یک ثلث آنرا همکاران دست غیب اشغال می نمایند. دو ثلث دیگر جواب یک دهم مامومین نماز آیه الله طالقانی یا دانشجویان یکی از کلاسهای ما یا همکلاسیهای آقایان را نمیدهد. تا چه رسد به ملت تهران و حتی آن عده که علاقمند باین محاکمه و افکار و فعالیت‌های ملی و سیاسی هستند. خصوصاً اگر تضییق‌ها و تهدیدها را اعم از واقعی و احتمالی در نظر بگیریم. البته شاهد علاقمندی مردم بحضور در این دادگاه جمعیتی است که پیاده‌روها و قسمتی از محوطه مقابل در جنوبی عشرت‌آباد را اشغال کرده بود وصفی که بسته میشود و نوبه‌ای که برای اخذ کارت ورودی از ساعت‌های قبل گرفته میشود و این مداومت و علاقه و وفا علی‌رغم مشکلات و خطرات و تمام ۲۰ جلسه ابراز شده است. آن مطالبی که احياناً دهن به دهن یا سینه بسینه وسیله معدودی از حضار و شنوندگان دست دوم و سوم آنهاپخش شود مثل موجی است که از ریگی در دریا پدیدار و بفاصله کوتاهی محو شود. این اطلاع محدود ناقص جسته گریخته را ارتباط و اطلاع افکار

عمومی در یک کشور دموکراسی و علنی بودن و عمومی بودن دادگاه نمیگویند.

در هر حال حضور در دادگاه و تعداد صندلیها و تماشاچیها و لوبه ۱۶۰ و ۱۰۰۰ نفر هم برسد اثر خیلی مهم بقیاس افراد ملت ندارد و اصل و اساس نیست. وسیله عمومی و موثر و مهم روزنامه است و مجلات. روزنامه است که هر شب و در هر خانه صفحاتش باز میشود و به شهرستانها و اقطار کشور و خارج کشور میرسد، همه چیز را میگوید و مینویسد و آنچه مینویسد بعنوان مدرک می ماند.

و از هم اکنون بگویم که روزنامه را بحساب آقایان نمیگذارم. از اول هم میدانستیم که ریاست دادگاه نه نفوذی و نه وظیفه‌ای و حق دخالتی در روزنامه‌ها دارند. ولی ما همانطور که عرض شد خود را فقط در برابر چهار نفر آقایان دادرسان اصلی و علی البدل نمی بینیم و دادگاه را یک جزیره جدای از دولت و دستگاه حاکم بر خودمان نمیشناسیم. ما خود را زندانی شده و دادگاهی شده و محاکمه شونده دستگاهی میدانیم که یک جزء کوچکش این دادگاه است و یک ارگان موثر و مقتدرش سازمان امنیت است. سازمان امنیتی که بر تمام روزنامه و جرائد و مطابع و انتشارات و اجتماعات؛ بر خلاف قانون و حق، نظارت بی حد و حساب مینماید و جلوی هرگونه انتشارات آزاد را به بیرحمانه‌ترین وجهی میگیرد و میزند (کما اینکه دستگاه پلی کپی ما را تصاحب کرده است). بنابراین برای ما و برای تامین آن منظور اولی که متهم را تشویق بدفاع مینماید فرقی نمیکند که ممانعت از انتشار مذاکرات دادگاه در جرائد و مجلات و بوسیله نشریات آزاد بدستور تیمسار سرتیپ حسین زمانی باشد یا بدستور تیمسار رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور یا تیمسار دیگر.

البته ممکن است هزار برهان و بهانه آورده شود که این امر مربوط بخود روزنامه‌ها است و دستی و دستوری در کار نیست. ما در آن نامه ۴۲/۸/۵ اشاره و استدلال کردیم که نه تنها وظیفه و رسم روزنامه نگاری

درج با تفصیل جریان چنین دادگاهی است بلکه نفع و اقتضای تیراژشان هم در این است و وقتی بیک محاکمه دعوی دو چاقوکشی یا جیب بر ستونها اختصاص میدهند چطور میشود بچنین دادگاه بسیار مهمی بی اعتنا باشند.

اینکه میگویم این دادگاه بسیار مهم و مورد توجه عموم و در نوع خود مهمترین دادگاه است نه از جهت خودستائی و شخصیت متهمین است. و نه از آنجاست که بخواهم از راه مجیز بگویم باعتبار شخصیت دادستان باشد بلکه از دو جهت ذیل است: اولاً محاکمه موسسین و افراد مومن یک حزب یا جمعیت سیاسی مخالف و منقذ هیئت حاکمه است. جمعیتی که به بیان کیفر خواست و بتجر به اخیر در طوفان حوادث گوناگون دست از مقاومت و مخالفت بر نداشته است و صد در صد ملی و قانونی است (نه مثل حزب توده که از خارج الهام میگرفت) و این کیفیت در تاریخ ایران مخصوصاً بعد از قاجاریه سابقه نداشته است. ثانیاً از جهت شخصیت و شهادت اخلاقی و سابقه و صلاحیت قضائی و کلای مدافع و تزهائی که با نهایت فصاحت و صراحت در حفظ و حمایت قوانین در محضر دادگاه عرضه داشتند.

این دادگاه بهیچوجه من الوجوه قابل قیاس با دادگاه باطری، خانه های افسران، برق تهران و شیلات و غیره نیست. گو اینکه در آنجاها سرلشگرها و ارتشدها و عالیترین مقامات لشگری و کشوری یعنی کسانی که سهم موثر در ایجاد و اداره دستگاه حکومتی معاصر دارند بپای محاکمه کشیده شده اند ولی موضوع محاکمه، یعنی اختلاس در اموال عمومی و سوءاستفاده از مقام دولتی چیزی است که متاسفانه در تاریخ چند ساله اخیر قضائی و اداری ما علیرغم دعوتهای مکرر مبارزه و قلع و قمع و محو فساد نظائر زیاد دارد. موضوع مطروحه در آن دادگاهها با کمال شرمندگی باید گفت از موضوعهای پیش پا افتاده شده است. حال اگر پیش آمد چنین خواسته است که همکاران دستگاه و مبارزان دستگاه هردو بقول تیمسار دادستان بلحاظ انتشار اخبار محاکماتشان در روزنامه ها دچار سرنوشت واحدی شده باشند (گو اینکه اینطورها هم نیست. ما در روزنامه ها صفحات کاملی تفصیل مدافعات آن

حضرات و وکلایشان را میخواندیم) این را باید باصطلاح فرانسویها یک نیشخند طبیعت یا طعنه تقدیر (ironic de la mature) اسم گذاشت. شاید در هردو جا هیئت حاکمه خواسته است بنحوی سرپوش روی رسوائی خودش گذاشته باشد. الحمد لله که یکی دو تا هم نیست. هردم از این باغ بری میرسد، تازه تر از تازه تری میرسد و حالا می بینیم نوبت بگرداننده کنگره آزاد زنان و آزاد مردان رسیده است!

غیر طبیعی و اجباری بودن وضع حاضر یعنی عدم انتشار یا حد اعلای اختصار درج اخبار دادگاه از اینجا نیز ظاهر میشود که هیچ متکلم عاقلی نمی آید مبتدا را بگوید ولی خبرش را نیاورد. با جمله اول اعلام مطلبی را عنوان کند و بقیه واصل مطلب را مخفی کند؟ خودتان ملاحظه فرمودید در آن روزهایی که روزنامه ها در صفحه اول یا آخر یعنی مرغوبترین صفحات خود با حروف سیاه درشت عنوان محاکمه را میگذاشتند با آب و تاب تمام آنچه چیزهایی را که مردم قبلاً شنیده و کمترین علاقه مجددی به آن ندارند (یعنی ساعت و محل تشکیل جلسه و جلسه آینده و ختم جلسه و نام رییس و دادستان) بنویسند و بعد بگویند آقایان فلان و فلان و کلای مدافع فلان و فلان حرف زدند ولی چه حرف زدند و چه خواستند را اصلاً نگویند! این نوع خبر که نه بدرد روزنامه میخورد و نه بدرد مردم معلوم است که غیر طبیعی و اجباری و دفتری است. بسیار طبیعی است که چنین عضو بیحاصل زائد حذف شود. کما آنکه از جلسه چهاردهم حذف شد.

فقط در مورد جلسات هیئت وزیران این رسم برقرار است و طبیعی است که ننویسند. هیئت وزیران در فلان محل از فلان ساعت تا فلان ساعت بریاست جناب آقای نخست وزیر تشکیل شد و احیاناً اضافه نمایند که فلان موضوع مطرح شد. زیرا در آنجا قرار و قانون بر استتار است و اصولاً مذاکرات و تصمیمات هیئت وزیران و کمیسیونهای اجرائی و اداری تا زمان ابلاغ باید مستور باشد و در مورد مذاکرات مجلس و دادگاهها قرار و قانون بر افشاء و انتشار است.

اگر این جریان و اختصار و استتار غیرطبیعی و دستوری نبود چه دلیل داشت که اخبار دادگاه در روزنامه‌های تهران درنیاید ولی آنطرف دنیا از روزنامه لوموند سر در بیاورد. یا صدای دادگاه را از رادیو لندن و رادیو قاهره بشنوند. اگر دادگاه ما مهم نبود اتحادیه عمومی کارگران فرانسه که چندین میلیون عضو دارد و اتحادیه کارگران مسیحی و مرکز تحقیقات علمی فرانسه علییه استتار آن و حکم مورد نظر، بسفارت کبرای ایران نامه نمینوشتند همچنین دانشمندانی مانند ژان پل سارتر، میگرومیر، کلودوردو، ژاک، دانیل دیور و سازمانهای دانشجویی مانند، سوئد و سویس، ایتالیا، فرانسه، تونس، الجزایر، کانادا، مکزیک، آمریکا، آلمان، و هند فریاد اعتراض بلند نمیکردند!

اتفاقاً آن استدلال تیمسار دادستان و استنادی که بمصاحبه تلویزیون آقای سناتور متین دفتری نموده بودند تایید حرف ما است نه رد بر آن. جناب آقای متین دفتری هم همین اعتراض را داشته اند که وقتی در مجلس میگویند باید یک شورای دولتی باشد تا لجام بر دولتها بزند و دولتها نمیگذارند این حرف در روزنامه‌ها منعکس شود این همان وضع و درد دل و اعتراض ما است. در هر حال و با اعتذار از تفصیل کلام ملاحظه میفرماید همانطور که در نامه قبلی گفته ایم و بدون آنکه خواسته بوده باشیم، تقصیر آنرا تماماً بگردن هیئت محترم دادرسان انداخته باشیم، محاکمه ما در حکم یک محاکمه سری است و با تجربیات و سوابق و شواهدی که از ممانعت و مزاحمت‌های دردناک مقامات انتظامی در مورد نشریات سیاسی مخالف، ملی داریم هرگونه در یچه و روزنه‌ای برای انتشار اخبار دادگاه در خارج و ارتباط و استمداد ما از افکار عمومی بسته است. پس این منظور کاملاً مشروع و قانونی که متهم یا وکیل مدافع را علاقمند بدفاع مینماید از ما ممنوع و بر روی ما مسدود است.

۲- اثبات بیگناهی و تاثیر روی قاضی

این آن صورت و منظور اولیه و بدیهی و مستقیم مدافعه است.

متهم و وکیل مدافع او با ارائه شواهد و قرائن و بیان دلائل، نظریه یا لاقبل عاطفه قضات را به طرف خود متوجه ساخته بیگناهی و حقانیتش را ثابت میکند و رای برائت را میخرد.

قبل از شروع محاکمه ما از این بابت نگرانی و بلکه ناامیدی فراوان داشتیم. پس از دیدن کیفرخواست هر کدام رفتیم لایحه دفاعی و توضیحاتی برای صحبت خودمان بنویسیم. دو سطر مینوشتیم بعد قلم را زمین می گذاشتیم و رها میکردیم. هیچ فکر نمی کردیم در دادگاه گوش شنونده ای غیر از مقامات رسمی و تماشاچیان فرمایشی باشند و اصلاً مجال و فرصتی برای بیان حرفهایمان بدهند. ولی دادگاه با آن رعب و هیبت روز اول تشکیل شد. ما را از میان دو صف سرنیزه وارد کرده پشت بیک صف سرنیزه دیگر روی صندلیهای اتهام نشانند. اما برخلاف انتظار دیدیم ما و وکلای مدافعمان دعوت به صحبت و اظهار نظر روی صلاحیت و نقض پرونده شدیم نه تنها رو بهمرفته جلوی صحبت و اظهار نظر وکلای مدافع گرفته نشد بلکه دادرسان با وجود طول جلسات و مذاکرات نه چرت میزنند نه خمیازه میکشند.

تیمسار دادستان هم ترشروئی و قطع کلام ننموده سراپا گوش و قلم بودند.

ریاست دادگاه و دادرسان گاه گاه یادداشت هم بر میداشتند. باید انصاف داد که وکلای مدافع نیز از این وضع و از میدان بازی که برای جولان مرکب فصاحت و استدلال به آنها داده شده بود تشویق گردیده بشایسته ترین وجه حق تشریح و دفاع را در مرحله اول ادا کردند. آقایان فرصت یافتند دادگاه و کیفرخواست را بلحاظ عدم صلاحیت و نقض پرونده خوب حلاجی کنند. با بیان روشن و مستدل متکی بر محکمترین مداراک قضائی یعنی قانون اساسی و قوانین مدنی و نظامی بقول یکی از خود آقایان حسابی پنبه آنها بزنند و برای هر آدم بی سابقه و غیروارد نیز بی اعتباری و پوچ بودن پرونده و افترا آمیز بودن ادعایمانه را مثل آفتاب روشن کردند.

محیط کوچک دادگاه عادی و ویژه شماره ۱ منعقد در باشگاه درجه داران تیپ عشرت آباد مانند یک کشتی شناور در اقیانوس بیکران که پرچم کشور ما را بر دکل دارد و مجزی و دور از کشور اصلی ناخدای آن نظم و عدالتی در آنجا برقرار ساخته است تبدیل بیک محیط کوچک قانون شده بود که آزادانه و وسیعانه ماده قانون پشت ماده قانون مطرح و بآنها استناد و استدلال میشد، وظائف بازجو و باز پرس گوشزد میشد، حتی به دادرس ارتش ایراد گرفته میشد. گوئی در یک مملکتی زندگی میکنیم که همه مساوی هستیم و جز قانون و منطق چیزی حکومت نمیکند. اعلام تخلف علیه باز پرس و حتی خود دادستان شد!

اما.... شاهنامه آخرش خوش است:

آقایان به شور تشریف بردند و بعد از ۳ ساعت برگشتند و کشتی ساحل کشور رسید و در دادگاه اختصاصی ارتش لنگر انداخت. شیپور بیدار باش نواخته شد. قرار کذائی دادگاه ما را یکمرتبه از رویای شیرین زندگی در یک کشور امنیت و منطق و قانون بیدار کرد. بخود آمدیم و فهمیدیم که خیر در ایران هستیم و در محیط ارتش...

همه آن استدلالها، منطقها، مواد قانون، قانون اساسی، فرمایشات شاهنشاهی، جوابهای دندان شکن، ایرادهای بدیهی و حسابی، حق، خدا با قرار آقایان که البته چاره ای جز تبعیت از آن نداریم نقش بر آب شد!

آقایان دادرسان محترم همان حرفها را زدند که تیمسار دادستان زده بود و با محکمترین دلائل و استنادهای قانونی و منطقی روشن بود. انگار نه انگار که ۱۵ جلسه وکلای منتخب صحبت کردند و انگار نه نگار که قانون و منطق وجود دارد!

حال به ما تکلیف میفرماید در مرحله دادرسی از خود دفاع کنیم. ما هم دلمان میخواهد دفاع کنیم. اما دفاع از چه و بر اساس چه بکنیم؟ از چه راه روی فکریا دل آقایان دادرسان اثر بگذاریم؟

اجازه فرمایند بقول آن دهاتی اول از ثانیاً مطلب شروع کنم: بحث و دفاع بر اساس چه باشد؟

ناچار باید بر اساس و روی پرونده و کیفرخواست باشد. اما این پرونده‌ها و کیفرخواست آیا خود اساس و مبنای درستی دارند که ما روزی مبنای دفاعی خود را میگذاریم؟

پرونده‌ای که قرار صادره ناقص بودن و تخلف‌های آنرا قبول دارد آیا جای سالم و پایه محکمی دارد که بشود کاری کرد؟

پرونده‌هایی که اولاً بقول آقای حجازی از دو بازو و از دو کفه ترازو یک طرف را فاقد است نمیتواند تعادل و توازن داشته باشد اصلاً ابدأً بدنبال مدارک له و سوابق و حقایق و مثبتات زندگی ماها نرفته است (تیمسار دادستان این پیش‌بینی عدم اطلاع و عدم تعیین باز پرسى را در بیانات شیوا و جلب‌کننده خود صریحاً اقرار فرمودند) و ثانیاً در آن کفه دیگر آنچه هست یا جعل و وهم و ظن و افترا است یا تحریف و اغوا. مختصری هم واقعیات سوءتعبیر شده دارد.

مگر آقایان سرهنگ پگاهی و سرهنگ رحیمی با ارائه و تقدیم یادداشت شخصی آقای دکتر کریم سنجابی و دو فقره اعلامیه‌های سال ۱۳۳۹ جبهه ملی جعلی بودن آن مدارک کیفرخواست را که ادعای روابط ناجوانمردانه ما با جبهه ملی میکرد عیان ننمودند؟

مگر آقایان سرتیپ شایانفر و سرهنگ علمیه و سرهنگ خلعتبری و آقایان دیگر آن نامه بعنوان حضرت رئیس جمهور هند که کیفرخواست میگوید بامضای آقایان طالقانی، دکتر سجابی رحیم عطائی و اینجانب است تکذیب نکردند و نگفتند که اگر راست میگویند امضاء یا خط این آقایان را نشان دهید؟

مگر در مورد تلگراف سران کشورهای عربی که آقای جعفری اقرار کرده‌اند ایشان نویسنده‌اش بوده‌اند آقایان و کلای مدافع توضیح ندادند که در زمان زندانی بودن و آنهم زندانی بودن بدون ملاقات و بدون ارتباط با خارج ما

چند نفر از مؤسسين نهضت آزادی است و سؤال نکردند که اگر مدرک و دلیلی بر دخالت ما و انتساب آن دارید ارائه فرمائید؟

البته این سئوالات و امتیازات بنده از جهت دفاع و ماهیت نیست بلکه از جهت ارائه بی پایگی کیفرخواست و پرونده ای میباشد که دفاع باید روی آن بنا شود.

مگر در مورد دستغیب و احمدی و نقش قاطعی که در اتهام و کیفرخواست دارند آقایان دادسرخن ندادند و ثابت نکردند که آنها مامورانی مرموز بوده پرونده سازی شده است و هر مدرکی که قابل آنها در میان باشد بی پایه است؟ مگر در باره آن سند مهم دیگر کیفرخواست و آن پیراهن عثمانی که از یادداشتهای آقای علی بابائی درست شده بود آقایان سرهنگ غفاری و سرهنگ رحیمی و سرتیپ شایانفر حرف نزدند و نگفتند چگونه جناب باز پرس و تیمسار دادستان از شهادتین یک مسلمان الا الله را برداشته با گفتن لاله او را متهم بکفر ساخته اند؟ تیمسار دادستان! سرکار باز پرس؟ جنابعالی با آقای دکتر سنجابی و بنده همان عمل را در مورد این یادداشتهای کردید که یهودیها با جد شما میکردند:

تجعلونها قراطیس تبدونها و تخفون کثیراً منه تورات را کاغذ پاره هائی کرده قسمت هائی از آنرا نشان میدادند و بیشترش را مخفی میکردند. ایشان که خیلی قیافه متین و زبان مودب و معقول داشته شمایل از نبی اکرم در زیر شیشه نیز مقابل چشمشان گذارده و شمایل کوچک و فرمایش بزرگ از مولای متقیان در طرف راستشان بدیوار زده اند صاف و پوست کنده و با سوءاستفاده از احترام و اعتمادی که ما بایشان داشتیم و برخلاف ماده ۱۲۵ آئین دادرسی کیفری که میگوید: (سوالات تلفیقی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است) درصدد اغفال ما برآمدند بعداً که آقای علی بابائی را دیدیم و حرف زدیم و مخصوصاً پرونده ها را ورق زده اصل یادداشت های آقای علی بابائی را پیدا کردیم معلوم شد سرکار سرهنگ باز پرس از آن یادداشت که دارای بندهای متعدد است بندهای آخر را که در آنجا آقای علی بابائی

مخالفت خود را با صدور آن طرح اعلامیه و مخالفت خود و نهضت آزادی را با آن طرزفکر بیان میکند و میگوید ما باید به تأسی از گذشته خود و به تأسی از امثال آیه الله شریعتداری در چهارچوب قانون انتقادات محکم خود را بیان نمائیم. از ما مستور داشته و در آن یک بند از یادداشت ایشان که برایمان نقل و سؤال کرده اند با حذف جمله اول بکلی معنی و مقصود را تحریف و معکوس نموده چنین وانمود کرده اند که آقای علی بابائی و ما (یعنی نهضت آزادی ایران) «ما تصدیق داریم این جنبش یک انقلاب بود و علاوه بر این سند میدهم که ما طرفدار و هوادار چنین انقلابی هستیم و دعوت به انقلاب و طغیان عملی بر ضد قوانین و نظامات موجود نموده ایم...» مصداق کامل تجملونها قراطیس تبدونها و تخفون کثیراً منه!...

تیمسار ریاست دادگاه: از کدام مدرک این پرونده و اتهامهای کیفرخواست صحبت کنم که درست باشد و بشود روی آن حساب و بحث کرد؟ البته چون در مقام دفاع و بحث ماهوی نیستیم نمیتوانم همانطور که آقایان وکلای مدافع در مرحله مقدماتی فرمودند پرونده از برگ اول تا آخر خلاف و تخلف است یک یک آنها را بشمرم و اثبات مخدوش بودن آنها را بنمایم فقط میگویم: فدای خانه در بسته ات شوم مجنون بهر طرف که ننگه میکنم بیابان است.

یقیناً خواهید فرمود و همین را در قرار صادره مرقوم داشته اید که «از جهت عدم تحقیق از بعضی افراد یا مراحل و جلب کارشناس باتوجه به تحقیقات از خود متهمین و امکان استفاده از ماده ۱۹۸ در خود دادگاه اشکالی نیست» حال بنده سؤال میکنم اگر یک ساختمان ناقص شکسته پی دررفته ای داشته باشید و معماری بیاورید و بگوئید آنرا تعمیر کرده یک طبقه رویش بسازد و زیبا و نونوار قابل فروش یا سکونت نماید معمار پس از معاینه ساختمان اگر دید پی ها را روی لجن و زمین سست گذارده و در بالا آوردن دیوار و روی سقف ها اصلاً رعایت قوانین و اصول بنائی را نکرده اند چه خواهد کرد؟ جز آنکه بشما بگوید قربان این بنا را خراب کنید و از نقشه و

طرح بریزید و تا زمین را گودبرداری کرده پی محکم نریزید و بعد زیر نظر مهندس و بدست بنای صالح هر نقشه و هر چند طبقه که میخواهید بسازید آیا چیز دیگری خواهد گفت؟ اگر تیمسار اصرار فرمودید که نخیر فعلاً نه فرصت این کار را دارم و نه پول کافی آیا درد خود بدستور شما نخواهد خندید؟ آیا زیر بار خواهد رفت؟ حکایتی برای استراحت حواس عرض کنم تا بهتر وضع روحی و فکری ما را در جستجوی طرف دفاع احساس بلکه کمک فرمایند:

این حکایت نه از گذشته‌ها و مرده‌هاست و نه مسموع از دیگران است. یک طرف آن مربوط به آقای مهندس سبحانی و خود بنده است و طرف دیگر بیمارستان رازی، بخش پوست و آقای دکتر ملکی.

چهار پنج سال قبل روزی آقای دکتر ملکی شرکت یاد تلفن و خواهش کردند سری به ایشان و به ساختمان بخش امراض پوست و خون بزنم. ساختمان تازه و پاکیزه بود و بیمارها خوشحال بودند اما شوفاژ نداشت ایشان خواهش کردند که شرکت یاد برایشان یک دستگاه شوفاژ (بقول ما گرمایش مرکزی) بگذارد. اشکالی که داشت این بود که ساختمان پایان رسیده و اشغال شده بود و مقطعه کار ساختمان که موظف بوده است ساختمان را با تأسیسات مربوطه تکمیل، تحویل دهد از شوفاژ فقط شبکه لوله کشی را انجام داده روی آنرا فرش موزائیک کرده بود و رادیاتورها را تحویل داده اما نصب نکرده بود. دیگخانه یا مرکز شوفاژ نیز اصلاً وجود نداشت. ما برای انجام خدمت ارجاعی خواستار نقشه و محاسبات مربوطه شدیم. گفتند چون مقاطعه کار اصلی بدلائلی روابطش با اداره ساختمان دانشگاه بهم خورده و خود او طرح شوفاژ را تهیه کرده است و حاضر نیست چیزی در اختیار بیمارستان یا اداره ساختمان بگذارد باید به آنچه مشهود و موجود است اکتفا کنید و رادیاتورها از روی حدس و نظر خودتان در همانجاها که سر لوله‌های انشعاب از کف بیرون گذاشته شده است نصب نمائید. از بابت دیگخانه البته آزادید از نو حساب کنید و صورت لوازم و مخارج بدهید.

ما گفتیم حرفی نداریم و مسئولیت آنچه بعهده ما میگذارد قبول

میکنیم ولی چون شبکه انجام شده لوله کشی قابل رویت و رسیدگی نیست و بااحتمال قوی بدون رعایت دقت های لازم خاک و شفته روی آنها ریخته و دفن شده و پوسیده است (یا خواهد پوسید) لازم است از نظر احتیاط اجازه دهید شکافته آنرا معاینه و در صورت لزوم تعویض نمایم. آقای دکتر ملکی ایرادی بنظر ما نداشتند ولی چون مستلزم گزارش و تامین اعتبار از وزارت دارائی و مدتی صرف وقت میشد و زمستان نزدیک بود بما اصرار کرد بنا را بر صحت بگذاریم و بهر نحو هست رادیاتورها را نصب و دستگاه را تکمیل نموده دیگخانه را بسازیم و براه اندازیم. ما گفتیم چشم ولی در قرارداد تبصره ای گنجاندیم که نسبت بشبکه نصب شده هیچگونه مسئولیت نداشته پس از عقد قرارداد یک آزمایش آب بندی از لوله کشی خواهیم کرد تا چنانچه دیدیم آب نگاه نمیدارد گزارش بدهیم و اداره ساختمان هر تصمیمی میخواهد بگیرد. در اولین آزمایش تحت فشار معلوم شد لوله ها درز دارد. مباحث سابق بیمارستان و پیشخدمتهای قدیمی را صدا کرد. آنها محلی را در سمت شرق ساختمان نشان و احتمال دادند که چون قبلا گودالی بود یک بار نشست کرده است عیب و علت حتما از لوله های آنجا است. آن قسمت را شکافتیم و دیدیم لوله ها هم زنگ زده و هم خمیده و ترکیده شده است. بهزینه اداره آن تکه تعویض و تعمیر شد. اداره خوشحال بود که در آزمایش بعدی آب بندی شبکه خوب بود ولی برای احتیاط و محکم کاری نوشتیم که باز هم نمیتوان اعتماد کرد و راه حل صحیح برچیدن و تعویض کامل است زیرا ممکن است پس از چندی از جای دیگر نشست و فرار آب دیده شود. رادیاتورها نصب شد، مرکز شوفاژ ساخته شد، دیگر لوازم نصب و متصل شد و درست در پانزدهم آذرماه که زمستان مقرراتی اداری است دستگاه بکار افتاد. بیمارها شب گرم و حتی خیلی گرمی گذراندند. یکی دو روز نگذشته بود که صدای اعتراض و ناله سرما خوردن بیماران بلند شده البته اداره ما را مقصر میدانست و عقب ما فرستاد. فوری نشان دادیم که آب پائین آمده لوله ها و رادیاتورها خالی شده است. یک اطاق را که از روی نم دیوار و کف حدس میزدیم فرار آب از آنجا

باشد شکافتیم و چند متری از لوله را عوض کردیم. شوفاژراه افتاد ولی هفته بعد خجالت کشیدند ما را خبر کنند خودشان فرستادند بخاری نفتی دستی آوردند در اطاقها گذاشتند. در تابستان من باب دوستی و علاقمندی تذکر دادیم تا فرصت هست بیایید شبکه لوله کشی را تماما برچینید و عوض کنید. البته به توصیه ما عمل نکردند و سال بعد در شروع زمستان برای راه انداختن و مراقبت دستگاه از ما کمک خواستند مکانیسن فرستادیم و مامور کردیم. مجدداً همان قضایا تکرار شد ولی این بار خوشبختانه بخاریهای دستی موجود بود. بالاخره اینطور گمان میکنم که تابستان دوم ناچار شدند آن کاری را که با خرج و دردسر کمتر از روز اول میبایستی بکنند انجام دهند.

تیمسار ریاست معظم و دادرسان محترم! آن پرونده‌ها و این کیفرخواست که حتی برای جناب سرگرد منشی دادگاه بعد از چندین ماه تمرین قابل خواندن نبود از شبکه لوله کشی شوفاژ ساختمان بخش پوست بیمارستان رازی حالش خرابتر است. از همه طرف ترک دارد آب توی آن بند نمیشود، مشگ پاره وصله برنمیدار. با آن نمیشود کار کرد. بنای عدالت و حکم به حق و دفاع صحیح روی آن نمیشود گذاشت. قابل بحث و دفاع نیست.

چه خوب گفت تیمسار بهارمست، با دخل و تصرف ملیحی که در شعر شاعر کرد:

برگ اول چون نهد پرسنده کج تا ثریا میرود پرونده کج
بنده معمار یا مهندس تاسیسات بر مبنای این پرونده خراب نمیتوانم کاری کنم.

آقای دکتر سبحانی معلم و مربی هم بحکم تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است کاری با کیفرخواست که از شکم آن پرونده‌های فاسد و خراب بیرون آمده و بی پدر است (چون تیمسار دادستان فرمودند ایشان کوچکترین عمل و تحقیق و حتی نظارت و دخالتی نداشته‌اند) یعنی حرامزاده است نمیتواند بکنند.

تکلیف شرعی یک روحانی عالیقدر نیز با نطفه حرام معلوم است. همینطور سایر آقایان که جز راه حق و حلال و با کار محکم و استوار سروکار نداشته اند.

این پرونده و این کیفرخواست چه مال خوب چه مال بد بیخ ریش صاحبش!

برگردم به مطلب اولاً از چه دفاع کنیم؟

کیفرخواست میگوید مرامنامه این جمعیت و اظهاراتشان قانونی و درست بوده است. روی اعلامیه های ما هم و روی اعمالمان حرفی و ایرادی ندارد. میگوید نیت باطنی تان خراب است، جنستان شیشه خورده دارد! در جلدتان شیطان رخنه کرده راحتتان نمیگذارد، بعد نوشته ها و گفته ها و کرده هائی که بغلط یا صحیح به بعضی افراد نسبت میدهد آنها را بمصدق یک روح در چندین بدن به یکی دو نفر دیگر و سپس بتمام نهضت آزادی تعمیم میدهد... نمیخواهم مثال بزنم و انگشت روی موارد بگذارم و وارد دفاع ماهوی بشوم بقدر کافی از طرف آقایان وکلای مدافع در مرحله مقدماتی نمونه داده شده است و خود آقایان دادرسان خوب میدانید که همه اش در هوا، در خیال، در هدف و در نیت است.

تیمسار دادستان در بیانات روز ۱۹ آذر ۱۳۴۲ خود فرمودند در این پرونده «صحبت بر سر عقیده و فکر است و نیت است، عمل خارجی واقع نشده است، چیز عمومی نیست...» و بعد از چند ثانیه با ذکر اینکه «فقط شخص متهم است که به بهترین وضع میتواند بی تقصیری خود را ثابت کند» از شخص ماها دعوت فرمودند بیایم اینجا نیت و عقاید و افکارمان را رژه بدهیم و بیگناهی خود را ثابت نمائیم.

ما حاضریم این کار را بکنیم. گو اینکه در بازجویی ها هم همین اصرار را داشتند و این خود تفتیش عقاید است. معذک حرفی نداریم اما نیت و فکر و عقیده را چگونه میشود نشان داد؟ یعنی طوری نشان داد که مفهوم و مقبول طرف واقع شود؟

اگر تیمسار دادستان و تیمسار ریاست و دادرسان محترم طریقه‌ای و دستگاہی می‌شناسید یا دارید که این منظور را تأمین نماید بما التفتات فرمایند. ولی ما راهی جز زبان و بیان سراغ نداریم.

برای متهم راه بیان نیت و باطن زبان یا قلم است ولی یک راه هم برای قاضی هست که میتواند به آن متوسل شود، مراجعه به اعمال و سوابق و آشنایان متهم.

ما حاضریم راه اول را بگیریم و برویم اما بشرط آنکه بدانیم بمقصد خواهیم رسید.

بیانات جلسه بیست و یکم تیمسار دادستان با لحن بسیار ملایم و رنگ مطبوعی که پیدا کرده بود و با متهمین بر سر التفتات آمده بودند چنین می‌رساند که حسن نیت و گوش شنوایی در کار است. دوستانه و محترمانه دعوت می‌فرمودند بدون واسطه و توسل به آقایان و کلاء بی‌اثیم و عقیده و نیتمان را بگوئیم. مبارک است! بسیار متشکریم!

گفتن ما خیلی آسان است. اما شنیدن ایشان و شما و قبول کردن آن و حسن نیتتان نمیدانم تا چه اندازه آسان و حاصل باشد؟ شما اگر بگفته و بصدق ما اعتماد دارید و حسن نیت هم دارید ما که قبلاً حرفهائی زده بودیم. همانها را قبول بفرمائید. شما بودید که ما را دروغگو میدانستید.

شما صرف اظهار مرا که عضو حزب ایران نبوده‌ام و دلیل و مدرکی هم جز چند جلسه حضور یا سخنرانی در جلسات دعوت عمومی آن حزب که افراد غیر حزبی فراوانی را برای استماع یا سخنرانی دعوت می‌شدند، نداشتید قبول نکردید و می‌گوئید عضویت خود را در حزب ایران کتمان میکنید. در حالی که نه عضویت حزب ایران ننگ و جرم است نه تأثیری در پرونده و کیفر دارد که من نفعی در کتمان آن داشته باشم. همینطور در موارد دیگر در باره سایر آقایان و بنده.

حال می‌فرمائید خیر حسن نیت و اعتماد در کار است. بسیار خوب برای اثبات و جلب اطمینان ما بفرمائید آنچه در کیفرخواست اتهام و دروغ و

استنباطهای خلاف بما داده‌اید پس بگیریید ما می‌آئیم سرازوروزی ازنو. از خودمان دفاع باطنی و نیتی میکنیم. ولی میترسم اگر چنین کاری بخواهند بکنند از کیفرخواست چیزی نماند. نه خانی آمد و نه خانی رفت میشود!

تیمسار دادستان فرمودند من آقایان را نمیشناختم و نمیدانستم فلان کس استاد دانشگاهی است که درباره او فرض جهل نمیشود کرد، افتخار خلع ید دارد زلی در سیاست مملکت داشته است ولی عداوت و خصومت خصوصی هم نه من، نه دادرسی ارتش با هیچیک از آقایان نداشته‌ایم و این عدم آشنائی من گناهی نیست. به اوراق بازرسی نگاه کردم و قرار مجرمیت را دیدم و کیفرخواست را تنظیم کردم (کیفرخواست با یک اختلافات در حدود نیم درصد کیسه‌ای است از قرار مجرمیت بعلاوه تبدیل امضای باز پرس بامضای دادستان در ذیل آن).

آفرین به این صراحت و صداقت! ما هم حاضریم با صراحت و صداقت از نیات خودمان دفاع نمائیم اما بشرط آنکه گذشته را تصفیه فرمائید. اتهام سیاسی اقدام علیه امنیت و احیاناً اهانت به مقامات پیشکشان. فعلاً نمیخواهم در رد و دفاع آنها حرفی زده میان دعوی نرخ ثابت کنم ولی اتهامها و استنادهای اخلاقی را چه حق داشتید بما بدهید؟ (پابند بودن به اصول اخلاقی، بی‌ثباتی در عقیده، دروغگوئی، عوامفریبی، رشوه‌گیری، ریاکاری و غیره) اینها که ربطی به مواد استنادی و اتهام سیاسی وارده یعنی مواد ۱ و ۸۱ نداشت. لااقل از بابت این فحش‌ها معذرت بخواهید و از کیفرخواست در بیاورید تا به بقیه اش برسیم.

مگر قانون بدادستان اجازه میدهد هر چه شنید و یا جلوی امضایش بگذارند بمردم نسبت دهد و تهمت بزند؟ جنابعالی که خودتان را مسلمان خداپرست میدانید و بحقیقت حق قسم میخورید و آن تیمسار دادستان کل که ضریح حضرت رقیه را به شام میبرند آیا قرآن نخوانده‌اید که میفرماید: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا خبر از آیه: ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفواد کل اولئک کان

مسئولا ندارید؟» «إِنَّ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» را نشنیده‌اید؟

اتهام و نسبت بد ب مردم دادن از نظر قانون ممنوع است و از نظر شرع گناه.

شما که میفرمائید اطلاع نداشتن من از سوابق آقایان گناه نیست اشتباه میفرمائید گناه است خیلی هم گناه است. بلی اگر بین جنابعالی و ما ارتباطی نبود و کاری بکار هم نداشتیم البته وظیفه قانونی و شرعی نداشتیم که همدیگر را بشناسیم. اما شما دادستان شدید و ما زندانیان شما. در اینصورت هم بحکم قانون که میگوید اگر دادستان تحقیقات را کافی و کامل دید به تنظیم ادعای نامه میپردازد و هم بحکم اسلام و قرآن که آیاتش را برایتان خواندم و هم بحکم اخلاق و انصاف برای کسی که تقاضای ده سال زندان برای نه نفر متهم بقول خودش ناشناخته مینماید موظف بودید و هستید اول معذرت بخواهید و بعد اگر اطلاعات و علم کافی ندارید تحقیق بفرمائید.

باز هم تکرار میکنم که میان دعوی نمیخواهم نرخ ثابت کنم و راجع به اصل اتهام و مدارک آن یعنی اقدام علیه امنیت کشور و اهانت بمقام سلطنت که البته مورد تکذیب همه ما است فعلا حرف نمیزنم و دفاع نمیکنم. نسبت به اتهامات اخلاقی و بی اطلاعی قبلی ایشان صحبت مینمایم.

من از شما مطالبه احترام و حق سوابق و خدمات نمیکنم فقط میگویم من هم یک ایرانی و یگ بشرم. شما که خودتان و دولتتان و مجلستان و نخست وزیرتان خود را طرفدار و اجراکننده و از ارکان اعلامیه جهانی حقوق بشر میدانید با ما مانند یک بشر معامله نکرده‌اید. زیرا ماده اول آن میگوید تمام افراد بشر آزاد بدنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

تیمسار دادستان برای رفع ایراد بنقایص پرونده و عدم تحقیقات و در مقام دلسوزی و دفاع از باز پرس فرمودند: «من باز پرس اگر پنج سال تحقیقات کنم شاید برسم به بیگناهی. اما باز پرس حق ۵ سال نگاه داشتن در زندان

ندارد باید کار را قطع کند» و بعد از یکی دو جمله اضافه کرد «قانون میگوید وقتی باز پرس تحقیقاتش تمام شد بدهد بدست دادستان»

از آن عنایت و التفات اول جناب سرهنگ باز پرس و خودتان نسبت بما متهمین زندانی بسیار متشکریم و از این تناقض گوئی دوم بسیار متعجب! اتفاقا آقایان باز پرس ها اتلاف وقت فرمودند. عقب اعلامیه ها و نشریات حاشیه ای و فرضی و جعلی رفتند تا استنباطها و استنادهای عوضی بفرمایند. اعلامیه هائی را جلوی ما میگذاشتند که برای اولین بار چشمان بآنها می افتاد. چرا اعلامیه های خودمان را که هیچگاه منکرش نبوده و نیستیم و بعضی از آنها در پرونده هم وجود داشت جلوی ما نگذاشتند؟

نوشته هائی که از ما نبود یا سکوت و عدم تکذیب را دلیل گرفتند (Ecouitez ses silences) و استادان حقوق و یا آنکه بجای تکذیب در اعلامیه تفاوت در مورد مشابه بیرون آمده است هی آنطرف را نگاه کرده اند: بورا باخ از قبیل مراننامه و نشریه مربوط به روز تاسیس نهضت آزادی ایران که خود بنده سخنران قسمتی از آن بوده ام، نامه سرگشاده مرداد ۴۱ و مطالب باعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی که هر سه ما در تصویب و تدوین آن دست داشته ایم، اعلامیه ۴۰/۱۱/۵ مربوط بواقعه اول بهمن دانشگاه بامضای نهضت آزادی ایران بعوض اعلامیه دانشجویان، و اعلامیه راجع باختیارات به آقای دکتر امینی و غیره. و تنها اعلامیه بامضای نهضت آزادی ایران که در تمام بازجوئیها و باز پرسها روی آن از بنده سؤال کرد اعلامیه تیرماه ۱۳۴۰ بود که اتفاقا در آنموقع نیز عده زیادی از موسسین نهضت و از جمله اینجانب در زندان موقت شهر بانی بسر میبردیم. همینکه راجع به اعلامیه های مربوط بخود ما هیچگاه سؤال نکرده اند معلوم نبوده قابل ایراد و اتهام نبوده و با سایرین فرق داشته است.

انشاءالله بلد بودند و وقت داشتند باطلاعات شهر بانی نامه بنویسند و سوابق ما را (آنهم با اسم عوضی و اشتباه در مورد آقای احمدعلی بابائی) بخواهند چرا بدانشگاه تهران و بیانک ملی ایران و شرکت ملی نفت ایران مثلا

در مورد اینجانب ننوشتید؟

این راهها آیا بیراهه و این کارها آیا اکل از قفا نبوده است؟! بورا
باخ لازم نداشته است؟

منظور بنده از مثالهای فوق ایراد بعمل باز پرس ها و کشف نیات آنها
بوده است نه آنکه نسبت بخود مطالب و مندرجات و اتهامات خواسته باشم
فعلا حرفی بزنم.

حال رویم را برمیگردانم به تیسمار ریاست و دادرسان محترم:
آنجا فرمودند و تکرار کند و اصرار کند کشف حقیقت بکنیم فرمودید
کشف حقیقت از راه ابراز نیت که نیاز تجربه گذشته و تا زمانی که تیسمار
دادستان روی گذشته یعنی کیفرخواست خط بطلان نکشند عملی نیست.
اما راه دوم یعنی مراجعه به آشنایان و استنباط از سوابق و اعمالمان
خیلی آسان است.

چرا از ما بپرسید که طبعاً و منطقاً تحت تاثیر دفاع نفس و خودخواهی
مبالغه نمائیم. در محیط هائی که ما بودیم و از کسانی که زیر دست یا
بالادست با ما کار کرده اند سؤال فرمائید. (از همه جور رئیس دانشگاه و
وزیر خارجه سابق، رئیس مجلس فعلی صاحب منصب شرکت نفت که اصلاً
مجلسی هستند و حتی کسانی که بی ثبات در عقیده سیاسی مثل خود ما
هستند)

تا آنجا که مربوط بخود ما و مخصوصاً آقایان وکلای مدافع است بقدر
کافی اطلاعات و مواد اولیه و راهنمایی در اختیاران از میان مذاکرات مرحله
قبلی رسیدگی گذارده شده است که بقول جناب سرهنگ غفاری
در خانه اگر کس است اینهمه حرف بس است

آقایان وکلای مدافع نه تنها یک حرف بلکه سه حرف در مورد عدم
صلاحیت و سی و دو حرف در مورد نقص و عیب پرونده زدند. اگر بنا باشد
اثر کند. اثر میکرد.

در هر حال ما روی عادت معلم بودن که بعد از امتحان نمره میدهد

پیش خودمان به آقایان نمره مردود داده ایم و امیدی به بیان مجدد و آزمایش مجدد نداریم (کار دل است).

۳- انجام تشریفات و اجرای مراسم

سومین عاملی که متهم و وکیل و دادگاه را به تکریر و تمهید دفاع میکشاند انجام مقررات و تشریفات است. باین منظور که برای دلجوئی و صورت ظاهر و برای آنکه مسمائی در محاکمه و دفاع بعمل آمده باشد هر کدام مطالبی بگویند و صفحاتی از پرونده را پر کنند:

جهات اول و دوم را که ملاحظه فرمودید برای ما واقعیت و خاصیتی نداشت. میماند این یکی. بهیچوجه نباید این عامل و موجب آخری را سرسری و یک امر استثنائی در ایران بگیریم. بلکه بعکس رسم و قرار در محیط ما بیشتر بر همین میزان سوم است.

در ایران ظواهر قانون خوب رعایت میشود: کاخ دادگستری چندین سال است داریم، کاخ شصت هفتاد ملیون تومانی سنا داریم. ساختمان مجلل تر و گران قیمت تر از آن برای مجلس خواهیم داشت، مجلس شورای ملی داریم، انتخابات داریم، احزاب ملی و مردم داشتیم، دانشگاه مستقل داریم، مطبوعات آزادی داریم، کنگره آزاد زنان و آزاد مردان داریم، در دادگاه همه چی تمام محاکمه میشویم...

اما در داخل این کاخها و پشت این نام و هیاهوها آیا حقیقتی و واقعیتی و خاصیتی هم هست یا نیست مطلبی است جزوا سرار مگو!...
حتماً حکایت آن شاعر را که در روز عید برای کریم خان زند عزا می گفته و وعده صداشرفی صله را گرفته بود شنیده اید. خوشحالی فراوان و مژده به اهل و عیال و پیش خریدهای زیاد بعد از یکماه آمد و رفت بدر بار و ناامید شدن از وصول صله وقتی بخود کریم خان شکایت کرد کریم خان جواب داد تو شعری خواندی من خوشم آمد من هم وعده ای دادم که تو خوشت بیاید حرف تحویل دادی حرف تحویل گرفتی دیگر چه میخواهی؟!

اما ما نمیخواهیم حرف تحویل بدهیم و حرف تحویل بگیریم.
جرم بزرگ و گناه ما که به آن صد درصد اعتراف داریم در همین جا
است.

علت وجودی ما و داد و فریاد و آه و ناله ماها در زندگی و در نهضت
آزادی ایران این بوده و اینست که چرا در مملکت ایران ظواهر و تشریفات و
ادعاهای عالی هست اما گروهای توخالی است؟!

والا ما نه مخالف قانون اساسی هستیم نه مخالف رژیم مشروطیت
سلطنتی نه استقلال و امنیت کشور و نه این فحش و اهانت. ما گفته ایم و میگوئیم
و خواهیم گفت: چرا

قانون اساسی هست ولی خلاف آن عمل میشود؟
ارتش با همه نفرات و تجهیزات و رژه ها هست. اما این ارتش هر
وقت بکار افتاده علیه افراد و افکار ملت بوده است؟

روزنامه هست اما آزادی قلم نیست؟
ادعای امنیت اجتماعی و عدالت و مسلمانی هست اما خبری از آنها
نیست؟

دولت ما خود را از طرفداران و مجریان اعلامیه جهانی حقوق بشر
میداند اما ارزشی برای بشر ایرانی قائل نیست؟

ما اهل لباس و ظواهر و دلخوش بالفاظ نمیتوانیم باشیم. باطن و
حقیقت و عمل را میخواهیم. با شعرای بزرگمان هم آواز شده میگوئیم:

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت
توبرون را بنگری و قال را ما درون را بنگریم و حال را

شما میتوانید ما را محکوم بسالها زندان و بدتر از آن بکنید
و جریده های تهران یک کلمه هم از مدافعات و نظریاتمان ننویسند اما بدانید
که:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بمشق ثبت است در جریده عالم دوام ما
وضع ما اینطور شده است که:

از یکطرف یک خروار دفاعیات مدارک و حرف‌های آماده در برابر
کیفرخواست و پرونده داریم. چه برای رد آنهمه افتراها و استنادها و
اتهام‌های ناروایی که به اعمال ما افکار ما و اخلاق ما شده است و چه برای
افکار و اعلام بصدای بلند آنچه خودمان گفته‌ایم و حق و قانونی است ولی
نخواستند صدایش را در بیاورند و چه برای استفاده‌ها و استنادهایی که مثل
آقایان سرهنگ پگاهی و سرهنگ رحیمی بفرمایشات خود تیسار دادستان
و حتی بیانات پربروزشان می‌توانیم بکنیم...

یک متهم، یک متهم سیاسی، یک متهم نه تنها بیگناه بلکه
خدمتگذار خیلی دلش می‌خواهد از خود دفاع نموده اثبات بیگناهی و اعلام
حق خواهی و نظریات و اعتراضاتش را بنماید...

اما از طرف دیگر بطوریکه ملاحظه فرمودید این دادگاه بنظر ما طوری
درست شده است که نه صدایش بخارج برود و نه در داخل آن گوش شنوایی و
قلب حساس یا دست و زبان با اراده با شهامت مستقلی برای ما وجود داشته
باشد.

بلکه فقط درست شده است که ظواهری از قانون و عسمائی از محاکمه
بعمل آید و ما مثل خیلی حزب‌های ساختگی و محفل‌ها و مقامها در آن نقشی
بازی کنیم.

یعنی کاری که ما همیشه از آن گریزان و مخالف آن بوده و هستیم و
نمی‌توانیم زیر بارش برویم.

آیا بهترینست یک فداکاری و یک محرومیت و حسرت روی
محرومیت‌های دیگر قبول نمیشد سکوت را پس از این درد دل و استدلال ادامه
دهیم و از وکلای مدافع عزیزمان نیز صمیمانه و شرافتمندانه همین کف نفس
و دندان برجگری را جداً بخواهیم و ریش و قیچی را بدست خودتان بدهیم.

استباط ما از دادگاه آنطور بود که عرض کردم. شاید اشتباه باشد.
شما خلاف آنرا ثابت کنید و آبروی دستگاه را بخرید شما
که خود را صالح بی‌غرض و طرفدار حق و عدالت و مستقل در
رأی و حقیقت میدانید. اما نه با حرف و بحث بلکه

با عمل.

بزرگی سراسر بگفتار نیست دوصد گفته چون نیم کردار نیست.

اگر ما را شناخته‌اید و پی به حق گوئی و بیگناهی ما برده‌اید تبرئه کنید.

و اگر تشخیص شما و مصلحت مملکت و رضای حق در محکوم کردن ما باشد، بفرمائید.

تمام پرونده‌ها و دستورها و درجه‌ها و افتخارات و نیروها و روزنامه‌ها و دستگاه‌های تبلیغی و اجرائی از آن شما، درو دیوار گچی و ساکت دادگاه باکبک دری زبان بسته هم از آن ما

فاجمعا امرکم ثم لم تکن امرکم علیکم غمّه

از تطویل کلام و تصدیق خاطر دادرسان عظام معذرت میطلبم اگر مقدمه و بحث طولانی شد و گاهگاه اشارت یا عنایت به بعضی از مندرجات کیفرخواست یا مدافعات آقایان وکلای مدافع و بیانات تیمسار دادستان در زمینه مطالب صلاحیت و نقص پرونده شد از جهت تشریح و توضیح موجبات سکوت بود که ما علیرغم تمایل باطنی به آن تن میدهیم نه من باب ورود و دفاع در ماهیت ما، بحث در متن کیفرخواست و رد دلایل تیمسار دادستان. اینک برای آنکه تکلیف معلوم و تصمیم روشن باشد نامه‌ای را که همه رفقا روی آن اتفاق نظر داشته و امضاء کرده‌اند قرائت و سپس تقدیم مینمایم.

سپس آقای مهندس بازرگان نامه مورخه ۴۲/۹/۱۹ را قرائت کردند.

بسمه تعالی برای اطلاع ملت ایران

رویدادهائی هستند که گاهگاه تاریخ ملل را درخشان و پررنگ میسازند و این حوادث را بحق میتوان محور موجودیت و عظمت هر ملت نامید محاکمه سران و افراد نهضت آزادی ایران که بجرم آزادیخواهی و ایستادگی در مقابل استعمار و عوامل بین الملل آن که همواره برای استثمار انسان ها میکوشند از زمره همان رویدادهای نادر و پراجعی است که تجلی بخش صحنه های تاریخ معاصر است.

از درون دادگاهی حسب الامر و موحش که حتی از نشر سخنان قانونی و کلاهی مدافع شجاع جلوگیری می شود، این آزادگان پرشور خواستند تا بانک اعتراض خود را بجهانیان برسانند و بدین لحاظ اقدام بنوشتن نامه مستدل و قانونی ذیل بریاست دادگاه نمودند.

نهضت آزادی ایران

بتاریخ نوزدهم آذرماه ۱۳۴۲

ریاست محترم دادگاه عادی و بزه شماره ۱ دادرسی ارتش

اینک که دادگاه با اعلام صلاحیت خود و عدم نقض پرونده پس از ۲۰ جلسه بحث و دفاع از مرحله رسیدگی وارد مرحله دادرسی و ماهیت شده است و به ما تکلیف دفاع میفرمایند مراتب زیر را باستحضار دادگاه محترم میرسانیم.

۱- حمد و سپاس به پیشگاه خدائی که احکم الحاکمین و اسرع الحاسبین است، خدائی که بما ایمان بحق و عشق به خدمت خلق عطا فرموده، ما را در پیش مردم و در ضمیر وجدانمان سر بلند و سرافراز داشته است.

نتیجه محاکمه هر چه باشد ما خود را مشمول «هل تربصون بنا الا احدی الحسینین»، (برای ما آیا انتظاری جز یکی از دو خوبی را دارید؟) میدانیم، اگر تبرئه شویم از بند رسته ایم و اگر محکوممان کنید مکتبمان تقویت و تأیید بیشتر خواهد شد در اینصورت چون فدای در راه حق و عقیده شده ایم ان الحیوة عقیده و جهاد را درک کرده. رضای سبحان و آرامش وجدان را خریده ایم.

۲- بطوریکه بخاطر دارند اینجانبان در سومین جلسه دادگاه با قرائت و تقدیم نامه مورخ ۲۲/۸/۵ نسبت به تغییر و توضیح محل دادگاه و ممانعتی که دستگاہهای انتظامی از درج و انتشار مذاکرات دادگاه در روزنامه‌ها و نشریات آزاد می‌نمایند اعتراض کردیم و چون محاکمه را عملاً سری و شرائط محاکمه را غیرقانونی دیدیم اعلام سکوت کردیم و آقایان وکلای مدافع خود را عزل نمودیم.

۳- بنا بوعده ریاست محترم دادگاه برفع ایرادهای فوق، آقایان وکلای منتخب بعنوان وکیل مدافع دو جلسه بصحبت خود ادامه دادند ولی متأسفانه سلب ممانعت از روزنامه‌ها بعمل نیامد و فقط دادگاه بمحلی که کمتر از نصف محل اولیه گنجایش دارد منتقل گردید. پس از آن آقایان وکلای مدافع برای تمکین بدستور ریاست دادگاه و با تذکر اینکه منعزل بوده از پیش خود صحبت می‌کنند بجواب اظهارات تیمسار دادستان پرداختند.

در جلسات بعدی از طریق بعضی از آقایان وکلای محترم تقاضا شد که چون جمعیت کثیر علاقمندان باطلاع از محاکمه موفق به دریافت کارت ورودی نمیشوند و روزنامه‌ها نیز اخبار دادگاه را مجاز نیستند درج کنند (و آنچه گاهگاه می‌نوشتند تاریخ و ساعت شروع و ختم دادگاه با نام رئیس و دادستان و وکلای بود که صحبت میکردند و همان خبر مختصر نیز از جلسه چهاردهم بعد قطع شده است) اجازه فرمائید اولاً خود ما یا تماشاچیان دستگاه ضبط صوتی آورده بکار اندازیم یا لاقلاً از نوارهای دستگاه ضبط صوت دادگاه کپی برداریم تا مردم خارج بتوانند مدافعات را بشنوند و ثانیاً در هر جلسه خلاصه‌ای از مذاکرات جلسه قبل تقدیم ریاست محترم شود تا پس از مطالعه

و تصدیق منشی دادگاه دو کلمه ای بالای صفحه مرقوم فرمایند که انتشار آن از نظر قانونی اشکال ندارد و این مجوز و امکانی برای انتشار آن در خارج باشد. متأسفانه باین دو تقاضای ساده قانونی نیز ترتیب اثر داده نشد و معلوم گردید ریاست محترم دادگاه با وجود حسن نیت آزادی عمل ندارند و کسانی که حکومت و اختیار کار در دستشان می باشد بهیچوجه نمی خواهند عامه مردم از جریان این محاکمه و حقکشیها و خلاف کاریهای عجیبی که سازمان امنیت و دادرسی ارتش مرتکب شده اند مطلع گردند و الا چه دلیل داشت که با چنین اصرار و فشار علیرغم تمام موازین حقوقی و قانونی سرپوش روی محاکمه بگذارند و حتی از تقاضاکنندگان کارت ورودی مطالبه شناسنامه عکس دار نمایند و نام و نشان آنها را ثبت کرده موجبات ناراحتی و تهدید را فراهم آورند.

۴- آقایان و کلاهی منتخب با بیاناتی که سراسر متکی باصول قانون

اساسی و قوانین مصوبه و دلایل منطقی محکم و بدیهیات مسلم بود عدم صلاحیت دادگاه را ثابت کردند (از جهت سیاسی بودن اتهام و نبودن هیئت منصفه، عدم صلاحیت برای محاکمه یک شخصیت روحانی طراز اول حجة الاسلام و همچنین عضویت تیمسار رئیس این دادگاه و دادستان بودن تیمسار دادستان این دادگاه در دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش و غیره) و بیش از ۳۰ فقره موارد نقص و تخلف های آشکار پرونده را تشریح نموده و نقص و بی اعتباری پرونده را مستجل ساختند (از قبیل فقدان امر تعقیب، عدم تحقیق از اشخاص یا اسنادی که نقش اساسی در اتهام های وارده دارد، رعایت نشدن دستورهای صریح قانونی در تشکیل پرونده، غرض ورزی و تحریف و پرونده سازی بجای بیطرفی در بازپرسی، تخلف ها و تجاوزهای آشکار و مکرر سازمان امنیت از حدود و اختیارات و وظائف نظامی و جهات عدیده دیگر) و کلیه توضیحات تیمسار دادستان را رد کرده مصراً خواستار جواب صریح و تک تک ایرادهای قانونی خود شدند ولی تیمسار دادستان نخواستند یا نتوانستند جوابی بدهند و چیزی برگفته های سابق خود نیفزودند. معذک دادگاه بدون توجه بایرادهای موجه و استدلالهای متقن آقایان

وکلای مدافع و با تکرار دلایل رد شده آقای دادستان رأی بصلاحیت خویش و عدم نقص پرونده دادند.

۵- بنظر ما نه تنها موجباتی که از دومین جلسه، غیرعلنی بودن و غیرقانونی بودن دادگاه را ثابت میکرد کماکان ادامه یافته و تایید شده است بلکه با آزمایش و اتمام حجتی که بعمل آمد و قراری که صادر فرمودند. بر ما محقق گردید که دادگاه اسقلال رأی ندارد یا عامل مؤثر در آن چیزی غیر از حق و منطقی میباشد.

۶- ما نه اهل تمنا و تضرع و تملق هستیم و نه تطمیع و تهدید و تشبث. بلکه یگانه اسلحه ما و آنچه در شأن دادگاه است حق و قانون و منطقی است اما متأسفانه چنین اسلحه در این صحنه کارگر نگردید. اینکه با آنکه روی کیفرخواست گفتنی زیاد داریم و کلیه موارد اتهام را تکذیب کرده برای رد آنها دلائل فراوان هست، با وضعی که مشاهده نمودیم کوچکترین فایده‌ای در دفاع از خود نمی بینیم.

البته برای هر قاضی بیطرف آنقدر شواهد برمخدوش بودن مدارک در پرونده و کیفرخواست وجود دارد که خود میتواند با توجه به نمونه هائی که در مدافعات مرحله قبلی ارائه گردید قضاوت صحیح بنماید و نیازی بدفاع ما در مرحله دادرسی نیست.

بنابراین بیش از پیش مصمم گردیدیم از این پس نیز مهر سکوت از لب برنذاریم بحث و دفاع وقتی نه باطلاع و قضاوت ملت که صاحب اصلی دعوی است برسد و نه تأثیری در دادگاه داشته باشد چه نتیجه دارد.

برای ما که هدفی و حربه‌ای جز حق و قانون نداریم آنجا که این اصول را حاکم نبینیم سکوت و محکومیت را از هر کلام و مقام رساتر و سزاوارتر میشناسیم.

۷- آقایان وکلای منتخب منعزل که حداکثر دانش و بینش و کوشش خود را توأم با شهامت و شرافت در مرحله اولی دادگاه بظهور رساندند و الحق صفحه درخشانی در تاریخ محاکمات نظامی ایران و افتخاری برای

افسران ارتش بیادگار گذاردند، یقیناً مانند ما فکر میکنند. آنها نیز بدون اینکه قصد ترمذ از قوانین و مقررات دادگاه را داشته باشند چون هرگونه بحث و دفاع را بیهوده و اتلاف وقت میدانند صحبتی نخواهند فرمود. مضافاً اینکه شرعاً و اخلاقاً نیز وکیل و ماذون از طرف ما نیستند که دفاعی بنمایند.

بنا بمراتب بالا ما و وکلای مدافع محترم ما تحقیق و دفاع و تشخیص و تصمیم و حکم را یکسره بخود آقایان واگذار می کنیم البته افکار ملت ایران و مردم جهان روی این پرونده و رای شما قضاوت خواهند کرد و محکمه عدل الهی در مرحله نهائی حق را به حق دار خواهد داد.

حسینا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

سید محمود طالقانی - مهندس مهدی بازرگان - دکتریدالله
سحابی - مهندس عزت اله سحابی - دکتر عباس شیبانی - احمد علی
بابائی - ابوالفضل حکیمی - محمد مهدی جعفری - پرویز عدالت منش
(که عضو نهضت آزادی نیستم)

۴۲/۹/۱۹

جریان دستگیری و شکنجه مهندس عبودیت

سه شنبه ۳/۱۰/۴۲

شب گذشته زندانی تازه‌ای بنام آقای مهندس حسن عبودیت بزندان قصر شماره ۴ آوردند. بلافاصله بر طبق معمول زندانی‌های دیگر ایشان را استقبال و دوره کردند علت گرفتاری را پرسیدند معلوم شد آقای عبودیت را پنجشنبه شب ۲۸/۹/۴۲ درحالی که با اتوبوس از اصفهان به تهران می‌آمده است و در آن اتوبوس جامه‌دانی محتوی پلی‌کپی خلاصه مذاکرات دادگاه حاضر حمل می‌شده است، دستگیر کرده‌اند و پس از آنکه زیر شکنجه‌های شدید از مشارالیه اقرار گرفتند و نام کسی را که در اصفهان پلی‌کپی‌ها را باو داده و کسی که قرار بوده است در تهران از او تحویل بگیرد سؤال نموده‌اند

چهار روز در اداره آگاهی شهر بانی زندانی نموده و سپس بزندان قصر منتقل ساخته‌اند.

این قضیه شاهد قطعی و سند زنده از اعمال خلاف قانون و خلاف انسانیت و ممانعت دستگاه‌های انتظامی از نشر اخبار دادگاه و غیر علنی و غیرقانونی بودن دادگاه می‌باشد و همان است که مورد استناد و اعتراض و موجب سکوت ما بوده است.

تقاضا میشود دستور فرمائید برای کشف حقیقت و تا آثار جرم را محو و تحریف نکرده‌اند فوراً آقای مهندس عبودیت را بعنوان شاهد بدادگاه بیاورند و یکی از اوراق مکشوفه (یعنی پلی کپی مذاکرات دادگاه) و کلیه اوراق بازجویی را ارسال دارند.

ملاحظه می‌فرمایند که نه تنها مانع نشر اخبار دادگاه میشوند و آنرا جرم بزرگ تلقی کرده‌اند بلکه با بکار بردن اجاق برقی و شکنجه‌های مترقیانه قرون وسطائی افراد آزاده و بیگانه را آزار میرسانند. آقای مهندس حسن عبودیت شکایتی بنام تیمسار دادستان کل ارتش نوشته‌اند که عیناً تقدیم میشود.

نامه مهندس عبودیت در باب جریان شکنجه

این نامه از طریق دادگاه نظامی وسیله جناب آقای مهندس بازرگان برای دادستان ارتش ارسال داشته است:

در ساعت ۲۴ روز ۲۸/۹/۴۲ آقای بازجو شروع ببازجویی نمود و سئوالاتی نمود که جواب آن نوشته شد پس از آن از اوری سؤال کرد که یا مربوط بمن نبود و یا من از آن اطلاع نداشتم و چاره‌ای نداشتم که بی خبری خود را از آن امور اعلام کنم در اینحال آقای بازجو پس از نواختن سیلیهای محکم بصورت من بوسیله باتون دست راست و سپس دست چپ مرا مضروب نمود و هر مرتبه سئوالاتی میکرد و عمل فوق را تکرار مینمود تا اینکه مرا مجبور نمود روی اجاق برقی با بدن برهنه بنشینم و اجاق را با دست خود با اعضاء من

کاملاً نزدیک مینمود بطوریکه من از حال رفتن و پس از آن سؤالاتی نمود و در تعقیب آن یک بطری لاستیکی که محتوی اسید بود از اطاق دیگر آورد و در یک لیوان پلاستیکی مدرج خالی نمود و باتون را در آن فروبرد و دست راست و چپ مرا از عقب بطرف بالا طوری خم کرد و پیچاند که صدای استخوان کتف بگوشم رسید و شدت درد را نتوانستم تحمل کنم و فاصله ای تا شکستن نبود و در اینحال میخواست مرا مجبور کند که روی تخت بخوابم و بوسیله باتون و همکاری همدستانش کاری را بکند که نباید بکند ولی در اثر تقلای زیاد خسته شد و اینکار را عملی نکرد در ضمن این جریانات بنده از فرط ناراحتی متوجه نبودم که چه میگویم و چه مینویسم در آخر کار چون من قادر بنوشتن نبودم مطالب را خود او دیکته میکرد و شخص دیگری مینوشت و در انتها مرا مجبور کرد که ورقه ها را امضاء نمایم در این حیص و بیص بوسیله ضربه ای که بگوش چپ من وارد آمد دست و لباس من خون آلود شده بود بعد از خواندن آن نامه.

حسن عبودیت ۱۳۴۲/۱۰/۳

دادستان محترم کل ارتش:

با کمال احترام بعرض میرساند اینجانب حسن عبودیت را که هیچگونه عضویتی در دستجات سیاسی ندارم در ساعت ۲۳ و نیم روز پنجشنبه ۴۲/۹/۲۸ با یک جامه دان محتوی جریان محاکمات سران نهضت آزادی ایران که در اصفهان هنگام سوار شدن باتوبوس بوسیله یکی از دوستان بمن داده شد تا در تهران تحویل دیگری بدهم، اداره اطلاعات شهربانی دستگیر و از ساعت ۱۲ تا ساعت ۶ و نیم صبح مرا تحت شکنجه قرار داده اند بطوریکه اکنون آثار سوختگی و ضرب در پیکر این جانب مشهود میباشد.

اولاً دستور بفرمائید پزشک قانونی مرا معاینه نماید تا صحت اظهارات من معلوم شود در ثانی سئوال میکنم که آیا حمل اوراق پلی کیپی شده مذاکرات دادگاهی که بارها در آن گفته اند علنی است و کسی مانع انتشار

مطالب آن در خارج نیست چه گناهی دارد که بدنبال آن افراد را زجر و شکنجه و زندانی میکنند— در خاتمه با اعلام جرم نسبت بشکنجه اینجانب تقاضای رسیدگی فوری بکار اینجانب را دارد.

با تقدیم احترامات

حسن عبودیت— ۴۲/۱۰/۳

مشروح بیانات دادستان در ماهیت در جلسات ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ دادگاه بدوی توضیح: این گزارش عیناً از یادداشت های آقای مهندس بازرگان در طی جلسات دادگاه تهیه شده است. دسترسی به اصل پرونده دادگاه متأسفانه میسر نگردید.

نهضت آزادی ایران

دادستان: ۴۲/۱۰/۳

مطالبی است که مربوط به آئین دادرسی میشود که تشریفات است برای رسیدن به حقیقت صحیحاً و دقیقاً باید بدان عمل شود. متأسفانه در جریان بعضی از جلسات ملاحظه شد که آقایان وکلای مدافع و احیاناً بعضی از متهمین مطالبی بعرض رساندند و در عین آنکه آنرا منطبق و مستند به بعضی از مواد آئین دادرسی فرمودند درست مخالف مقررات آئین دادرسی فرمودند درست مخالف مقررات آئین دادرسی بود. بازگویی یک یک مطالب و مباحثه حاصلی بدان مقصود که در نظر است نخواهد داد. زیرا بحث آدابی دارد بنام آداب البحث که اگر تجاوز شود هیچگاه به نتیجه نخواهد رسید. لازم است دو نفر بر سر یک میانی متفق القول باشند و اختلاف در فروعات. مثال بحث خداپرست و مشرک راجع بوحدانیت و عدالت قادر متعال فارق است. کتابی داریم بعنوان قانون دادرسی کل ارتش و قوانین دیگری هم هست که دادگاههای نظامی در بعضی موارد مخصوص میتوانند متوسل شوند. اگر

متداعیین اساساً مبانی را زیر پا بگذارند چطور ممکن است نتیجه منظور حاصل بشود. والا اطاله کلام، خواهد بود. دادگاهی برحسب مقررات قانون تشکیل شده است آقایان و کلا با قبول کتبی و کالت تصدیق آنرا کرده اند اما در جریان دادرسی یکباره زیر همه چیز مینویسند. اینهمه دادگاههایی که در کشور هستند در جریان هر دادرسی تصمیمات مختلفی اتخاذ مینمایند و بطوریکه ملاحظه میشود بسیاری از آن احکام در دادگاههای عالی تر فسخ میشود نشانه اینکه دادگاه اول یا موادی از قانون را لغو مینماید یا بد استنباط میکند یا موجب تضییع حق یکی از طرفین دعوی شده است.

این حق لغو تصمیم دادگاه را بموجب همان قوانین که معتقد هستیم و حقیقتی میکنیم فقط بدادگاه عالی داده است. هیچیک از صحابه دعوی در جریان یک دادرسی حق ندارند معارضه با دادگاه بکنند بدین معنی که چون پیشنهاد من یا تقاضای من یا ایراد من مورد قبول شما واقع نشد از ادامه دادرسی در محضر شما خودداری میکنم. یک نمونه از این مورد در تمام تاریخ قضائی نمیشود پیدا کرد. اینجا دادگاهی تشکیل شده است و بعد از استماع ۲۰ جلسه مذاکرات قراری صادر نموده اند. ما می بینیم که آقایان و کلائی مدافع بعضی شدیداً باین قرار اعتراض میکنند و صعود آنرا مانع ادامه دادرسی و استماع میدانید. کجای قانون این را گفته است؟ باستناد چه ماده و چه مقرراتی این رویه اتخاذ شده است؟ یا ملاحظه میشود ایرادی بظاهر تحت عنوان رد بدادگاه عرض میشود و وقتی دادگاه تصمیم میگیرند و تصمیم خود را اعلام میدارند یا قاضی مورد ایراد را رد میکند مورد باز پرسى از طرف وکیل قرار میگیرد. حد اعلای قضیه ممکن است این باشد که بزعم آقایان و کلائی مدافع این عمل صحیح نباشد. بالاخره پرونده از این دادگاه خارج خواهد شد و در مرجع دیگری اگر مطرح شود یا لازم باشد که مطرح بشود آقایانی که معتقد هستند دادگاه یا آن قاضی نقض صریح قانون کرده است دلیل بسیار محکمی برای ابطال تصمیم آن دادگاه در دست خواهید داشت.

شاید مجاز نباشم توضیحاتی زیاد عرض کنم چون مسئله عنوان ایراد

بقاضی را پیدا کرده است و تحت این عنوان ایراد شده است که بر طبق مقررات قانون راه کار این است که دادرس مورد ایراد در دادگاه نظامی تکلیف خودش را تعیین کند و اگر مشمول یکی از موارد مذکور در بندهای ماده ۳۶ بود کنار برود که البته تیمسار ریاست در این مورد وظیفه قانونی خود را انجام دادند ولی ملاحظه شد که آقایان وکلای مدافع آنرا نپسندیدند و در عین آنکه از ماهیت دفاع کنند بعضاً باز گفتند باین علت از ورود در ماهیت معذوریم. بنده نتوانستم بفهمم که اگر مثلاً این دادگاه عمل دیگری مرتکب بشود که بزعم آقایان صحیح نباشد این موضوع مانع دفاع است یا خیر؟ اما با آنکه وظیفه دار نیستم موضوع زیاد در این قسمت عرض کنم برای آنکه صحیحاً در صورت جلسه دادگاه منعکس باشد در اطراف ماده ۲۰۵ آئین دادرسی کل ارتش توضیح میدهم:

اولاً این را همه قبول داریم که قانون پیش بینی کرده عقل هم ظلم نمیکند از کلیه اقداماتی که ممکن است موجب قطع جریان دادرسی یا به نتیجه رسیدن دادرسی شود قویاً باید جلوگیری کرد. در این دادگاه نه نفر متهم هستند و ۱۴ نفر وکلای مدافع. امروز وکیل اول بیکی از دادرسان ایراد بکند دادرسی تعطیل شود.

۲۵ جلسه هبء منثوراً گردد و بزعم آقایان تشریفات ۲۰۵ اجرا شود، دادرسی از نو آغاز گردد ۲۰ جلسه ادامه پیدا کند وکیل دوم باز ایراد کند بقاضی دیگر الی تکلیف این دادرسی بکجا خواهد رسید؟ آنچه که از ماده ۲۰۵ مستفاد میشود منطوق آن حکم میکند این است که اگر دادرسی بعد از صدور فرمان انتخاب موجبات مذکور در ماده ۳۶ شامل حال او بود مراتب را گزارش کند تا دیگری بجای او منصوب شود. صرف اظهار وکیل در این مورد کافی نیست و انگهی ما قبل قضیه هم که توجه شود تیمسار ریاست دادگاه با ارائه یک اعلامیه ای از بازرگان سشوال فرمودند اعلامیه آنکه امروز شما خواندید با آن اعلامیه ای که دیروز بدست من رسیده بیکی است شما گفته اید که وقتی ما در زندان بوده ایم اعلامیه ای

نداده ایم در حالی که حالا معلوم میشود و این توهم ایجاد میشود که این مطلب صحیح نیست بنده روی همین کلام تکیه می کنم. همان روز اول آقایان تقاضا کردند نوار را بیاورید بعد که نوار آمد اظهار شد صورت جلسه را قبول داریم بنده هم به نوار گوش کردم هم صورت جلسه را دو بار خواندم هیچیک از این کلمات اظهار عقیده بر بزهکار بودن یا نبودن متهمین نیست. چطور؟ ریاست دادگاه حق دارند از متهم هر نوع سئوالی که بخواهند کنند و اگر جوابها اختلاف داشته باشد علت اختلاف را سؤال کنند. این بازجویی و سؤال هیچوقت اظهار عقیده بر این بزهکاری نیست. دادگاه هنوز روی این اعلامیه ها که مستند کیفرخواست قرار گرفته از نظر ارزش دلیل رسیدگی نکرده است و بفرض آنکه بزعم آقایان یا بخلاف نظر آقایان در نظر دادگاه مسلم شود که تمام اعلامیه های موجود در پرونده منتسب به آقایان هست معلوم نیست که دادگاه مجموع آنها را از لحاظ ارزش دلیل برای صدور حکم محکومیت بپذیرد و با همین توصیف و توجیه عادلانه ای که یک نماینده قانون در محضر دادگاه میکند بنده تصور میکنم جای هیچگونه شبهه ای باقی بماند اعم از آنکه ریاست دادگاه محترم سئوالی بهر کیفیت فرموده باشند و اختلاف گفتگوی فعلی و گذشته آقای مهندس بازرگان را سؤال کرده باشند اظهار عقیده بر سر بزهکار بودن ایشان یا سایر آقایان متهمین نیست. این نکته را بنده فقط از نظر مزید استحضار و بعنوان یک توضیحی که نماینده قانونی میدهد عرض کردم نه آنکه وتلیفه جوابگوئی داشته باشم. جواب ایراد آقایان با ریاست محترم دادگاه بود که فرمودند و از نظر بنده هم کافی بود حالا آقایان در مقام جدال با تصمیم رئیس دادگاه یا دادگاه هستند. تعیین تکلیف این موضوع با بنده نیست.

مطلب دیگر جلسه امروز بود آقای فلان با کسب اجازه از ریاست یک نامه ای آنجا قرائت کردند. اگر ناراحت نشوید باید عرض کنم حامل نامه زندانی که بنام دادستان ارتش نوشته است ایشان نمی توانند باشند و اگر هم خواستند قربه الی الله.. این مساعدت را به آن زندانی کرده باشند ایشان که بحمد الله بیش از دو ماه است ما می بینیم همه گونه وسائل ارتباط و تماس با آقایان تماشاچیان، خانواده

و آقایان وکلای مدافع دارند. نیازی به رساندن این نامه روی میز دادستان ارتش نداشته است. اینکه نامه را بدادگاه میدهند و در دادگاه قرائت میکنند با آن بیاناتی که خود ایشان در دو جلسه پیش گفتند مغایرت دارد ایشان ضمن صحبت های خودشان گفتند (مفهوم بیان) امری که مشکوک باشد نباید بصورت قطع ابراز شود هر کسی که بیاید کاغذی بدست ایشان بدهد و اظهاری بکند قاعده تشکیلات ما و دستگاه ما مامور رسیدگی به آن تظلم است اگر کاغذ بعنوان دادستان ارتش بوده بنده اینجا نماینده دادستان هستم بنده میگردم و چون خودم خیال میکنم آدم منصفی هستم با رعایت امانت میرساندم و چون ذی علاقه در ماهیت هم بودم چگونگی موضوع را تحقیق میکردم اگر مربوط بدادگاه میشد دز جلسه علنی مطرح میکردم و اگر برای آرامش و تسکین خودشان لازم بود نتیجه را بخود ایشان عرض میکردم حالا هم زیاد مهم نیست ایشان بزعم بنده بیمورد (بزعم خودشان بمورد) این کاغذ را خواندند تقاضا دارم این نامه را به بنده لطف بفرماید بنده در مقام تحقیق از این موضوع برآیم. اگر مربوط به دادگاه بود یا دادگاه توانست بنحوی از انحاء از این نتیجه برای نیل به حقیقت بهره مند شود بدادگاه تسلیم میشود اگر قرار شد که بی اساس بود یا بااساس بود موضوع اتهام شاکی و مربوط این دادگاه میشود. ما برای دستگاه انتظامی و قضائی نمیتوانیم تعیین تکلیف بکنیم — دادگاه بیش از این اختیاری ندارد که نامه فرستاده شده را به دادستانی ارتش بفرستد. اما بنده چون در این دادگاه هستم و شخصا میتوانم این کار را انجام بدهم خارج از وظیفه خودم واسطه این ارسال مراسلات میشوم. حالا اگر جناب سرهنگ هی بمن اشاره کنند و چشمک بزنند بنده همین است که عرض کردم دادگاه دادگاهی است مامور رسیدگی بیک اتهامی است منتسب به این آقایان. این آقایان یعنی آقای بازرگان اینکه قبول زحمت کردند و نامه را آوردند زیاد هم بیمناسبت نبوده است خواسته است بگوید که همان گونه که ما گفتیم مطالب ما منتشر نمیشود بفرماید حالا هم که مخفیانه هم خواسته ایم یا خواسته اند منتشر کنند جلوی آنها را گرفته اند. اگر باز مورد اعتراض آقایان واقع شوم و کلمه مفروق عنه را بتوانم عرض کنم

انتشار یا عدم انتشار مطالب بهیچوجه در آئین دادرسی نمیتواند موثر بوده باشد. هیچ جای قانون پیش بینی نکرده است که اگر مطالب دادگاه در روزنامه یا وسائل دیگر منتشر نشد متهم حق دارد از جوابگوئی در آن دادگاه خودداری کند. بعلاوه در حال حاضر ما هیچ صحبتی راجع به صحت و سقم این موضو نمیخواهیم وارد بشویم و اظهار نظر کنیم. من که ندیده ام آقا هم ندیده اند میگوئید یک زندانی بمن گفت من مذاکرات دادگاه را که چاپ کرده بودند و می آوردم... چنین و چنان شد. مگر آنکه قول آن آقا را بدون شائبه ای قبول داشته باشید که مسئله انفرادی و شخصی است. بنده بهیچوجه روی اینکه این آقا کی است آیا مورد شکنجه واقع شده، اعلامیه چه بوده، چه قصدی داشته است نمیتوانم وارد شوم چون علم ندارم ولی واسطه ارسال این نامه میشوم و اگر ضرورت هم داشت نتیجه امر را بعرض دادگاه میرسانم.

این بود توضیحات بنده در اطراف اظهارات این جلسه آقای بازرگان. بحمدالله ایشان روزهٔ ضمت را شکستند و صحبتی فرمودند اگر دو مرتبه روزه ای نگیرند و بیاناتی نفرمایند.

دنبالہ آئین دادرسی: سرکار سرهنگ

رحیمی اظهار داشتند من یک راز بسیار مهم را میخواهم فاش کنم توجه من بنکات حساس است در مورد اعلامیه دو تا سوراخ دارد بنده نمیخواستم این کلمه را اینجا عرض کنم ولی قبل از آنکه ریاست مطرح کنند استحضار از این اعلامیه داشتم. صبح که باداره رفتم روی میزم معمولاً خالی است دو پاکت یکی از جهرم شکایت یک زندانی و اعلام تخلف بدادستان انتظامی بود و پاکت دیگری با پست شهری عنوانش تیمسار سرتیپ دکتر فخر مدرس و یکی از همین اعلامیه ها در آن بود ولی چون مفاد آنرا زیاد حائز اهمیت ندانستم بدلیل اینکه از آنها زیاد دارم گذاشتم کنار ولی نتوانستم درک کنم این سوراخ چه رازی است. ما در اصل قضیه باید گفتگو کنیم بمراتب خود آقایان متهمین جدیت کردم دوراز حقیقت نروم خودم را و ادعایم را در معرض قضاوت دادگاه گذاشتم بجای اینکه بیک حواشی بدون سود پردازیم آیا بهتر نیست که به اصل توجه کنیم؟ آقای بازرگان آمده اند اینجا و یک لایحه ای را

قرائت کردند کارنداریم صلاحیت این کار را دارند یا نه و آیا یک متهم میتواند لایحه هشت نفر دیگر را مطرح کند؟ مطالبی گفتند که جنبه افراطی یا تعرضی نداشت اعلام کردند بتقاضاهای ما موکلین توجهی نمیشود در اطراف صلاحیت و کلایمان با بیان صحیح و ملیح صحبت کند و شما گوش ندادید و ما اعلام سکوت میکنیم. این اعلامیه با همین مفاد صادر شده است آیا بهتر نبود اگر در اطراف همین متن صحبت میشد که ما با وکلای خود تماس داریم. آقای دکتر سبحانی گفتند قرار بود روز ۱۹ خوانده شود و احتمال دادند که نگذارند بنابراین انتشار قبل از قرائت شده است. حرفی است متین و قابل قبول از نظر هر منصفی. حال من بیایم اینجا تعرض کنم که اعلامیه ات سوراخ دارد، رئیس دادگاه را مخاطب و مورد باز پرسى قرار دهم که تا تو آنکسى که این را دستت داده است اینجا نیاورى جواب نسیدهم. در کدام دستگاه قضائى دیده یا شنیده شده است که موکل یا وکیل رئیس دادگاه را مورد بازجو است قرار دهد. نه فقط ایشان اینطور از حدشان تجاوز میکنند و مایل نیستیم کلمه ای دور از ادب گفته شود باز عرض میکنم دستگاه علیه شما که کیفرخواست نوشته است وکیل هستند که از آقای مهندس بازرگان و آقای احمدعلی بابائى در حدود این پرونده دفاع کنند وقتى تشریف میاورید و میگویند اگر گناه ما این است که ما مسلمانیم حرفى نداریم نشان بدهید. که یک دادستان بشما گفته است شما مسلمان نیستید و حالا خودتان را ضمیمه آن متهم کرده اید. اسلام یک مسئله ای است موضعی است که حقیقه بدون بررسی قبلى در اطرافش حرف نباید بزند من برای اثبات یا رد مسلمان بودن شما و موکلان عاجزم. بمن چه مربوط است. شما چرا اینطور میفرمائید چرا اینطور خطاب بدادگاه میکنید. ما که علیه شما ادعائى نداریم. شما آنچه که میل دارید و تشخیص میدهید بحال موکلان مفید است ولو صد جلسه دادگاه و بنده آماده گوش کردن آن هستیم. متأسفانه عمل جنابعالی بآنجا رسید که یکى از همکاران خودتان اعتراض کند. دادستان که حرف بزند همین عمل را میکند. این کار آیا پسندیده است و صحیح است؟ در عین آنکه

قصده دارم سوءنیت ندارند حاکی از آن باشد که نظرشان غیر از دفاع است. چرا بی جهت مورد توهم بددیگران کسی قرار گیرد؟ من که همیشه اظهار ادب کردم حالا پوزخندی زدید لب و دهانتان را علامت میدهید. من کوچکترین اهانت به آقایان حتی به متهمین نکرده‌ام. آقایان تشریف می‌آورند و هر چه بنظرشان می‌آید بگویند. باز هم عرض کنم که این جریان چیزی از ارادت من نکاست. خدای نخواستہ این رفتار بجای نفع متهم بضرر متهم تمام شود. همانطور که جناب بازرگان در لایحه دفاعی توضیح مشروح دادند بند ۲ این بود که یک وکیل یا متهم سعی میکند عطفوت دادگاه را بخود جلب کند پس تمام مطالب و حرکات و گفتار باید در تعقیب این نظر به باشد. اگر یک رئیس دادگاهی صبر ایوب داشته باشد مجبور است زنگ بزند. این با آن بیان موکل گمان نمیکنم تطبیق داشته باشد.

یک نکته دیگر قبل از بحث در اطراف ماهیت: سرکار سرهنگ پگاهی ضمن بیانات خود فکر میکنم گفتند دادستان گفته است تو در ضمن اعلام تخلف سوءنیت داشته‌ای. بنده راجع به تخلف عرض کردم موکل ایشان تحقیقاتی از ایشان شده، باز پرس تمام برگها را امضاء کرده است. سایر موارد و اوراق هم اگر بعضا امضا نشده باشد نه نقص است نه تخلف. مقصود از تذکر آن جلسه این بود. مراجعه بصورت جلسه کردم دیدم چنین جسارتی نکرده‌ام (پگاهی: در همان جلسه اعتراض کردم ولی در صورت جلسه نبود) در هر حال اگر چنین چیزی گفته باشم رسماً معذرت میخواهم ولی فکر نمیکنم گفته باشم دلیل ندارد ایشان سوءنیت داشته باشد در هر حال گفته نشود که دادستان برخلاف نزاکت یا حق یا نشان دادن ناحق کاری کرده باشد.

این دو سه قسمت که تذکر آن بنظر بنده لازم بود تمام شد.

بعد از قرائت کیفرخواست و خطاب رئیس که اگر توضیحاتی لازم است بعرض میرسانم. در خاتمه آن مطالب یک کلامه بندی کردم باین معنی که این موضوع اتهام این است که آقایان متهم هستند با اقدام ضد امنیت در حدود بند ۱ ماده ۶۰ و ماده ۸۱ از قانون کیفر عمومی. برای این اتهامات

دادسرای نظامی یک اوراقی را بعنوان دلیل ضمیمه کرده است قائل به تقسیمی شدم که بنظرم ضروری آمد چون مدار صمیمیت آقایان و کیل و متهم بر عدم انتساب بود. برای خروج دادگاه از این شبهه عرض کنم بزعم دادسرای نظامی موجبی برای عدم انتساب بنظر نرسیده است مع الوصف بخودم اجازه میدهم که آنها را بسه دسته تقسیم کنم:

۱- بعضی از آقایان متهمین بخط خودشان مرقوم فرموده اند و در مرحله بازرسی انکار نکرده اند البته دفاعیات دیگری ممکن است روی این اوراق داشته باشند که نمیدانم. حالا اگر یک آقائی آمد و گفت من نوشته ام و باین دلائل مربوط بمن نیست وظیفه دار خواهم بود که یا بپذیرم یا دلائلش را بگویم. چاپی است ولی آقایان نسبت بتبیه کردن متن و چاپ و انتشار آنها تصدیق کرده اند و تکذیبی هم هیچگاه از آنها بعمل نیامده است. باز ممکن است آقایان تشریف بیاورید و بگوئید، بگوئید بلی من چاپ کردم ولی باین کیفیت که میگوئی دلیل نیست. دادگاه بحرفهای طرفین گزیش خواهند داد ولی اگر کسی حرفی نزد ابا و امتناعی هم نداشت و در اینجا هم که آزاد است همه چیز را بگوید و سکوت میکنند، آنرا باید محمول برضا دانست.

۳- آن قسمت که نه مینوت خطی در دست است و نه چنان نسبت باننتشار آن آقایان اظهار عقیده صریحی همه کرده است ولی چون عموماً بامضای نهضت آزادی ایران بوده است و ظاهر قضیه این است که کاغذ بامضای حسن را تازمان اثبات خلاف منتسب به حسن دانست آقایان هر کدام را منتسب نمیدانند با دلائلی که در دست دارند بعرض دادگاه برسانید. کجای این بیان خلاف عدل است؟ اگر به من شعرخوانی یاد داده بودند آهنگ و بیان من غیر از این نبود. خوشوقتم که دارای این صفت نیستم.

حال با تمام فراغت و مجال که دادگاه داده است نمیدانم محاکمه را چگونه توجیه کنم آقای بازرگان تشریف آورده اند اینجا و بعد از یکساعت و دو ساعت و مقدماتی گفتند برای آنکه بیگناهی خود و بقیه را ثابت کنند، برداشت مفصلی شرح دادند. همه اش هم مربوط به ماهیت بود. ماهیت که

شاخ و دم ندارد. وقتی وکیل مدافع ایشان اینجامی آیندو بعد از بیانات به آن صورت تقاضای برائت موکلین را دارند یعنی چه؟ یعنی حرفم را راجع به ناصح بودن و بی پا بودن کیفرخواست گفته ام، آقایان جایشان در عرش اعلی است، یکساعت بعد میفرمایند من وارد ماهیت نمیشوم. مگر با لباس مخصوص باید وارد ماهیت شد؟ مجال بوده است گفتگو هم شده است، دفاع هم شده است ولی تصور میکنم چون جای دفاع نیست لاعلاج باید بسکوت برگزار شود. وقتی دادگاه نشسته و میگوید هر گونه حرفی راجع به پوچی کیفرخواست دارید بگوئید بنده هم نه سرنیزه آورده ام نه اجازه میدهم کسی سرنیزه پشت من بگذارد. هر کسی را از سابقه اش باید شناخت. بنده محاکمه اولم نیست. دادستان محاکمه آقای دکتر شایگان و همکارانشان بودم وقتی بیانم تمام شد آقای دکتر شایگان بلند شد گفت خدا را شکر میکنم که جوانان اینطور عدالت پیشه و تحصیل کرده و پیر و حق هستند. این بیان متهمی بود که در معرض شدیدترین اتهام قرار گرفته بود. چه موجبی هست که دوپا را در یک کفش کنم و بگوئیم دادگاه محترم حتماً دو ماده ای را که من پیشنهاد کرده ام وارد بدانید و آقایان را محکوم کنید. یک کلام در جلسه اول عرض کردم و این پراهن عثمان شد: یکی از آقایان خواستند نظر شخصی ام را در مسئله سیاسی بودن و نبودن عرض کنم عرض کردم مطرح نیست چون نتیجه ای که میخواهم بگیریم در اینجا نیست. اگر قانون ایران جرائم سیاسی را بحث و تعریف نکرده است و حقوقدانان باید تعریف کنند میشود یک بحث حقوقی.

این بیان عادی و دوستانه را آقایان همه جا گفتند دادستان گفته است مغروم و بیائید سرافرازم نمائید. بنابراین در عرایض بعدی جانب احتیاط را رعایت کردم معیناً هیچگاه دلایلی دور از انصاف نگفتم ام. حالا اگر دادگاه محترم لازم بدانند چون آقایان در این سه دسته تقسیم بندی بحث نکردند بی ارزش بودن آنها را که صد درصد مسلم است دفاع کرده اند و دادگاه لازم بدانند بنده درباره ارزش هر یک از دستجات توضیحی عرض

کنم توضیح بدهم.

بیست و هفتمین جلسه (۴/۱۰/۴۲)

قبلاً قضیه نامه شکایت به دادستان کل ارتش و شخصاً تقاضای رسیدگی سریع و جدی را مطرح کردند و صحبت از نامه رسمی به پزشکی قانونی وابسته بدادگستری برای معاینه و مخصوصاً تذکر از جهت آثار ظاهری ناشی از شکنجه و نظریه بدادستانی و همچنین دستور احضار فوری زندانی بدفتر معظم له برای مذاکره و ملاحظه موکل را تذکر دادند و گفتند مسلماً اگر کوچکترین انحراف از قانون شده باشد متخلف بدون تعقیب و محاکمه نخواهد ماند. اما از قرار پاسخ شفاهی، مأمورین انتظامی مفاد شکایت را تکذیب کردند بهر تقدیر بحسب خواهش موکل آقای بازرگان یا بحسب وظیفه ای که قانون گذاشته است این موضوع تا حصول نتیجه تعقیب میشود و در صورت لزوم مجدداً عرض جریان بدادگاه خواهد شد.

توضیحات قبلی روی کیفرخواست و تصور عدم نیاز تزییع وقت دادگاه بود اما بیانات آقایان و کلاء و متهمین به کیفیتی بدادگاه عرضه شد که ناچار و موظف گشتم برای تشریح بیشتر بیانات گذشته خودم توضیحات دیگری عرض کنم. خلاصه اظهارات آقایان که مربوط به پرونده میشود: تیمسار شایانفر گفتند تا بحال چندین بار پشت این تریبون آمده ام برای اثبات عدم صلاحیت و نقص و ناگزیر شدم به ماهیت هم بروم و دفاع ماهوی خودم را کرده ام و بطور خلاصه گفته ام اعلامیه های منتسبه از ناحیه موکلین نیست مفاد کیفرخواست و مواد استنادی دادستان مورد تکذیب اینجانب است و خود را بی نیاز از صحبت مجدد میدانم. پس دفاع ماهوی ایشان خلاصه شد در اینکه تمام مدارک مورد استناد کیفرخواست یعنی اعلامیه ها را منتسب بموکل خودشان ندانسته اند.

وکیل دوم سرکار سرهنگ رحیمی بعد از توضیحاتی که راجع به اعلامیه دادند بنام عدالت و قانون تیمسار ریاست دادگاه را متهم میکنم که

علیه موکلین و کلیه متهمین اقدام کرده‌اند و با رها کردن ناشر این اعلامیه مانع کشف حقیقت در دادگاه شده‌اند. قطعاً خودشان برای اثبات این موضوع آمادگی خواهند داشت. اگر ریاست دادگاه بزرگ آقایان و کلاء از جهت آن فرمایشات مورد رد قرار گرفته باشند لطفاً اتهام نیست و بزهی مرتکب نشده‌اند. شاید بحث در این مثلثا دنباله پیدا کند باین بس میکنم به بنده هم اشاره کردند: «و در جواب فحش نامه دادستان آنچه باید گفته شود گفته شده است» البته تیمسار بیان فرمودید و تکلیف دفاع شد آقای رحیمی فرمودند این زندانی را بیاورید، پای شرافت ارتش در میان است. بنده برای تسکین ایشان میگویم: بفرض صحت مربوط به ارتش نیست چون شکایت از مامور شهربانی است. ارتش همیشه سعی کرده است دامن خود را منزه بدارد. چنین موجود برگزیده‌ای (بهتر از وزارتخانه‌های دیگر) آلت دست نخواهد شد. حداقل لیسانسپه‌اند.

عمل دادستان کل مقام ارتش را بالا برد. انشاء الله اصل قضیه هم چنین باشد. بعد مطالبی فرمودند که بازگوئی آن صحیح نیست...» اگر اوراق صورت جلسه را قبول دارید شما قاضی نیستید و اگر ندارید دیگر دادگاه نیست و بنده عرضی ندارم. «ممکن است دادگاه تعمداً یا سهواً قوانین را زیر پا بگذارند ولی در هیچیک از این موارد طرفین دعوی حق بازخواست را ندارند با قدرت بیشتری در دادگاه بالا تر میتواند شکایت کند. از آن بیان تصور انتفاع بنفع موکل نمیرود. متأسفانه به آن قسمت‌ها بیشتر پرداخته شد. اما سرکار علمیه: ایراد رد را مطرح کردند بعد که تکلیف دفاع شد گفتند من در ۳۰ برگ و در دو جلسه عرایض خودم را در باب عدم انتساب این اوراق که بقول دادستان معمول است دلائل خود را آورده‌ام و بیش از این در دفاع موکلم وقت دادگاه را نمیگیرم. یعنی مطلب دیگری ندارم و تمام کیفرخواست را یکجا مردود دانسته‌اند.

سرکار غفاری: بعد از مقدمه گذشته حالا حق دارد اگر کسی بگوید حکم این دادگاه قبلاً نوشته شده است. فکر نمیکنم با تمام این جریاناتی که

گذشت. و خود آقایان متهمین هم در شان دادگاه مطالبی گفتند بیان ایشان نه پسندیده بود نه شایسته. اگر دنبال شود باید بمرحله رسیدگی درآید. بفرض که دادگاه بغلط کاری انجام دهد ایجاب نمیکند که گفته شود رای دادگاه قبلاً نوشته شده است. در ماهیت در مورد اعلامیه توضیح دادند اینهمه گفتگواراجع به چنین برگی بيمورد است و این انتشار فرضی گناه نیست. کسی در دادگاه عنوان نکرده بود که مفاد آن اعلامیه جرمی است یا نیست. بیان ایشان توضیح مطلب بنده بود یعنی اگر تمام اعلامیه ها را هم آقایان بگویند مال ما است هنوز هم مسئله جرم و بزهکاری مطرح نشده است. در اخطار مجدد هم که به ایشان شد کمی ناراحت (از جهت عرق سربازی روی شکنجه) شده بودند. پسندیده هم بود. با توجه به اعلامیه حقوق بشر در باره این آقایان قضاوت بفرمائید.

نیمسار مسعودی در جلسه ۶/۲۷ فرمودند که تا تعیین تکلیف ریاست دادگاه دفاعی ندارم در جلسه بعد هم تکرار کردند که من بعقیده قبلی خودم باقی هستم. چون نیستند توضیحی عرض نمیکنم.

سرکارنجاتی گفتند: عرضی ندارم تا تعیین تکلیف دادگاه بشود.

سروان حجازی ضمن توضیح بیان ریاست دادگاه گفتند ما پنبه این کیفرخواست را زده ایم و آقای سرهنگ رحیمی اعتراض کردند مثل اینکه پنبه آنرا برده اند. و در خاتمه تقاضا میکنم برائت موکلین اعلام شود سرکار پگاهی اول از خودشان دفاع کند که در جلسه گذشته توضیح دادم. در مورد اعلامیه گفتند ریاست دادگاه فرموده اید این متن با لایحه یکی است ایشان دیده اند سه اختلاف دارد. چه نتیجه ای اگر مقصود این بوده است که اختلاف دلیل عدم انتساب است صحیح نیست. بنده بهمین سه اختلاف علیه آقایان استدلال میکنم که بدادگاه یک چیزی داده اند و بمردم یک چیز دیگر روی مصالحی (حسب الامری) - مریدان طالقانی - بیان اعتراضات کمیته های خارجی). یک نکته دیگر از ایشان نامه دکتر سنجابی که بعد از ورود بدلائل اشاره خواهم کرد.

تیمسار بهار مست فرمودند: توجه بجلسات قبل نشده است دهها ایراد

بکیفرخواست داشتند و گفتند موکل من کراراً موارد اتهام را تکذیب کرده است مطلب تازه ای ندارم و بعراض پیشین بس میکنم. (تنفس)

سرکار اعتمادزاده: بیانات دادستان قسمتی حمله بوکلاء بود (که میشود مقداری هم جای آشتی بود). در قسمتی از فرمایشات ملوکانه مستفیض شدیم، اعلامیه را دشمن دوست نما تهیه کرده است و در خاتمه با توجه به مدافعات بقیه آقایان و کلاء و سکوت موکلم تقاضای برائت موکلم را دارم.

سرهنگ بهره‌ور: قسمتی از خودشان آورده و گفتند وظائف و کیل چیست، تعریف بدعت مدعی و مدعی علیه که این دادگاه را هیچ طرف معین نکرده است، برطبق قوانین محاکم عرفی داریم و محاکم شرعی، عرفی برحسب قانون تشکیل میشود و مدعی ناعلاج است که بآن مراجعه نموده مدعی علیه را بآن جلب نماید. فقط در یک مورد استثنائی دادگاه بخش بجای شهرستان در امور حقوقی پیش بینی شده است. حلالی را حرام و حرامی را حلال نکرده اند و آنچنان مدینه فاضله دادستان در اینجا مشهود نیست. ایراد و به قرار صلاحیت داشته و خواهان مستدل بودن آن شدند. البته ولی ارزش دلیل بنظر دادگاه است. توضیح و دلیل داشتن آن قرار جای گفتگو در اینجا نبود. بعد از این مقدمات گفتند در این پرونده هیچ دلیلی که بشود علیه متهمین اقامه کرد نیست و بی تقصیراند توضیح در انحطاط اخلاقی در ربع قرن اخیر دادند که باید در موقع خود صحبت کرد. ضمن رد کیفرخواست من دیگر عرضی ندارم.

سرهنگ صارمی: متهمین میگویند روز ۲۹ آذر نوشتیم. در زندان دست غیبی آمد و برد منتشر کرد (کسانیکه بیخواهند اصولی فکر کنند پی به حقیقت خواهند برد). علاوه بر این دادگاه هم با آن قرار عدم صلاحیت خود را اعلام داشته است که یک بحث بی نتیجه ای است چون دادگاه گفته است پرونده تکمیل است و آماده رسیدگی هستیم و از اختیارات خودم استفاده خواهم کرد. ابداً استفاده اظهار نظر از چنین جمله نمیشود کرد و اظهار نظر بر کفایت دلائل مجرمیت نیست.

سرهنگ شریف زاده: مسلوب الاختیارم و عرضی ندارم.
سرهنگ خلعت بری: اعلامیه‌ها بهیچ وجه منتسب به متهمین نیست و در صورتی هم که ریاست دادگاه منتسب بدانند دفاع را متعمر مینماید و نمیتوانم دفاع کنم.

با توضیح در اطراف ماده ۲۰۵ گفتند من دیگر عرضی ندارم.
بین آقایان متهمین بازرگان دفاع کرده اند غیر از آن لایحه. مفصل، امثله، قضایا و حکایات. آنچه مربوط بموضوع و دفاع از ماهیت تلقی میشود بازگو میکنم.

ادعای نامہ برخلاف تمام موازین حقوقی روی نیست و قصد تنظیم شده است. حرف دادستان هم که عمل خارجی واقع نشده است صحیح نیست بعد توضیح در اطراف عوامل دفاع دادند. در قسمت دوم گفتند کیفرخواست دورکن دارد یکی مال دست غیب است و دیگری یادداشت‌های آقای علی بابائی. راجع به این دلائل کیفرخواست بعقیده ایشان در مقدمه ... رد کرده است و باز پرس متاسفانه ما را اغفال کرده است و صحیح نبوده است. نکته دیگر باعث تاسف بنده اینست که آقای دادستان گفته است جلوی من گذاشتند و من امضا کردم در صورتیکه مکرر خلاف آنرا عرض کردم، یک اوراق و تحقیقات را با اظهار نظر باز پرس ارجاع به من کردند بند، مطالعه و اظهار نظر باز پرس را دیدم و پرونده را از نظر دادسرا آماده کیفرخواست دیدم، گزارش دادستان کل دادم، نواقصی بنظم نرسید، ایشان هم رسیدگی کردند و دستور صدور کیفرخواست دادند. باز در رد کیفرخواست اضافه کردند که مال بد بیخ ریش صاحبش. راجع به بی اعتبار بودن کیفرخواست و پرونده مثالی زدند. و با توضیح اینکه راجع به اعلامیه سران کشورها موکلین گفته اند که خدا شاهد است ما اطلاعی نداشتیم ریش و قیچی را بدست آقایان میدهم اگر استقلال دارید و تشخیص میدهد ما را تبرئه والا هرطور مصلحت میدانید این دفاعی است از نظر ماهیت جامع.

حالا چون دفاعیات مجسم شد در مقابل این دفاعیات یک مرتبه

دیگر مدارک را فی المجلس در نظر داد گاه بیاورم:

تقسیم به سه دسته. الف — خطی: نامه ای مربوط به آقای طالقانی، اعلامیه افسران و سربازان متن چاپی در پرونده و کیفیت چاپ را آقای عدالتمنش توضیح داده است. گرچه تحقیقات دوم با اول اختلافاتی دارد ولی گفتار بهر تقدیر میتواند داد گاه را واقف بحقیقت امر بکند. خود آقای طالقانی توضیحاتی داده اند و بنده زائد میدانم در اطراف این مسئله بخصوص بیش از این توضیح عرض کنم. چون اساسا بهر صورتی که واقع شده یا منشاء اثر شود بنده آنرا ناپسند میدانم اصل را تقدیم داد گاه مینمایم.

۲ — اعلامیه خطبه حضرت سیدالشهداء که چاپی است و آقای طالقانی اصلاحاتی بخط خودشان نموده اند و با آن اصلاحات منتشر شده است و در آن تغییر رژیم آورده شده است ایشان حشو و زوائد را زده اند ولی تغییر رژیم را خط زده اند. از توضیح در اطراف آن خودداری میکنم.

۳ — پیش نویس اعلامیه بخط آقای مهندس سبحانی و نظراتی که آقای احمدعلی بابائی نسبت به آن داده اند ابا و امتناعی هم نکرده اند. آنچه از گفته های آقای بازرگان استفاده شده است [دادستان یا متهم میتوانند تا قبل از شور داد گاه هرگونه مدرکی را ارائه دهند. این دو کاغذ مدرک جدید نبود. در باز پرسی با ارائه خود اعلامیه از ایشان تحقیق شده است. بیجا کرده بود باز پرس که در همان موقع ضمیمه نکرده بود] اینکه چیزی نبوده است که جرم باشد در صورتی که چنین نبوده و در پرونده بوده است هرگونه دفاعی داشته باشند بفرمائید.

۴ — یک مسئله دیگر کاغذی است که بعنوان رئیس جمهور هند نوشته شده است. این متن خطی است گفتند امضای ما را بیاورند اگر قرار باشد بنده بعنوان یک مقامی چیزی بنویسم آنرا که امضا کرده ام باو داده ام و تلگرافخانه که از قبول خودداری کرده و بوسیله دیگری ارسال شد چطور میشود رسید تلگراف را خواست. در هر حال متن از قول آقای ابوالفضل حکیمی بدست آمده است که تقدیم داد گاه مینمایم.

ب) اعلامیه های چاپی که تهیه متن و کیفیت چاپ و جریان نشر آن در جریان باز پرسى با آقایان متهمین مربوطه مطرح شده و مورد تصدیق آنها قرار گرفته است (مثلا ۱) اعلامیه های ۷ و ۸ و ۹ که از جمله نشریات مرتب و باصطلاح داخلی نهضت معرفی شده است. آقای مهندس سبحانی در تحقیقات خود تهیه متن اعلامیه شماره ۹ را تصدیق کرده اند. یک قسمت از این اعلامیه را قرائت و اجمالا جوابها را عرض میکنم. نتیجه بعد از آن خود بخود معلوم خواهد گردید: دیکتاتور زورگو چون به هیچیک از طبقات ملت نمیتواند تکیه داشته باشد و چون میدانند حرص و آز و منفعت طلبی خود و بستگانش غالب طبقات مردم را بستوه آورده است و به عصیان و امیدارد بناچار برای خنثی کردن عصیانها که عاقبت منجر به سرنگونی دیکتاتور خواهد شد دستگاههای مختلف و متنوع جاسوسی تشکیل میدهد تا با خبرچینی هائیکه بوسیله این دستگاهها به او میرسد بتواند بحکومت جابرانه خود ادامه دهد ... در جریان تحقیقات ملاحظه شده بود که بعضی از آقایان متهمین اظهار داشته اند که ما با دستگاههای حکومتی و روش آنها مخالفت داریم و انتقاد میکنیم، باز پرس از ایشان سؤال کرده است مقصود شما از کلمه دیکتاتور که این اعمال را باو نسبت داده اید کیست؟ خلاصه جواب ایشان این بوده است: مقصود ما از دیکتاتور همین ادارات و دستگاهها هستند که بمیل خود و جابرانه اعمالی انجام میدهند. ما میدانیم حکومت دیکتاتوری یعنی حکومت مطلقه و فردی، دستگاه نمیتواند دیکتاتور باشد. اگر بفرض محال ما این کلمه را بزعم ایشان منطبق با دولت بکنیم باز لازم است که اجزای دولت هم از یکی اطاعت کور کورانه بکند تا عنوان دیکتاتور مصداق پیدا کند. اما از این توضیح میگذریم و برای آنکه معلوم شود این دفاع بی پا است قسمتی دیگر از همین اعلامیه را قرائت میکنم: «دیکتاتور عالیتیرین مناصب و والا ترین مشاغل یعنی ریاست دولت را به غلامان و بندگان میسپارد» بنده فکر میکنم با این عبارت

بی پایه بودن آن دفاع مبرهن و ظاهر است زیرا فرمان نخست وزیری از طرف شاه صادر میشود و اگر بازهم پابند الفاظ باشیم بیک قسمت دیگر از همین بیانیه اشاره میکنم: «باید دست خون آلود شاه را از سرملت ایران قطع کرد» بنده تصور میکنم که این مطالب که نمونه های زیاد در این اعلامیه ها دارد کافی برای استدلال بوده باشد.

۲) نشریات باحاشیه وبی حاشیه. آقای دکترشیبانی در برگ ۹ تحقیقات اظهار داشته اند «نهضت آزادی ایران نشریه تقریباً مرتب بنام باحاشیه وبی حاشیه دارد که افراد مینوشند یا مطالبی است که رأساً آقایان فوق مینویسند بعد همگی میخوانند اگر تصویب شد اجازه انتشار میدهند» وقتی ما به اعلامیه شماره ۴ نیمه اول دی ۴۱ مراجعه کنیم می بینیم که گفته اند: وقتی شاه بهم نشینی بتان خوش خط خال رغبت پیدا کرد و از شرابه های شامپانی معروف فرانسه استمداد کرد و در یک شب نشینی در کاخ سعدآباد ده میلیون ریال در چندین ساعت هویدا روی بطری باخت ملاحظه میشود که آنچه آقایان راجع به اقدامات خود گفته اند که هدف ما انتقاد از روش دولت بوده است با این مراتب مغایرت دارد. علاوه بر اظهار آقای دکترشیبانی، آقای دکتر سحابی هم در صفحه ۲۴ تحقیقات وجود شعبه نشریات را در نهضت آزادی تصدیق و مسئولیت آنرا متوجه آقایان مهندس بازرگان، دکترشیبانی، رادیا و حسن نزیه میدانند. حالا ملاحظه بفرمائید و آقایان وکلای مدافع محترم هم توجه بفرمایند و به آن بیاناتی که در مدافعات عنوان شد باینکه اگر کسی اهانتی بساحت مقدس بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه نموده باشد این تریبون را ترک میکنیم با آن بیان و این اظهارات منتظریم ببینیم چه خواهند گفت. بنده در اینجا اگر راجع بعقاید بخوادم صحبت کنم ممکن است که بازهم آقای مهندس بازرگان اینجا بفرمایند که محکمه تفتیش عقاید است ولی خیر ما بعقیده یک فرد کاری نداریم ممکن است هر کسی بالا نفراد نزد خودش عقیده خاصی داشته باشد هیچگاه از این جهت مورد بازخواست

نخواهد بود چنانکه همین نهضت آزادی ایران نامه سرگشاده‌ای بعنوان ملوکانه تقدیم داشته است و در آن نسبت بروش حکومت و بدی دستگاه، تضییع حقوقات و حتی وظائف و حقوق سلطنت عقاید نهضت را صریحاً بیان داشته‌اند، هیچکس و هیچگاه کسی از این حیث تعرضی به آقایان نداشت و نخواهد داشت اما راجع بعقاید اینجا توضیحی عرض کنم فقط از جهت مزید استحضار و نزدیکی بحقیقت است. یک فرد یا یک جمعیتی که دعوی رهبری اجتماع را دارد لاقلاً بایستی دارای آنچنان عقیده‌ای باشند که بتواند با اوضاع روز اجتماع را رهبری کند و متأسفانه ما در هیچیک از برخوردها و ملاحظه نوشتجات چنین چیزی را ندیدیم. همین آقای دکتر شبیانی در تحقیقات خودشان میگویند «میخواهند به زنها قدرتی فوق استطاعت آنها بدهند که اگر خدای نخواستہ عملی شد باید منتظر عواقب آن بود یا آنکه آقای طالقانی راجع به اصلاحات ارضی میفرمایند» تکلیف این کار را اسلام در ۱۳۰۰ سال پیش تعیین کرده است» بنده در اینجا بدون آنکه خواسته باشم اتخاذ سندی بکنم ناچارم این توضیح را عرض کنم. جمعیتی که مدعی رهبری است لاقلاً اینقدر باید سعه صدر و روشن بینی بمقتضای زمان داشته باشد. میدانم و تصدیق میکنم که دین مقدس اسلام نه فقط تکلیف مالکیت بلکه تمام تکالیف بشر را برای هزارهای سال دیگر تعیین نموده است ولی اگر حکمی از احکام شریعت مقدس موقوف الاجرا ماند و کسی در مقام احیای این حکم برآمد آیا دست چنین کسی خون آلود است یا پشتیبانی از شریعت مطهر کرده است؟ در ۱۳۰۰ سال پیش که وضع زنها در عربستان به آن صورت بود که در ردیف محکومات و اشیاء بودند یکمرتبه پیغمبر اکرم با یک قدرت خدادادی بمقتضای همان زمان خط بطلان بروی آن عقاید و افکار کشید و یکباره زن را در ردیف سایر افراد قرارداد و اگر ما ملاحظه کنیم که در بعضی از احکام شریعت مطهر اختلافاتی میان زن و مرد وجود دارد بایستی اولاً به متن حکم دقیقاً توجه شود مثلاً موضوع ازدواج مجدد اگر واقعاً دقت کنیم و بطوریکه عموم مجتهدین محترم شریعت مقدس اسلام هم تأیید کرده‌اند این حکم تعلیق به

محال شده است و در مسئله و مثال در این مورد نمیشوم. راجع به اسلام و مالکیت بنده تصور نمیکنم هیچگاه نبی اکرم باین قصد بوده اند که یک فرد هکتارها و صد هزار هکتارها اراضی را بفرض محال از راه صحیح در انحصار خود قرار بدهد و هزارها و صد هزارها مردم بی پناه و بیگناه را مملوک خود بسازد. این اقدامات هر آدم عاقل با انصاف را وادار به پشتیبانی آن میکند و نه تنها مانع نمیشود بلکه هر کس در هر درجه ای از اجتماع که هست بسهم خود از معاضدت و کمک و همراهی مضایقه نکند دین مقدس اسلام با هر جمود و قشری بودن مخالف است. زیرا نمیشود به آن دین ابدی گفت بشر و به پیشرفت است، صنایع و تمدن مادی با شتاب بی سابقه جلو میرود و بشر ناگزیر از تسبیح این تمدن است و هر جامعه ای که منحصرأ پایند آن باشد زیانهای فراوان خواهد برد. فقط این است که لازم است بموازات آن تمدن در تهذیب معنویات مردم بکوشند. دین مقدس اسلام مثل یک مایعی است که در هر ظرف زمان ریخته شود شکل آن ظرف را میگیرد و بهمین سبب است که میگویند ابدی است. والا اگر بصورت عرضه ۱۳۰۰ سال پیش (بصورت منجمد) شود قابلیت ظرف زمان را نخواهد داشت. بنابراین ارتجاع سیاه که کسی میگوید فوراً کلمه دین متبادر به ذهن میشود. دین اسلام خواهان ارتجاع نبوده و نیست.

البته اعلامیه های دیگر این پرونده که در آنها از همین قبیل جمله ها گفته شده بنظر دادرسان رسیده است. این را بعنوان نمونه عرض کردم.

ج) اعلامیه هائی است که هر چند امضای نهضت آزادی ایران را دارد ولی آقایان در جریان تحقیقات متعذر شده اند که چون تاریخ انتشار آنها مربوط بزمانی است که ما در زندان بوده ایم مسئولیت آنها را بمعده نمیگیریم البته با عنایت به آنکه اعلامیه متضمن مفاد لایحه آقای مهندس بازرگان در زمانی منتشر شده است که در زندان بوده اند این دفاع بسیار متزلزل میشود بعلاوه اعلامیه های دیگری هست که ذیل آن کمیته دانشجویان نهضت آزادی ایران میباشد. بنده میخواهم عرض کنم که اگر قرار باشد دانشجویان یا هر

دسته دیگر وابسته به نهضت آزادی ایران هر چه دلشان خواست منتشر کنند و هر چه خواستند بنویسند و از اسم نهضت آزادی ایران استفاده نکنند و نهضت هم یعنی مسئولین مستقیم که موسسین و هیئت اجراییه و مسئول نشریات باشند، از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کنند بهیچوجه و با هیچ منطقی قابل قبول نیست و نمیتواند چنین دفاعی را موجه قلمداد بکنند.

بیک نکته دیگر هم (اگر چه فکر میکنم توجه داده ام) اشاره نمایم: موضوعی که سرکار سرهنگ پگاهی راجع به اعلامیه جبهه ملی که آقای دکتر سنجایی تکذیب کرده اند در دادگاه مطرح شد. کیفرخواست هیچگاه این اعلامیه را بعنوان دلیل بر اتهام آقایان نیاورده است ما در مقام روشن کردن ارتباط نهضت آزادی ایران با جبهه ملی بودیم وقتی بنده مذاکرات و شرح مباحثات کنگره باصطلاح بزرگ جبهه ملی را که قبلاً ملاحظه نموده بودم مراجعه کنیم معلوم میشود که همان اختلافات میان نهضت آزادی و جبهه ملی بوده است و اعم از اینکه بوده باشد یا نبوده باشد تاثیری در اثبات اتهام آقایان نخواهد داشت.

در اینجا عرایض خودم را ختم میکنم و تصور میکنم آنچه که نظر خودم از نظر توجیه موضوع لازم بوده است در کمال ادب و با نهایت نزاکت بعرض دادگاه محترم رسانیدم و تصور میکنم من بعد هم اگر لازم باشد که توضیحی بعرض برسانم عرض خواهم کرد مگر آنکه دادگاه محترم از بنده چیزی نخواهند. (تنفس).

تیمسار شایانفر: با عرض اینکه در جلسات قبل راجع به عدم صحت کیفرخواست و انتساب آن به موکلین خود بطور مشروح صحبت کرده ام اینک نیز پس از استماع توضیحات مجدد تیمسار دادستان دادگاه با در نظر گرفتن نامه ای که جناب آقای مهندس بازرگان از طرف کلیه متهمین بدادگاه تقدیم داشته که کلیه متهمین ذیل آنرا امضاء کرده اند و وکلای خود را ماذون در صحبت و دفاع از آنان ندانستند و با توجه بماده ۲۰۵ دادرسی کل ارتش همکاران محترم بطور مبسوط صحبت کردند بنده نیز خود را پیش از آنچه

در جلسات قبل صحبت کرده بودم مازون در گفتار و صحبت در اطراف کیفرخواست و پاسخ در بیانات تیمسار دادستان نمودم و دیگر عرضی ندارم. آقای سرهنگ رحیمی: تیمسار سرتیپ زمانی، دادرسان محترم، با وجود آنکه برای کلیه اظهارات تیمسار دادستان جوابهای کاملاً قانونی دارم از آنجا که دادگاه را غیرقانونی میدانیم تا رسیدن نظریه شاهانه طبق ماده ۲۰۵ عرضی نمیکنم و مسلماً پس از ابلاغ امریه شاهانه بدفاع کامل خواهم پرداخت. فعلاً تا ابلاغ امر شاهنشاه عرضی ندارم.

آقای سرهنگ علمیه: هیئت محترم دادگاه با وضعی که دادگاه محترم در حال حاضر دارد و عدم توجه بعرایض و کلای مدافع در مورد رد دادرسی و عدم ابلاغ نظر فرماندهی که امر بتشکیل دادگاه داده است در مورد وارد بودن یا نبودن ایراد رد دادرسی و نیز با توجه بلائحه تقدیمی موکل که اجازه دفاع نداده است پس از آنچه تاکنون عرض شده است صلاح نمودم عرض دیگری بنمایم.

آقای سرهنگ غفاری: با نهایت احترام عرض میکنم بنده در طی بیست و هشت جلسه که این دادرسی بعمل آمده است بیانات مفصلی که مفید میدانسته ام بعرض رسانده ام اکنون چون وضع دادگاه از مسیر قانونی و سیر طبیعی خارج شده است بنده بنوبه خود بمتابعت از تمایل موکلین محترم خودم عرضی نمیکنم.

تیمسار معتمدی: ریاست دادگاه دادرسان محترم همانطور که در جلسه قبل بعرض رسید باستناد ماده ۲۰۵ که رد صلاحیت دادرسی شده و تا این تاریخ دادگاه باین ماده توجه نکرده بنده این دادگاه را غیرقانونی دانسته و عملیاتی که شده است بنظر بنده قانونی نبوده و نمیتوانم عرضی نسبت بموکل خودم در این دادگاه بنمایم.

نامه‌ای بدیوانعالی کشور

۱۴ دیماه ۱۳۴۲

مقام محترم ریاست کل دیوانعالی کشور

محترماً باستحضار میرسانیم: در جریان محاکمه که از تاریخ ۴۲/۷/۳۰ در دادگاه عادی و ویژه شماره یک دادرسی ارتش واقع در عشرت آباد برای رسیدگی باتهام بی اساس وارد بر اینجانبان (اقدام بر علیه امنیت مملکت و تغییر رژیم) برپا شده است از ابتدای تشکیل مراتب عدیده از عدم رعایت قوانین و تجاوز علنی بمقررات قضائی صورت گرفته که شاید در نوع خود بی نظیر و یا لااقل کم نظیر باشد. تخطی از وظائف عادی و مدون دادرسی و بی اعتنائی با اجرای اصول قانونی من البد و این دادگاه بی اثر بودن دفاع مارا معلوم میساخت این بود که پس از چندین جلسه ناگزیر شدیم که سکوت اختیار کنیم و بلا دفاع خود راتسلیم این دادگاه بی قید و بی پروا نموده و اینک مراتب رابططور اختصار برای مزید استحضار آن مقام و قضات عالی مقام دیوان کشور تقدیم داریم شاید برای حفظ حیثیت قانون و جلوگیری از تخطی با اصول و آئین قضاوت که موجب گسستگی بنیان اجتماع و رواج بی قیاس ظلم و بیداد است اقدام شایسته مبذول فرمائید.

مقصود ما از تقدیم این نامه جلب توجه آن مقام بامور خصوصی و مثلاً جلوگیری از محکومیت ما و یا بحث در افتراها و نسبت های ناروائی که در کیفر خواست علیه ما تنظیم شده است نمیباشد چنین توضیحات در صورت محکومیت در دادگاه تجدید نظر مشروحاً بعنوان دادخواست فرجامی تقدیم خواهد گردید. انگیزه ما از تقدیم این نامه متوجه ساختن مقام قضاوت دیوان عالی کشور که بالاترین مرتبه قضائی کشور و ناظر با اجرای صحیح قوانین و مقررات مملکت میباشد بجرریان محاکمه ایست که دادرسان آن عقیده بر رعایت اصول قانونی

نداشته و گوش هم برای شنیدن حرف حق ندارند. آنها هم در محاکمه افرادی که عمری در خدمت بعلم و دین این مملکت گذرانیده‌اند و هدفی جز حراست رژیم مشروطه مملکت و رعایت حقوق ملت نداشته‌اند و گناهی هم جز انتقاد از مظالم و مفاسد و تجاوزاتیکه دستگاه حکومت نسبت با افراد و آزادی و حقوق مسلم آنان نموده و می‌نماید ندارند.

مجمعل و خلاصه این دادگاه که طبق توضیح فوق باید باستحضار آن مقام عالی برسد از این قرار است:

در روز اول مهرماه ۴۲/۷/۳۰ دادگاه مادر محلی نزدیک بدر جنوبی عشرت آباد که گنجایش تقریباً ۲۰۰ نفر تماشاچی را داشت تشکیل شد در این روز یک صف سرباز با تفنگ و سرنیزه بحال آماده باش بین تماشاچیان و متهمین قرار داشت که موجب تعجب ما و احیاناً ترس و هراس بعضی از تماشاچیان گردیده بود. روز دوم برای جلوگیری از ورود تماشاچیان محل دادگاه را با طاق کوچکی در وسط محوطه میدان عشرت آباد منتقل نمودند. صندلیهای معدود این اطاق بوسیله مأمورین مخفی سازمان امنیت و رکن دوم و احیاناً چند نفر از خویشان بعضی از ما گرفته شده بود و بطوریکه شنیده شد ازدحام مردم در جلوی در ورودی عشرت آباد که ممانعت از ورود آنان مینمودند باندازه ای بود که عبور منقطع شده و مأمورین نظامی بانه تفنگ و ضربه مردم را متفرق مینمودند. از همین روز از ورود مخبرین جرائد نیز جلوگیری بعمل آمد. محیط رعب و هراس در روز اول دادگاه و محدود نمودن محل دادگاه و جلوگیری از ورود تماشاچیان و مخبرین جرائد در روز دوم و هم چنین عدم نشر مذاکرات دادگاه در جرائد یومیه بخوبی نشان داد که با حفظ ظاهر علنی بودن دادگاه کوشش زیاد بکار می‌رود تا جریان اصلی محاکمه بگوش ملت ایران که قاضی اصلی دعواست نرسد لذا طبق نامه که رونوشت آن بضمیمه باستحضار جنابعالی میرسد متذکر شدیم که هرگاه موانعی که برای آزادی و علنی بودن دفاع و انتشار مذاکرات رفع نشود ما وکلای خود را عزل نموده و اعلام سکوت در دفاع از خود خواهیم کرد. رئیس دادگاه با وعده مساعدی که

نسبت باین تقاضاداد در روز بعد محل دادگاه رباطاقتی دور که در شمال محوطه عشرت آباد واقع بود و گنجایش قریب ۷۰ نفر داشت منتقل نمود. اما در عوض اشکالات بیشتر برای ورود تماشاچیان از قبیل مطالبه شناسنامه و تحقیق از هویت علاقمندان و ثبت نام و آدرس آنان بعمل آمد بدینجهت تعداد تماشاچیان معدود و کماکان از ورود جمع کثیری از مردم تهران و شهرستانها که در پشت دربسته جنوب عشرت آباد گرد آمده بودند ممانعت گردید از مخبرین جرأند... در این محل نیز خبری نبود و درجرائد هم از مشروع مذاکرات خبری منتشر نگردید. در این روز باز شفاهاً تذکری باقای رئیس دادگاه برای رفع محظورات داده شد و چون این تذکر هم مفید واقع نگردید لذا وکلای خود را عزل و خود نیز تصمیم بسکوت در دفاع گرفتیم. رئیس دادگاه برای حفظ ظواهر دادرسی و ادامه آن شخصاً و کلاراً امور دفاع نمود و آقایان وکلای محترم برای تبعیت از قانون و باینکه خود را منزل از طرف ما میدانستند سه مورد قانونی نمایان در عدم صلاحیت دادگاه ۳۴ نقض بارز مشهود در تحقیقات مقدماتی و باز پرسی بسیاری از اعمال نامناسب را متذکر شدند (برای اجتناب از تصدیع و همچنین امساک در ذکر شماره مواد قانون و نحوه استناد که موجب اظناب است در صورت تمایل جنابعالی از وکلای محترم خود تقاضا خواهیم کرد که همه آن موارد و اشارات قانونی آنها را مفصلاً باستحضارتان برسانند).

۱۴ تن وکیل با منطلق همینطور که فوق اشاره شد در طول بیست جلسه فقط عدم صلاحیت دادگاه و نقائص پرونده را بدون وارد شدن بدفاعیات ماهوی (که از این نظر هم کیفر خواست کمترین استحکام و ارزش قضائی را ندارد و افتراضی بیش نیست) با شواهد و اشارات قانونی بدادگاه و یژه شماره یک ارتش متذکر شدند. اما بار دیگر معلوم گردید که در این دادگاه دادگستر استناد بحق و قانون و رعایت عدل و انصاف مفهومی ندارد زیرا در خاتمه این تذکرات دادگاه مزبور بصلاحیت خویش رأی داد و تمام نواقص مستدل تذکر داده شده را ندیده گرفت و بماتکلیف دفاع ماهوی نمود.

ما چون وضع را بدین منوال دیدیم در تاریخ ۱۹/۹/۴۲ شرحیکه

و نوشت آن بیسوست تقدیم گردیده است تهیه و در تاریخ ۲۶/۹/۴۲ این نامه بوسیله آقای مهندس بازرگان در جلسه دادگاه قرائت گردید. در این نامه علل سکوت خود و ادامه آنرا متذکر شده و از وکلای مدافع خویش تقاضا نمودیم و ایشان چون تذکر خود را مفید نمیدیدند قبول نمودند که مطلقاً دفاعی از ما در این دادگاه نفرمایند. در همین جلسه آقای رئیس دادگاه خطاب با آقای مهندس بازرگان بیانی نمودند که یکی از شواهد بزرگ قانون شکنی و بی اعتنائی بر رعایت اصول قضائی و مقررات دادرسی است. آقای رئیس دادگاه در پایان قرائت نامه از طرف آقای مهندس بازرگان نسخه چاپ شده نامه مورخه ۴۲/۹/۱۹ را از جیب درآورده و با آقای مهندس بازرگان چنین گفت: اعلامیه مزبور که بطور کلی مفاد آن بالا یحه تقدیمی خودتان که الساعه بدادگاه دادید برابر است پس معلوم میشود حرفهای شما خلاف حقیقت است با این ترتیب معلوم میشود اعلامیه های دیگر را هم که قبول ندارید صحیح است.

باین بیان که عین آن در صورت جلسه امضا شده از طرف عموم حاضران و بخط منشی دادگاه است در پرونده موجود است رئیس دادرسان اظهار نظر سریع در جلسه دادرسی پیش از خاتمه مدافعات و قبل از صدور رأی نهائی نموده است ماده ۲۰۵ قانون دادرسی کیفر ارتش چنین متذکر است:

ماده ۲۰۵ - دادرسهای دادگاهها در موارد رد (داشتن نسبت بامتهم و اظهار نظر کردن در بزه قبل صدور رأی) باید از دخالت دادرسی خودداری نموده مراتب رابه مقامیکه امر تشکیل دیوان حرب گزارش دهند تا در صورت وارد بودن دلائل رد بجای آنها دادرسهای دیگری انتخاب شوند.

وکلای مدافع با استناد و تصریح این مواد قانونی سلب صلاحیت رئیس دادگاه را در ادامه دادرسی متذکر شده و با تکلیفی که از طرف رئیس دادگاه برای دفاع با آقایان میشد صحبت خود را موقوف بر روشن شدن موضوع یعنی عمل بمدلول ماده ۲۰۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش مینمودند و حتی یکنفر از آقایان و کلا برای تأیید تفسیر تقاضا نمود که نوار ضبط صوت در قسمت رئیس دادگاه

رامجداً در همان جلسه بکار اندازند. رئیس دادگاه بدون توجه با این تقاضا و بدون آنکه جواب اخطار وکلای مدافع را بدهند در جلسه‌ای که در ۴ روز بعد تشکیل شد نوار ضبط صوت جلسه گذشته را بداد گاه آوردند و با توجه باینکه هر قسم تغییری در نوار پر شده می‌توان داد و باتصریح بآنکه همین بیانات و اظهار نظرهای ایشان در جلسه قبل از طرف منشی دادگاه نوشته و امضاء گردیده بود بابصدا آوردن نوار مزبور و گرفتن کپی‌ای از آن اظهار نظر صریح خود را تکذیب و شخصاً خود را ذیصلاحیت برای ادامه دادرسی دانست. آقای رئیس دادگاه در رد اعتراض قانونی و کسلاً تشبیهت خود برای دادرسی حتی نتوانست نظر دادرسان همکار خود را جلب کند و اقللاً صلاحیت خود خواسته و خود ساخته را بعنوان قرارداد دادرسان دادگاه قرائت نماید.

وکلای مدافع حق گوی مابا اعتراض خود باقیمانده و با داشتن دلیل دیگری بر عدم صلاحیت دادرس اعراض از دفاع را مانند خود ما اختیار نمودند. جناب آقای رئیس دیوان عالی کشور برای آنکه توجه جناب عالی و تمام قضات عالی‌مقام باعمال خلاف حق و قانون عمال حکومت برای جلوگیری از انتشار دادگاه نظامی عشرت آباد و بی اطلاع گذاشتن ملت ایران از حقایقی که در این دادگاه میگذرد و علل موجود آن و همچنین رفتار خلاف انسانیت و اخلاق که دستگاه‌های انتظامی نسبت بافراذ بیگناه و آزادی عمومی روا میدارند بیشتر شود لازم میدانند در توضیح مطلب دیگری که همزمان این ایام از دادگاه ماروی داده است تصدیحاً اشاره‌ای بنمائیم.

در شب روز دوم دیماه جوانی بنام آقای مهندس حسن عبودیت را با حال افسرده و زار بزندان شماره ۴ قصر آوردند و هم زندانی ما نمودند این جوان را ۵ روز قبل هنگامیکه از اصفهان مراجعت مینمود بعنوان آنکه حامل قسمتی از مذاکرات تکثیر شده دادگاه بوده است توقیف نموده و بشهربانی برده بودند و در آنجا مدت دو روز شکنجه و مصائبی براو وارد ساخته بودند که ما شرم از بازگوئی آن داشته و جنابعالی شرح آنرا در رونوشت نامه‌ایکه مشارالیه بوسیله مابدادستان ارتش نوشته است و بضمیمه

تقدیم شده بود استحضار خواهیدیافت. صدماتیکه بر آقای مهندس عبودیت وارد ساخته بودند برای اطلاع از دهنده و گیرنده صورت مذاکرات دادگاه مابوده است. ایشان از ماتقاضانموده بود شرح حال تأر و تأسّف انگیزوی راتوسط دادگاه خود تقدیم دادستان ارتش بنمائیم. این بود که آقای مهندس بازرگان آن شرح حال رادراولین جلسه قرائت نمودند؛ قرائت این نامه حاضران را بگریه انداخت اما نمیدانیم که بردل دادرسان و مأموران سازمان امنیت چه تأثیری نمود؟

دادستان دادگاه ما اظهار کردند که عرض حال آقای مهندس عبودیت راباطلاع دادستان ارتش خواهند رسانید و شخصاً هم کوشش خواهند نمود که دادستانی ارتش باخواستن پزشکی قانونی نسبت بصددمات و جراحات وارده بر آقای مهندس عبودیت اقدام لازم رابنمایند و ممکنست که نتیجه رادر دادگاه مطرح نمایند ولی تا امروز که نزدیک بختم دادرسی مادرین دادگاه است اثری از این اقدام مشهود نگردیده است.

جناب آقای رئیس دیوانعالی کشور این است شمه ای از جریان دادگاهیکه برای محاکمه عده ای از افراد خدمتگزار این مملکت وهموطنان جنابعالی که عمری را در خدمت بدین و دانش صرف نموده و سوابق کار و افکار آن در تعلیم و در تربیت جوانان در دانشگاه و سایر مؤسسات علمی و روحانی مملکت بر تمام افراد ملت ایران روشن و آشکاراست تشکیل گردیده.

همانطور که در مقدمه بعرض رسانیدیم علت اصلی تقدیم این نامه در این موقع هرگز درخواست کمک شخصی و یا امر خصوصی نیست. این عرایض برای استحضار عالیترین مرجع قضائی مملکت از بیدادگر یهائیکه با بی اعتنائی باصول و قوانین اجتماعی و حقوق انسانی قضاوت و فریادرسی مینمایند میباشد.

این تصدیع برای اینستکه شاید برای حفظ حیثیت این مملکت که

ضامن دوام پیوند های اجتماعی و بنابراین یکی از ارکان قوام ملیت ماست
اقدامی بفرمائید.

با تقدیم احترامات فائقه

سید محمود طالقانی — مدرس مدرسه عالی سپهسالار و امام
جماعت مسجد هدایت .

مهندس مهدی بازرگان — استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران .

دکتر یدالله سبحانی — استاد دانشکده علوم دانشگاه تهران .

مهندس عزت الله سبحانی — استاد پلی تکنیک تهران .

دکتر عباس شیبانی — فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تهران .

احمد علی بابائی — بازرگان .

ابوالفضل حکیمی — لیسانسیه دانشکده علوم — دبیر فرهنگ .

سید مهدی جعفری — دانشجوی فوق لیسانس دانشسرای عالی .

پرویز عدالت منش — دفتر یار و رامین .

پایان کار دادگاه عادی ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش و رأی صادره

موضوع اتهام

اقدام بر ضد امنیت مملکت و اهانت به مقام شامخ سلطنت.

گردش کار - بموجب کیفرخواست شماره ۷/۵۵-د-۶/۵/۲۴

دادستانی دادرسی ارتش دادستان دادگاه عادی ویژه شماره ۱ اداره دادرسی ارتش آقایان مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالله سبحانی - سید محمود طالقانی در معیت چند نفر دیگر در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ جمعیتی بنام نهضت آزادی تشکیل داده و آقایان مهندس عزت الله سبحانی، دکتر عباس شیبانی، احمدعلی بابائی - ابوالفضل حکیمی - مهدی جعفری و پرویز عدالت منش عضویت جمعیت مزبور را قبول نمودند و هر چند جمعیت دارای مرامنامه مشخصی می باشد و نامه سرگشاده هم متضمن هدفهای جمعیت به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه تقدیم نمودند ولی جمعیت مزبور دارای هدف و مقصد دیگری بوده که این هدف و مقصد از اعلامیه هائی که چاپ و منتشر نموده اند و با نشریات رسمی جمعیت که چه در داخله کشور و چه در خارج از کشور منتشر میشده مشخص و معلوم میشود که هدف و منظور آنها مخالفت با رژیم مشروطه سلطنتی بوده و با توجه به اینکه در اعلامیه های مزبور صریحاً بمقام شامخ سلطنت اهانت نموده اند مستند به نوشتجات خطی مربوط به بعضی از متهمین و اعلامیه های منتشره که تهیه و چاپ و نشر آنها را بعضی از متهمین تصدیق و مباشرت خود را در این امر گواهی نموده اند تقاضای کیفر برای نه نفر را مستند به بند ۱ از ماده ۱ قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی با رعایت ماده ۲ الحاقیه به اصول محاکمات جزا نموده است پس از وصول پرونده به دفتر دادگاه و

احضار متهمین برای تعیین وکیل و معرفی وکلای مدافع و اعطای مهلت به متهمین و وکلای مدافع آنها برای بررسی پرونده وکلای مدافع تقاضای تبدیل قرار بازداشت موکلین خود را مستند به ماده ۱۶۹ آئین دادرسی کیفری نمودند. دادگاه در جلسه اداری مورخ ۴۲/۶/۲۷ به موضوع رسیدگی و با صدور قرار شماره ۴۱ مورخه ۱۳۴۲/۶/۲۷ به اتفاق آراء باتوجه به جنائی بودن اتهام متنسبه تقاضای مزبور را وارد ندانسته و ادامه بازداشت متهمین را تایید نمودند. پس از انقضای مهلت اعطائی به متهمین وکلای مدافع آنها جهت بررسی پرونده دادگاه جلسات مقدمات خود را تشکیل و پس از هفت جلسه بررسی که آخرین روز آن ۴۲/۷/۲۵ بوده است چون نواقصی در پرونده بنظر نرسید جلسه رسمی دادرسی را برای روز ۴۲/۷/۳۰ تعیین و مقرر گردید مراتب به طرفین دعوا برای شرکت در جلسه رسمی دادگاه با حضور دادستان وکلیه متهمین و وکلای مدافع آنها در پادگان عشرت آباد بطور علنی تشکیل و پس از اعلام رسمیت دادگاه و اجرای مواد ۱۹۴ و ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش از طرف وکلای مدافع نسبت به عدم صلاحیت دادگاه و نقص پرونده ایراداتی اظهار و از طرف دادستان پاسخ داده شد که بعد از ۲۰ جلسه گفتگو در این مورد کفایت مذاکرات از طرف رئیس دادگاه اعلام و دادگاه برای اخذ تصمیم در ساعت ۱۶/۳۵ روز ۱۳۴۲/۹/۱۷ در غیاب اصحاب دعوا به شور پرداخته و در ساعت ۱۹ همان روز از شور خارج و با صدور قرار شماره ۲۲ مورخه ۱۳۴۲/۹/۱۷ خود را صالح و پرونده را جهت رسیدگی تکمیل تشخیص داده و به دادرسی ادامه داده و بعد از قرائت کیفرخواست و اجرای مقررات مذکور در ماده ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و استماع اظهارات متهمین و وکلای مدافع آنها و پاسخ دادستان و دفاعیات مجدد وکلای مدافع و اعلام آخرین دفاع متهمین و استماع اظهارات آنها در سی و یکمین جلسه دادرسی مورخه ۱۳۴۲/۱۰/۱۶ کفایت مذاکرات و ختم دادرسی از طرف رئیس دادگاه اعلام و هیئت دادرسان در ساعت ۱۰/۵ روز ۴۲/۱۰/۱۶ در غیاب اصحاب دعوا و دادستان و منشی دادگاه به شور پرداخته و در ساعت ۲۰ روز

۱۶/۱۰/۴۲ پس از انجام مقررات مذکور در ماده ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ از قانون دادرسی و کیفر ارتش بشرح زیر مبادرت بصدور رای مینمایند:

رای دادگاه عادی ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش

رای شماره ۲۳ مورخه ۱۶/۱۰/۴۲ دادگاه عادی ویژه شماره

۱ دادرسی ارتش

با توجه به مفاد اعلامیه شماره ۹ برگهای ۱۷۵ و ۱۷۴ پرونده

انفرادی آقای مهندس مهدی بازرگان که در آن اینطور نوشته: «دیکتاتور زورگو چون بهیچ یک از طبقات ملت نمی تواند تکیه داشته باشد و چون میداند حرص و آز و منفعت طلبی خود و بستگانش همه طبقات مردم را بسته آورده است و به عصیان و امیدارد بناچار برای خنثی کردن عصیانها و طغیانها که عاقبت منجر به سرنگونی دیکتاتور خواهد شد دستگاههای مختلف و متنوع جاسوسی تشکیل میدهد تا با خبرچینی هائیکه بوسیله این دستگاهها باو میرسد بتواند به حکومت جابرانه خود ادامه دهد» و در جای دیگر از همین اعلامیه میگوید: «باید دست خون آلود شاه را از سمرلت ایران قطع کرد برگ ۱۷۳» و آقای مهندس عزت الله سبحانی تهیه متن را در برگهای ۵۳ و ۵۶ پرونده انفرادی خود اقرار و آقای ابوالفضل حکیمی در برگهای ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ پرونده انفرادی خود چاپ آنرا اعتراف و آقای مهدی جعفری اعتراف به انتشار آن نموده است برگ ۱۸۴ پرونده انفرادی و باتوجه به اعلامیه خطاب به افسران و سربازان به خط آقای سید محمود طالقانی برگ ۱۹۳ که در آن اینطور نوشته شده «سربازان مسلمان خود را قربانی... خائن و بیدین نکنید» در جای دیگر همین اعلامیه اینطور نوشته شده «دشمن ملت ایران آنها هستند که از شاه... و خائن ایران پشتیبانی میکنند» و بی ارزش بودن دفاع ایشان مبنی بر اینکه یک کسی پیش نویس این اعلامیه را به درب منزل من آورده و من از روی آن رونوشت تهیه کردم واضح میباشد همچنین ترجمه خطبه حضرت سیدالشهداء علیه السلام که تصحیحاتی بوسیله آقای سید محمود

طالقانی به خط خود در آن نموده (برگ ۲۲۵) و قسمتی از آن به این شرح است «کسانیکه سلطان ستمگر را مینگرند که حرام خدا را حلال کرده و پیمان پروردگار را شکسته است و برخلاف سنت پیغمبر عمل میکند و از گناه و تجاوز نسبت به اجتماع خودداری نمیکند و با این حال بر او نمی خروشدند و عملاً رژیم او را تغییر نمیدهند و از خود کامگی برکنارش نمی دارند.» و بنا به اعتراف خود ایشان عبارت تغییر رژیم در متن خطبه نبوده و به ترجمه اضافه شده است و باتوجه به اعلامیه دیگری تحت عنوان: «فضل الله المجاهدین علی القائدين اجرا عظيماً» برگهای ۱۱۹ و ۱۲۰ پرونده انفرادی آقای مهندس بازرگان که قسمتی از آن به این شرح است: «مراقبت در اینکه اولاً بازیگر اصلی بار دیگر پشت پرده نرود و ثانیاً اگر قرار است کودتا و انقلابی در بازی صورت گیرد بدست ایادی بازنده نباشد که مخفیانه یا آشکار او را حمایت کند و از مهلکه نجاتش دهد آنچه قطعی و مسلم است در این بازی برد وجود ندارد و خوشبختانه بازی کننده مجبور به این بازی شده و تاکنون عملاً هم منافع قابل ملاحظه‌ای از دست داده است ولی یک خطر هست و آن اینکه این بازی متوقف شود و بار دیگر بازیگر اصلی پشت پرده رفته صحنه را بدیگران بسپارد» و باتوجه به اظهارات آقای دکتر عباس شیبانی (در برگ ۹ پرونده انفرادی) که میگوید: (نهضت آزادی نشریه تقریباً مرتب بنام باحاشیه و بی حاشیه دارد که افراد مینوشتند و یا مطالبی است که رأساً آقایان فوق مینویسند بعد همگی میخوانند اگر تصویب شد اجازه انتشار می دهند) و با توجه باظهارات آقای دکتر یدالله سبحانی (برگ ۲۴ پرونده انفرادی) که میگوید: «شعبه نشریات نهضت آزادی به مسئولیت آقایان مهندس بازرگان و دکتر شیبانی و حسن نزه و رادینا میباشد» باتوجه باظهارات آقای مهندس مهدی بازرگان (در برگ ۴ و ۳ پرونده انفرادی) که شخصاً در معیت ۶ نفر دیگر از جمله آقایان دکتر یدالله سبحانی - سید محمود طالقانی - مؤسس جمعیت نهضت آزادی بوده‌اند و قاعدتاً از هر جهت مسئول و جوابگو میباشد بنظر دادگاه دفاع متهمین مبنی بر اینکه هدف جمعیت فقط همان است که در

مرامنامه ثبت و در نامه سرگشاده هم منعکس گردیده بيمورد است و اینکه اظهار میدارند اغلب اعلامیه های موجود در پرونده مربوط به نهضت آزادی نیست و یا در زمانی منتشر شده که ما در زندان بودیم علاوه بر اینکه این دفاع موجه نیست اساساً دلائل مشروحه بالا کافی و بزه های انتسابی به متهمین از ردیف ۱ تا ردیف ۸ بنظر دادگاه باتفاق آراء محرز و درباره هریک از متهمین بشرح زیر تعیین مجازات میشود:

۱- آقای مهندس بازرگان و حضرت آیت الله آقای حاج سید محمود طالقانی هریک ۱۰ سال.

۲- آقای دکتر یدالله سبحانی و آقای دکتر عباس شیبانی و آقای احمد علی بابائی هریک ۶ سال.

۳- آقای مهندس عزت الله سبحانی و آقای ابوالفضل حکیمی و آقای محمد مهدی جعفری هریک ۴ سال.

۴- آقای پرویز عدالت منش که ایشان عضو نهضت آزادی نیستند یکسال.

اعتراض برای صادره و تقاضای تجدید نظر
۴۲/۱۰/۲۰

اداره دادرسی ارتش

اینجانبان بطوریکه در امضای صورت جلسه دادگاه اشاره نموده ایم نسبت به رای مورخ ۴۲/۱۰/۱۶ صادره از دادگاه و یژه شماره ۱ عشرت آباد اعتراض داشته تقاضای تجدیدنظر در یک دادگاه صالح میمائیم.

نسبت به تجدیدنظر مربوط به حضرت آیه الله طالقانی یکی از وکلای معزی الیه در ظهر آخرین صورت جلسه دادگاه شرحی نوشته اند.

مهدی بازرگان یدالله سبحانی عزت الله سبحانی عباس شیبانی
احمد علی بابائی ابوالفضل حکیمی مهدی جعفری
پرویز عدالت منش

بخش دوم
دادگاه تجدید نظر
۱۴ اسفند ۱۳۴۲

گزارشات

دادگاه تجدیدنظر

جلسه اول

چهارشنبه ۱۴/۱۲/۴۲ ساعت ۳۰ و ۹ دقیقه

۱- قرائت ماده ۱۹۲ ماده قانون دادرسی و کیفر ارتش درباره وظائف حضار و تماشاچیان.

۲- قرائت صورت جلسه.

۳- معرفی و احراز هویت متهمین (آیت الله طالقانی چون دادگاه را غیرقانونی میدانند از معرفی خودداری کردند و معرفی ایشان توسط وکیل مدافعشان تیمسار سرتیپ مسعودی بعمل آمد).

۴- رئیس دادگاه ضمن قرائت ماده ۱۹۴ وظائف وکلای مدافع را یادآور شد و سپس خطاب با آقای مهندس بازرگان کرد و از ایشان خواست که در مورد مرور زمان، نقص پرونده، صلاحیت دادگاه، اگر ایراد و اعتراضی دارند بیان کنند. (متن سخنرانی مهندس بازرگان جداگانه منتشر میشود^۱)

(۱) مدافعان مهندس بازرگان در دو نوبت توسط نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، و انتشارات مدرس منتشر شده است. مهندس بازرگان برای دفاع از خود و بیان حقایق می خواستند ۵۰ جلسه صحبت کنند ولی پس از ۱۲ جلسه که مطالب بقسمتهای اصلی و حساس «چرا با سلطنت استبدادی مخالفیم» رسیده بود، بعنوان اینکه خارج از موضوع است از صحبت ایشان جلوگیری کردند. ایشان پس از اشاره به مهاکمات دکتر بقائی که

سرهنگ غفاری: بسم الله الرحمن الرحيم— قبلا از خداوند مسئلت دارم که در پشت این تریبون سخنی برخلاف حق و حقیقت نگویم. رای کذائی دادگاه عادی شماره یک و یژه در مقابل شما و ما و قاطبه ملت ایران قرار دارد. پرونده ایکه تشکیل شده است طبق ماده ۱۳۸ از برگ اول تا آخرش باطل است.

زیرا این ماده هیچ استثنائی قائل نشده است و بهمین ترتیب تحقیقات از اول تا آخر خلاف قانون و اصول بوده است. دادرسان محترم فقط برای خواندن پرونده ها و صورت جلسات و شنیدن نوارهای ضبط صوت بودند. من در طول ۳۰ سال خدمتم در ارتش چنین پرونده ای ندیده ام و اینک فهرست تخلفات و قانون شکنی های دادسرای نظامی در تشکیل پرونده:

۱— بازداشت آقایان غیر قانونی بوده است چون بخانه کسی نمیتوان وارد شد و کسی را نمیتوان بازداشت نمود مگر بحکم قانون. آیا مهندس بازرگان را بارعایت قانون بازداشت کرده اند؟ آیا صورت مجلسی هست؟

۲— بازجوئی منحرف و ناقص است ضابطین نظامی موظف هستند که گزارشهای خود را امضاء نمایند.

۳— بازجو از آقای مهندس سؤال میکند علت بازداشت را ذکر کنید. ایشان میگویند علت را نمیدانم مگر بازداشت بر متهم را جز در مورد جرم مشهود نمیتوان اجرا کرد.

۴— بازپرسی ناقص و بدون صدور امر تعقیب انجام گرفته. اگر امر تعقیب وجود دارد دادستان بما ارائه دهند.

۵— کیفر خواست بدون دلیل و مدرک و مبتنی بر ظن و گمان است. مثل اعلامیه ایکه منتسب با آقای دکتر کریم سنجابی شده باوجود انکار و اعلام عدم انتساب رسمی و کتبی از طرف ایشان (در این مورد اعلام جرمی هم از طرف آقای سرهنگ پگاهی شده است).

۶— تاریخ وقوع جرم ادعائی نامعلوم است.

۷— دادرسی بدون حضور هیئت منصفه برخلاف اصل ۷۹متمم قانون اساسی بوده و قانونی نبوده است.

۸— دادستان و رئیس دادگاه بدوی بعلت عضویتشان در دادسرای و دادگاه انتظامی قضات ارتش فاقد صلاحیت بوده اند.

در یک دادگاه نظامی انجام میشد اظهار داشتند آیا مطالب ایشان بهیچوجه ارتباطی به ادعای نام دادستان داشت که حتی در جریان بدتفصیل درج گردد؟ (بقائی ضمن مدافعات خود بدوران حکومت مصدق و شخص دکتر مصدق حملات وسیعی نموده بود).

۹- ادامه دادرسی بعلت اظهار عقیده صریح رئیس دادگاه قبل از ورود بمرحله شور و رای دائر بصحت اتهام منتسبه غیر قانونی بوده است.

۱۰- بالاخره دادرسان دادگاه در متن رای نوشتند (پس از استماع دفاع متهمین و وکلای آنها و آخرین دفاع ایشان) با ذکر این جمله عاری از حقیقت رای دادگاه بدوی بکلی فاقد ارزش است.

ما میل داریم که دادستان محترم دادگاه با ما درباره ایراداتی که داریم مواجهه بحث کنند و یک یک آنها را پاسخ بگویند.

سربازان و افسران شرافتمند در میدان جنگ فداکاری و از خود گذشتگی و ابراز شجاعت میکنند ولی فداکاری سرباز فقط در میدان جنگ نیست جانبازی یک سرباز در طرفداری از عدالت و نصفت و گفتن حقایق ارزش بیشتری دارد.

دادرسان دادگاه امروز در برابر این حقیقت گوئی و ابراز شرافت قرار دارید. علامت زنده بودن و ترقی یک جامعه آنست که افراد آن پیروی از حق و حقیقت را بر زندگی مرفه ترجیح دهند. دادستان دادگاه بدوی گفتند که شما میخواهید دستگاهها را بلجن بکشید (منظور سازمان امنیت و دادرسی ارتش است). ولی چنین نیست ما میخواهیم این دستگاهها را براهی هدایت کنیم که سر بلند بشوند. تملق و چاپلوسی خدمت نیست اینها بخودشان بمطامع شخصی خودشان خدمت می کنند.

لطفا دادستان محترم این دادگاه بیایند اینجا و بفرومایند آیا جرم آقایان را سیاسی میدانند یا خیر؟ چون ما مارگزیده هستیم و دیده ایم در برابر آن همه ایراد و سؤال ما دادستان دادگاه قبلی سکوت و طفره برگزار کرده است. لذا از سرکار و دادستان فعلی میخواهیم که مخصوصا بما جواب بدهند. دلائل نقص پرونده زیاد است و من یک مورد را در خصوص آقای بازرگان تذکر میدهم.

گزارش (ساواک) برگ ۵۹ و ۵۸ پرونده پس از تحقیقات از ایشان حکایت میکنند که شخص ایشان در ۲۷/۱/۳۴ بعلت تشکیل سازمان نهضت مقاومت ملی از طرف فرمانداری وقت بازداشت و پس از ۵ ماه که آزاد شدند فعالیتهای مضره خود را از سر گرفته اند. البته ممکن است با بکار بردن کلمات تند و پرآب و تاب موضوع را بزرگ کرد ولی این فعالیتهای مضره چه بوده اند؟ آیا شرکت ایشان در فعالیتهای انتخاباتی جرم بود است؟

سرهنگ پگاهی:

مقدمتاً بعرض میرسانم که ما وکلای مدافع ملزم هستیم دلائلی که ارائه میکنیم

عموما متکی بر نصوص قانونی باشند. ولی این توقع را هم داریم که جریانات دادگاه و ادله و جوابها متکی بر نصوص قانونی باشد. و بنده هرچه عرض میکنم در مقابلش ماده قانون عرضه میدارم و توجه منم بمنطوق ماده است نه مفهوم آن تا اختلاف در استنباط پیش بیاید. پس استدعایم اینست که در مقابل ایرادها تکیه عرضه میدارم سرکار دادستان یک بیک ماده قانونی ارائه دهند و بحث بیرون هم بدردم ما نمیخورد. ایراد بصلاحت شخصی دادستان ندارم بلکه ایراد بصلاحت شخصیت حقوقی آقایان است چونکه آقایان دادرسان صلاحیت رسیدگی استینافی ندارند و این ایراد را قبلا ضمن عرضه تقدیم داشته و برای توضیح بیشتر روی همان مطالب کتبی عرض میکنم

آقای ریاست دادگاه علت صالح ندانستن اینست که در دادگاه قبلی برخلاف منطوق ماده ۳۶ اظهار عقیده‌ای نسبت بمجرم بودن موکل بنده کردند (ماده ۳۶ و بند ۴ ماده ۳۷ قرائت شد) خلاصه آنکه ایراد ردّ دادرس شد. در مقابل این ایراد قانون مزبور تکلیفی معین کرده است که در ماده ۲۰۵ همان قانون بیان شده. یعنی برطبق منطوق ماده باید بمحض ایراد ردّ دادرس رئیس دادگاه گزارشی بمقام صادرکننده امر تعقیب عرض میکرد و اصولا بجائی هم بر نمیخورد و ممکن بود همان مقام ایراد را وارد نداند و بهر صورت این حق خود دادرس نیست که بگوید رد صحیح است. حالا چرا تیمسار زمانی این کار را نکرد بنظر بنده عدم اطلاع از قانون و عدم تجربه در اداره دادگاه علت آن بوده است. در محاکمات عمومی طبق ماده ۳۰۴ قانون مجازات عمومی دادرس در چنین مواقعی خود میتواند اظهار نظر کند ولی در قانون دادرسی ارتش قانونگذار اینطور صلاح ندانسته است. خلاصه آنکه چون خلاف قانون عمل شده است از آن تاریخ به بعد دادگاه غیر قانونی و هر عملی که انجام داده اند غیر قانونی بوده است. بدین سبب رسیدگی بدایتی باتهام موکلین من نشده است بنابراین دادگاه استیناف بدون رسیدگی بدوی صلاحیت ندارد.

ایراد دوم - باز ناظر است بنغیر قانونی بودن دادگاه و حال اینکه موکلین من وضعشان بدایتاً رسیدگی نشده است و شق دوم اینست که بسبب تضییقاتی که نسبت بمتهمین وارد آمد آقایان اعلام سکوت کرده و وکلای خود را عزل کردند و پس از عزل رئیس دادگاه عزل را غیر قانونی اعلام کرده و بدادرسی ادامه داد در حالیکه در این مورد هم حق نداشت.

ایشان به ماده ۱۰ دادگاههای جنائی استناد کردند اولاً هر موکلی میتواند وکیل خود را اعم از حقوقی یا جزائی عزل کند مگر اینکه وکیل بلاعزل باشد یا اینکه قانون عزل آنرا بسببی منع کرده باشد. ماده ۱۰ فوق میگوید تا تشکیل جلسه محاکمه حق عزل وجود دارد

ولی بعد از آن نه. تابیدن وسیله تبانی وکیل و متهم مانع ادامه دادرسی نشود ولی ببینیم جلسه‌ای که شروع شده بود جلسه دادرسی بود یا نه تا برای اینهم ماده ۱۹۵ قانون را ارائه میدهم. طبق این ماده جلسه دادرسی پس از خواندن کیفرخواست و ورود در ماهیت شروع میشود پس در اینجا قانون حق عزل وکیل را به متهم داده است و این منطوق ماده ۱۹۷ میباشد. پس آقایان که وکلای خود را عزل کرده‌اند و تا آخر هم وکیل جدید انتخاب نکرده‌اند و شما میتوانستید وکیل تسخیری تعیین کنید و نکریدید. بنابراین تا آخر رسیدگی گذشته متهمین بدون وکیل محاکمه شده‌اند و حق بود که دادگاه بذل توجه میکرد ولی نکرد. حالا که دادگاه قبلی بدین دلیل نیز غیر قانونی بوده پس شما بعنوان دادگاه استیناف صالح نیستید. و اما ایرادی که بخود این دادگاه وجود دارد عدم حضور هیات منصفه است. چون جرم سیاسی است و موکلین بنده از برجسته‌ترین مصادیق جرم سیاسی هستند و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی میگوید جرائم سیاسی در حضور هیات منصفه رسیدگی خواهد شد. دادستان قبلی سیاسی بودن جرم را مفروق عنه کرد. آیا دادستانی بدون دلیل می‌تواند موضوعی را مفروق عنه کند؟ اصولاً وقتی اعلام اتهام میشود دادستان باید صریحاً نوع آنرا تعیین کند. مثلاً حقوقی بودن یا جزایی بودن، از هر لحاظ. همچنین از لحاظ سیاسی بودن یا نبودن جرم. نه اینکه خود را از آن فارغ کند. اما از نظر تعریف جرم سیاسی، در قانون ما تعریف صریحی وجود ندارد، ولی در قانون اساسی و نیز قوانین عادی مثلاً در احکام تکرار جرم در قانون مجازات عمومی در مسائل عفو و بخشودگی طی مواد ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ همان قانون و ماده ۵۹ آن در مورد اعاده حیثیت و ماده ۷ قانون استرداد مجرمین و ماده ۳۱ مطبوعات همه نشان میدهد که جرم سیاسی در نظر قانونگذار شناخته شده و بلحاظ نصوص قوانین ما جرم سیاسی وجود دارد و دادستان نمیتواند آنرا مفروق عنه نماید. همچنین یک رای از دیوان کشور قرائت میکنم. در مجموعه قوانین احمد متین ذیل شق یک ماده یک مقدمین علیه امنیت کشور در باره استنادی کیفرخواست حکم شماره ۱۶۳۲/۲۴ از شعبه دو دیوان عالی جنائی چنین میگوید: دلایل اشتراکی بودن مرام یارو به جمعیت باید در داد نامه ذکر شود و اگر وکیل متهم ادعا کرد که بزه سیاسی است و باید با حضور هیات منصفه باشد دادگاه نمیتواند با ذکر اینکه در قانون جرائم سیاسی تعریف نشده است آنرا رد کند. راجع به تعریف و نظریاتی که میشود از علمای حقوق گرفت مجمع علمای حقوق در کنفرانس کپنهاک در سال ۱۹۳۵ جرم سیاسی را چنین تعریف می‌کند:

«جرم سیاسی عبارت است از جرمیکه علیه تشکیلات و طرز

حکومت ارتکاب یافته باشد.»

آقای سرهنگ پگاهی :

در جلسه قبل با ارائه نصوص قانونی نشان دادم که دادگاه قبلی بر اثر خروج از روش قانونی در دو مورد ایراد- رد دادرسی و عزل وکیل- شکل قانونی خود را از دست داده و با قاضی مردود و متهم بی وکیل رأی صادر کرده است و بدین ترتیب طبق نصوص قانونی ارائه شده رسیدگی بدرستی به پرونده موکلین من نشده و لذا این دادگاه صلاحیت رسیدگی استینافی را ندارد.

ایراد سوم به ترکیب قانونی این دادگاه حاضر بود که درباره آن توضیح میدهم : دادگاه هیکه باید بیک جرم سیاسی رسیدگی کند قانوناً ترکیب میشود از: دادرس- دادستان- متهم- وکیل و تماشاچی و مخبر جرائد. اگر چه جای مخبرین را خالی میبینم (رئیس: خودشان نیامده اند. شما میتوانید دعوت کنید) و بالاخره، هیئت منصفه که جای آنهم خالی است.

برای تعریف جرم سیاسی نظریه علماء حقوق را بیان کردم ولی برای اینکه نفرمائید که نظریه علماء برای ما حجت نیست مواد قانونی دیگری که خوشبختانه منطبق با اتهام موکلین و همان جمله استنادی کیفرخواست است ارائه میکنم:

۱- بند ۹ ماده ۱۰ قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۸ در شرایط انتخاب کنندگان میگوید مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند از انتخاب کردن محرومند.

۲- بند ۱۰ ماده ۱۳ همان قانون نیز در شرایط انتخاب شوندگان همین شرح را ذکر میکند. بنابراین جرم فوق در نظر مقننین ایرانی تقصیر سیاسی است و از این لحاظ جای بحثی باقی نمیماند.

۳- حکم دیوان کشور: دادگاه جنائی استان پنجم در جلسه مقدماتی ۱۳۲۸/۲/۲۱ نظر میدهد علاوه بر اینکه در قانون جرم سیاسی تعریف و تعیین نشده اساساً تشکیل یک حزب سیاسی برای عملیات سیاسی غیر از خود عملیات سیاسی است که ممکن است مشروع یا نامشروع باشد. دیوان کشور پس از بررسی حکم مزبور طی حکم شماره ۱۲۴۸ (۲۸/۸/۱۲) شعبه پنجم خود در باره پرونده شماره ۱۶۳۲/۲۴ میگوید «تعریف نشدن جرم سیاسی در قوانین با آنکه در موارد عدیده در قانون اساسی و قوانین عادی اشاره شده که در مقابل جرائم عادی اداری احکام خاصی است

دلیل نمیشود که تشریفات و احکام آنرا تابع جرم عادی قرار دهند بلکه باید جرم سیاسی را از جرم عادی تمیز و تشخیص داد چنانکه در قانون مجازات عمومی (قتل و سرقت) نیز تعریف نشده اند ولی درباره آنها احکام و مواد و تشریفات فراوان وجود دارد.

رای- اعمال مندرجه قسمت اخیر از شق ۱ ماده اول قانون مقدمین از نظر قانونی اقدام علیه استقلال مملکت شناخته شده و در قانون انتخابات هم اقدام بر علیه استقلال مملکت جرم سیاسی محسوب شده و بنابراین جرم انتسابی باستناد قانون فوق از مصادیق جرم سیاسی است و باید رسیدگی و عمل متهمین فوق با حضور هیئت منصفه باشد،

خیلی بی التفاتی است که دادستان محترم با اینهمه نصوص و باینکه در کیفرخواست میگوید «عمل متهمین از لحاظ عضویت مزبور منطبق با بند ۱ از ماده اول قانون مقدمین علیه امنیت کشور است» باز میگویند که جرم سیاسی نیست. پس با وجود سیاسی بودن جرم حضور هیئت منصفه قانونا الزامی است. حال ممکن است دادستان سیاسی بودن جرم را قبول کنند ولی برای حضور هیئت منصفه موانعی بترشد و بگویند «برطبق رویه دادگاه‌های نظامی این هیئت تاکنون دعوت نشده است و یا اینکه قانون دادرسی و کیفر ارتش در این مورد ساکت است» اصولا آن رویه ای از لحاظ قانون برای دادگاه‌ها حجت است که در مقابل آن نص قانونی وجود نداشته باشد یعنی اجتهاد در مقابل نص مردود است. آن رویه ای که دادگاه‌ها در قبول آن مختار هستند رویه ایست که هیئت عمومی دیوانعالی کشور آنرا صادر کند والا غیر. بنابراین اگر دادستان بگوید که دادگاه‌های نظامی چنین بوده میگوئیم آن رویه غلط است و قابل اعتبار نیست چون اجتهاد در مقابل نص است.

اگر دادستان بگویند که دادگاه نظامی دادگاه اختصاصی است در مقابل عرض میکنم «ماده ۲۸۷ آیین دادرسی و کیفر ارتش تکلیف را معین کرده که موارد برخورد باشکالات یا کسریهائی در این قانون بآیین دادرسی عمومی مراجعه کنند» انتقال محاکمات سیاسی (مشمول قانون مقدمین) بدادگاه نظامی موجب تعویض یا تعطیل تشریفات و شرایط دادرسی نمیشود.

اما مبحث نقض پرونده و تحقیقات. اهم نواقص عدم اجراء ماده ۱۳۸ دادرسی و کیفر ارتش یعنی عدم امر تعقیب در پرونده است که در تهران باید از طرف شخص بزرگ ارتشتاران که ارشدترین افسر ناحیه هستند صادر شود. مواد ۱۲۲ تا ۱۳۶ قانون مزبور، باز پرس و ضابط و غیرهم را معرفی و وظائف آنانرا بطور عام تعیین میکند و اختصاص بافسران و نظامیان ندارد. باوجود تصریح این ماده میپرسم « آیا پرونده رانزد فرمانده ناحیه فرستادید یا نه ؟ اگر فرستادید این یک نقض

است، یک خلاف قانون است. چرا دادرسی ارتش نمیخواهد زیر بار این حرف برود که اعمالش و رای دادگاههایش اگر خلاف انصاف است لاقلاً تشریفات دادگاه و دادرسی آن بر خلاف قانون نباشد.»

ماده ۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش وظیفه دادستان ارتش را بطور عام و بدون تخصیص در باره افسران یا غیر نظامیان تعیین و در تبصره ذیل آن قانون- گذار میگوید «رعایت ماده ۱۳۸ این قانون در هر حال لازم و واجب است» این لغت در هر حال را آقای دادستان برای من تعریف کنید (بافریاد) اگر بخواهید آنرا قبول نکنید یا تعبیر و تفسیر نمائید اشکالاتی پیش میاید که یکی اجرای مفاد ماده ۱۷۰ قانون مزبور است در باره احضار شرکا و معاونین جرم و تحقیق که خود امر تعقیب جداگانه لازم دارند. ماده ۱۳۹ همان قانون در مورد جرم یا اشخاصیکه تابع دادگاههای عمومی است میگوید اگر فرمانده ناحیه مصلحت ببیند پرونده متشکله را بداد گستری میفرستد (چون اینگونه مسائل مربوط است بامنیت ناحیه و مسئولیت امنیت ناحیه با شخص فرمانده نظامی است. و اوست که تشخیص میدهد سیاست امنیتی منطقه چه میباشد و همین است انگیزه قانونگذار از امر تعقیب) و اگر مصالح امنیتی اقتضا نکرد نمی فرستد. در ماده ۱۴۰ نیز که مربوط به پرونده هایستکه بوسیله داد گستری تهیه شده اند و رسیدگی بآنها در صلاحیت دادگاههای نظامی است نیز صدور امر تعقیب تاکید شده است. بالاخره اشکال دیگریکه پیش میاید همانستکه در دادگاه قبلی در اجرای مفاد ماده ۲۰۵ در مورد رد دادرسی و گزارش بفرمانده ناحیه پیش آمد (مفاد ماده ۲۰۵ قبلاً نوشته شده).

مادر جلسه خصوصی به تیمسار زمانی گفتیم اجرای این ماده قانونی که ربطی باصل قضیه ندارد. آقای دادستان ما استرحاماً برای آبروی ارتش میگوئیم اینقدر اصرار در عدم رعایت قانون نداشته باشید و اینهاست که گزک بدست متهمین میدهد نه رأی دادگاه. دادستانی ارتش با یک روش کوسه و ریش پهن، هر چه دلش خواسته است موضوع امر تعقیب را چسبیده و هرجا نخواسته است آنرا فراموش کرده. در مورد متهمین ۱۵ خرداد که همگی در همین پادگان عشرت آباد رسیدگی و محاکمه شده و میشوند، امر تعقیب وجود ندارد. متهمین پرونده باطری که همه از افسران و امرا بودند و به استناد تقلب و تدلیس محکوم شدند ولی طرف معامله آنها که فروشنده آلمانی بود محاکمه نشده چون امر تعقیب نداشت و شخص بزرگ ارتشتاران شاید تعقیب و محاکمه او را با مصالح

عالیه مملکتی مطابق تشخیص ندادند (باوجودیکه سالهاست کاپیتولاسیون لغو شده) لذا امر تعقیب هم صادر نکردند و وقتی در دادگاه باطری یکی از وکلا ایراد میگیرد «چرا فروشنده که غیر نظامی است در دادگاه حاضر نیست» دادستان جواب میدهد چون درباره او امر تعقیب صادر نشده. واقعاً باید گفت عجیباً اشخاص کم اهمیت یا فلان فروشنده خارجی امر تعقیب لازم دارد ولی برای قهرمان خلع ید و استاد دانشگاه و مجتهد مسلم امر تعقیب لازم نیست؟ برای معافیت فروشندگان آلمانی دادستانی ارتش بهمین ماده ۱۳۸ تمسک میجوید و منطوق ماده ۱۷۰ را که ناظر بخواستن و تحقیق از شرکاء جرم است ندیده میگیرد. ولی در این پرونده استنادات ۱۴ و کیل مدافع همان ماده مورد قبول دادستان ارتش نیست. مرجع تقلید و قهرمان خلع ید و مربی هزاران مهندس را بر طبق گزارش اشخاصی مثل دستغیب به پشت میز اتهام مینشانند و از انجام تشریفات قانونی هم خودداری می کنند. بنده بنام یک خدمتگزار و کسیکه همه چیز خود را از ارتش میداند فقط و فقط برای اعتلاء نام ارتش اعلام میدارم «اعمال این رویه کوسه وریش پهن به نفع دستگاه دادستانی ارتش که امروز دارای افسران تحصیل کرده است، نیست. نه تنها در افکار عمومی آنرا محکوم میکند بلکه افکار عمومی را در قضاوت درباره این دستگاه دچار تأمل میکند. مگر قانون درباره همه یکسان نیست؟ بنده از دادگاه فعلی که در آن بجای سه مغز متفکر ۵ مغز و بجای ۶ چشم ۱۰ چشم منطوق موارد استنادات فوق را مبینند تقاضا دارم که امر تعقیب را برای این پرونده ها خواستار شده و پرونده ها را برگردانند.»

ایراد دیگر - جناب آقای مهندس بازرگان قبل از جواب به باز پرس میگویند «اجازه بدهید طبق تبصره ذیل ماده ۱۱۲ آئین دادرسی و کيفری و کیل اینجانب جناب آقای سرهنگ بازنشسته بزرگمهر و وکیل دعای در دادگستری در باز پرسى حاضر و اینجانب را همراهی نمایند». ولی آقای باز پرس بدون توجه بدین درخواست قانونی و بدون اینکه جوابی به ایشان بدهند شروع میکنند به سؤالات بعدی. باین ترتیب حق قانونی موکل این جانب را سلب میکند.

یکی دیگر از موارد نقص که اظهر من الشمس است و دادستان محترم میتوانند با ۱۰ چشم آنرا ببینند و آن عدم اجرای مفاد ماده ۱۵۳ است. منطوق این ماده امر است. دستورا است. و کسی نمیتواند آنرا بهیچ عنوان انجام ندهد (چنانکه دادستان دادگاه قبلی میگفت) این ماده میگوید که پس از انجام باز پرسى

تمام جوابهای متهم باید بوسیله او امضاء شود و منشی و باز پرس هم ذیل اوراق باز پرس را امضاء کنند. اگر این کار نشود نقص است. عیب است. ماده ۱۵۴ میگوید: «باز پرس گواههای قضیه را با رعایت مواد فوق احضار و گواهی آنها را استماع و سایر عملیات و اقدامات تحقیقاتی را طبق مقررات ۴۳ تا ۱۴۸ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۲۵۶ و ۲۵۸ تا ۲۵۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش انجام میدهد. دادستان دادگاه قبلی در جواب این ایراد میگوید چه اشکالی دارد اینها که منکر حرفهایشان نیستند. شما چکار دارید که اینان منکرند یا نه. شما باید نقص را رفع کنید. بدادستان ارتش نباید بر بخورد که پرونده امضا نشده ایشان را برگردانده اند. این امریست جاری، در دادگستری مرتباً جریان دارد. دادستان دادگاه قبلی بجای اینکه این ایراد قانونی را رفع کند، مثل اینکه مجبور بجواب گفتن است میگوید این نقص، نقص موثری نیست؟ آیا موثر بودن یا نبودن نقص مربوط بدادستان است؟ یا اینکه قانونگذار باید آنرا معلوم کند و قانون در این مورد اسمی از نقص موثر نیاورده و اگر نظریه موثر بودن نقص داشت مثل مواد غبن و غبن فاحش آنرا ذکر میکرد و تعریف مینمود.

ایراد دیگر - باز پرس با آقای حکیمی میگوید «این مینوت نامه بحضرت رئیس جمهور هند از منزل شما بدست آمده است، مینوت نامه ای که فرستاده نشده و اصل مینوت هم معلوم نیست بخط کیست. اگر بدست آمدن مینوت از خانه آقای حکیمی صحت داشت طبق ماده ۹۲ آئین دادرسی عمومی صورت مجلس میگردند و با امضاء صاحبخانه یا در غیاب او عیال و یا کسان او و شهود قضیه میرسانند. کو این شهود و کو این صورتجلسها. ماده ۱۰۳ آئین دادرسی و کیفری میگوید: «آلات و ادوات و اسناد مکشوفه باید یک بیک بررسی و در صورت مجلس قید و تعریف و توصیف شوند» من موکول میکنم بمطالعه خود دادستان محترم، ببینند آیا این مدرک که در کیفر خواست بآن استناد شده و دادستان دادگاه قبلی پای آن امضاء گذاشته است تشریفات قانونی در آن رعایت شده است یا نه؟ ممکن است آقای دادستان بگوید آن تشریفات مربوط است بآئین دادرسی عمومی. بنده ماده ۱۲۵ دادرسی و کیفر ارتش را پیش ایشان میگذارم که ناظر بهمین مطلب است.

تبصره ذیل این ماده اجرای الزامی تشریفات فوق را خواسته و همچنین مقررات مواد ۹۱ و ۹۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و آئین دادرسی و کیفر عمومی باید کاملاً رعایت و دقت میشد. من نمیگویم باز پرس آنرا دور بیندازد. بلکه

باید تحقیق کند صورت‌مجلس را بخواهد اگر صورت‌مجلس وجود ندارد بعنوان نقص پرونده آنرا برگردانید. شاید در آرشیو ساواک باشد آنرا بگذارند روی پرونده. عیب کار دراین است که سازمان امنیت می‌خواهد گزارش دستغیب‌ها و احمدیها را حجت بداند و روی آنها گزارش تهیه و تنظیم کند و نزد قاضی تحقیق بفرستد شما این ایرادها را نمی‌گیرید و پرونده را برنمی‌گردانید و آن‌ها هم بکارشان ادامه می‌دهند.

جلسه سوم

دوشنبه ۱۹ اسفندماه ۱۳۴۲ ساعت ۵۵ و ۸ دقیقه

سرهننگ پگاهی - قبل از تکمیل بقیه بیاناتم درباره عدم صلاحیت و نقص پرونده توجه دادرسان محترم را بنکته‌ای جلب می‌کنم و آن اینکه اهمیت این دادگاه بقدریستکه جزئیات جریان آن مورد توجه و دقت دنیا و بخصوص ملت ایران است. صرف نظر از آنکه اساتید دانشگاه‌های فرانسه و دانشگاه سوربن و دانشجویان تمام دنیا نسبت باین دادگاه توجه داشته و برای دادگاه قبلی اعتراض کرده‌اند باید عرض کنم با وجود اینکه محل دادگاه حاضر عده معدودی تماشاچی بیش نمی‌گیرد ولی همین تماشاچیان معدود نمایندگان ملت ایران و بقدری موشکاف و دقیق و نکته بین هستند که کوچکترین مطالب را می‌فهمند و می‌سنجند نامه‌ای بامضاء ناشناس رسید که البته درباره من بی‌انصافی کرده است. بنده در عرض سه جلسه هرچه بنظرم رسید از نقاط ضعف این پرونده و ایرادات بدادگاه عرضه داشتم. در بین تمام عرایضم یک اشتباه لفظی بود که گفتم «برای چاقوکشان و متهمین ۱۵ خرداد امرتعیب صادر کرده‌اند»، فراموش کردم بگویم «بزعم دادستان» که متهمین مزبور را باین عبارت معرفی کرده بود. درحالیکه دریاداشتم که هم اکنون اینجاست این جمله را نوشته بودم ولی بعلت تند حرف زدن آنرا ذکر نکردم. در هر حال از آن ناشناس و ملت ایران معذرت می‌خواهم. وقتیکه مردم روی یک لفظ سرهننگ پگاهی را محکوم می‌کنند پس شما دادرسان محترم که می‌خواهید حکم صادر کنید متوجه باشید که مردم نسبت بشما و رای شما دقیق هستند.

مطلب دیگر اینکه در دادگاه قبل موکلین با ولع خاصی به بیانات و کلامی مدافع گوش میدادند. ولی پس از آن رأی و قرار کذائی چنان ناامید شدند که امروزه بنده می‌گفتند: «گفتارهای توائری نخواهد کرد.» امیدوارم طوری عمل شود که این بدبینی مصداق پیدا نکند. نمونه دیگری از مستندات مجعول کیفرخواست را ذکر می‌کنم تا وقتی

یک یا دو مدرک اینطور معمول از آب درآمد این تکلیف قانونی برای دادرسان پیدا شود که درباره مستندات بقیه آن نیز تردید کنند. وقتی ما میگوئیم اینها دروغ و جعل است یا باید ما را بعنوان مفتری تعقیب کنند یا آنرا ثابت کنند. (ناطق سپس تکذیب نامه آقای دکتر کریم سنجابی را دایر بر معمول بودن اعلامیه منتسب بایشان که در کیفرخواست ذکر شده است قرائت کرد و بدادگاه ارائه داد و در این باره توضیحات مستدل و جالبی نیز دادند).^۱

بنابراین وقتی در محضر دادگاه ثابت شد که یکی از مدارک و دلایل اتهام و کیفرخواست دروغ و معمول است آیا لازم نیست که پرونده نزد قاضی تحقیق برگردد تا دلایل صحیح و محکمه پسندی ضمیمه پرونده نماید؟
(در اینموقع دادخواستی مبنی بر تبدیل قرار که بامضای کلیه آقایان رسیده بود از طرف ناطق تسلیم دادگاه شد).

سرهنگ رحیمی - ریاست دادگاه و یژه بنده باز هم در این دادگاه جای خبرنگاران را خالی میبینم و برخلاف اصل ۷۶ قانون اساسی که میگوید محاکمات علنی خواهد بود فقط یک سر باز در جای خبرنگاران نشسته است (رئیس: خودشان نیامده اند شما دعوت کنید) جای تأسف است وقتیکه در دادگاه فلور برای دیدن و عکس برداشتن از سعدالله چندین خبرنگار و عکاس هجوم میآورند و در روزنامه هر شب ستونهای متعددی با عکسهای مختلف بآن اختصاص میدهند در دادگاهیکه حضرت آیت الله و اساتید دانشگاه در صف متهمینش نشسته اند خبرنگاری نیاید. بحث این جاست که چرا نمیآیند؟ مگر روزنامه ها از مطالب متنوع و در نتیجه افزایش تیراژیشان میآید؟ وقتی دانشگاه قهرمان برای اعتراض بحکم دادگاه قبلی یکپارچه اعتصاب میکند (۲) آیا اگر روزنامه ها اخبار را بنویسند همان دانشجویان مشتری آنها نخواهند بود. بنده در فرمایش تیمسار تردید نمیکنم. اما آنها میدانند که آمدنشان باین دادگاه و پخش مذاکرات آن مساویست با شکنجه و زندان یعنی همان کاری که بر سر آقای حسن عبودیت آوردند. (۳) فقط یک تقاضای قانونی دارم و آن اینکه موافقت فرمایند در آخر هر جلسه ما رونوشت صورتجلسه دادگاه را برداریم و جناب دادستان هم ذیل آن موافقت فرمایند که انتشار آن بلامانع است ما خودمان آنرا چاپ و منتشر میکنیم. اینکه دیگر اوراق ضاله نیست یک رونوشت صورتجلسه رسمی است.

۱- متن این سند در بخش اول آمده است.

۲- به بخش پشتیبانی رجوع شود

۳- بنامه مهندس عبودیت بدادستان ارتش بخش اول رجوع کنید

باز هم جلب نظر دادگاه را میکنم که نامه ای بامضاء همه متهمین رسیده است بعنوان روزنامه کیهان که عین لایحه تنظیمی آقای مهندس بازرگان ضمیمه آنست و تقاضایشان این است که روزنامه ای که هرگونه آگهی را چاپ میکند این لایحه را هم در مقابل حق الدرج چاپ نماید. من بنام قانون، بنام عدالت از شما آقای دادستان تقاضا دارم از حقوق متهمین دفاع کنید. اگر صحبت‌های ما را نمینویسند لاف بیانات دادستانرا بنویسند پولشرا ما میدهم (صیاد پی صید دو یدن عجیبی نیست صید از پی صیاد دو یدن مزه دارد). جناب سرهنگ دادستان کسانیرا که میخواستند خلاصه مذاکرات دادگاه قبلی را منتشر سازند شکنجه‌ها داده روی اجاق برقی نشانده‌اند و دادستان آن دادگاه قول شرافت سربازی دادند که موضوع شکنجه را روشن کنند. من بارها تقاضا کرده‌ام مهندس عبودیت را باینجا بیاورند تا از او شهادت خواسته شود و میدانم که او را به پزشکی قانونی هم فرستادند ولی از نتیجه خبری نشد. ای مردم ایران، تماشاچیان، دادرسان، دادستان، ما وسیله‌ای برای انتشار حرفهایمان نداریم شما وظیفه قانونی دارید که این حرفها را یادداشت کنید و بمردم برسانید و هرکس به ده نفر دیگر ابلاغ کنند تا بگوش همه ملت ایران و دنیا برسد.

دادستان - آقای سرهنگ رحیمی عزیز یک اصل کلی را باید رعایت کنید و آن نفع متهمین است. شما اگر بخواهید وسیله تبلیغ برای هرکس یا برای متهمین یا شخص خودتان بشوید به قانون خیانت کرده‌اید. موضوع کوچک را بزرگ نکنید. نگذارید اینهمه بزرگ شود. سلسله و زنجیر درست نکنید. مگر ما چه کرده‌ایم؟ تازه روز اول است. ایکاش بگویند من سر باز از حدود خودم تجاوز نکردم ریاست دادگاه حسن نیت دارند منم نامه را میبرم پیش دادستان کدام قانون گفته است پرونده ایرا بیاورند و با پرونده دیگر مخلوط کنند. من میدانم آن دادستان که قول داده بقول خودش عمل کرده است. شما که فرمان میدید همه بنویسند ممکن است اشخاص کم سوادى در اینجا باشند.

سرهنگ رحیمی - تمام اشخاصیکه اینجا هستند مردمان محترمی میباشند، دانشجو و بازاری همه خوب درک میکنند من آنچه را که وظیفه دارم میگویم نه آنچه را که آقای دادستان میل دارند. در این پرونده آقایانرا به بدترین عبارات یاد کرده‌اند. من خائن نیستم (در دره چومن یکی و آنهم کافر- پس در همه دهریک مسلمان نبود). من معتقدم که از قانون اساسی و از این آقایان باید دفاع کرد. آقای رئیس تحقیق بفرمائید، که رفته‌اند منزل آقای میثمی^۱. عکسهایرا که در آلبومی برای وکلای مدافع

۱ - مهندس لطف الله میثمی از اعضای فعال نهضت آزادی بود. بعدها همراه با سایر فعالین نهضت دست

چسبانیده بودند گرفته اند. یعنی آنقدر داد گاه از لحاظ دستگاه تحت فشار است که اگر کسی پیدا شود که بخواهد بوکلای مدافع آلبوم بدهد باید بحبس و شکنجه دچار شود.

دادستان— اکثر کسانی که اینجا هستند دانشجوی میباشند ولی ممکن است اشخاص دیگری هم باشند. من بعنوان نماینده ملت ایران برای آنکه همه بتوانند درست تجزیه و تحلیل کنند میگویم فرمایشات آقای رحیمی یک بار علمی میخواهد.

سرهنگ رحیمی— در داد گاه بدوی دادستان محترم عرایض ما را مینوشتمند اما یک کلمه جواب ندادند. ما با آقای دادستان دشمنی نداریم یا دوستی خلاف مصالح مملکت و خلاف قانون و عدالت. اگر حقایق را مخدوش کنم همه نسبت بمن نظر بد پیدا میکنند. عدالت باید برای همه باشد. دادستان و وکیل باید مثل نورافکن پرونده را روشن کنند.

ایراد بصلاحیت— اولاً جای تعجب است که چرا پرونده را بداد گاه و یژه داده اند. داد گاه بدوی و یژه و داد گاه تجدید نظر و یژه، که هر دو از افسران لشکر گارد تشکیل شده اند.

وانگهی آقای سرهنگ صانعی دادرس علی البدل، مرئوس و معاون تیمسار سرتیپ احترامی فرمانده تیپ نادری و دادرس داد گاه قبلی میباشد. آیا یک مرئوس میتواند بدون دغدغه رأی فرماندهش را رد کند آنهم در ارتش؟ آیا این ترتیب صحیح است؟

دادستان— در مورد ایرادیکه نسبت بصلاحیت سرکار سرهنگ صانعی گرفتید عرض میکنم مقدمه چینی صحیح است و نتیجه گیری غلط شده است. اگر تیمسار احترامی مرتکب اینمورد عمل خلاف شوند و بداد گاه برده شوند آقای صانعی را نمیتوان قاضی قرار داد ولی در اینصورت تصریح قانونی و منطقی نداریم. ایشان رأی خودشانرا میدهند. در قضیه ماهوی استقلال رأی هم دارند.

سرهنگ رحیمی— در این داد گاه باتهامی رسیدگی میشود که مربوط است باهانت بشاهنشاه و داد گاهیکه اکثریت اعضای آنرا افسران لشکر گارد تشکیل میدهند و در واقع خود جزء مرئوسین مدعی هستند، نمیتوانند بمسئله رسیدگی نمایند. موضوع دیگر در مورد ترخیص آقایان است. جناب دادستان بخاطر عدالت بمن پاسخ دهید: **چطور اولاً آقایان را در قصر قاجار زندانی کرده اند. آنجا جایگاه محکومین قطعی است مثل**

بتشکیل سازمان مجاهدین خلق زد. مهندس میثمی در ۱۳۵۰ دستگیر شد. اما مجدداً بعد از سه سال که آزاد شد بسازمان مجاهدین پیوست. در ۲۷ مرداد ۵۳ دستگیر شد و تحت شکنجه فراوان قرار گرفت. بطوریکه گفته میشود چشمان خود را از دست داده است. وی هنوز در زندان میباشد.

ارتشبد هدایت. نکند حکم محکومیت آقایان از روز اول قطعی بوده است. در مورد آقایان عداوت جای عدالت را گرفته است. شما آیت الله طالقانی مجتهد مسلم را با نجا میرید در حالیکه متهمین دزدی مثل سرتیپ نویسی در جمشیدیه در کنار استخر هستند و حضرت آیت الله خمینی را در عشرت آباد نگه میدارید.

(صلوات تماشاچیان - اعتراض رئیس دادگاه - نفس)

سرهنگ رحیمی - حقیقت در سکوت روشن میشود از تماشاچیان محترم تقاضا میشود سکوت بفرمایند. دادستان محترم میدانند که ما همه میل داریم موضوع دوستانه رسیدگی شود. غرض اینستکه استثنائی در کار نباشد تا عدالت اجرا شود. ظلم بالسویه عدل است بقدری در این مملکت استثنا و تبعیض بوده است که مردم حتی حاضر بودند ظلم را بطور یکسان تحمل کنند. جمعیتی تحت تعقیب قرار گرفته است یک هیئت اجراییه، یک هیئت مؤسس داشته اند دو نفر از آقایان مؤسسين که در زندان بوده اند با کفالت ده هزار تومان آزاد می شوند! اما یک عضو عادی را محکوم میکنند آیا این تبعیض نیست؟ عداوت نیست؟ حق اینست که اینها هم مرخص شوند. من یک میلیون تومان کفیل میدهم اگر مهندس بازرگان آزاد شود از بازار هزاران قبale خواهد آمد تا فرد مؤسسی را که اسمش ذیل همان نامه ادعائی رئیس جمهور به چشم میخورد آزاد شود آنها پس از محکومیت آقایان. امیدوارم بدین تبعیضات خاتمه داده شود.

ایراد دیگر - جزئی ترین انحراف و اشتباه از نظر ما رد نمیشود مسائلی را میبینیم که در شأن دادگاه نیست این شعارها که بدرود یوار زده شده اعلام کار آقایان است یکی از این شعارها میگوید: در قضاوت خدا - شاه - قانون - عدالت حکم فرماست» (ماده ۲۰۳ دادرسی و کیفر ارتش میگوید دادرسان مستقل اند و باید خدا - شاه و قانون را در مدنظر داشته باشند) این شعارها که شاه در قضاوت حکم فرما هست نه قانونی هستند نه برانزده والا میشود دادگاه قانونی فرمایشی. چه کسی اینکار را کرده است؟ دستی در کار است که میخواهد همه را خراب کند. خدا و عدالت و قانون که اشتباه نمیکنند ولی بشر جائز الخطاء است. امر فرماید این شعار را که دادگاه را از صلاحیت میانندازد بردارند. اما اصل مطلب دادگاه قبلی بحمدالله خوش یمن بوده است. باز پرسش (سرهنگ مقدم) ارتقاء مقام یافت (مدیرکل سازمان امنیت) دادستانش ترفیع یافت. دادرش ارتقاء درجه یافت. بعضی از مسائل مربوط است باصول قضائی ولی مسائلی است که به شرافت ارتش ارتباط دارد اگر باز پرس زیر اوراق را امضاء نکرده است اشتباه کرده ولی بعضی اشتباه هاست که حیثیت و شرافت دادگاه را لکه دار میکند پس نباید از نظر افسران علاقمند بآب و خاک

دور بماند.

نامه ایست از یکی از موکلین بنده آقای پرویز عدالت منش. پرونده کلی روی اتهامات آیت الله میگرود. آن اتهام هم روی آقای عدالت منش بنا شده است. در پرونده ایشان بیک نکته جالب و پراهمیت برخورد میکنیم. باز پرس سؤال میکند شما در بازجویی اظهار داشته اید اعلامیه ایرا آقای طالقانی بدستغیب دادند چرا حقیقت را بیان نمیکنید؟

ج- در موقع این تحقیقات مرا تحت فشار قرار دادند که بگویم مینوت اعلامیه را از آقای طالقانی گرفتم. قاعدتاً باید سؤال بعدی این باشد که چه کسی فشار آورد و چگونه؟ ولی خیر ایشان باین موضوع اعتنائی نمیکند و میگویند:
س- من از جواب شما چیزی استنباط نمیکنم آنچه مسلم است بخط آقای طالقانی است.

باز پرس در قرار مجرمیت باید مسلم را بگویند نه قبل از تحقیقات. آیا چنین باز پرس قاضی است؟
(متن نامه آقای عدالت منش دایر بر شرح شکنجه های وارده باو قرائت شد که در صفحات بعد آمده است).

متن نامه آقای پرویز عدالت منش در باب شکنجه هائیکه بایشان داده شده است. (جلسه سوم).

تیمسار ریاست دادگاه تجدیدنظر ویژه

اینجانب پرویز عدالت منش متهم ردیف ۹ پرونده مطروحه را در پنجم تیرماه سال جاری بتوسط مأمورین سازمان امنیت دستگیر و بسازمان امنیت بردند و در آنجا پس از تشریفات مقدماتی بزندان شماره دو قصر منتقل کردند.

گردش کار- همانروز بمدازظهر توسط سرهنگ سالاری به بازجوئی معرفی شدم در حین بازجوئی و مقدمات آن پدرم و برادران اینجانب بنام خسرو و علی را هم که برای شکنجه دستگیر کرده بودند و بمن گفتند که آنها را هم برای خاطر تو گرفته ایم می بایستی تمام حقایق را بگوئی. پدرم را آوردند و گفتند که تمام ریش هایش را دانه دانه میکنیم که در اول اوراق بازجوئی منعکس است که گفته ام من خودم را ملزم براستگویی میدانم. بخصوص اینکه پدر و برادران مرا هم بخاطر من گرفته اید.

بازجوئی ادامه پیدا کرد. ولی نمیدانم آنها چه میخواستند که راضی بآنچه

که نوشته بودم نبودند و دائماً مرا تهدید میکردند که بدست سرهنگ سیاحتگر خواهند سپرد. خلاصه بعد از مقداری بازجوئی مرا بدست سرهنگ زمانی سپردند. ایشان از ساعت ۷ بعد از ظهر فردایش بطور متصل با استثنای یک ربع که برای صرف غذا بازجوئی را متوقف کرد از من بطور شفائی و کتبی بازجوئی مینمود. این بیخوابی خود شکنجه ای برای من محسوب میشد که در عین بیخوابی جملاتی را بگویم یا بنویسم.

بعد از آن گفتم میبایستی تو را سپرد دست سرهنگ سیاحتگر. **سرهنگ سیاحتگر** با یک شلاق سیمی که در دست داشت وارد شد. خلاصه بعد از چند کلمه سؤال و جواب مرا بروی نیمکت آهنی خوابانیدند و دو نفر پاسبان بروی سر و گردن من نشستند (این ماجرا در اطاق ملاقات زندان شماره ۲ قصر انجام گرفت) او مرتب میزد و دشنام میداد که بگو آقای سید محمود طالقانی اعلامیه افسران را نوشتند (که البته مقصودش که عین آنچه را که او میخواهد در بازجوئی بنویسم و امضاء کنم). بنویس که آقای سید محمود طالقانی دستور چاپ اعلامیه افسران را دادند. بنویس که آقای سید محمود طالقانی دینامیت تهیه و در اختیار من برای خرابکاری گذاشت. خلاصه مرتباً از این حرفها میزد و من هر چه زیر شلاق التماس میکردم که اینها را که شما میگوئید حقیقت ندارد و اینطور نیست ولی او گوشش باین حرفها بدهکار نبود. مرا از روی نیمکت بلند کرد و آنچه را در زیر شکنجه بمن گفته بود میخواست که بنویسم ولی من امتناع کردم و او دومرتبه مرا خوابانید و شکنجه را شروع کرد باز مرا بلند کرد و بمیله اطاق ملاقات بست و از پشت دستهای مرا با یک زنجیر نازک بست که انتهای آن شکل مخصوص داشت که پایش را در آن میگذاشت و بطرف پائین فشار میداد، دستهای من از عقب بطرف پائین با فشار مخصوصی کشیده میشد. در همان حال میگفتم اگر اینها را نگوئی با بطری کانادا (که جلویش بود) خدمت میرسیم. پدر و برادرانت اینجا هستند مادر ترا هم بمیان زندان زنان فواحش فرستادیم. (که بعداً فهمیدم قسمت آخر را دروغ میگفتم و برای ارباب و تهدید میگفتم) خلاصه مرتب میگفتم و میزد. این قسمت را مرتباً رویش تکیه میکرد و میگفتم — (مرا نمیشناسی. من کسی هستم که وارطان را که بازویش باندازه کمر تو بود زیر شکنجه کشتم. مخش را با مته سوراخ کردم. تا حالا ده نفر را زیر شکنجه کشته ام — مواظب باش نفریازدهم نباشی). و چنین میگفتم: (من حیوانی هستم که در هیچ جنگلی نظیرم پیدا نمی شود و من هیچ رحم و مروت ندارم) خلاصه من دیگر چیزی نمی فهمیدم هر چه میگفتم و میخواست برایش مینوشتم — چون فکر میکردم بالاخره یک مرجعی بدین ماجرا رسیدگی مینماید و در آنجا جریان ماوقع را شرح

میدهم مرا با یک حالت نیمه بیهوش آوردند که بعد از اینکه کاملاً بیهوش آمدم خود را در یک مستراح دیدم (که تا مدت ۴۰ روز بعد هم در همان مستراح بودم) و روز و شب را بطور مجرد در آن محل عفونی بسر میبردیم و نکته اینکه بعد از دو ماه دیگر که پدر و برادرانم را مرخص کردند و بملاقات من بزدان آمدند و جریان شکنجه را برای آنها تعریف کردم، گفتند ما چیزی فهمیدیم چونکه وقتی تو را میآوردند زیر بغلهایت را گرفته و میکشیدند و تو مرتباً ناله میکردی و هذیان میگفتی و در آن موقع ما از شدت ناراحتی بغض بیخ گلویمانرا گرفته بود و برای اینکه هم سلولمان (یعنی حسن و عباس زمانی) ناراحت نشوند سرمانرا زیر پتو کردیم و تا صبح اشک ریختم و نخوابیدیم. خلاصه جلسه بعد هم شروع شد. ایندفعه سروان زمانی و سرهنگ سیاحتگر باتفاق یکدیگر بودند و سرهنگ سیاحتگر پشت سر من ایستاد و اگر آنچه را که زمانی میخواست نمینوشتم از پشت با شلاق میزد آنروز هم مقداری شکنجه ام دادند. جلسه بعد هم باشکنجه شروع شد و در همان جلسه از من اقراریر معمول میگرفتند. بعد از آن در جلسات بعد دیگر شکنجه نمیدادند ولی اگر آنچه را که آنها میخواستند نمینوشتم مرا تهدید بشکنجه هائی از همان قبیل میکردند. تا بعد از اتمام جلسات کذائی بازجوئی و معلوم الحال مدتی مرا با دستبند بدادرسی ارتش باز پرسشی شعبه ۷ بردند و در اطاق بازجوئی دستبند را از دستم باز کردند و در حین سؤال و جواب که بطور کتبی انجام میگرفت. من میخواستم جریان شکنجه را مشروحاً بنویسم ولی معلوم بود که دو مرتبه همان صحنه های وحشتناک تکرار میگردد. این بود که در جواب یکی از سؤالات باز پرس بطور کتبی بوجود فشار در زمان بازجوئی اشاره کردم و شفاهاً هم خواستم جریان شکنجه را بگویم و اگر اجازه میدهد بنویسم ولی ایشان مانع شدند و با خشونت گفتند: (آقای عدالت منش این حرفها قدیمی شده است) من خواستم کتم را درآورم و جای شکنجه ها را به ایشان نشان دهم فرمودند (لازم نیست).

نوزدهم اسفند ۴۲

پرویز عدالت منش

جلسه چهارم

چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۴۲ ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه

آقای سرهنگ رحیمی (وکیل مدافع آقای مهندس بازرگان):

نامه ای از طرف وکلای مدافع در جلسه قبل جهت تقاضای آزادی متهمین تقدیم دادگاه شده که بهتر است در اخذ تصمیم درباره آن تسریع شود چون دادرسی ارتش فعلاً از فکر اولیه خود عدول کرده و چند نفر از مؤسسين و اعضاء نهضت آزادی را

مرخص کرده است خوب نیست این آقایانرا بجرم عضویت در نهضت در زندان نگهدارد. روز قبل نامه ای را که اساس اتهامات در این پرونده است قرائت کردم ماده ۱۳۱ قانون کیفری میگوید اگر یک کارمند قضائی متهمی را مجبور باقرار کند یا او را اذیت و آزار بدنی نماید یا در این باب امری دهد به حبس با اعمال شاقه از ۳ تا ۶ سال محکوم میشود چنانکه آن متهم فوت کند مرتکب و آمر مجازات مرتکب و آمر قتل را خواهد داشت. در آئین ما نظامیان اگر یک اسیری را که میخواهد ما را بکشد شکنجه بدهیم ما را اعدام میکنند چون خلاف جوانمردی است حال اگر بیائیم یک هموطن خودمانرا شکنجه بدهیم که علیه یک آیت الله اقرار کند چه نام دارد.

راجع بنامه ای که آقای عدالت منش بحضرت آیت الله میفرمودند که من ناله او را شنیده ام باید راجع بمطالب این نامه تحقیق بشود چون اقرارات آقای عدالت منش علیه آیت الله بوده است در این نامه صحبت از وارطان نامی بمیان آمده است که کشته شده است آیا صحت دارد؟ آیا او هنوز زنده است؟

میگویند سرهنگ سیاحتگر در موقع خشونت این اظهارات را کرده است. قاتلها در همین حالات خودشانرا لومیدهند. اینها به حیثیت ارتش بستگی دارد. اگر قرار بر شکنجه باشد دیگر در جامعه سنگ روی سنگ بند نمیشود و باسانی میتوان علیه هر کس اقرار گرفت و پرونده ساخت. ممکن است این حرفها بر ضرر موکلم باشد ولی من برای دفاع از شرافت سربازیم میگویم. خواهش میکنم این موضوع را بعرض دادستان ارتش برسانید. در جلسه قبل پس از ایرادی که بصلاحت جناب سرهنگ صانعی گرفتم و ایراد رد دادرسی که بدنبال آن کردم آقای دادستان گفتند ماده و منطبق قانونی در اینمورد ندارد بسیار خوب ولی قانونگذار نمیتواند همه چیز را پیش بینی کند. در دادگاه قبلی وقتی من ایراد رد دادرس (رئیس دادگاه) را اعلام کردم در همان جلسه بعد پس از صحبت کتبا تقاضا کردم نوار ضبط صوت مزبور را بگذارند ولی در آن جلسه نگذاشتند و در جلسه بعد پس از صحبت آقای رئیس گذاشتند البته نوار ضبط صوت را میتوان تعویض یا حک کرد و اصلاح کرد مخصوصاً اگر نوار در دست طرف مدعا علیه باشد. ولی خوشبختانه همه جای آنرا نمیشود عوض کرد چون ما هم حرف هائی زده بودیم من دو نامه ای را در اینخصوص در جلسه رسمی دادگاه برئیس آن نوشتم در این پرونده نمیبینم چون در پشت صورت جلسه های همان روز دادن این نامه ها را قید کرده ام اگر نداده بودم منشی یا رئیس در جلسه بعد آنرا تکذیب میکردند پس بطور قطع این نامه ها از پرونده خارج شده است من هیچ اظهار نظر نمیکنم فقط شما بگوئید این نامه ها چه شده، آیا رئیس دادگاه آنها را برای خودش برداشته؟ در اینصورت این جرم و

تخلف است. بهر حال وقتی اعلام رد شد عدالت حکم میکند و قانونهم در ماده ۲۰۵ صریحاً امر میکند که باید دادرسی تعطیل و گزارش بمقام صادرکننده امر تعقیب بدهند. این کلمه باید یعنی اعلام تکلیف میشد. همه و کلا روی این موضوع تکیه کردند ولی آقای رئیس دادگاه خودشان فرمودند من صالح هستم پس معلوم میشود ایشان بزور خودشان تکیه کردند.

ایراد دیگر اینکه هیچکس در دادگاه بدوی اعم از وکیل یا متهم از اتهامات وارده و کیفرخواست دفاع نکرده است. ممکن است درباره صلاحیت یا ایراد رد دادرسی یا دلائل سکوت صحبت شده باشد و باین ترتیب با وجود این ایراد اساسی دادگاه قبلی، دادگاه نبوده است و رأی که صادر شده ارزش قانونی و قضائی ندارد.

در مقابل عزل و کلا از طرف موکلین آقای رئیس دادگاه بماده ۱۰ قانون محاکم عمومی مراجعه کردند (مبنی بر اینکه پس از تشکیل جلسات دادرسی متهم حق عزل و کلاهی خود را ندارد) در ماده ۱۴ همان قانون میگوید اعتراضات بصلاحیت و غیره قبل از تشکیل جلسه علنی دادگاه شروع دادرسی مطرح میشود. ولی در آئین دادرسی و کیفر ارتش جلسه مقدماتی و بحث در صلاحیت و نقض پرونده نیز در جلسات علنی انجام میگردد ولی دادرسی رسمی پس از صدور قرار صلاحیت و خواندن کیفرخواست شروع میشود و این موضوع صریحاً در مواد ۱۹۴ و ۱۹۵ حل شده است بنابراین در آن موقع که آقایان و کلایشان را عزل کردند جلسه دادرسی نبوده بلکه جلسه رسیدگی مقدماتی بوده است. بنابراین آن دادگاه نه وکیل داشته نه رئیس نه مخبر جرائد پس این شیر بی یال و دم و اشکم صورت محاکمه قانونی نداشته است. لذا این دادگاه برای رسیدگی استینافی صالح نیست. طبق اصل ۲ متمم قانون اساسی ۵ نفر از علماء و مجتهدین طراز اول دارای حق و تسوورد یا قبول قوانین مصوبه مجلسین را دارند. کسی که بقانون اساسی احترام نگذارد خائن است. همان قانونیکه اصل ۳۵ و ۳۶ آن در مورد حقوق سلطنت است و محترم است اصل ۲ آن که اتفاقاً تنها اصلی است که تا ظهور قائم آل محمد (عج) ثابت و برقرار است نیز باید مورد احترام باشد. بعقیده من ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی و ماده ۱ قانون مقدمین اصلاً تصویب نشده است چون رعایت تشریفات قانونی و اظهار نظر علماء طراز اول در آن نشده است بنابراین همه کسانیکه بموجب این مواد محاکمه و زندانی شده اند باید مرخص شوند. عجیب است شما می‌آید با فراموش کردن اصل ۲ متمم قانون اساسی در تصویب قوانین حقوق دیانت راتقصیع میکنید بعد باستناد همان قوانین یکنفر روحانی را محاکمه میکنید. من از اینکه بعریاضم در جلسه قبل توجه و آن شعار خلاف قانون را از بالای سردادرسان

برداشتید تشکر میکنم. طبق ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی هرکس بشخص شاهنشاه اهانت کند بیک تا سه سال حبس محکوم میشود و طبق ماده ۱۷ قانون مطبوعات طبق ماده ۱۰ قانون مجازات عمومی نیز هرکس بمراجع مسلم تقلید اهانت کند بیک تا سه سال حبس محکوم میشود پس جرم اهانت پادشاه و روحانیت از نظر قانون گذاری یکی است مضافاً باینکه طبق اصول متمم قانون اساسی حقوق روحانیت نسبت بحقوق پادشاه بیشتر است چون روحانیت حق رد قوانین را دارد ولی مقام سلطنت چنین حقی جز در موارد مالی ندارد آنهم در صورت تصویب مجدد دو ثلث اعضاء مجلسین قانونیت پیدا میکند. اگر آقای مهندس بازرگان را بحرم تأسیس نهضت آزادی به ۱۰ سال حبس محکوم کنند و یکنفر دیگر از موسسین را آزاد نمایند این عدالت نام ندارد، بلکه عداوت است. بنابراین اگر بتقاضای تریخیس این پاکان از طرف وکلا ترتیب اثر ندهند این دلیل بر آنست که در دادرسی ارتش تبعیض و اعمال دلخواهی حکمفرماست. مطلب دیگر اینکه در هیچ کجای پرونده امضاء دادیار دیده نمیشود ماده ۱۵۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش میگوید در موارد تقصیرات در صورتیکه رئیس دادرسی ارتش پرونده را مهم تشخیص دهد و در موارد عموماً حضور دادیار در جلسات باز پرسى الزامی است و دادیار باید ذیل اوراق را امضاء کند وقتی امضاء دادیار وجود ندارد دلیل بر آنست که دادرسی ارتش پرونده را مهم تشخیص نداده است ولی در مقابل میبایستیم در دادرسی ارتش آقایان را بعلت اهمیت پرونده زندانی و چهارده ماه در زندان نگهدارند.

آیا این عداوت نیست؟ وانگهی اینها اوراق باز پرسى و اسناد قضائی هستند اگر امضاء باز پرس و دادیار را نداشته ارزش ندارد. ماده ۱۵۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش امضاء باز پرس را الزامی کرده است. ماده ۳ قانون سازمان امنیت میگوید مأمورین این سازمان برای تعقیب پرونده‌های مذکور در فوق در زمره ضابطین نظامی محسوب و دارای اختیارات ضابطین نظامی هستند و ماده ۷ قانون کیفر ارتش، دادستان ارتش پس از اطلاع از وقوع بزه حدود صلاحیت خود هرگاه قرائن و امارات را کافی تشخیص بدهد پرونده را تشکیل میدهد والا یکی از باز پرسهای مربوطه را مأمور رسیدگی میکند و در هر حال رعایت ماده ۱۳۸ این قانون (لزوم امر تعقیب) الزامی است. ولی اینجا یک نامه از ساواک وجود دارد که بدادرس میگوید خواهشمند است دستور دهید قرار بازداشت آقای مهندس بازرگان صادر شود و در همان روز باز پرس قرار صادر میکند و در همان روز دادستان موافقت میکند در هیچ کجای دنیا روی اوراق بازجوئی قرار بازداشت صادر نمیکند بازداشت باید بدنبال باز پرسى صورت گیرد در اینجا ما میببینیم که آقای باز پرس در همان آن دریافت نامه سازمان امنیت متهم را ندیده قرار

صادر میکنند و بعد بدون توجه به تصریح ماده ۱۳۸ بدون امر تعقیب متهم را در زندان نگهدارند و پرونده تشکیل میدهد.

مطلب دیگر در باره عدم صلاحیت دادگاه: اگر جناب دادستان اصل ۱ متمم قانون اساسی را قبول نداشته باشد آنوقت این خطر هست که مردم اصول دیگر آنرا قبول نکنند قانون اساسی و متمم آن میثاق شاه و ملت است در مورد پرونده آقای مهندس بازرگان بطوریکه عرض کردم پس از آنکه بدنبال درخواست یا دستور سازمان امنیت باز پرس قرار بازداشت ایشان را صادر میکند و ایشان اعتراض مینمایند دادستانی ارتش بسازمان امنیت مینویسد: چون نامبرده بقرار صادره اعتراض کرده است خواهشمند است پرونده را بدادرسی احاله دهید مثل اینکه دادرسی ارتش شعبه ای از ساواک بوده است که اوراق حاکی از رفت و آمد پرونده در آن دیده نمیشود اگر پرونده بدادرسی نرفته و در سازمان امنیت مانده است پس چطور قرار صادر شده است دادستان دادگاه قبلی گفتند که بازجو از رئیس سازمان امنیت کسب دستور کرده است و این همان امر تعقیب است. رئیس سازمان امنیت کجا میتواند امر تعقیب صادر کند...؟ مگر او فرمانده ناحیه است؟ او بموجب قانون ساواک یک ضابط نظامی است آقای دادستان اخلاقاً با جواب دهید من معتقدم باز پرس بقانون وارد بوده با این نامه ها که در لای پرونده گذارده است می خواهد بدادگاه بفهماند و حالی کند که من آزاد نبوده ام. دادیار همینطور چون هردو ذیل اوراق را امضاء نکرده اند.

رئیس: از دادیار سؤال کردم گفتند من در باز پرس حضور داشتم ولی چون در دادرسی ارتش مرسوم نبوده است امضاء نکرده ام.

سرهنگ رحیمی: متشکرم که تیمسار اینرا فرمودند اینجا مسئله تعارفات و مرسومات در کار نیست ماده ۱۶۶ قانون دادرسی ارتش میگوید (باز پرس میتواند رأساً سؤالات بازجو را تکرار کند).

این بدان منظور است که از امکان سوءنظر بازجو جلوگیری بعمل آید. خلاصه آنکه قرار بازداشت بدون باز پرس مثل صدور رأی دادگاه قبل از محاکمه و دفاع است بروید از یک قاضی دادگستری پرسید آیا این صحیح است اگر این عرایض ما را در روزنامه ها مینوشتند اشخاص قاضی می آمدند و در باره آن قلم فرسائی میکردند و حرف ما را تأیید میکردند. اگر جناب دادستان مرحمتی کرده بودید و نامه ما را بدادستان ارتش داده بودید که بروزنامه بفرستند شاید این حرفهای ما هم به ایشان برسد و اثری بگذارد و اگر تیمسار ریاست دادگاه هم امر بفرمایند. این پرونده برگردد دادستانی برای تکمیل و

رعایت قوانین چون قانون در نظر همه ما مقدس است.

وقتی ما میگوئیم دادگاه غیرقانونی است ممکن است بما ایراد بگیرند که حضور و دفاع شما هم غیرقانونی است ولی تیمسار این آقایان زندانی هستند و اگر ما بگوئیم و اقدام نکنیم این آقایان در زندان میمانند و یکی نیست از حقوقشان دفاع کند. ایراد دیگر در مورد نقص پرونده، یک دست اعلامیه اینجاست و همه با آقایان نسبت داده اند سوءتفاهم نشود و نگویند که سران نهضت آزادی اعلامیه های خودشانرا قبول ندارند. این آقایان آنچه را که در نشریات منتشر شده قبول دارند ولی منظورم اینست که بایستی این اعلامیه تفکیک میشد آنچه در دوره زندان آقایان در دوره ای که آنها ممنوع الملاقات و حتی زندان از پذیرفتن غذا و هرگونه وسائلی خودداری می کرد منتشر شده است مثل نامه رئیس جمهور هندی، آیا این شوخی نیست که پهای آقایان نوشته شود. باید معلوم شود چه مقدار از این اعلامیه ها بامضاء هیئت اجرائیه بوده و چه مقدار شخصی است. بهترین قضات هم نمیتوانند روی اعلامیه های تفکیک نشده قضاوت کنند. آیا این تقاضا نامشروع است؟ برای ما گفتن حقیقت مهم است نه مغلطه. فرض کنیم دانشجویان نهضت آزادی در زمان زندان آقایان یک چیزی منتشر کرده اند و ایشان میگویند بما مربوط نیست. مگر تفتیش عقاید است. ما میگوئیم اینها را بفرستید پیش باز پرس که اوامر ساواک را انجام داده و بگوید آنها را از هم تفکیک کند.

جلسه پنجم

روز شنبه ۲۴ اسفندماه ۱۳۴۲ - ساعت ۹ صبح.

سرهنگ رحیمی - بنده بازهم قبل از اینکه بمدافعاتم ادامه دهم درخواست میکنم در مورد رفع توقیف آقایان تسریع شود. بدلیل اینکه دادرسی ارتش چند نفر از دوستان آقایان را آزاد کرده است دلیلی برای بازداشت این آقایان باقی نمیماند. و نیز از آقای دادستان گله دارم که چرا نامه ما را پروزنامه کیهان نرسانده اند. منظور آنست که بالاخره این نامه و خلاصه مدافعات متهمین و ما چاپ شود.

آقای سرهنگ پگاهی با خوشبینی گفتند که صورت مجلس تنظیمی از مدارک مکشوفه از منزل آقای حکیمی را بیاورید ولی بنده میگویم اصلاً چنین صورت مجلسی وجود ندارد. در آخر دادگاه قبلی دادستان دادگاه نامه ایرا ارائه دادند که مینوت نامه ماشین شده نهضت آزادی ایران بوده است. باید روی آن تحقیق بشود که خط کدامیک از این آقایان است. آقای دادستان قبلی با حرارت میگفتند این مینوت متعلق با آقایان است. و کلا میگویند نیست. برای تکمیل تحقیقات احتیاج بکارشناس خط میباشد.

چون اگر قرار باشد کاغذ بی امضاء مدرک قرار گیرد بعد از این میشود در این مملکت هر کسی را بجرم هرکاری تعقیب کرد. در باره نامه ای که مینوت آن بحضرت آقای طالقانی منتسب است هیچ معلوم نیست که این مینوت چگونه وارد این پرونده شده است همچنین در مورد تلگراف بصران کشورهای عربی گذشته از آن که تبریک باتحاد چند کشور مسلمان و آرزوی اتفاق همه کشورهای اسلامی گناهی ندارد ولی نام «تلگراف» یک معنائی دارد و باید از تلگرافخانه تحقیق بشود آیا چنین تلگرافی شده است یا نه؟ چون اگر نامه ای در داخل خانه من باشد و منتشر نشده باشد تعقیب من روی آن نامه تفتیش عقاید است.

در مورد سیاسی بودن جرم— این آقایان با طرز عمل هیئت حاکمه مخالف بودند. حق اینست که در مملکت مشروطه مخالفین آزادی گفتار داشته باشند والا موافقین که همیشه آزادی دارند و میتوانند باسانی مدح و ثنا بگویند— شعر بگویند و امثال آن. رهبر حزب کارگر انگلیس میروود با خروشچف ملاقات میکند— برتراند اسل برخلاف سیاست انگلیس بزمامداران کشورهای دیگر تلگراف میکنند ولی هیچ گاه هیچکس آنها را متهم بارتباط با بیگانه نکرده است. سیاست یعنی چه؟ جمعیتی مرکب از اساتید دانشگاه و طبقه منورالفکر دارای امرانامه و تشکیلات— نظیر تمام احزاب سیاسی جهان، سؤال میکنم اگر این دسته سیاسی نباشند پس جمعیت سیاسی کدام است؟ اینها با طرز اداره مملکت (که مفهوم سیاست است) مخالفت دارند. فکر میکنم که جناب دادستان هم معتقدند که اینها مردان سیاسی هستند که بنفع مملکت خودشان حرف میزنند. اصل ۷۹ متمم قانون اساسی می گوید جرائم سیاسی و مطبوعات در حضور هیئت منصفین رسیدگی میشود. در کجای قوانین دادرسی و کیفر ارتش نوشته است که هیئت منصفه نباید در دادگاه نظامی حاضر شوند.

سرهنگ دکتر علمیه— (وکیل مدافع آقای دکتر سبحانی):

بنده دادگاه را از دو نظر صالح نمیدانم.

۱— رسیدگی بدایتی در دادگاه تجدید نظر مقدور نیست. ماده ۲۲۹ دادرسی. و کیفر ارتش میگوید «دیوان تجدید نظر فقط باتهامیکه در دیوان حرب مورد رسیدگی واقع شده است رسیدگی مینماید». نظیر این ماده در آئین نامه دادرسی کیفری در ماده ۲۴ ذکر شده است. اگر این ماده را تجزیه و تحلیل کنیم میبینیم:

- ۱— اگر دفتر دادرسی واحدی پس از صدور کیفرخواست عمداً یا سهواً پرونده ای را قبل از دادگاه عادی بتجدیدنظر احاله کند محکمه تجدیدنظر صالح نیست.
- ۲— اگر در تجدیدنظر دادستان اتهامات جدیدی را عنوان کند دادگاه صلاحیت

رسیدگی بآنرا ندارد.

۳- اگر متهمی، متهم بچند جرم باشد. دادگاه تجدیدنظر فقط بآن اتهامی رسیدگی میکند که در دادگاه بدوی رسیدگی شده.

۴- اگر دادگاه بدوی قرار عدم صلاحیت یا مشمول مرور زمان یا تکمیل پرونده صادر کند و پرونده در اثر اعتراض دادستان در مورد اول و اشتباهاً در مورد سوم بدادگاه تجدیدنظر ارجاع شود چون نسبت بماهیت رسیدگی بدایتی نشده است دادگاه تجدیدنظر از نظر ماهیت، صلاحیت رسیدگی ندارد.

۵- اگر دادگاه بدوی رعایت تشریفات مسلم دادرسی را ننماید (مثلاً با یک یا دو نفر قاضی تشکیل شود) دادگاه تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی ندارد.

۶- بالاخره اگر بعلل قانونی در دادگاه بدوی دفاعی صورت نگیرد، حکم آن کان لم یکن بوده قابل تجدیدنظر نیست.

مسئله رد دادرسی و اینکه دادگاه قبلی تنها با دو دادرس دادرسی کرده و رأی صادر نموده توسط جناب آقای سرهنگ پگاهی بطور روشن بیان شده و نیز وکلا و متهمین بعلل قانونی از اتهامات وارده دفاعی ننموده اند. دادگاه قبلی در رأی خود نوشت «بعد از قرائت کیفرخواست و اجرای مقررات ماده ۱۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و استماع اظهارات متهمین و وکلای آنها و پاسخ دادستان و دفاعیات مجدد وکلا و اعلام آخرین دفاع و استماع اظهارات متهمین» (بلی اظهارات متهمین! منجمله موکل اینجانب این بود که «سکوت میکنم») و اظهارات وکلای مدافع هم در اطراف رد دادرسی و امثال آن بوده است. پس تشریفات دادرسی انجام نشده است تا در مرحله ثانوی در این دادگاه بآن رسیدگی شود.

در دادگستری بنا بماده ۳۳۴ آئین دادرسی کیفری در مورد «رد» تعیین تکلیف با خود قاضی مورد ایراد دادگاه است. ولی در ارتش بنا بمنطوق ماده ۲۰۵ آئین دادرسی و کیفر ارتش تعیین تکلیف با مقام صادر کننده امر تعقیب است. و نیز در دادگستری قانون تکلیف «رد» را معین کرده است. پس از وارد دانسته شدن «رد» دادرس علی البدل بجای دادرس مردود مینشیند. ولی در ارتش امر تعقیب آمر بتشکیل دادگاه و تعیین دادرس دیگر می دهد. در ماده ۳۳ قانون ارتش این امر پیشینی شده است. فرماندهان اختیار تعیین دادرس بجای دادرس غائب را دارند.

بطوریکه ملاحظه میفرمائید حل موضوع قبلی ساده و کافی بود. دوست عزیز ما تیمسار زمانی بمحض ایراد «رد» پرونده را نزد آمر تعقیب میفرستاد تا در صورت صحیح بودن ایراد امر فرمایند دادگاه بریاست سرتیپ احترامی و عضویت سرهنگ رحیمی و

سرهنگ خالصی (عضو علی البدل) تشکیل شود. و اصولاً یکی از فلسفه های پیشینی عضو علی البدل برای همین مواقع است. ولی تیمسار زمانی این عمل بسیار ساده را انجام ندادند و محکم بر صندلی ریاست تکیه زدند و خواستند که بمنظور سهیم شدن در امر «خیر» محکوم کردن سران و اعضاء نهضت آزادی ایران بر طبق تصمیم قبلی خودشان که اشتباهاً در نتیجه عصبانیت آنرا در دادگاه اعلام نمودند بمقررات قانون گردن نهند. چه اگر رعایت قانونرا میکردند امکان داشت که مقام آمر تعقیب ایراد «رد» را وارد دانسته و ایشان را از دادرسی معاف کند و نتیجتاً دوست ما از این فیض! عظمی محروم گردند!

حال که بعقیده ما وکلای مدافع این دادگاه بعلت عدم رسیدگی بدایتی، صلاحیت رسیدگی استینافی ندارد در مقابل این وضع تکلیف قانونی ما چیست؟ در دادگستری وقتی یک دادرسی ایراد به «رد» بخود را وارد تشخیص نداد برای متهم جای اعتراضی باقی هست. برای او فریاد رسی هست و این مرجع در مورد دادگاه بخش نزدیکترین دادگاه شهرستان است- و برای این یکی دادگاه استان- و برای دادگاه استان همان دادگاه استان بدون حضور دادرسی مورد ایراد است. و بهرحال در صورت ابرام ایراد «رد» در یکی از این دادگاهها حکم دادگاه اولیه با وجود قاضی مردود کان لم یکن خواهد بود. ولی در ارتش اگر دادرسی مورد ایراد طبق مقررات ماده ۲۰۵ عمل نکرد یا مقام دهنده امر تعقیب ایراد را وارد ندانست- ولی آیا باید متهم دست بسته تسلیم چنین قاضی گردد؟ در عین آنکه در ماده ۲۰۵ قانون کیفر ارتش قید نشده است که نظر فرمانده در مورد ایراد «رد» دادرسی قطعی و غیرقابل اعتراض است ولی با توجه بماده ۲۸۷ آن قانون در این مواقع باید بآئین دادرسی عمومی مراجعه شود و محل رجوع همان ماده ۳۳۴ قانون مزبور است. این ماده مقرر میدارد که ایراد «رد» نسبت بدادرسی دادگاه بخش در دادگاه شهرستان و نسبت باین یکی در دادگاه استان... مسلماً نمیتوان دادگاه عادی نظامی را به دادگاه بخش که بامور خلافی رسیدگی میکند مقایسه نمود ولی از لحاظ رسیدگی دو درجه ای دادگاه شهرستان با دادگاه عادی نظامی و دادگاه استان با دادگاه تجدیدنظر نظامی قابل تشبیه بوده بنابراین مرجع رسیدگی بشکایت ایراد «رد» دادرسی دادگاه عادی رئیس نزدیکترین دادگاه تجدیدنظر است. بنابراین راه حل اینستکه ابتدا مراتب بفرمانده ناحیه گزارش شود. در صورتیکه ایراد «رد» را وارد دانست قضیه حل شده و باید دادگاه مجدداً با حضور عضو دیگری رسیدگی ماهوی نماید و در صورتیکه ایراد «رد» را وارد ندانند و متهمین از این نظر شکایت کنند موضوع به نزدیکترین دادگاه تجدید نظر تهران که ممکن است همین دادگاه باشد

ارجاع شده و حکم مقتضی صادر شود.

یک راه حل دیگر که خالی از ایراد نیست بنظر میرسد و آن اینستکه مرجع رسیدگی بکلیه اعتراضات علیه مرحله بدوی اعم از اعتراض به صلاحیت یا عدم شمول مرور زمان یا نقص پرونده و نیز علیه تصمیمات دادگاه اولیه دادگاه تجدیدنظر است و چون رئیس دادگاه قبلی بوظائف قانونی خود در دادن گزارش بفرمانده مر بوطه عمل نکرده است و عدم امر تعقیب در پرونده خود یکی از ایرادات اساسی است با توجه بمدلول مواد ۲۸۷ دادرسی و کیفر ارتش و ۳۳۴ آئین دادرسی کیفری ریاست فعلی این دادگاه باید بآن رسیدگی نماید و بنابراین این جانب بنماینده کی از طرف موکلم باستناد مواد بالا از طرز عمل و رویه تیمسار زمانی دادرس و رئیس دادگاه سابق شکایت مینمایم و در صورتیکه این شکایت را وارد بدانند مراتب را بفرماندهی گزارش دهند تا دادگاه عادی دیگر جهت رسیدگی مجدد ماهوی تشکیل شود. البته دادگاه عادی دیگر، نه دادگاه قبلی بدون دادرس رد شده. چون دادرسان همان دادگاه بدون شنیدن دفاع متهمین و تعیین تکلیف تیمسار زمانی اظهار نظر بمحکومیت متهمین حاضر نموده اند و آنان نیز بدین ترتیب صلاحیت رسیدگی ندارند. و چنانچه ایراد رد نیز وارد نباشد چون ریاست دادگاه قبلی مرتکب عمل خلاف قانون شده و خلاف ماده ۲۰۵ عمل کرده و وکلا و متهمین حاضر دادگاه را بحق و صالح ندانسته و دفاعی نکرده اند و آن دادگاه بدون دفاع و رسیدگی اظهار نظر کرده و رأی صادر کرده است لذا باید دادگاه عادی دیگری بدایتاً به موضوع رسیدگی نماید. پس ملاحظه میکنید که یک عمل خلاف قانون برای سهیم شدن در محاکمه سران نهضت آزادی چه مشکلاتی برای دستگاه ایجاد میکند و چه خوب بود تیمسار زمانی از ثواب این امر صرف نظر و به افسردیگری مثل دادرس علی البدل دادگاه واگذار میکردند تا در اذهان این شائبه پیدا نشود که دادگاههای نظامی رعایت مقررات را نمی کنند.

دوم- عدم صلاحیت دادگاه بعلت عدم حضور هیئت منصفه- چون در

کیفرخواست عمل استنادی بمتهمین حاضر را منطبق با ماده یک قانون مقدمین دانسته اند و چنین جرمی یک جرم سیاسی است باید برابر با اصل ۷۹ متمم قانون اساسی با حضور هیئت منصفه دادرسی انجام گیرد. درباره سیاسی بودن جرم، تعریف کنفرانس بین المللی حقوقدانان کپنهاک در سال ۱۹۳۵ و قوانین متعدد ایرانی که در آنها جرم سیاسی شناخته شده و اشارات متعدد کیفرخواست بفعالتهای سیاسی متهمین و رویه دادرسی ارتش با محکومین ماده یک مقدمین از نظر عفو و بخشودگی و اعاده حیثیت همکار محترم ما جناب سرهنگ پگاهی مفصلاً صحبت فرمودند. و دادستان

دادگاه قبلی هم اعتراضی بر سیاسی بودن جرم نکردند ولی خود را فارغ از آن نامیدند و دادگاه بدوی هم در قرار صلاحیت صادره بطور ضمنی، سیاسی بودن جرم را قبول کرده منتهی گفته است که چون طبق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه تأسیس خواهند شد» برای حضور هیئت منصفه در دادگاه مجوزی بنظر نمی‌رسد. بنابراین تا اینجا هیچ مقام قضائی سیاسی بودن جرم را رد نکرده است و از استدلال بیشتر، خود را بی نیاز میدانم و فقط درباره لزوم حضور هیئت منصفه بحث میکنم.

دلایل دادگاه بدوی در قرار صادره برای عدم لزوم هیئت منصفین دو دلیل بوده است که نسخه ثانی دلایل دادستان است.

- ۱- اختصاصی بودن مقررات محاکم نظامی که طبق اصل ۸۷ تشکیل شده‌اند.
- ۲- ابرام شدن آراء دادگاههای قبلی که بدون حضور هیئت منصفه در مورد مقدمین علیه امنیت کشور، از طرف دیوان کشور.

رد دلیل اول: جای خوشوقتی است که دادگاه قبلی باصل ۸۷ متمم قانون اساسی اشاره کرده و بدین ترتیب نشان دادند که لااقل باین اصول توجهی دارند. ولی عبارت اصل ۸۷ بهیچوجه حاکی از آن نیست که برای حضور هیئت منصفه در دادگاههای نظامی مجوزی نباشد. چون اصل ۷۹ بطور جمع کلیه محاکم رسیدگی بامور سیاسی (اعم از محاکم عدلیه بموجب اصول ۷۱ و ۷۲ یا محاکم نظامی بموجب اصل ۸۷) را بحضور هیئت منصفه امر میکند تمام اصول قانون اساسی باید با تمام قدرت اجراء گردد و هیچوقت با هم مانع‌الجمع نیستند. هیچگاه بموجب اصل ۸۷ متمم قانون نمیتوان قانونی برای محاکم نظامی وضع نمود که در آن اصل ۷۹ همان قانون اساسی زیر پا گذارده شود یا برخلاف اصل ۷۶ محاکمات را برای همیشه سرّی اعلام کند یا اینکه بگوید در دادگاه احتیاج باقائه دلیل و استناد بمواد قانونی نبوده و دادستان میتواند بمیل خود هر حکمی را بخواهند صادر کنند بنابراین اجازه تأسیس محاکم نظامی برطبق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی برطبق قوانین مخصوصه بهیچوجه دلیل بر آن نیست که اصول دیگر قانون اساسی رعایت نشود. و اگر چنین قوانینی وضع شوند که بموجب آنها ماده‌ای از اصول دیگر قانون اساسی ندیده گرفته شود محکوم بعدم اجرا میباشد. قانون دادرسی و کیفر ارتش همان «مقررات مخصوصه ایست که در اصل ۸۷ ذکر شده» و در ماده ۲۸۷ این قانون موضوعات و مسائلی را که در قانون مزبور پیش بینی نشده‌اند مثل مسئله حضور هیئت منصفین بآئین دادرسی و کیفر عمومی احاله شده است و ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری میگوید: در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه

جنائی هیئت منصفین حضور خواهند داشت. بنابراین داد گاهی که بجرائم سیاسی رسیدگی می کند باید مبادرت بدعوت هیئت منصفه نماید. خیلی جای تعجب است که دادگاه بدوی برای اینکه بگوید موکلین حق عزل وکیل را ندارند با توجه بماده ۲۸۲ دادرسی و کیفر ارتش بماده ۱۰ اصول محاکمات جنائی استناد میکند ولی در مورد هیئت منصفه بعنوان اینکه در قانون ارتش پیشینی نشده از مراجعه بقانون دادرسی کیفر عمومی خودداری می کند. در قانون دادرسی ارتش در ضمن مواد مختلفی هرجا که لازم بوده که بمواد آئین دادرسی عمومی مراجعه شود تصریح شده. مثل مواد ۱۵۴-۱۶۲-۱۶۸-۲۵۱ و معذالک چون احتمال میرفت که مواردی پیدا شود که در قانون مزبور پیشینی نشده در ماده ۲۸۷ بطور کلی در آن قبیل موارد بآئین دادرسی عمومی ارجاع کرده است. ضمناً در سال ۱۳۱۸ که قانون دادرسی ارتش تصویب شد بهیچوجه در نظر نبوده که جرائم سیاسی در دادگاههای نظامی رسیدگی شود. ولی با تصویب قانون سازمان امنیت در سال ۱۳۳۵ با قراردادن کلیه جرائم سیاسی در صلاحیت محاکم نظامی که اعضاء آن موظف بعدم دخالت در سیاست هستند، چنانکه برخلاف ماده ۲۸۷ قانون ارتش بآئین دادرسی کیفری مراجعه نشود عملاً اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را که یکی از اصول مهم قانون اساسی است زیر پا گذارده ایم. وانگهی واضعین قانون اساسی نیز در نظر داشته اند که بجرائم سیاسی با حضور هیئت منصفین رسیدگی شود.

علت اینکه لازم است جرائم سیاسی در حضور هیئت منصفه انجام گیرد این است که مجرمین سیاسی که در هر حال عمل آنها علیه حکومت و مضر بر تشکیلات موجود دولت بوده است دست خوش امیال و اغراض قضاتیکه وابسته بدولت هستند نگردند و با توجه باین فلسفه حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی بسیار واجب تر از دادگاههای عدلیه است. زیرا قضات نظامی برخلاف قضات عدلیه دارای استقلال نبوده و هر آن قابل تغییر و در معرض تغییرات استخدامی و تهدید بعدم ترفیع میباشند. و احتمال میرود که بیش از قضات دادگستری نظریات قوه مجریه را اجرا نمایند. لذا برای ترمز کردن این روش و تقویت حکومت دموکراسی و جلوگیری از منکوب کردن آزادیخواهان که با سیاست و روش دولت وقت مخالف هستند و لازمه یک حکومت مشروطه نیز وجود چنین افراد و آزادیخواهان و منقدین میباشد لازمست که بطریق اولی منصفین در دادگاههای نظامی شرکت نمایند.

رد دلیل دوم: دلیل دومیکه در قرار صادره دادگاه قبلی آمده است استناد باحکام محکومیت طبق شق ۱ از ماده ۱ قانون مقدمین و ابرام آن احکام توسط دیوان کشور

بوده است. بنظر من این رأی حاکی از عدم آشنائی بوظائف دیوان کشور بوده است. اصولاً دیوان کشور در هیچ دعوائی بجز محاکمه وزراء وارد ماهیت موضوع نمیشود. (بموجب اصل ۷۵ متمم قانون اساسی) و فقط رسیدگی حکمی میکند نه موضوعی. بعبارت دیگر دیوان کشور وظیفه اش اینست که تمیز دهد که آیا مسائل موضوعی مورد تشخیص دادگاه مطابق با قانون اعمال شده است یا خیر؟ اگر شده است حکم را ابرام و اگر نشده است آنرا نقض و بدادگاه همطراز ارجاع مینماید. تاکنون در بررسی آراء دادگاههای نظامی وارد بحث سیاسی بودن جرم نشده است و دادستان دادگاه قبلی درهیچیک از آراء ارائه شده نتوانستند آنرا نشان دهند. ولی اگر دادگاه تشخیص داد که جرم سیاسی است چون حکم صریح قانونی در مورد دعوت هیئت منصفه وجود ندارد اگر دادگاه آن هیئت را دعوت نکند بعنوان اینکه دادگاه نظامی است بناچار دیوان کشور مجبور است نظر خود را در رأی فرجام نخواستہ اعلام دارد.

اگر چه مطالب بالا از نظر حقوقدانان اظهر من الشمس است و احتیاجی بآوردن دلیل ندارد ولی برای اینکه نشان دهم که عرایض اینجانب مورد تأیید دیوان کشور هم هست رأیی را که در دادگاه بدوی قرائت کردم و در این دادگاه هم جناب سرهنگ پگاهی بآن اشاره کردند، بار دیگر میخوانم. این رأی از شعبه دیوان کشور بشماره ۱۶۳۲/۲۴ و تاریخ ۲۸/۹/۲۷ صادر شده و در پرونده ۶۶۳۸/۲۸ شعبه ۲ جنائی تهران ضبط است.

«اگر وکیل متهم ادعا کرد بزه مندرج در این ماده (ماده ۱ قانون مقدمین) سیاسی است و باید با حضور هیئت منصفه رسیدگی شود، دادگاه بصرف اینکه جرائم سیاسی در قانون تعریف نشده است نمیتواند این تقاضا را رد کند یا باجمال برگزار نماید. بلکه باید موجهها را با ذکر دلائل قبول و یا رد نماید. چنانچه هیچیک از جرائم قتل و یا سرقت یا امثال آن در قانون تعریف نشده است.....»

اصولاً موضوع صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه از مسائل حکمی و قانونی است که اگر نقض شود مورد حکم دیوان کشور قرار میگیرد. باین علت هم بوده که دادستان دادگاه قبلی در پاسخ اظهارات وکلای مدافع میگفت اگر دادگاه نظامی صالح نبود دیوان کشور در حکم خود آنرا نقض میکرد. ولی باید دانست که عدم صلاحیت بعلت عدم حضور هیئت منصفه غیر از صلاحیت ذاتی است. چون دادگاههای نظامی بموجب قانون سازمان امنیت ذاتاً صالح برای رسیدگی بآنگونه جرائم هستند، ایراد ما بصلاحیت دادگاه از نظر تکمیل نبودن دادگاه است.

دوشنبه ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۲ ساعت ۹ صبح تشکیل گردید. پس از خواندن ماده ۱۹۳ و صورتجلسه دادگاه:

سرهننگ دکتر علمیه - دونه نقص پرونده مشاهده میشود یکی نبودن امر تعقیب و دیگری سایر نواقص مربوط به تحقیقات و مدارک. نقص اول اهمیتش بسیار زیادتر از نوع دوم است. چون بعوض کامل بودن تحقیقات و بعثت عدم امر تعقیب با توجه بقسمت اخیر ماده ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش تمام آنها بی اعتبار و فاقد ارزش قضائی است. در دادگاه قبلی بحث مفصلی از فلسفه وجودی امر تعقیب و سابقه تاریخی آن نمودم که در پرونده مضبوط است. لذا تکرار نمیکنم. همچنین برای اینکه بگویم این پرونده فاقد امر تعقیب است خود را بی نیاز از دلیل میبینم. چون دادگاه در قرار صادره عدم آنرا قبول کرده منتهی گفته است برای متهمین غیر نظامی امر تعقیب لازم نیست.

در مواد مختلف قانون دادرسی و کیفر ارتش هیچگونه فرقی بین نظامیان و غیرنظامیان گذارده نشده. وظائف ضابطین نظامی در مواد ۱۲۲ الی ۱۳۷ آن دقیقاً ذکر شده است و مربوط است بکلیه جرائمیکه در صلاحیت دادگاههای نظامی هستند و ابدأً ذکر از نظامی بودن یا نبودن متهمین نرفته. پروندهایکه طبق مقررات مواد فوق بوسیله ضابطین تشکیل میشود قبل از رفتن نزد دادستان و باز پرس باید تشریفات دیگری را طی کند که در مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش تصریح شده است. بطوریکه در اینمواد ملاحظه میشود باز هیچگونه فرقی بین نظامی و غیرنظامی قائل نشده. پرونده متهمین حاضر توسط مأمورین «ساواک» که بموجب ماده ۳ قانون «ساواک» در زمره ضابطین نظامی هستند تشکیل گردیده و بنابراین وظیفه و اختیارات قانونی مأمورین مزبور در تشکیل پرونده و تحقیقات مقدماتی عیناً همان وظائف مذکور در مواد ۱۲۲ تا ۱۳۷ قانون دادرسی ارتش است یعنی آنها نیز موظف هستند پرونده مقدماتی را نزد فرمانده واحدی که دیوان حرب در آن تشکیل شده بفرستند. از آقای دادستان میپرسم آیا این تشریفات انجام شده یا نه؟ مسلماً نه. آیا فرمانده واحد پس از وصول پرونده در مورد نظامیان امر تعقیب صادر میکند و در مورد غیرنظامیان از صدور آن خودداری مینماید؟ آیا دادستان ارتش فقط پروندههای نظامیان را از فرمانده میگیرد؟ ماده ۱۳۸ نشان میدهد که بهیچوجه قانونگذار چنین پیش بینی ننموده است و بعکس مقرر داشته است که «فرمانده پس از وصول پرونده اتهامیه هرگاه موضوع اتهام جنحه یا جنایت باشد امر رسیدگی و تعقیب

قضیه را بدادستان بدهد، عبارت «وصول پرونده اتهامیه» یعنی پرونده ای که ضابط تهیه کرده است اعم است از نظامی یا غیرنظامی و عبارت «جنحه یا جنایت باشد» نیز اعم است از نظامی یا غیرنظامی. تنها یک مورد استثنائی پیش بینی شده و آن برای متهمین نظامی با درجه سرهنگی به بالا است. که صدور امر تعقیب درباره آنها با اختیار بزرگ ارتشتاران است و بالاخره در همان ماده ۱۳۸ برای جلوگیری از تخطی و تجاوز ضابطین مانند ساواک به حدود و اختیارات فرماندهی مقرر داشته که هر تعقیبی که خلاف روش فوق یعنی بدون امر تعقیب انجام گیرد از درجه اعتبار ساقط است. دخالت در «اختیار فرمانده» که الفبای قانون دادرسی ارتش است اعتمادی برای احقاق حق مظلومین بیگناه نمیگذارد.

در این پرونده نمونه های بارزی از این تخطی وجود دارد که یک نمونه آنرا ذکر میکنم:

میدانیم که جرم یا مشهود است یا غیرمشهود، در موقع ارتکاب جرم مشهود که موارد آن در ماده ۱۲۸ قانون دادرسی ارتش و ماده ۲۳ آئین دادرسی کیفری درج گردیده است ضابطین میتوانند برای جلوگیری از فرار یا امحاء آثار جرم متهم را بازداشت کنند آنهم فقط برای مدت ۲۴ ساعت و پس از این مدت ضابطین باید مراتب را بدادستان گزارش نمایند تا برای تحقیقات و صدور قرار بازداشت اگر لازم بداند وارد عمل گردد. در مورد جرائم غیرمشهود قانون دادرسی ارتش مقررات خاصی ندارد و بموجب ماده ۲۸۷ آن در این مورد بآئین دادرسی کیفری مراجعه میکنم. ماده ۲۱ آئین دادرسی کیفری میگوید «ضابطین پس از اطلاع افواهی از وقوع جرمی، تحقیقاتی در صحت و سقم آن نموده و مدعی العموم یا معاون او را در جریان امر میگذارند و مشارالیه موقوف ساختن تحقیقات یا تکمیل آنرا از نظمیه میخواهد» در مقابل ماده ۲۲ همان قانون حاکیست که «تحقیقات ضابطین منحصر است بتفتیش و تفحص و نظارت مخفی نسبت باشخاص مورد سوءظن بدون اینکه حق داشته باشند داخل منزل کسی شوند» و برابر ماده ۲۴ قانون مزبور باید نتیجه تحقیقات را با اطلاع دادستان برساند و او اگر تحقیقات بیشتر را لازم دید دستور تحقیق بیشتر میدهد و در این مورد نیز طبق ماده ۲۶ همان قانون مانند جرائم مشهود پس از دخالت باز پرس یا دادستان ضابط نمیتواند دخالت کند مگر اینکه تکمیل تحقیقاتی از او خواسته شود. حال این وظائف را با پرونده آقای دکتر سبحانی تطبیق میکنم. معظم له علاوه بر اینکه جرم مشهودی مرتکب نشده است که ضابطین ساواک ایشانرا دستگیر کنند. اصولاً هیچگونه مدرکی و گزارشی از ضابطین مشاهده نمیشود که حتی، بطور افواهی از وقوع جرم از ناحیه ایشان اطلاع یافته

باشند تا اقل تحقیقات مخفیانه را معمول دارند و بعد نتیجه تحقیقات خود را بدادستان گزارش دهند و اگر او طبق مقررات ماده ۲۴ آئین کیفری لازم دانست متهم را توقیف نماید. ولی در اینجا بدون کوچکترین دستور دادستان ایشان را بازداشت میکند. حتی تحقیقاتی که از ایشان انجام میگیرد حکایت از ارتکاب هیچگونه جرمی نمینماید. بازجو پس از سؤالاتی در زمینه عضویت در احزاب سیاسی و مسئولیت در نهضت آزادی ایران و غیره میگوید «شما را به چه علت و اتهامی بازداشت کردند؟» آقای دکتر سبحانی پاسخ میدهند هیچ نمیدانم لطفاً شما این موضوع را برای من روشن فرمائید. بازجو میگوید شما متهمید که با اعمال خود عده ایرا و ادار بتحریک عمومی و برهم زدن نظم و امنیت و بخطر انداختن استقلال کشور کرده اید. معلوم نیست بازجو باستناد کدام مدرک و دلیل چنین نسبتهایی که هیچگونه عنوان جزائی در قانون مجازات عمومی ندارد و عباراتی که کلی هستند بایشان نسبت داده است. بهرحال ایشان در برابر این سؤال پاسخ میدهند «فراموش نفرمائید که چنین سؤالی از فردی که سی سال تمام در خدمت باین مملکت و تربیت جوانان زجرها کشیده...» بالاخره بازجو پس از شنیدن این پاسخ از یک نفر خدمتگزار کشور و مربی فرهنگ خیلی شرمند شده و با عرض معذرت اظهار میدارد که شما را باین اتهام باینجا آورده اند و مدارکی وجود ندارد که ارائه شود. مأمورین سازمان شما را باین عنوان بمن معرفی کرده اند که بازجویی کنم.

هیچگونه گزارشی از وقوع جرم مشهود در پرونده وجود ندارد. همچنین دستوری از دادستان مبنی بر انجام تحقیقات بوسیله ضابطین در پرونده دیده نمیشود. اصولاً پرونده حاکی از وقوع جرمی نیست. بدین ترتیب همه افراد کشور حتی اعضاء دادگاه را هم مأمورین ساواک میتوانند بی دلیل دستگیر و عین جملات بالا را برای ایشان خوانده پاسخ بخواهند.

بهر صورت برابر برگ ۴ پرونده متشکله این اوراق بازجویی برخلاف ماده ۱۳۷

قانون دادرسی ارتش بدادستانی ارتش ارسال و تقاضای صدور قرار مقتضی میشود. دادستانی ارتش برخلاف مفاد ماده ۱۳۸ قانون دادرسی ارتش پرونده را به باز پرس ارجاع و باز پرس نیز برخلاف ماده ۱۴۴ در اوراق جالبی که در آن قید شده بنا بر تقاضای سازمان امنیت قرار بازداشت آقای دکتر سبحانی را صادر مینماید. آقای دادستان آیا صدور چنین قراری صحیح است؟ و این تقاضای ساواک را باز پرس تبدیل بعنوان «اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت» مینماید و روی آن قرار بازداشت صادر میکند. این عنوان که موضوع مواد ۶۹ تا ۷۹ قانون مجازات عمومی است هنوز هم مورد ادعای دادستان نیست و

بموکل اینجانب اعلام این اتهام نشده بلکه اتهام دیگری «اقدام برعلیه سلطنت مشروطه» عنوان گردیده است. پس قرار منع پیگرد اولیه کجا است و اگر اتهام برجای خود باقی است چرا در کیفرخواست ذکر نشده. و بالاخره پس از یکماه و نیم بازداشت بعد از یک بازجویی دیگر سازمان امنیت دستور آزادی آقای دکتر سبحانی را باز پرس میدهد. اگر ضابط، دادستان، باز پرس بترتیب طبق مقررات مواد ۱۳۷ و ۱۴۴ قانون دادرسی ارتش رفتار کرده و تقاضای صدور امر تعقیب کرده بودند فرمانده میدید که بدون هیچ دلیلی یککنفر استاد دانشگاه را که محبوب هزاران دانشجو و فارغ التحصیل است بازداشت شده دستور تعقیب او را صادر نمیکرد و احساسات آنها را علیه دولتی بر نمی انگیخت و بین ملت و دولت این قدر فاصله ایجاد نمیکرد. وظیفه و کلای مدافع و دادرسان محترم است که همصدا شده و فریاد عدالتخواهی و حفظ اصول و مقررات برآورند.

در دادگاه قبلی شرح دادم که قبل از تشکیل سازمان امنیت هیچ سابقه ای نداریم که پرونده ای بدون امر تعقیب بجریان افتاده باشد. ولی پس از تصویب قانون مزبور پرونده هائیکه توسط ضابطین سازمان مزبور استثنائاً در مرکز تهیه و بدادرسی ارسال میشوند بدون امر تعقیب است. والا در لشگرها و پادگانهای غیر از مرکز همه جا امر تعقیب دارد ولی فقط در دادرسی ارتش و دستگاه دادستانی ارتش که باید نمونه حفظ قانون باشد، پیشقدم در این نقض قانون شده اند و باید گفت این امریادگار رفاقت سپهبد آرموده با سپهبد بختیار بوده است که با هم تباری برای برهم زدن قدرت فرماندهی داشتند و برای رفع آن کافی است که یک دادگاه شهادت اخلاق بخرج بدهد و این سنت ناپسند را ابطال نماید و تابعیت دستگاه قضائی ارتش را از سازمان امنیت از بین ببرند. و باید دانست که دادستانی ارتش نیز خود باین امر اعتقاد راسخ دارد که هر جا مصلحت باشد و ایجاب کند موضوع امر تعقیب را لازم می شمارد و بالعکس چنانکه در دادگاه باطری در مورد عدم احضار متهمین آلمانی بعلت عدم امر تعقیب آنها استدلال کرده است حتی با وجود امر اعلیحضرت دایره «تعقیب کلیه خاطیان» چون برای اشخاص و افراد امر تعقیب بخصوص وجود نداشته آنها را تحت پیگرد قرار نداده است دادگاه بدوی در قرار خود ضمن تأیید وجوب امر تعقیب برای نظامیان که نشان دادم مخالف منطوق صریح مواد قانون دادرسی ارتش است اضافه نموده است که اگر عدم تعقیب خلاف قانون بود دیوان کشور احکام صادره از دادگاههای نظامی را که پرونده آنها فاقد امر تعقیب بوده است نقض میکرد. پاسخ این قسمت را سرکار سرهنگ پگاهی خوب دادند که «مگر در مقابل نص میتوان اجتهاد نمود؟ با آنهمه مواد صریحی که در قانون دادرسی ارتش وجود دارد». (در اینموقع ده دقیقه تنفس داده شد).

قبل از ادامه عرایضم راجع به تخفیف قرار تأمین و تبدیل آن طبق ماده ۱۶۹ آیین دادرسی کیفری تقاضا دارم در اتخاذ تصمیمی مقتضی تسریع فرمائید. چون این حق متهمین است بخصوص که عده دیگر از مؤسسين و اعضاء نهضت آزادی ایران که در زندان بودند آزاد کردند (رئیس - مشغول رسیدگی هستیم. بدادستان مأموریت داده شد در این خصوص تحقیق کند) از این گذشته دادستان محترم اگر میتواند یک حکم دیوان کشور را ارائه دهند که در آن گفته شده باشد که امر تعقیب برای غیرنظامیان لازم نیست. و اصولاً آنچه مورد توجه و اظهار نظر دیوان کشور قرار میگیرد حکم فرجام خواسته یعنی حکم دادگاه تجدیدنظر است. هیچوقت تمام پرونده مورد مطالعه قرار نمیگیرد و مثلاً ممکن است در پرونده اعمالی انجام شده باشد که در مراحل تحقیقات، حقوقی از متهم را صدمه زده باشد ولی سرانجام رأی دادگاه تجدیدنظر صحیح صادر شده باشد. در اینصورت ابرام حکم دادگاه تجدیدنظر دلیل بر تائید آن خلاف قانونها نمیشود. و اگر دادستان محترم میخواهند نظر دیوان کشور را درباره امر تعقیب بدانند از دادستان ارتش بخواهند در مورد یکی از پرونده های متشکله از طرف سازمان امنیت که فاقد امر تعقیب است تقاضای فرجام به علت عدم اجرای ماده ۱۳۸ قانون دادرسی ارتش بنمایند. من اطمینان دارم آن رأی دیوان کشور (رأی شماره ۹۴۳۳ مورخ ۲۶/۱۲/۳۷ شعبه ۹) که مورد استدلال دادگاه بدوی در قرار صادره واقع شده نیز دارای امر تعقیب است چون رویه چنین بوده است و آن پرونده در تیپ جهرم تهیه شده و مسلماً دارای امر تعقیب از طرف فرمانده تیپ می باشد.

قسمت دوم موارد دیگر نقص - در کیفرخواست عمل استنادی عبارت است از تشکیل و اداره دسته و جمعیتی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه است. چون خود دادستان در کیفرخواست قانونی بودن مرامنامه جمعیت را قبول کرده است ولی مدعیست مرام یا رویه حقیقی این جمعیت غیر از اینست و اصولاً فهمیدن این موضوع مقدور نیست مگر اینکه گردانندگان عملی انجام دهند که خلاف باشد و مورد تائید جمعیت واقع شود. بفرض اگر فردی از افراد آن جمعیت یا یکی از گردانندگان شخصاً عمل خلاف مرامنامه مرتکب شود نمیتوان بجمعیت نسبت داد و قابل گسترش نیست دادستان بطور نمونه یک عملی که ناشی از ضدیت با سلطنت مشروطه باشد نشان نداده (مثل عنوان کردن دیکتاتوری انحلال مجلس - اداره مملکت بطور جمهوری) اینها بعکس معتقدند که دولتها رژیم را بسوی دیکتاتوری سوق داده اند. آنها موردیکه با هزار زحمت نام تغییر رژیم بآن داده اند خطبه حضرت سیدالشهداء (ع) است با ترجمه مربوطه که معلوم نیست در سوم شعبان چه سالی

منتشر شده است و این یک برگ چاهی است و تحقیق نشده که از کجا آمده است. و آیت الله با خط خودشان روی آن اصلاحاتی کرده‌اند اگر اینرا کنار بگذارید دادستان یک برگ هم علیه آقای دکتر سبحانی دال بر اقدام علیه امنیت بدست نمی‌آورد. کسی در مسجد آنرا بآیت الله نشان داده است ایشان گفته‌اند «ترجمه با متن وفق نمیدهد» او گفته با ترجمه کاری ندارم. پس این نمیتواند استناد بشود. در حالیکه خود ایشان ناصحیح بودن ترجمه را در باز پرسى تذکر داده‌اند باید در انتصاب این ورقه بجمعیت نهضت آزادی ایران تحقیق بشود. ساواک آنرا از کجا بدست آورده؟ در کجا چاپ شده؟ کی دستور چاپ داده؟ اگر قرار باشد اینطور رفتار کنند فاتحه ملت را باید خواند. کسانیکه بخواهند به این ترتیب برای اشخاص پرونده سازی کنند باید باستناد ماده ۲۴۴ قانون دادرسی ارتش تعقیب شوند.

ثانیاً: نقص تحقیقات از نظر ارتکاب جرم اهانت- بقیه اوراق و مدارک که بعضی از آنها مورد تأیید نهضت آزادی نیست هیچکدام مربوط به تشکیل دسته و جمعیتی که مرام یا رویه آن ضدیت با مشروطه سلطنتی است نمیشود. این جرم، جرمی نیست که یک جمعیت مرتکب شود. جرم ماده ۸۱ فردی است و ارتباط با ماده ۱ مقدمین ندارد. اگر دادستان میگوید اینها به امر مؤسسين انتشار یافته‌اند، در باره چنین دستوری تحقیق نشده است. اوراق فوق دو دسته هستند:

۱- اوراق استنادی در رأی.

۲- آنچه در کیفرخواست ذکر شده و در دادگاه در رأی بآن اشاره نشده.

اولی نشریه شماره ۹ است که دادگاه برای بزرگ جلوه دادن جرم، آنرا اعلامیه خوانده (چون اعلامیه را همه ملت میخوانند ولی نشریه داخلی را فقط افراد نهضت میخوانند) در این نشریه از حکومت دیکتاتوری و مفساد آن صحبت شده و در پایان از قول دانشجویان خارجی مطالبی نوشته که بمقام سلطنت اهانت آوراست. نشریه قاعدتاً مربوط باریبهبشت ماه ۱۳۴۲ است و در آنموقع موکل این جانب در زندان بوده است. چون ضابطین خواسته‌اند دادستانرا باشتباه بیاندازند، این نشریه را در پرونده آقای مهندس بازرگان گذارده‌اند که ایشانهم در زندان بوده‌اند. و از این گذشته این ضدیت با سلطنت مشروطه نیست. در مورد اهانت نیز دلیل لازم ندارد. پرونده از نظر اینکه موکلم با ناشرین این نشریه رابطه داشته یا دستوری بآنها داده یا لااقل آنرا دیده است ناقص می‌باشد.

دومین برگ مورد استناد دادستان اعلامیه خطاب به افسران است ادعا شده که این اعلامیه را آقای عدالت‌منش از آیت الله طالقانی گرفته و به دستغیب داده و او بشیراز

برده و چاپ کرده است. ولی آیت الله میگویند آنرا به پرویز ندادم و با رونوشت بوده است و با متن هم فرق دارد. با توجه بشکجه هائیکه با آقای عدالت منش داده اند و مطالبی که در باز پرسى ابوالحسن طالقانی ذکر شده، تحقیقات کافی نبوده است. ولی از اینقرار متن نوشته شده باید نزد دستغیب باشد. اگر دستغیب مأمور سازمان امنیت نیست از کجا آمده به پرونده و اگر مأمور سازمان است چطور مأمور دولت مبادرت بچاپ این اعلامیه کرده است و اگر نیست و دستگیر شده تحقیقات از او کجا رفته است؟ از اینها گذشته نامه خیلی کهنه است. از احمدی هم باید تحقیق بشود. همچنین از افسرانیکه نامه بعنوان آنها فرستاده شده است تحقیق بشود، آیا چنین نامه ای دریافت کرده اند؟ یکی از آنها شخص ریاست دادگاه است. آیا شما آنرا دریافت کرده اید؟ (رئیس - خیر بمن نرسیده) - متشکرم و تصور می کنم بهیچکس نرسیده باشد.

بالاخره در پرونده دلیلی بر ارتباط این نامه با جمعیت نهضت آزادی وجود ندارد. بهرحال باید روی آنها تحقیق بشود.

سومین برگ مستند در حکم دادگاه، اعلامیه «فضل الله المجاهدین...» است بدون تاریخ ولی مطالبش به فرزندم و جریان مدرسه فیضیه میخورد ولی بهیچوجه مربوط به ۱۵ خرداد نیست. شاید در اوائل اردیبهشت ماه یا خردادماه منتشر شده باشد و آنموقع موکل اینجانب آقای دکتر سبحانی و همچنین آقای مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و چه بسا سایرین نیز در زندان بوده اند. لذا باید تحقیق شود که این اعلامیه از کجا پر در آورده و وارد پرونده آقای مهندس بازرگان شده است.

چهارمین موضوع استنادی رأی دادگاه، نشریات باحاشیه و بی حاشیه است که آقای دکتر شبیبانی مسئولیت آنرا بعهدہ گرفته است. لازم است که تحقیق بشود که سازمان امنیت این نشریات را از کجا بدست آورده اند- از منزل آقای حکیمی بدست آمده؟ لازم بود سئوالی در این باره از آقای حکیمی میشد. متأسفانه دادگاه بدوی با تحریف اظهارات آقای دکتر سبحانی، آقای دکتر شبیبانی را مسئول انتشارات دانسته و بالنتیجه این نشریه را نیز یکی از مستندات محکومیت آقایان قرار داده است. در رأی دادگاه بدوی چنین نوشته شده «با توجه به اظهارات آقای دکتر سبحانی که میگوید:

شعبه نشریات نهضت آزادی بمسئولیت آقایان مهندس بازرگان- دکتر شبیبانی - و حسن نزیه و رادنیا میباشد». من پرونده موکلم را چندین بار مطالعه کردم ولی بچنین جمله ای برنخوردم. وقتی رأی دادگاه را قرائت کردم و باین قسمت رسیدم تعجب کردم زیرا در خودم جرات آنرا ندیدم که اعضاء دادگاه را اینقدر باین بیاورم که

در ردیف کسانی که برای پیش بردن مقاصد خود اظهارات طرف مقابل را حذف و تحریف میکنند، و روی لاله و فراموش کردن الا الله حکم تکفیر صادر کنند. فکر کردم شاید خودم پرونده را خوب مطالعه نکردم. تا اینکه مجدداً برگ ۲۴ پرونده موکلم را مطالعه کردم اظهارات معظم له را کاملاً تحریف کرده و در رأی دادگاه گذارده اند. اظهارات ایشان چنین است:

شعبه نشریات یکی از شعب نهضت آزادی است که مسئول آن عضو هیئت اجرائیه است و اعضاء هیئت اجرائیه را به استحضار رساندم. (مثلاً آقایان رادنیسا- نزیه- دکتر شبیانی- مهندس بازرگان) درست تطبیق نمیکنم که مسئول نشریات آقایان نزیه یا رادنیسا بوده است. آنچه محرز است نشریه ای که راجع بمواد ششگانه بنا بود منتشر شود مربوط بخود شورای نهضت است و درباره طبع و انتشار نشریات پاسخ دادند نمیدانم چه وسائلی در اختیار کمیته نشریات بوده است.

اظهارات موکلم نشان میدهد که ایشان بهیچوجه نگفته اند آقای دکتر شبیانی جزو شعبه نشریات بوده است. این جملات دادگاه نشان میدهد که دادگاه قبلی بقدری اصرار در محکوم کردن این آقایان داشته است که حتی دست بکاری زده است که معمولاً جاعلین در اسناد رسمی میکنند و مشمول ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی (۵ تا ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه) یعنی مجازاتی یکدرجه بالاتر از مجازات تقاضا شده در کیفرخواست میشود. اینک قسمتی از ماده ۱۰۴:

هریک از مستخدمین و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه
تقریرات یکی از طرفین را تحریف کند یا چیزی را که بدان اقرار
نشده است اقرار جلوه دهد محکوم به حبس از ۵ تا ۱۰ سال با
اعمال شاقه خواهد شد.

جلسه هفتم:

چهارشنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۲.

مختصری از مدافعات آقای سرهنگ دکتر علمیه :

دسته دوم مدارک آنها هستند که مستقیماً در اثبات جرم مؤثر نبوده اند و در رأی به آنها استناد نشده ولی برای ایجاد آتمسفر مساعد و مشوب کردن ذهن دادرسان و

لجن مال کردن نهضت بکار رفته اند در ابتدای کیفرخواست برداشت مطلب از حزب توده شده است در صورتیکه مرام این جمعیت با آن حزب بلحاظ عقاید دینی و قانونی مغایر است معذالک بدون هیچگونه دلیلی فعالیت نهضت مقاومت ملی را بحزب توده چسبانده اند. در دادگاه قبلی گفتند ما چنین نظری نداریم اگر در اینجا هم همان نظر باشد بایستی از زمره دلایل خارج شود. موضوع دیگر «فعالیت در زیر لوای انجمنهای اسلامی است» که در کیفرخواست آمده از این جمله اولاً چنین مستفاد میشود که آقای باز پرس و دادستان با وجود هرگونه دسته و جمعیتی مخالفند. ثانیاً عضویت این جمعیتها حسن اخلاق موکلین را نشان میدهد. چرا به لحن بد از آن یاد شده؟ ثالثاً دلایل خلافکاری این انجمنها چه بوده و چرا جلوگیری نشده؟ از این جهت تحقیقات ناقص است. و رابعاً موکل اینجانب دکتر سحابی عضو انجمن اسلامی معلمین بوده اند نه مهندسین.

موضوع سوم: بحث های موکلم در جلسات درس زمین شناسی، که کوچکترین دلیلی همراه ندارد نه از دانشگاه و نه از دانشجویان تحقیق نشده. گزارش سازمان امنیت در اینمورد بسیار مبهم است و در دادگاه قبلی در پاسخ اتهامات دادستان، دانشجویان دانشکده علوم نامه ای حاوی طرز رفتار و سلوک و تدریس و زحمات استادشان و احترام نسبت بایشان با امضاء نوشته بودند که در پرونده ضبط است در اینمورد چون در دادگاه بدوی این اتهامات و گزارشها رد نکرده و سکوت کرده است پس باید روی آنها تحقیق شود.

نواقص نوع دوم

۱- اتهام مربوط به تلگراف بصران کشورهای عربی. پرونده از جهت تحقیق از تلگراف ناقص است.

۲- اعلامیه بامضاء «حبیب شهبازی» هیچگونه تحقیق نشده است که آیا این اعلامیه را چه کسی داده است؟ در کجا چاپ شده؟ و متن آن توسط چه کسی نوشته شده؟ اینها همه تحقیقاتی است که باید بشود.

۳- اعلامیه سران عشایر فارس در کیفرخواست استناد به گفته های آقای عدالتمنش شده است که آقای جعفری متن آنرا تهیه و به دست غیب داده است که در شیراز چاپ شود. در صورتیکه در بازجویی آقای عدالتمنش گفته است که اعلامیه چاپ

شده سران عشایر را نزد دستغیب دیدم او میگفت از جعفری گرفته است بنابراین چه تحقیقی شده؟ و چه دلیلی وجود دارد که نهضت آنرا منتشر ساخته است وانگهی دستغیب که دستگیر نشده است تا از او تحقیقات بعمل آید.

۴- نامه بعنوان رئیس جمهور هند بامضاء چهار نفر که سه نفر از آقایان در آن تاریخ در زندان و بدون ملاقات بوده اند از این گذشته در بالای اسامی مذکور نوشته شده «هیأت اجرائیه» در صورتیکه سه نفر از آقایان عضو هیأت اجرائیه نبوده اند. از لحاظ نبودن صورت مجلس منزل آقای حکیمی در پرونده و از لحاظ نداشتن امضاء در ذیل نامه و مینوت خطی آن و عدم تحقیق خط پرونده ناقص است.

۵- اعلامیه های دانشجویان - باز پرس از موکل اینجانب در اینمورد سؤال کرده است ولی از دانشجویان تحقیق نشده است بهرحال اینجانب کلیه مدارک کیفرخواست را تجزیه و تحلیل کردم. اقلأ یک مدرک کامل که بشود بدون تحقیق روی آن قضاوت کرد وجود ندارد و در هریک از این مدارک باید بعوض انتساب حدود مسئولیت هریک را تشخیص داد، خواهش از دادستان اینست که به ایرادات ما یک، یک پاسخ داده شود (برخلاف سلف خودشان) و اگر جواب ندارند آنها را از اعداد دلیل خارج کنند. در خاتمه برای استحضار دادرسان یک سطر از نامه حضرت علی (ع) را بمالک اشتر که مربوط به نقص پرونده است میخوانم. «وا وقفهم فی الشبهات و اخذهم بالحجج، و اقلهم تیرماً بمراجعة الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور» - حضرت بمالک اشتر توصیه میفرماید که چنان قاضی انتخاب کن که در هر کار بعمق و غور کند به توجه سطحی اکتفا ننماید و در امور شبه ناک آنجا که تردید است باز ایستد تا حقیقت بر او کشف گردد و در خواستن دلیل از طرفین (از جناب دادستان) احراز ورزد و از مراجعه باطرف دعوی (جناب دادرسان و متهمین) هیچگاه دلتنگ نگردد و خسته نشود و در کشف حقیقت بسیار شکیبا باشد».

امیدوارم که دادرسان شرافتمند که بر مسند قضاء جائیکه در زمان اولیاء الله بر آن تکیه میکردند، تکیه کرده اند از دادرسان و دادسرای نظامی بخواهند که دلایل کافی جمع آوری کنند و در کشف حقیقت بسیار شکیبا باشند و تعمق و غور کنند. آنگاه آقای دکتر سحابی با اجازه رئیس دادگاه پشت تریبون رفتند و بمناسبت تصادف فردا (۲۹ اسفند) با سالروز تصویب بنامه «قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» و عظمت این اقدام تاریخی بدست جناب آقای دکتر محمد مصدق و سهم و تأثیر آقای

مهندس بازرگان در بشمر رساندن آن قانون و خلع ید از شرکت سابق نفت و بکار انداختن تصفیه‌خانه‌های بزرگ آبادان و اینکه باز پرس و دادستان مربوط بخلاف ملول مادتین ۱۵۷ و ۴۴ آئین دادرسی هیچگونه اشاره‌ای از این خدمت بزرگ جناب آقای مهندس مهدی بازرگان و حضرت آیه الله طالقانی در سوابق و ادعای نام ذکر نکرده‌اند بیان داشتند.

بیانات جناب آقای دکتر سبحانی در جلسه هفتم دادگاه درباره نقض پرونده و بمناسبت روز تاریخی ۲۹ اسفندماه و جواب دادستان.

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم دادگاه- دادرسان محترم- جناب دادستان:

وکیل محترم و ارجمندم جناب آقای سرهنگ دکتر علمیه با نظر موشکاف و دقیقیکه دارند در بحث راجع به نواقص پرونده موجود، بعدم توجه و عدم اجرای ماده‌ای از قانون اصول محاکمات جزائی در هنگام باز پرسى که مفهوم آن بتصريح و تأکید در قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز مندرج است، اشاره‌ای نفرمودند و شاید چون تذکرات مستدل و توضیحات مدلل ایشان مفهوم اینمواد را هم شامل بوده است، ذکر عدم توجه بمواد منظور را لازم ندیده‌اند.

ماده ۴۴ از قانون اصول محاکمات جزائی در بحث اختیارات مستنطق میگوید:
مستنطق باید با کمال بیغرضی تحقیقات را نموده و در کشف احوال و اوضاعیکه بر نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد.

مدلول ماده ۱۵۷ از قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز چنین است:

«باز پرس باید با کمال بیغرضی تحقیقات را نموده و در کشف ادله و اوضاع و احوالیکه بر نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد» آقایان دادرسان ملاحظه فرمودید در کیفر خواست پرونده‌ایکه برای قضاوت نزد شما فرستاده‌اند جزیکرشته اتهامات بهم بافته که کلاً بر ضرر متهمان است چیزی ذکر نگردیده و کلمه‌ای از دلائل و اوضاعیکه بر له متهم باشد در آن قیدی نشده است. طبق معمول و همچنین طبق اعتراف دادستان دادگاه قبلی، این کیفرخواست بر اساس قرار باز پرس تنظیم شده است. کیفرخواست حاضر چنین بنظر میرساند که افرادیکه باین دادگاه کشانیده شده‌اند در عمر خود یا اقلأ در اوضاع و احوالیکه مربوط بدوران تشکیل این پرونده با مقدمات آن است هیچ عمل خیرى نکرده و جز با شر و فساد کاری نداشته‌اند!! من از آقایان دادرسان این دادگاه انصاف میخواهم که حال خودشانرا هنگام قرائت این پرونده و قبل از شروع محاکمه و

قبل از آشنائی مختصری که در این دادگاه با ما یافته‌اند در نظر بگیرند. آیا با توضیحات و اتهاماتی که در ادعانامه دادستان ذکر شده در درون خود تصدیق ادعاهای وی را ننمودید؟! من مطمئنم با هر کوششی که در این دادگاه برای شناساندن حقیقت امروزه مثلاً راجع بفضائل و مکارم آیت الله طالقانی و یا این جوانان با ایمان و خدمتگذار (با اشاره بمتهمین) بشود زدودن اثریکه از ابتدا در ذهن دادرسان خالی الذهن باقیمانده است اگر غیر ممکن نباشد اقلأً کار مشکلی خواهد بود.

من تا کنون نتوانسته‌ام راجع بقضاتی که در جریان محاکمه موثر و دخیل بوده‌اند خوشبینی ام را از دست بدهم. تا حدیکه گاهی ادامه و افراط خوشبینیهای مرا مورد ایراد نیز قرار میدهند. مثلاً نسبت باقای سرهنگ بهزادی (افسر با نزاکت و مبادی آداب) که باز پرس رسمی این پرونده و تشکیل دهنده اولین اوراق دوسیه ما میباشند زبانم برنمیگردد که بگویم ایشان در تنظیم قرار باز پرسى خویش نسبت بما سوء نظر داشته و برای مبرم قلمداد نمودن ما اعمال غرض کرده‌اند. اما آنچه محقق است ایشان آنطور که باید بوظیفه خویش عمل نکرده و با اشتباهات و نواقص و عدم دقتیکه در قرار باز پرسى ایشان وجود داشته کیفرخواستى با مطالب واهی از طرف دادستان تشکیل شده و حقاً و قانوناً و از روی انصاف و حقیقت قابل طرح در محکمه ایکه میخواهد دادرسی و دادگستری کند نمیشاید. و برطبق نصوص متعدد قانونی این ادعانامه از درجه اعتبار ساقط است.

چون وکلای محترم هریک از ما انگشت روی بسیاری از این نواقص گذاشته و میگذارند، من نسبت بان موارد و از طرف دیگر در مورد پرونده و ذکر سوابق و یا خدمات خودم که از نظر و قلم باز پرس مطالب بسیاری افتاده است نیز هرگز نمیخواهم حرفی بزنم. زیرا ممکن است این توضیحات حمل بر یا و یا خودستائی گردد و من از تعریف خویش شرم دارم.

ولی از آنجا که مدارک اتهامی علیه ما را بهم مربوط و در یکدیگر موثر کرده‌اند و حتی با تعجب بسیار در رأی دادگاه قبل از این روش تبعیت شده و باصلاح عامیانه همه را با یک چوب رانده‌اند. یقیناً بمن حق و اجازه خواهید داد که درباره یکی از موارد نقص با شاهد مثالی مربوط به پرونده دیگر از دوستان ذکرى کنم.

از اینجهت میخواهم راجع به موضوع مربوطیکه از نظر تاریخی تناسبی با امروز و فردا دارد و از نظر قانونی به استناد ماده ۴۴ از قانون محاکمات جزائی و ماده ۱۵۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، حق بوده است بان اشاره ای بشود، توضیح مختصری عرض کرده باشم. و این عرض محتاج مقدمه کوتاهی خواهد بود.

فردا روز ۲۹ اسفندماه است آقایان بخاطر دارند که در چنین روز از سال ۱۳۲۹ شمسی قانون ملی شدن صنعت نفت از مجلس شانزدهم گذشت. این قانون از بزرگترین و پرافتخارترین قوانینی است که از ابتدای مشروطیت برای تکمیل استقلال مملکت از تصویب مجلس شورای ملی گذشته است بموجب این قانون میباید از شرکتی که مربوط بیک دولت استعماری خارجی است و آن شرکت نه فقط مالیه مردم این مملکت را بناحق میبرد بلکه در شؤون اجتماعی و سیاسی کشور ما نیز دخالتها میکرد و بحاکمیت ملی ما در امور داخلی خود لطمه ها میزد خلع ید بعمل آید.

قهرمان گذرانیدن قانون ملی شدن صنعت نفت خدمتگذار وطن جناب آقای دکتر مصدق بود و مقام سلطنت هم در موارد عدیده این مرد بزرگ را ستوده اند. بلی روز ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ از نظر گذشتن قانون ملی شدن صنعت نفت که در حقیقت قانون تکمیل استقلال ایرانست روز افتخار و سرافرازی ایران و ایرانی در انظار جهانیان بود.

رئیس دادگاه- حضرت آقای دکتر همانطور که خودتان پیش بینی میفرمودید این مربوط بماهیت است. و این مطالب مورد تأیید قاطبه ملت ایران است. اگر بگذارید این فرمایشاترا برای ماهیت بهتر است.

دکتر سحابی- از لطف و حوصله شما متشکرم و برای همین از شما اجازه گرفتم، این مقدمه را بخوانم. اگر اجازه بفرمائید یک دقیقه بیشتر نخواهد گذشت که بمطلب نقص می رسیم. اگر نبود آن قسمت را از گفتار بنده خارج کنید. - بسیار خوب همانطور که گفتم قانون هر چه را موقع خود مقرر کرده است بفرمائید.

- تشکر میکنم و باز هم تشکر میکنم.

قانون ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ تکلیفی برای اجرا بعهده دولت ایران گذاشت. تصویب قانون با هراشکالاتی که داشت نسبتاً آسان است. اما اجرای آن بطوریکه مملکت بنا را حقیقتها و خونریزیها و انقلابات مضر باستقلال گرفتار نشود مشکلتر خواهد بود. باید دید چگونه و با چه وسیله دست بکار و با حریف قوی پنجه در گیر گردید تا آبروی دولت و ملت ایران در انظار خودی و بیگانه نریزد و منظور بنحو مطلوب حاصل شود.

در خردادماه ۱۳۳۰ هیئتی بعضویت و بعداً بسر پرستی مردیکه دور از عدل و انصاف در ردیف متهمان این دادگاه نشست و متهم ردیف یکش میخوانند به آبادان رفت.

این هیأت با دست خالی اما دلی پرازایمان و اعتماد و عشق برای خدمت بوطن و با تائیدات خدائیکه الطاف و عنایتش پیوسته شامل حال صالحان عامل و مظلومان جاهد است و البته با کمک و معاضدت دولت وقت آنچنان کاری کرد که بدون آنکه قطره خونی از بینهی کسی جاری شود تا تاریخ ۱۱ مهرماه ۱۳۳۰ یعنی در فاصله تقریبی چهارماه یکنفر انگلیسی در آبادان در تمام مناطق نفت خیز باقی نماند و تشکیلات نفت جنوب باختیار صاحب حقیقی اش یعنی ایران وه ایرانی در آمد.

انگلیسیها تصور میکردند- شاید هم یقین داشتند- که پس از رفتن آنان چون ایرانیان توانائی و جربرزه اداری و علمی و فنی کافی ندارند قادر باداره تاسیسات بزرگ صنعتی نیستند. و بنابراین تصفیه خانه آبادان وتاسیسات مناطق نفت خیز بزودی از کار خواهد افتاد و در اندک مدت کمبود نفت و سوختهای موتوروی داخل ایرانرا منقلب ساخته و پیش آمدهائی روی میدهد که آنانرا بمراد خویش خواهد رسانید. اما مهندس بازرگان بکمک مهندسین جوان و تحصیل کرده و وطن دوست ایرانی مثل دکتر فلاح و سرتیب مهندس تقی ریاحی و دکتر رضانی ضمن کارها و ابتکارهای متعدد دیگر مرکز تصفیه پلنت ۷۰ (Plant 70) یعنی دستگاه عظیم تصفیه چند ملیون تنی و دستگاه روغن سازی را بکار انداختند و توزیع نفت و سوختهای دیگر را در اقصی نقاط مملکت حتی برای یکساعت متوقف نمودند. با بکار انداختن دستگاه روغن سازی برای اولین بار در ایران روغن موتور بقدر کافی نیز تهیه گردید.

اثر و اهمیت این خدمات شاید برای عده ای از هموطنان و از جمله آقایان قضات این دادگاه مجهول باشد اما همین قدر بدانید که وقتی انگلیسیها از ایجاد انقلاب در داخل ایران و از خوابانیدن تاسیسات نفتی جنوب مأیوس شدند و خود را در این اندیشه مغلوب و شیر ایرانرا زنده دیدند آنوقت بود که دست بدسیسه بازیها زدند. محاصره دریائی- اقتصادی و سیاسی را برای این مملکت پیش گرفتند و بالاخره کردند آنچه را که کردند و ایرانرا باین روز انداختند.

رئیس- ممکن است بفرمائید مملکت به چه روزی افتاده است؟

- اگر نمیفرمائید وارد ماهیت شده ای همین الان عرض میکنم و جوابش را

دارم.

- از اول حق بود نمیفرمودید. مملکت الحمد لله در ترقی و پیشرفت است.

بفرمائید ادامه دهید...

- اگر آقای باز پرس با تحقیقات لازمیکه راجع بسابقه زندگی هر متهمی باید

بنمایید اقلأ از سابقه زندگی مهندس بازرگان در قرار خود ذکری مینمود و یا جزئی از

عفت و خدمت و تقوای این مرد و یا آیت الله طالقانی را بیان میکرد کجا دادستان پرونده بفرض قاطع میتوانست ایشانرا باتهام ناروای عاملین تغییر رژیم مملکت و مقدمین علیه امنیت کشور قلمداد کند و یا خاطر دادرسان خالی الذهنیرا که بخواهند ادای حتی را کرده باشند با این قبیل توضیحات افتراآمیز مشوب بسازد!

آقایان محترم اینست نمونهٔ بیتن و شاهد بارزی از نواقص که در تنظیم پرونده‌ی اتهامی ما بکاررفته است. و کیفرخواستی که اساس آن قانوناً و عقلاً برخلاف تمام موازین حق و انصاف اینطور سست باشد برای رسیدگی قضائی از درجهٔ اعتبار ساقط است.

در ساعت ۹/۴۵- ده دقیقه تنفس داده شد و در ساعت ۱۰/۰۶ جلسه مجدداً تشکیل شد.

آقای سرهنگ خلعتبری، (وکیل دیگر آقای دکتر سحابی) :

بقدر طاقت خود هر دلی غمی دارد دل منست که اندوه عالمی دارد

اینکه ریاست دادگاه بموکل محترم جناب آقای دکتر سحابی متعرض شدند باید عرض کنم فردا مصادف با ۲۹ اسفند و روز تاریخی تصویب قانونی ملی شدن صنعت نفت است موکل من که با شخصیت علمیش در راه ملی شدن صنعت نفت همراه با همکاران نهضتی خود فداکاریها نموده‌اند از اینکه قهرمانان ملی شدن صنعت نفت را در زندان میبینند متأثر میشوند.

در مورد صلاحیت دادگاه محترم

دادرسان دادگاه گلچین شده‌اند و دادگاه تجدیدنظر قانونی میشناسم و ایراد به صلاحیت از نظر شکل و شخصی ندارم زیرا این دادگاه مرجع رسیدگی بقراره‌های خلاف قانون و از اثر انداختن آنها میتواند باشد. ولی حق تجدیدنظر ماهوی ندارد زیرا محکمه بدوی بعمل نیامده است و برخلاف ماده ۱۳۸ دادرسی ارتش عمل شده است و پروندهٔ امر تعقیب ندارد ما در قوانین پاسخ اثری که ناقض این ماده باشد نیافتیم اگر دادستان نص دارند ارائه دهند دادگاههای اختصاصی نظامی نیمه اتوماتیک هستند. یعنی وقتی جرمی واقع میشود مستقیماً نمیتوانند بآن بزه رسیدگی کنند مگر پس از دستور تعقیب از طرف فرمانده ناحیه ایراد دیگری بدادگاه صادر کنند قراره‌های مورد شکایت سیاسی بودن

بزه است باعتبار اینکه شخصیت های تحت پیگرد عضو حزب دارای سوابق سیاسی هستند مبارزاتی کرده اند و فداکاریهایی در امور مملکت مثل موضوع ملی شدن صنعت نفت کرده اند چیزی که موجب تعقیب آقایان شده است مربوط باستفساراتی است که از حکومت کرده اند بر طبق اصل ۴۴ و ۴۵ متمم قانون اساسی شاه در رأس قوه مجریه و در مقابل اعمال هیات حاکمه غیرمسئول است مخالفت آقایان هم با حکومتی بوده است که این اصول را زیر پا میگذارند اصل ۱۱ متمم قانون اساسی میگوید هیچکس را نمیتوان از دادگاهی که باید در باره او حکم کند محروم و جبراً بداد گاه دیگر سپرد دادگاهی که آقایان را میتواند محاکمه کند محکمه ایست که باید با حضور هیات منصفه تشکیل شود.

اصل ۲۸ قانون اساسی میگوید اگر وزیری برخلاف قوانین تصویب شده باشد با همکاری حکمی کتبی یا شفاهی از طرف پادشاه صادر کند بحکم قانون مسئول پادشاه است. و نیز اصل ۲۹ میگوید هر وزیری که از عهده جواب اعمال خود برنیاید و مسلم شود که نقص قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پادشاه خواهد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد و اصل ۵۱ که وظیفه مقام سلطنت را حفظ و ضمانت قانون اساسی شناخته. مبارزات موکلین ما برای این بوده که حکومتها این اصول را زیر پا گذارده اند در تمام دنیا این چنین جرمی در ردیف اول جرائم سیاسی است رئیس دیوان کشور در نامه اش به دکتر باهری میگوید تمام نابسامانیها در نتیجه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است. انتقادات این آقایان بر همین محور است عمل آنها تشکیل حزب است حرفشان اینست که دولتها رعایت قانون اساسی را نکرده اند دولتها خانه انصاف تشکیل میدهند ولی سه سال مشروطیت را بر خلاف اصل هفتم متمم قانون اساسی تعطیل کرده اند. موکلین ما که این حقایق مسلم را ذکر کرده اند محاکمه میشوند ولی آن دولتهایی که آن اعمال را کرده اند محاکمه نمیشوند دادگاه قبلی بحریم قوانین عادی هم تجاوز کرده است اعلان کرده اند که دادگاه علنی است ولی این علنی یک مفهوم و مصداق خارجی دارد و باید بوسیله ای نشان داده شود و بسمع ملت ایران برسد و وسیله آن مطبوعات است ریاست دادگاه قبلی گفتند آزادی هست ولی ما نمیتوانیم روزنامه را بدرج مطالب مکلف کنیم. ما راضی شدیم که مطالب را پاکتویس کنیم و پس از امضاء منشی رئیس دادگاه اجازه انتشار بدهند. از اینهم خودداری شد پس معلوم شد که تأمین آزادی صرفاً ادعاست. بهرحال استحضار ملت ایران در این دعوی جزائی ضروری است نازیها هم

میگفتند که آزادی لفظ پوچی است و من فرشته آزادی را بر فراز کوهها مشاهده کردم که آزادند گرسنه باشند و رنج ببرند. منظور اینست که ریاست دادگاه ترتیبی بفرمایند در این دادگاه اینطور نشود.

(رئیس: از حدود وظایف این دادگاه خارج است) واضعین قانون اساسی و قوای دیگر آنها را در عن شعورا وضع نکرده‌اند بطور خلاصه عرض می‌کنم که عدم رعایت اصول اساسی و قوانین... عادی و منطبق دادگاه قبلی را از حالت قانونی انداخته و بر رأی آن ارزش و اعتباری نیست نه از نظر میزان مجازات بلکه از نظر کل رأی.

ایراد دیگر: رئیس دادگاه قبلی پس از رسیدگی بصلاحت و نقص پرونده مطالبی در مجرمیت تمام موکلین بیان کردند در قانون تصریح است که اگر ایرادی در قاضی مشخص باشد در همان تاریخ ایراد میشود و اگر شخص متضرر بعداً متوجه شد میتواند مطرح کند. و دادگاه قبلی بجای اینکه مطابق ماده ۲۰۵ راجع بفرستادن پرونده بمقام فرماندهی صحبت کرده و در تکلیف دادرسان چیزی نگفته‌اند طبق این ماده مرجعی لازم است که رسیدگی کند و این مقام را قانون معین کرده است قرارها بر دو نوعند: قرارهای اعدادی و خروجی، خروجی آنها هستند که پرونده را از دادگاه خارج میسازد مثل ایراد بمرور زمان و صلاحیت، ولی قرارهای اعدادی پرونده را از دادگاه خارج نمیکند و متهم باید صبر کند تا تصمیم گرفته شود این ایراد بدادگاه نخستین هست که قراری صادر نکرده است فقط بمنشی امر کرده است که در صورتجلسه بنویس که من صالح هستم در حالیکه در پاسخ قانونی چنین چیزی دیده نشد زیرا او عضو آن تنها آقای سرتیپ زمانی نبودند و دو نفر دیگر هم بودند که باید در این باره تصمیم بگیرند ثانیاً اگر قرار لازم باشد صادر نکرد و این حتی از متهم سلب نمیگردد اما آیا دادگاه قبلی در این مسأله توجه نداشته که باید قرار صادر کند؟ چرا توجه داشته زیرا اگر قرار صادر میکرد ما شکایت میکردیم بایستی پرونده را میفرستاد نزد فرماندهی که امر تعقیب داده اما چون امر تعقیب وجود نداشت قراری صادر نکرد و بهمین دلیل رئیس محکمه بر خلاف اصل ۲۰۵ بتنهائی امر کردند که صالح هستند.

والسلام

سرکار سرهنگ خلعتبری - بنده قبل از بیان مطلب، سال نوراً بحضور ملت ایران و حضار محترم تبریک عرض میکنم. امیدوارم سال نو و سالهای آینده در پناه قانون اساسی ملت ایران سعادت‌مندان زندگی کنند.

در آخرین جلسه مدافعاتم بحث در اطراف دو موضوع بود. یکی عدم صلاحیت و دیگری ماده ۱۳۸ (امر تعقیب) در اینکه دعوی مطروحه سیاسی است و موکلین اینجانب انتقاداتی نسبت به روش حکومت داشتند که اصول ۶۱ و ۶۲ (مسئولیت وزراء در برابر مجلسین) و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ (مربوط بانجمنهای ایالتی و ولایتی) ۲۷ و ۲۸ (تفکیک قوای ثلاثه) اصل هفتم (تعطیل مشروطیت) و اصل هشتم (متساوی الحقوق بودن ملت) رعایت نشده است. نامه دیوان کشور بوزیر دادگستری هم حکایت از دخالت قوای مجریه و مقننه در قوه قضائی مینماید.

دعوی سیاسی بایستی در حضور هیئت منصفه رسیدگی شود، برخلاف اصل ۷۲ متمم قانون اساسی که عموم محاکمات را علنی دانسته. دادگاه قبلی بمعنی واقعی علنی نبوده است و برخلاف اصل ۱۱ متمم قانون اساسی این آقایانرا از حق مسلمشان که محاکمه در دادگاهی باشد که هیئت منصفه حضور داشته و علنی باشد محروم کردند. قرار صادره در دادگاه نخستین در مورد صلاحیت مستند بر اصل ۸۷ بوده است. این اصل میگوید محاکم نظامی (برای رسیدگی به بزه‌های نظامیان) در تمام کشور بر طبق قوانین خاصی تشکیل میشود. و ماده ۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش می گوید «برای رسیدگی به بزه‌های نظامیان...» بنابراین ماده ۱۰ مزبور تفسیر اصل ۸۷ متمم قانون اساسی است و آن اصل و این ماده نشان میدهد که دادگاه نظامی فقط برای جرائم نظامیان تشکیل میشود. مواد ۱۹۱ تا ۱۹۵ آئین دادرسی کیفری نیز کاملاً مؤید همین مطلب هستند که دادگاه نظامی مخصوص نظامیان است. پس نه واضعین قانون اساسی و نه واضعین قوانین عادی در نظر نداشته‌اند که غیر نظامیان در دادگاه نظامی محاکمه شوند بخصوص اگر اتهام آنها سیاسی باشد. پس قانون سازمان امنیت نمی‌تواند برخلاف قانون اساسی رسیدگی به جرائم سیاسی را در صلاحیت سیستم نظامی قرار دهد و بهمین سبب که واضع قانون چنین عملی را از خاطر نمیگذرانده است راجع به هیئت منصفه نیز در قانون دادرسی ارتش پیش‌بینی نکرده‌اند. اذن هر شیئی را اذن در لوازم شیئی نیز میباید. اگر رسیدگی جرائم سیاسی در صلاحیت دادگاه نظامی بود هیئت منصفه پیش‌بینی می‌شد (چون

اصل مطروحه نافذ است) در برابر ایرادات آقای دادستان و دادگاه نخستین بجای اینکه شواهد و مدارکی ارائه دهند فقط بچند رأی دیوان کشور اکتفا کردند که اشاره بمسئله صلاحیت فرجام خواسته نکرده است. صریحاً بگویم که دادگاه قبلی سفسطه کرده است. دیوانکشور بآنچه که بآن مراجعه شود رسیدگی میکند. ما برای حضور هیئت منصفه دلیل داریم ولی آنها میگویند دیوان کشور متعرض این موضوع نشده است. بفرض که قانون دادرسی و کیفر ارتش در این مورد میگفت هیئت منصفه لازم ندارد ما قبول نداشتیم چون روی قضائی باید از هیئت عمومی بگذرد پس قرار مورخ ۴۲/۹/۱۷ کاملاً مردود است.

دوم موضوع عدم رعایت ماده ۱۳۸ است. در اینجا هم دادگاه نخستین اشاره بعدم تعرض دیوان کشور کرده است. ماده ۱۳۸ بسیار صریح و روشن و مؤکد است (مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۴۴ که عموماً مبین لزوم امر تعقیب از طرف فرمانده هستند خوانده شد.) ماده ۱۳۸ دو قسمت دارد. قسمت اول کاملاً عام و مطلق است و بدون اشاره به شخص فقط ناظر بر جرم است. قسمت دوم ناظر بر شخص است. پس بنا بر قسمت اول امر تعقیب مربوط است به جنحه و جنایت، قطع نظر از شخص و بموجب قسمت دوم امر تعقیب افسران از سرهنگ بیالا را شخص بزرگ ارتشتاران صادر می کند. از این روشنتر فکر نمیکنم ماده ای بتوان یافت. معذک تبصره ذیل ماده ۷ قانون را میخوانم که میگوید «رعایت ماده ۱۳۸ این قانون در هر حال لازمست» ما به چنان دادگاهی اعتراض داریم که مبینید تمام مواد قانون را زیر پا گذاشته است، و چنین محکمه ای که نخواهد به حقوق و مستندات و دفاعیات متهم توجه کند و هر حکمی را که به ضرر متهم بوده بدهد فاقد ارزش خواهد بود. پس خواهش می کنم دادگاه فعلی دادگاه نخستین را غیرقانونی اعلام کند.

سرکار سرهنگ غفاری - مفتخرم تبریک سال نوین را بدادرسان - موکلین محترم و معظم خودمان و به پیشگاه ملت ایران عرضه بدارم. دادرسان محترم بدانند که این پرونده امر تعقیب ندارد و هر تحقیقی که شده است کان لم یکن می باشد. اگر دادرسان مثل ما و کلاء مدافع علاقه بحقیقت ارتش داشته باشند باید این پرونده را برگردانند. دولتی که میتواند در یک نشست و برخاست ۲۰۰ لایحه را به تصویب مجلس برساند چطور نمیتواند هیئت منصفه را دعوت کند! وقتی هیئت حاکمه نمیخواهد اجازه انتقاد آزاد، بر خلاف اصل آزادی بدهد لاقلاً چرا ظواهر قانون را رعایت نمیکند. مگر حضور هیئت منصفه چه اشکالی دارد.

مهمترین نقص دیگر پرونده اینستکه باز پرس سوابق موکل من جناب آقای

دکتر سحابی رادر نظر نگرفته است. نمی‌دانم باز پرس وقتی می‌خواست آن مستن را برای ایشان بنویسد آیا توجه داشت که ایشان کیستند؟ و آیا رئیس دولتی بودند که مشروطیت را تعطیل کرده باشند؟! اصول قانون اساسی را زیر پا گذارده‌اند؟ آیا اسلحه بدست گرفته و مردم را کشته‌اند؟ آیا بدون مجوز قانونی وارد خانه مردم شده‌اند؟! موضوعیکه از دادگاه خواسته بودیم و دادرسان وعده داده بودند، مسئله انتشار خلاصه مذاکرات این دادگاه بوده است. آخر اینها استادان فرزندان شما هستند یکی از این آقایان مجتهد مسلم و پیشوای مذهبی مردم است. و میل دارند که مردم از اتهام و دفاع آنان اطلاع داشته باشند. بهر حال دادستان بایستی جواب مثبت یا منفی در این مورد بدهد. روزنامه‌ها همچنین کاری علاقمندند چون تیراژشان بالا می‌رود. در کجای دنیا دیده‌اید که حزب مخالف وجود نداشته باشد-یا مردم نظرشان را در روزنامه‌ها ننویسند و اسمش را دمکراسی بگذارند؟!!

سرکار سرهنگ نجاتی- (وکیل مدافع آیت الله طالقانی)

بسم الله الرحمن الرحيم. تیمسار ریاست دادگاه. در مورد عدم صلاحیت دادگاه و موارد نقص همکاران محترم صحبت کرده‌اند و قبل از اینکه وارد موضوع بشوم ناگزیرم بگویم که دادگاه قبلی از جلسه ۲۳ که اعلام رد دادرس شد غیر قانونی گردید و کلیه تصمیمات آن باطل و بی اعتبار شد. بنابراین چون دادگاه عادی بمفهوم قانونی وجود نداشته است این دادگاه برای رسیدگی استینافی صلاحیت ندارد. در آن جلسه ریاست دادگاه پست خود را فراموش کردند و نقش دادستان را بازی کردند. دادستان هم جواب اعتراضات و ایرادات ما را نداد و قرار صلاحیت دادگاه بدون کمترین توجهی بدفاعیات ما و کلا صادر شد. در چنین شرایطی دفاع ما یا خود آقایان چه اثری می‌توانست داشته باشد.

این بود که آقایان سکوت کردند و ما از بحث خودداری کردیم دادگاه قبلی اولین دادگاهی بود که پس از برائت کیفرخواست وارد شور شد. این خود موضوعی است که در محکمه‌ایکه باید باتهام یک مجتهد عالی‌قدر و رئیس کمیسیون خلع ید و استاد دانشگاه رسیدگی نماید چرا متهمین سکوت کردند؟ متهم هر چه گناهش سنگین باشد باز هم می‌خواهد جلب نظر موافق قضات را بکند لذا سکوت نخواهد کرد. ولی وقتی دید دادرس و دادستان در یک طرف قرار گرفته‌اند چه می‌تواند بکند-چرا سکوت؟!؟ دادرسان محترم اگر بتاریخچه نهضت آزادی ایران که ضمیمه پرونده است مراجعه کنند می‌بینند که آقایان چنین روزی را پیش بینی کرده‌اند. آقای مهندس بازرگان در جلسه افتتاحیه گفته‌اند:

«گود سیاست ازتاریکترین و پرمشقت‌ترین میدانها است. محل پیچیده‌ترین مسائل-دوزو کلکها-نبرد با کهنه کارها- جای نعل وارونه‌ها- جاسوسیها- اصطکاک شدید منافع- هجوم گرگها و هزاران دشواریها و خطرهایست. . . از یکطرف سابقه نامطلوب و بدنامی حزب و سیاست در میان مردم، از طرف دیگر گرفتاریها و بازماندن از کسب زندگی- گاهی رفتن در قزل قلعه و قلعه طهماسبی و خطرات جانی.»

بهرحال آقایان حاضر از سران و اعضاء نهضت آزادی هستند و نهضت آزادی در ۲۵ اردیبهشت ۴۰ تشکیل شده است و دادستان هم تلویحاً در ادعای خود سیاسی بودن جرم را تصدیق نموده است. پس رسیدگی باید با حضور هیئت منصفه باشد. از دادستان دادگاه تقاضا دارم بسؤالات زیر جواب بدهند:

۱- اتهام سیاسی کدامست؟ ۲- بکدام دسته و جمعیتی میتوان سیاسی گفت؟ ۳- نهضت آزادی ایران آیا یک جمعیت سیاسی است یا نه؟ و کدامیک از احزاب موجود فعالیت سیاسی میکنند؟! ۴- تقصیراتی که باید با حضور هیئت منصفه رسیدگی شوند کدامند؟ و آیا تاکنون موردی پیدا کردید یا نه؟

واما در مورد نقص پرونده

۱- درباره نقص پرونده همکاران به تفصیل صحبت کردند. همینقدر عرض میکنم که در سال جاری در همین دادگاه با اتهام متهمینی رسیدگی کردند که هم امر تعقیب داشتند و اینکه یک دادگاه هم سطح آنها امر تعقیب نداشته باشد نه با اصول تطبیق میکنند نه با قانون!

۲- توجه ریاست محترم و دادرسان را جلب میکنم که در این پرونده سه ماشین پلی کپی برمیخوریم. یکی دستگاهی که در منزل آقای حکیمی پیدا شده و یک دستگاه دیگر که صاحبان آنها فعالیت کرده‌اند و نشریاتی چاپ کرده‌اند ولی خودشان نیستند. در تهیه مدارک علیه موکلم حضرت آیت الله طالقانی یکی از این ماشینها و دست صاحبان آن در کار است ولی خودش غایب است. و عجیب اینکه نامش هم دستغیب است!

موکل من در سوم بهمن ماه ۴۱ بازداشت و در ۴ خرداد ۴۲ آزاد میشوند در حالیکه سران نهضت همچنان در زندان بسر میبرند. این خود مطلبی است که چرا ایشان را اول محرم آزاد کردند در حالیکه آنموقع بعلت مخالفت‌های آقایان روحانیون در

سراسر کشور وضع متشنج بود. بهرحال همزمان با آزادی ایشان فعالیت دستغیب شروع میشود. اول منزل آیت الله را انبار مواد منفجره میکنند. بعد طرح همکاری با فرزند خردسال و آقای عدالت منش را میریزند و هدف این بوده که آیت الله منزلشان بروند و بعد در حضور ایشان مامورین مواد منفجره را کشف کنند ولی آیت الله پس از آزادی از زندان برای اینکه بهانه ای بدست مامورین نیفتد بمنزلشان نمیروند و بدین ترتیب صحنه عوض میشود و آقای دستغیب دینامیت ها را بجائی میرد که بر ما معلوم نیست. بهرحال داستان دینامیت در پرونده میآید ولی از خریدار و واسطه و نگهدارنده بعدی آنها تحقیقاتی نمی شود! دادستان دادگاه قبلی گفت که این موضوع در این دادگاه مطرح نیست ولی من روی آن حرف دارم.

میخواهم ثابت کنم که همان دستغیب و احمدی که در آن بازی دست داشتند، در ساختن اعلامیه خطاب با افسران و سربازان نقش اساسی را داشتند و چاپ کننده آن همان دو نفر بودند. ولی آندو را در اینجا نمی بینیم و از آنها تحقیقاتی هم نشده. آیا این بنظر شما جالب نیست؟ من اصلاً کار ندارم باینکه این نشزیه در شیراز چاپ شده یا در تهران و برای کسانی فرستاده نشده، خود تیمسار رسید آنرا تکذیب کردند. پرونده در این مورد اینطور حکایت میکند که دستغیب آن متن را در شیراز چاپ کرده است و بوسیله احمدی و آقای عدالت منش آنرا پخش کردند. ولی باز پرس با اینکه میداند که دستغیب چاپ کننده بود او را احضار نمی کند و میداند که احمدی و آقای عدالت منش پخش کننده بودند ولی احمدی را نمیخواند و از هیچیک از افسران که نامه برای آنها فرستاده شده سئوالی نمی کند. این روش باز پرس برخلاف مدلول ماده ۱۳۱ و ۱۵۷ دادرسی و کیفر ارتش (باز پرس باید با کمال بیغرضی تحقیقات را نموده و در کشف ادله و مدارک و اوضاع و احوالی که بر نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد) است. آیا باز پرس در این پرونده چنین کرده است؟ آیا تمام دلائل و اقدامات یکطرفه نیست؟ دادگاه همچنین آقای حکیمی را بجرم داشتن پلی کپی به چهار سال زندان محکوم کرده است و ماشین او را هم ضبط کرده اند ولی علی رضا دستغیب که دو ماشین پلی کپی داشته است و اعلامیه خطاب با افسران هم چاپ کرده نه احضار کرده اند و نه نشانی از او بدست آورده اند و همچنین احمدی. پس من حق دارم بگویم چاپ و انتشار اعلامیه افسران روی تبنانی بوده است. بنده وجدانا میگویم آیا دادرسان دادگاه اگر متهم اصلی را شناساند و در برابر چنین پرونده قرار گیرند مثل من فکر نمیکنند؟ در آخرین جلسه باز پرس موکلم از باز پرس میخوانند که آن دونفر را بیاورند تا ایشان آنها را یکبار دیگر ببینند. باز پرس اظهار میدارد «از همه شان تحقیق میشود و پرونده تکمیل میگردد» من

میپرسم کجا هستند این تحقیقات؟ چرا در پرونده نیستند؟ پس باید تحقیقات زیر انجام گیرند تا پرونده قابل رسیدگی باشد:

۱- از علیرضا دستغیب سؤال شود دینامیتها را بچه منظور خریداری کرده؟

۲- بایاد از او سؤال شود که متن اعلامیه خطاب به افسران را که وی چاپ کرده از چه کسی گرفته است؟

۳- از احمدی کارمند فرودگاه مهرآباد سؤال شود که دینامیتها را بچه منظوری خریده است؟

۴- از احمدی تحقیق شود که اعلامیه چاپ شده از افسران را از چه کسی گرفته است؟

۵- از افسرانیکه اعلامیه برای آنها فرستاده شده و نامشان در پرونده هست سؤال شود که آیا اعلامیه ای باین شکل و مضمون دریافت داشتند یا خیر. چون بنده فکرنمی کنم از این اعلامیه جز همان نسخه که در پرونده هست تهیه شده باشد!

۶- ماشین پلی کبی که دستغیب در شیراز اعلامیه را با آن چاپ کرده مثل ماشین آقای حکیمی ضبط و بداد گاه بیاورند.

در خاتمه بوضع موکلم حضرت آیت الله طالقانی ومسئله روحانیت عرض میکنم که روحانیون در تمام رژیمها وممالک مورد احترام اند. اصل ۲ متمم قانون اساسی این موضوع را برای همیشه قبول وتأیید کرده است. ما از شما توقع نداریم نسبت بمتهمین حاضر رحم وشفقت روادارید. مامی خواهیم حقیقت کشف شود- ابهام و تردید موجود برطرف شود وباین پرونده عجیب با حوصله وموشکافی رسیدگی شود. این رسیدگی امکان ندارد مگر افرادیکه پشت پرده درتهیه این پرونده فعالیت کرده اند احضار شوند.

مقام ریاست محترم دادگاه- این دادگاه با همه کوچکی محل و کمی تعداد تماشاچی دادگاه بزرگ وتاریخی است دادگاهی است که دنیا متوجه اوست. این مردان بزرگ که بنام متهم در اینجا نشسته اند هریک منشاء خدمات بزرگ وفراموش نشدنی در این کشور بوده اند. کیست که مهندس بازرگان را نشناسد واز جهاد او در راه ملی کردن صنعت نفت آگاه نباشد. ما چند روزبیش روز ملی کردن صنعت نفت را جشن گرفتیم درحالیکه رئیس کمیسیون خلع ید مادرزندان ودرصندلی اتهام نشسته است. مجتهد با تقوی ووطن پرست ما درمضان اتهام قرار گرفته- استاد فرزانه وخردمند دانشگاه ما وعضو شورایعالی فرهنگ ما. جوانان تحصیل کرده وپرشور ما ماههاست که در زندان بسر می برند، شما باید درباره این

مردان داوری و قضاوت کنید اما آنچنان که تاریخ درباره شما و بیطرفی شما، مردانگی و شهامت شما به نیکوئی داوری کند.

ریاست محترم دادگاه، که مسلمانید-من باین مسلمانی شما تکیه میکنم زیرا میدانم که به معتقدات مذهبی پابندید اکنون در مسند قضاوت قرار گرفته و همچنانکه شیوه یک مسلمان پاکدل و با تقوی است شایسته است به پیروی از مولای متقیان قضاوت کنید.

اینرا هم بگویم که داوری شما، داوری امروز شما بمنزله جهاد در راه حق بشمار میرود. جهاد تنها کفن پوشیدن و شمشیر بر کف گرفتن نیست. این مبارزه یعنی به نیکیهها فرمان دادن و از زشتیهها بازداشتن است. این مبارزه ناحق را بیرحمانه درهم شکستن و حق را بیطرفانه و شجاعانه برافراشتن است. بیائید به نیکوئی فرمان دهید و آبروی زشتکاران را ببرید. باز هم تکرار میکنم، داوری کنید- اما آنچنان که تاریخ درباره شما و بیطرفی شما به نیکوئی داوری کند.

رئیس- آقای سرهنگ پگاهی و کیل آقای مهندس عزت الله سبحانی^(۱) بفرمائید.

سرکار سرهنگ پگاهی- بنده طبق ماده ۱۶۹ آئین دادرسی کیفری تقاضای تبدیل قرار کردم که بامضاء و کلای مدافع رسیده بود. ماده ۱۶۹ تکلیف قانونی دادگاه را معلوم کرده است. بر طبق مفاد این ماده دادگاه موظف است که اخذ تصمیم کند. و البته تصمیم دادگاه هم مطاع است ولی تجویز نکرده است که دادگاه موضوع را مسکوت گذارد. اگر بیش از این بسکوت بگذرد این توهم پیش می آید که دادگاه نمیتواند در اینمورد اخذ تصمیم کند.

در خاتمه یادداشتی داشتم که با آقای دادستان متذکر میشوم و تقاضا میکنم نسبت بیک یک آنها جواب بگویند و عقیده خودشانرا بیان کنند.

۱- رد قاضی- وارد یا ناوارد حق این بود که بر طبق ماده ۲۰۵ دادرسی تعطیل و بفرماندهی گزارش میشد. چون عمل نشده دادگاه از قانونی بودن افتاده است.

۲- وقتی وکیل مدافع میگوید هیئت منصفه لازم است دادگاه موظف است دعوت کند یا اینکه پاسخ قانونی بدهد چون اتهامات سیاسی است و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در اینمورد صراحت دارد.

۳- عدم رعایت مفهوم و منطوق ماده ۱۳۸ دادرسی و کیفر ارتش در مورد امر

۱- متن مدافعات مهندس عزت الله سبحانی بطور جداگانه بصورت ضمیمه در پایان این بخش آمده است.

تعقیب. و اگر میگویند امر تعقیب برای غیر نظامیان لازم نیست. چرا برای متهمین ۱۵ خرداد و بسیار افراد غیر نظامی دیگر وجود داشته؟

۴- عدم توجه باز پرس در مورد تقاضای موکلم آقای مهندس بازرگان درباره تبصره ماده ۱۱۲ و حضور وکیل مورد تقاضای ایشان در باز پرسیکه متأسفانه از طرف باز پرس بسکوت بر گذار شده است.

جلسه نهم

روز ۱۰ فروردین ماه ۱۳۴۳.

سرکار سرهنگ دکتر بهره‌ور- (وکیل مدافع آیت الله طالقانی)

بسم الله الرحمن الرحيم

المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض

پس از عرض سلام بریاست دادگاه و دادرسان و دادستان گرامی و ملت زحمتکش ایران و متهمین بیگناه و با ایمان و سایر حضار محترم. اما در مورد این پرونده فکر میکنم بعلمت نوع پرونده و طرز پیدایش و جریان آن گفتنی خیلی زیاد است بهر صورت آنچه مورد بحث ماست صلاحیت و نقص پرونده است صلاحیت «کالشمس فی وسط السماء» واضح است ولی باینجا ختم نمیشود. برای تشخیص صلاحیت باید اول بوضع جرم رسیدگی کرد و بدین منظور بعرض مقدمه ای ناچارم.

بعلاوه دوجمله ای از فرمایشات حضرت علی (ع) را می خوانم: «از من به قاضی بگوئید که در کشف مطالب چندان شتاب ممکن... خوبست قضات از جسارت متداعین دلتنگ نشوند و آنچه‌آنکه اسیر شهوت نیستند گرفتار غضب نیز نباشند».

صلاحیت یعنی شایستگی شخص حقیقی یا حقوقی معین برای انجام کاری- در قانون صلاحیت بانواع ذاتی-نسبی و محلی تقسیم شده و بنده هم میگویم-کلی-نیمه کلی-خاص. صلاحیت کلی آنستکه شخص برای هر نوع کاری صلاحیت داشته باشد و آن اهلیت است و صلاحیتی است که برای تمام افراد بشر صادق است. نوع دوم صلاحیت نیمه کلی است و آن صلاحیت اخلاقی است که ممکنست کسی اخلاقاً خوب نباشد ولی بتواند کارش را انجام دهد. چنانکه بنائی و طبابت و امثال آن فقط خیره بودن در فن لازم دارد و هر چند همه باید واجد آن باشند ولی اگر عده ای نداشتند مانع کارشان نمیشود. اگر وکیلی خطب و خطائی بکند قانون تکلیفی تعیین کرده است. ولی بعضی خطاها تکلیفش معلوم نیست-در اینجا است که

اجتماعات یک ضمانت اجرائی برآن تعیین میکنند و اشخاص را وادار میکنند که بمبدأ و معادی معتقد شوند و شخص را در موقع انجام وظیفه بقسم خوردن نسبت بآن معتقدات و امیدارند. برای شاه و وزیر و وکیل و شاهد همه قسم هست. شاهد ممکن است خلاف بگوید ولی با قسم میشود مطمئن بود که لااقل یک مقداری حقیقت بگوید. چطور میشود که در مورد قاضی قسم وجود ندارد؟! قضاوت که عالیترین مقامات است و تکیه زدن برجای خدا و پیغمبر است. «یاد اودانا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق یا ایها الناس اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.» خلاصه آنکه قاضی ضامن اجراء ندارد و برای او قسم نیست- ولی در کشورهای دیگر اینطور نیست. هیئت قضات یا ژوری- یعنی مجموعه اشخاص قسم خورده. حال که در مملکت ما اینقدر بقاضی حق داده شده است- اگر پاینده بهیچ چیز نباشد تکلیفش چیست؟ وقتی دادگاهی میتواند و قدرت قانونی دارد که با یک جمله کوچک کسیرا محکوم نماید آیا نباید ضمانتی در کارش باشد؟ مثلاً در رأی دادگاه قبلی نوشته اند «با توجه بدفاعیات بی ارزش ایشان» و در جای دیگر نوشته است «با توجه باقرارات صریح متهم» شما را بخدا این آقایان از خودشان دفاع کردند و حرفی زدند؟ بعضی اشتباهات مستمر است و آنرا سیستماتیک میگویند ولی بعضی اشتباهات اتفاقی است. اگر باز پرس ذیل یک ورقه را امضاء نکرد اتفاقی است ولی اگر زیر همه اوراق را امضاء نکرده است آنوقت اشتباه سیستماتیک است. بعضی اشتباهات در بازپرسی و تحقیقات صورت گرفته که تشخیص را بر دادگاه هم مشکل کرده است. پس چه باید کرد؟ با وجود این مشکلات و گرفتاریها قسمی در مقابل آنها تعیین شده است. بهر حال آیه ای میخوانم «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء علی الناس ولا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا عدلوا هو اقرب للتقوی. این آیه را بعلت فقدان قسم در اینجا بعرضتان رسانیدم.

اما قسم سوم صلاحیت- صلاحیت علمی یک دادگاه اگر بیک نفر عادی بگویند در باره فلانکس حکم بدهد میگوید من نمی دانم. حال ببینیم این علم و اطلاع چیست. معنی و مأخذ تکالیف دینی ما کتاب است و سنت و عقل و اجماع، مبنی و مأخذ تکالیف اصولی شریعت است و قانون اساسی. و مبنای تکالیف عرفی قوانین سایر کشورها است با آنچه خودمان وضع کرده ایم. ولی آنچه مورد اتکاء ما است قوانین دینی و شرعی و اصولی است. قانون دادرسی ارتش یک قانون عرفی است چون مربوط است بامر خاصیکه رسیدگی بجرائم افسران است و غیر نظامیان در آن راهی ندارند. اگر در قوانین ارتش نسبت بدرجه قضات و دادرسان بحث کرده است دلیلش تجربه و علم

است. چنانکه ستوان نمی‌تواند درباره یک سرهنگ رسیدگی و حکم کند. باین سبب درجات نظامی را بعنوان صلاحیت ذکر میکنند. خلاصه این که همیشه مسئله تخصص در کار است و هر جا نبود کارشناس دعوت میکنند. اما همانطور که زمانه در حال پیشرفت و ترقی و تکامل است در قوانین عرفی نیز باید تکامل پیدا شود. در ماده ۲۴ دادرسی و کیفر ارتش سخن از صلاحیت در پیش است. آیا این صلاحیت جز اخلاق و علم چیز دیگری است؟ آقای دادستان اگر جزاینست توضیح بفرمائید. تبصره ۱ از ماده ۳۹ همان قانون میگوید شرط قضاوت افسران، تحصیلات حقوق است. ولی حالا که اینهمه دادگاههای نظامی توسعه پیدا کرده‌اند هیچ شرطی برای قاضی قائل نشده‌اند. و نیز در هر جرمی که بخواهند شدت عمل بخرج بدهند آنرا بدادگاه نظامی میفرستند. این نیست مگر برای تخفیف افسران. وقتی رأیی ظالمانه از دادگاهی صادر میشود، نمیگویند قانون ظالمانه است بلکه لعنت بر قاضی میفرستند.

من قبل از هر چیز میخواهم اهمیت و ابهت این دادگاه را یادآور شوم. قبول کنید که در تاریخ نظیرش نبوده و انشاءالله نخواهد بود که پرونده‌ای برای ۹ نفر-چند استاد دانشگاه و یک روحانی بزرگ تشکیل دهند. این یک امر خارق العاده است. باید دید چطور شده چنین وضعی پیش آمده است. اینها اگر هم بخواهند نمیتوانند جرمی مرتکب شوند. وضع موکل من با سایر آقایان فرق دارد ایشان هر عملی کرده‌اند صرفاً روی تکلیف شرعی است یعنی همانطور که نماز میخوانند در نصیحت و ملامت هم روی وظیفه این عمل را کرده‌اند. حال یا باید دادگاه ثابت کند که اعمال ایشان وظیفه شرعی نبوده، یا اینکه مطابق شرع نیست. آیا سزاوار است که اساتید دانشگاه را بیگناه در جانی زندانی کنند که زندانیان عادی دیگر باشند. مثلاً شب گذشته در آنجا چاقوکشی شده است. «کل یرید حیات رجاله لحياته-یا من یرید حياته لرجاله».

محاكمه این آقایان نه فقط در ایران بلکه در ممالک بزرگ دنیا با تعجب و حیرت تلقی شده است. جناب آقای مهندس بازرگان در سخنرانی جلسه اول خودشان متن نامه اعتراضیه بیش از هفتاد نفر از اساتید درجه اول و نویسندگان و فلاسفه و دانشمندان و مجامع حقوقی و سیاسی و سندیکائی فرانسه را بشرح زیر خواندند:

«از مطبوعات جهانی اطلاع یافته ایم که دادگاه نظامی
بجرم داشتن عقیده عده زیادی از روشنفکران و اساتید
دانشگاه ایران را محکوم بمرگ نموده است. ما امضاء کنندگان

بر اساس اصول اولیه حقوق بشر شدیداً نسبت باین محکومیت
ضد انسانی اعتراض نموده و نجات حیات و آزادی زندانیان
سیاسی (آقای مهندس بازرگان رئیس سابق دانشکده فنی
تهران- آقای طالقانی استاد دانشکده معقول و منقول- آقای دکتر
سحابی استاد دانشکده علوم تهران) وعده زیادی از روشنفکران و
دانشجویان دیگر را خواهانیم.» (۱)

مقام عالم چنان است که تا آخر دنیا اسم او را میبرند. پس در مقام علم باید خوب
بررسی کنیم. میدانم این پرونده را از کجا نگاه کنم- از عالم و شخصیت او صحبت
کنم یا از لطمه ای که بحیثیت علم میخورد سخن برانم بهر صورت:
صبراً علی بلائک و رضاً بقضائک و تسليماً لامرک لامعبود سواک یا غیاث
المستغیثین.

اما متأسفانه این صبر و تحمل مردان خدا مثل اینکه مورد سوء استفاده واقع
میشود. در دادگاه بدوی آقایان از اول تا آخر سکوت کردند- ولی دست آخر در رأی
دادگاه نوشته شد «باتوجه بدفاعیات متهمین!!» - معنی - راسخون فی العلم که در قرآن
آمده چیست؟ من مجبورم درباره علم صحبت کنم. اعمال و رفتار موکل من صرفاً از
جهت وطن پرستی فرمولی نبوده بلکه از نظر حب الوطن من الايمان بوده و صریحاً میگویم
که این دادگاه عالم برسیدگی بکار ایشان و پرونده ایشان نیست. قرآن میفرماید- وان
تنازعتنم فی شیئی فردوه الی الله والرسوله- یعنی اگر بمشکلی برخوردید بخدا و پیامبرش
مراجعه کنید. پیغمبر و ائمه نیز می فرمایند که «فارجعوا الی رواة احادیثنا» موکل من
یکی از همان رواة و حجج است. بنده ناچارم برای تشخیص صلاحیت قاضی، قضاوت
در اسلام را بعرض برسانم. از نظر اسلام برای قضاوت لازم است که یک حق و مدعی و
مدعی علیه وجود داشته باشد و بعد هم قانون و قاضی از لوازم قضاوت هستند. دادستان
دادگاه قبلی گفتند «دو نفر پیش یک قاضی مرضی الطرفین میروند» در این دادگاه
هیچیک از این شرایط جمع نیست نه دادستان مدعی است نه آقایان مدعی علیه- نه
قاضی مرضی الطرفین است و نه آقایان مختارند. و اما حق دو نوع است اخروی و دنیوی.
حق اخروی مربوط بخدا و پیغمبر است ولی در مورد دومی چون مربوط بما «بشر» است
هیچ اشکالی ندارد که ما بنشینیم و جوابی جعل کنیم. برگردیم بقاضی که چه شرایطی
باید داشته باشد و قضاوت چه شرایطی.

۱- متن کامل این نامه و اسامی امضاء کنندگان در جلد چهارم بخش پشتیبانی آمده است.

قضاوت دو نوع است - خاص و عام. در قضاوت خاص قاضی را تحکیم میگویند. دو نفر میروند پیش شخص ثالث مرضی الطرفین و حکم او را تمکین میکنند و در موارد بخصوص حکم او نافذ است. ولی قاضی عام میتواند در تمام موارد حکم کند و چنین شخصی باید واجد جمیع شرایط و وارد بجزئیات احکام باشد حتی اطلاع اجمالی کافی نیست چون نمیتوان سرنوشت و جان و مال و ناموس اشخاص را بکسی که کمی اطلاع دارد سپرد. قاضی خاص همان داور است که در آئین مدنی از ماده ۶۵۰ بیعد آمده است ولی قاضی عام باید ۲۳ شرط داشته باشد که ۱۲ شرط آن واجب است و ۱۱ شرط آن مستحب. شرایط واجب عبارتند از:

اهلیت - بلوغ - مؤمن بودن - مرد بودن - کتابت دانستن، بشنود و از همه گذشته مجتهد باشد. این اجتهاد است که خود محتاج تفصیل بیشتری است. این شرط قاضی در جمیع احوال و ازمنه صادق است. اگر مجتهد نباشد نمی تواند حکم صادر کند یا فتوی بدهد. تشخیص اینکه دادگاه باید شرعی باشد یا عرفی با دادستان نیست. من باید ادعای خودم را اثبات کنم بعد دادستان دلائل مرا رد کنند.

عرض کردم که قاضی باید اولاً فقیه یعنی عالم به احکام باشد یعنی بتواند احکام شرعی فرعی را از اصول تفصیلی بیرون بکشد. اینکار حضرت آیت الله و امثال ایشان است. پس باید مجتهد در احکام باشد. شرایط اجتهاد ۷ است:

۱- فقه ۲- کلام ۳- اصول ۴- منطق ۵- تفسیر ۶- معانی بیان ۷- عربی.

کسیکه میخواهد مجتهد بشود باید بدنیاال تحصیل این علوم برود و محتاج است که تمام محرومیتها را بر خود هموار کند و مسلماً کسیکه این رنجها را بکشد باید دارای بعضی مزیتها هم باشد. کسانیکه میخواهند باعمال یک مجتهد رسیدگی کنند باید صلاحیت شرعی داشته باشند. البته دادگاه سرچایش هست ولی میخواهم بگویم که هیئت منصفه باید حضور داشته باشند. فرض کنیم که موکل محترم بنده بخواهند از خود دفاع کنند آیا مستندات ایشان بجز آیات و اخبار و احادیث خواهد بود. پس چه کسی میتواند تشخیص صحیح از سقیم را بدهد؟ آیا جز کسانیکه از همین طبقه یا بالاتر از آن باشند میتوانند قضاوت کنند. اینستکه قانون اساسی ما همه چیز را پیش بینی کرده است. هیئت منصفه را برای همین خواسته است. هیچگونه ایراد و اشکالی هم بوجود نمی آید. اصل ۷۱ متمم قانون اساسی میگوید. «... و قضاوت در امور شرعیه با حضور مجتهدین جامع الشرایط است» پس طبق این اصول قانون، باید محکمه شرعیه ای باشد تا بجرم موکل من حضرت آیت الله رسیدگی نماید.

موضوع دیگر - بعد از بحث فوق موضوع ماده ۱۳۸ - (وجوب امر تعقیب) پیش

میآید. البته وقتی محکمه صلاحیت نداشت موضوع این ماده هم منتفی است. ولی اگر برای تشکیل این پرونده به بزرگ ارتشتاران فرمانده مراجعه میشد ایشان لااقل در مورد آیت الله و اساتید محترم دانشگاه امر تعقیب نمیدادند. بنظر بنده تعدد داشتند که این ماده را اجرا نکنند چون این پرونده هیچ جایز درست نیست و خودشان خجالت میکشند که آنرا نزد فرمانده بفرستند. و اما در مورد نقص پرونده بنده تصور نمیکنم بتوانم بیش از آنکه آقایان توضیح دادند چیزی بگویم ولی نقص اساسی پرونده در اینستکه رسیدگی و تحقیق نشده. مثلاً ایشانرا روزی میگیرند و همانروز با جوئی میکنند— قرار صادر میکنند برؤیت میرسانند—اعتراض میشود همانروز بر میگرد— دادگاه تشکیل میشود و قرار تأیید میگردد. عملیکه میبایستی دو ماه طول بکشد یکروزه تمام میشود— اینست نقص تحقیق.

تیمسار مسعودی—(وکیل مدافع آیت الله طالقانی)

بسم الله الرحمن الرحيم. پروردگارا ما را براه راست هدایت کن و از انحراف و لغزش بازمان دار— نیات ما را خالص و دل های ما را از کینه و غرور و خودخواهی پاک دار— گواهان را هدایت کن— پرونده اعمال ما را که بدست کاتبین گرامت تنظیم میشود از گناه و تجاوز بحقوق و سکوت در برابر ستم کاریها پاک نگاهدار— ما را در دادگاه عدالت شرمسار نفرمای.

تیمسار ریاست دادگاه— دادرسان و دادستان محترم، حضار گرامی:

دادگاهی تشکیل شده— جمعی از بزرگان و استادان دانشگاه و بخصوص یک روحانی عالیقدر را پشت میز اتهام نشانده اند. نظیر این دادگاه در تاریخ ایران و بلکه سایر کشورها هم بیسابقه است. دادستان نویسنده کیفر خواست— گردش کار و پایه آنرا بحسب دید و مأموریت خود از ده سال باینطرف قرار داده در صورتیکه امثال اتهامات وارده شاخه کوچکی است از تنه و ریشه چندین صد ساله که بشر بطرق مختلف گرفتار آن بوده است— هزاران سال بشر گرفتار وهم و خیال بود— حرکت فکر و استقلال و اراده نداشت— لذا به شخصیت توجهی نکرده بود تا اینکه بحسب قانون و نوامیس خلقت خداوند پیغمبرانی برانگیخت تا خردها را برانگیزد و مردم را از تاریکی و جهل نجات دهد. البته کاهنان و ثروتمندان که میخواستند مردم گوسفند وار به آب و علف سرگرم و زندانی اوهام و شهوات باشند پیغمبران را اخلاک و برهمزن نظم موجود میخواندند. قرآن مجید شرایع گذشتگانرا تکمیل و برای همه بشر و کلیه شئون انسانی قوانینی آورد و راه اجتهاد را برای مسلمانان گشود و حق حاکمیت را تنها برای خداوند و قوانین لایزال

او مقرر داشت با این اصل آزادی و حکومت قانون دعوت اسلام پیشرفت. و ملل رنج‌دیده و حق‌کشته (ناخوانا) برایشان باز شده از دعوت اسلام استقبال کردند. علی (ع) با آن عدالت و تقوی و مقام علم و سیاست الهی درباره حق‌والی و رعیت (مردمیکه باید حقوقشان رعایت شود) فرمود:

«بامن آنطور که با جباران سخن می‌گوئید سخن مگوئید و چنانکه در برابر مردمان بی‌باک و متکبر خود را می‌پائید و نگه‌میدارید، با من چنان نباشید. از در ظاهر سازی با من آمیزش نکنید و بمن آن گمان نداشته باشید که گفتن حق بر من سنگین یا خود را بزرگتر و برتر بدانم... ای مالک همه مردم در نظر تو یکسان باشند. یا برادر مسلمان هستند یا در خلقت مانند توانند و همه حق حیات دارند، هر کس فردی از اهل ذمه (یهود و نصاری) را بکشد، بوی بهشت بمشامش نمی‌رسد. ای والی اگر نسبت بتوبد گمان شدند که تواز طریق حق و عدالت منحرف شده‌ای در محکمه عمومی خود را برای محاکمه آماده ساز— مردم را بصحرای باز و فضای وسیع دعوت کن— آنها را بکارهای خود و به عذرهایی که داری روشن ساز— مجلس و محکمه عمومی تشکیل بده و سپاهیان و پلیس خود را از مردم دور مدار تا معترض و سخنگو بدون ترس و لکنت زبان مطالب خود را بتواند بگوید.»

این است معنی دموکراسی حقیقی و این بود روح آزادیبخش و نحوه حکومت علی. متأسفانه ما امروزه از نظر راه و روش علی (ع) و اولیاء اسلام بهمان عکس و نقش روی کاغذ اکتفا کرده و بدون کوچکترین توجهی بمکتب علی (ع) محکمه‌ای بر خلاف شرع و تمام اصول قانون اساسی تشکیل شده است. علی علیه السلام از قول پیغمبر (ص) می‌فرماید:

هر ملتیکه حق ضعیف آن از قوی گرفته نشود
هر گز پاكيزه و ناآلوده نخواهد بود و راه صلاح و خير را
نخواهد يافت.

اینها هستند نمونه‌هایی از سیستم نظام و حکومت اسلام و حقوق عمومی مردم. هیچ پادشاهی تا این تاریخ نبوده است که مقام روحانیت را در نظر نگرفته و رعایت احترام و شخصیت افراد آنرا نکرده باشد. چنانکه شاه اسمعیل صفوی مؤسس صفویه شیخ محمد حسن شبستری را که یکی از علمای آن عصر بود بعنوان شورای نیابت سلطنت انتخاب نمود.

جلسه دهم

روز ۱۲ فروردین ماه ۱۳۴۳.

تیمسار سر تیپ مسعودی—(وکیل مدافع حضرت آیت الله طالقانی)

دادرسان محترم در گذشته وطن ما شنیده نشده است که بمجتهد عالیقدری اهانت شود و یا او را بزنند بکشند. در تاریخ سایر ملل نیز چنین چیزی سابقه ندارد. در دنیای مسیحیت روحانیت بزرگترین مدافع آزادی ملتها است. اسقف ما کاریوس قهرمان استقلال قبرس و رئیس جمهور فعلی آن با وجود مبارزات شدیدش علیه انگلستان هیچگاه آن دولت نخواست و یا خواست و نتوانست او را بمحاکمه دعوت کند. در مجارستان کمونیست با آن خفقان و دیکتاتوری شدیدش کاردینال میندزنتی را که در قیام مردم علیه حکومت دخالت داشت و قیام او موجب همصدائی و پشتیبانی جهان مسیحیت گردید نه محاکمه کرد و نه بزندانداخت. روحانیت در ایران سنگر عظیمی جهت استقلال و آزادی وطن و سد بزرگی در برابر کمونیسم است.

مفهوم اصلهای ۱-۱۵-۱۸-۲۰-۲۱-۳۹-۴۰-۵۸-۸۳- متمم قانون اساسی شرع را حاکم و ناظر بر قوانین و مصوبات دانسته و عمل آن با مجتهدین است. صریح اصل ۲ و ۲۷ همان قانون مضمونیت حکام شرع را تصریح کرده و مقام مجتهد را فوق نمایندگان دانسته و حق نظارت بآنها داده است. در اصل ۸۳ تعیین دادستان را با تصویب حاکم شرع و تصویب پادشاه دانسته است. خواهید گفت مجتهد بشر است و ممکن است خطا کند در اینصورت چه مقامی باید بگناه او برسد؟ در قوانین ما این موضوع پیش بینی نشده چنانکه در مورد مقام سلطنت و ولایتمهد نیز چنین نشده است. رسیدگی بخرطای مجتهدین با خود روحانیت است.

در دادگاه گذشته همکارانم و اینجانب دلائل فراوان در عدم صلاحیت دادگاه و نقص پرونده آوردیم ولی دادگاه با یک قرار چند سطر حاصل بیست جلسه استدلال و کلا را ندیده گرفت و بصلاحیت و عدم نقص پرونده رأی داد. با اطلاعی که از نظریات

اعضاء دادگاه سابق داشتم میدانستم رأی که داده‌اند هرگز مطابق با آنچه فکر میکنند نیست زیرا جسته گریخته می‌گفتند «آخر دادگاه انتظامی است و من زن و بچه دارم» این چنین حرفها از یک افسر و سر باز شرافتمند که در موقع لازم باید جان خود را فدا نماید بعید و جای بسی تأسف است. چنانکه بعرض رساندم صلاحیت این دادگاه در باره اتهام ساخته شده نسبت به آیت الله طالقانی عرفاً «و شرعاً» و از لحاظ قانون اساسی بکلی مردود است علاوه بر این دادگاه را از ۳ جهت صالح نمیدانم:

۱- سیاسی بودن اتهام—مقدمتاً جرم سیاسی را تعریف میکنم. مجرم عادی کسی است که برای نفع شخصی و یا ارضای احساسات نفسانی خود و متعلقین بخود جرمی مرتکب شده باشد. ولی مجرمین سیاسی بدون اینکه قصد انتفاع شخصی داشته باشند در صدد ایجاد نظم نوین و ترقی و تعالی جامعه هستند. اگر اینان غالب شوند همه کارهایشان حکم قانون مییابد ولی اگر مغلوب گردند بعنوان متهم سیاسی تحت تعقیب قرار میگیرند. در حکومتهای دموکراسی چون در اظهار نظر و عقیده بروی همه کس باز است اگر مخالف حکومت طرفدار کافی پیدا کرد و اکثریت یافت مقاصدش خود بخود تحقق مییابد ولی اگر اکثریت نیافتند بمبارزه خودشان ادامه میدهند. ولی در کشورهای دیکتاتوری گاه مخالفین ناچار میشوند دست بعملیات تند و حاد بزنند و لذا چنین وانمود میشود که آنها طالب برهم زدن نظم و اساس حکومت یا رژیم مملکت هستند. نتیجتاً چنین افرادی را تحت تعقیب قرار میدهند برای اینکه تعقیب و رسیدگی بکار اینگونه متهمین از جاده آزادی و عدالت منحرف نگردد جامعه یعنی اکثریت مردم باید بر آن نظارت داشته باشند و همین است فلسفه هیئت منصفه یعنی هیئتیکه از طبقات مختلف و عادی کشور که کمتر بدستگاه حکومت نزدیک یا بهر نحوی وابسته بآن باشد، در محاکمه متهمین مزبور شرکت میکند. و اگر آنها را زندانی کنند نسبت بآنها به احترام و بدون فشار رفتار میکنند.

در قوانین ما جرم سیاسی تعریف خاصی ندارد ولی مقررات بین المللی آنرا روشن کرده است. انجمن حقوق دانان کپنهاک در ۱۹۳۵ جرم سیاسی را عبارت از «هر جرمی که علیه تشکیلات حکومتی و یا حقوق افرادی که ناشی از حکومت است» شناخته است. نشریه رسمی وزارت دادگستری نیز هر جرم علیه دستگاه دولت و نظام مملکتی را جرم سیاسی شناخته است. علمای حقوق در مورد تشخیص جرم سیاسی دو روش بکار میبرند. یکی عینی — و آن اینکه هر جرمی که علیه دستگاه حکومت بشود جرم سیاسی شناخته میشود. و دیگری ذهنی — و آن اینکه اگر افکار متهم و محرک جرم و هدف او یک جرم سیاسی باشد، جرم سیاسی شناخته میشود.

حال اگر تنقید این حضرات را علیه دولتهائیکه قانون اساسی را نادیده گرفته اند و با اصول آن پشت پا زده اند جرم تلقی کنیم، چون این تنقید علیه سازمان حکومتی است بطور قطع جرم سیاسی است، اگر هیئت حاکمه ایران اعمال این جمعیت را سیاسی نمیداند پس جرم سیاسی چیست؟ مواد ۲۴ و ۲۵ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۹ قانون جزاء ماکه اقتباس از حقوق فرانسه و انگلستان - بلژیک - سویس است، ماده ۸ مربوط بقانون استرداد مجرمین و ماده ۳۱ قانون مطبوعات میگوید: «جرایم سیاسی باید در حضور هیئت منصفه رسیدگی شود». دیگر قانون ۲۶ مرداد ۲۷ مربوط بعفو مجرمین غائله آذربایجان «کلیه اشخاصی که در سالهای ۲۴ و ۲۵ در آذربایجان و زنجان مرتکب جنحه و یا جنایت سیاسی شده اند» غائله ایکه علناً قیام علیه سلطنت و جدا شدن قسمتی از ایران بوده است و متهمین باستناد همان ماده یک مقدمین محاکمه شده اند، جرم سیاسی نامیده است.

در قانون انتخابات در بند ۹ از ماده ۱۰ و بند ۱۰ از ماده ۱۳ ضدیت با اساس حکومت و استقلال (قیام علیه امنیت) را سیاسی نامیده است. رأی شماره ۱۲۴۸ مورخ ۳۰/۹/۱۱ شعبه پنج دیوان عالی کشور میگوید «تعریف نشدن جرم سیاسی در قانون باعث نمیشود که جرم سیاسی را از لحاظ مجازات و احکام و تبعات آن تابع جرائم عادی نمود». و رأی ۳۶۶ مورخ ۳۹/۴/۵ شعبه ۷ دیوان عالی کشور اتهام قیام علیه امنیت کشور را سیاسی و از لحاظ اعاده حیثیت مشمول ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی دانسته است. خوشبختانه دادگاه بدوی نیز در قرار ۴۲/۹/۱۹ سیاسی بودن جرم را پذیرفته منتها مجوزی برای دعوت هیئت منصفین نیافته است. ولی نمیدانم مجوزی که خلاف صریح اصل ۷۹ متمم قانون اساسی عمل کنند چه بوده است؟!

۲- ادامه دادرسی بدون وکیل - در جریان دادگاه بدوی موکلین محترم بدلائلیکه در پرونده ضبط است ما وکلا را عزل نمودند و دادگاه نیز ما را بعنوان وکیل تسخیری تعیین ننمود بنابراین دادگاه تا آخر بدون وکیل بکار خود ادامه داد.

۳- غیر قانونی شدن دادگاه بعلت ایراد رد دادرسی - در یکی از جلسات دادگاه بطور رسمی رئیس دادگاه اظهار نظر صریح دال بر مجرمیت متهمین کردند که فوراً از طرف وکلا باستناد مواد ۳۶ و ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش اعلام رد دادرسی شد. وبموجب ماده ۲۰۵ قانون دادرسی ارتش ایشان موظف بودند دادرسی را تعطیل و مراتب را به مقام صادر کننده امر تعقیب گزارش دهند. چون چنین نکردند و این عمل خلاف قانون بود ما هم سکوت کردیم. موکلین هم بسکوت خودشان ادامه دادند -

دادگاه هم بدون هیچگونه دفاع ماهوی و آخرین دفاع ختم دادرسی را اعلام و رأی کذائی و مخدوش خود را صادر نمود.

آقای مهندس بازرگان - ریاست محترم دادگاه،

در قبال فرمایشات آقای دادستان راجع بمهندس عبودیت که دادستان گفتند ربطی باین دادگاه ندارد و پرونده او از پرونده متهمین حاضر جداست. حقیقت اینست که چون بنده اول بار قضیه مهندس عبودیت را در اینجا مطرح کردم و علت آنهم این بود که موجب بازداشت ایشان و شکنجه‌هایی که بایشان وارد شده صد درصد مربوط باین دادگاه بود. ما وقتی سکوت کردیم دلیلمان این بود که در روزنامه‌ها با وجود علنی بودن دادگاه مطالب منتشر نمیشود. ریاست دادگاه قبلی گفتند روزنامه‌ها خودشان چاپ نمیکنند. ما گفتیم اگر روزنامه‌ها چاپ نمیکنند مقامات انتظامی مانع درج آن هستند حتی اگر اشخاصی دیگر هم بخواهند چاپ کنند مورد بازداشت و شکنجه قرار خواهند گرفت. ما این حرف را زدیم ولی آقایان میگفتند مدرکی ندارید. ولی مدرک را خدا از آسمان برای ما رساند - شبی مهندس عبودیت را با حال زار بزندان آوردند. او شرح گرفتاری و شکنجه‌های تأثر آور خودش را برای ما داد و گفت غیر از خلاصه جریان دادگاه چیز دیگری همراه نداشته است. آنروز ما در دادگاه تقاضا کردیم مهندس عبودیت را اینجا بیاورند تا اگر شکنجه‌ای باو داده‌اند معلوم شود. آقای دادستان آمدند و با تأسف گفتند من او را می‌آورم اینجا. ولی دادستان فعلی میگویند بما ربطی ندارد. ممکن است اوراق دیگری در پرونده او گذارده باشند. بهر حال سندی برای ما بود که آزادی انتشار وجود ندارد.

دادستان - در مورد این فرمایشات مختصراً جواب می‌دهم. مدارک همراه مهندس عبودیت دو تاست - یکی مربوط بدادگاه و دیگری اوراق مضره دیگر که صورت مجلس آنها وجود دارد. اما راجع به اوراقی که در این پرونده جدیداً اضافه شده است باید بگویم که اوراقی از پرونده در دادگاه تجدید نظر مورد رسیدگی قرار میگیرد که در دادگاه بدوی طرح شده باشد - و این اوراق جدید در این دادگاه طرح نمیشود و نیز بعنوان دلیل در پرونده نیامده بلکه شاهد است برای اینکه ببینید **هنوز هم این جریان بنام نهضت آزادی ادامه دارد.**

آقای سرهنگ غفاری - بنده در اطراف توضیح دادستان حرف دارم. ایشان گفتند **هنوز هم کار نهضت ادامه دارد.** در دو کلمه عرض میکنم که البته این مطلب ادامه خواهد داشت مادام که رهبران نهضت در زندان هستند و نهضت آزادی بدون

رهبری است ممکن است جریاناتی روی دهد. بودن این اوراق در پرونده به رأی هیئت دادرسان اثر خواهد گذاشت. این صحیح نیست که اوراقیکه ما و کلا ندیده ایم در پرونده بگذارند. آیا قصد مشوب کردن ذهن قضات نیست؟

رئیس—هر نامه و شکوائیه ایکه بیاید دادگاه بایگانی میکند ولی مطمئن باشید که اثری نخواهد داشت.

سرتیپ مسعودی—سرکار سرهنگ علمیه باستناد مدارکی که در دادگاه ارائه دادند ثابت کردند که دادگاه گفته های جناب آقای دکتر سبحانی را تحریف کرده و باستناد ماده ۱۰۴ قانون مجازات عمومی تقاضای تعقیب اعضاء دادگاه قبلی را نمودند و بنده باستناد مواد ۲۸۳ و ۲۸۴ همان قانون و با استفاده از ماده ۲۸۷ آن قانون اعلام جرم می نمایم.

ماده ۲۸۳ هر یک از رؤسا و اعضاء محاکمه که بنا بر نظریات خصوصی و اغراض شخصی بر خلاف قانون متهمی را تبرئه کرده و یا مجازاتی را که بجرم منتسب بمتهم قانوناً تعلق نمیگیرد، اعمال نمایند بحسب با اعمال شافه از سه الی پانزده سال محکوم میگردد.

بنا بر این دادگاه باید برأی دادگاه بدوی رسیدگی کند، که غیر قانونی بوده و تشریفات قانونی دادرسی در آن اجرا نشده است. پس این دادگاه فقط میتواند نسبت به قرارهای صادره از دادگاه قبلی رسیدگی کند و بس.

نقائص پرونده—۱—عدم اجرای ماده ۱۳۸ قانون دادرسی ارتش و عدم امر تعقیب در پرونده. نکته دیگر اعلام جرمی است که جناب سرهنگ رحیمی در اطراف شکنجه های آقای عدالت منش داده اند تا از او اقراراتی علیه موکل محترم بنده بگیرند، میباید. که اگر بآن مطالب رسیدگی شود بی اساسی پرونده معلوم میگردد. موضوع دیگر در این است که دو نفریکه در این پرونده نامشان بچشم میخورد باید حاضر شوند چون متهم اصلی آنها هستند. اگر مأمور بوده اند باید از آنها سؤال شود که بچه وسیله مینوت اعلامیه افسران را بدست آورده اند. بهر حال باید قضیه روشن شود تا بیجهت موجب پرونده سازی و اتلاف عمر بهترین افراد این مملکت نشود.

در خاتمه—کلام حضرت علی (ع) را برای یادآوری دادرسان ذکر میکنم:

لا تفلق باباً یعجزک افتتاحه—

دری را که گشودنش را نمیدانی مبنده.

سرکار سرهنگ خلعتبری—در مقام دفاع موکل دیگرم آقای مهدی جعفری

توضیحاتی در اطراف ماده ۱۶۹ آئین دادرسی کیفری عرض میکنم. در ایرادات

بصلاحیت و نقائص پرونده همان نقائص است که در مورد آقای دکتر سبحانی عرض کردم. اما مطابق اصول و مبنای علم حقوق اول ثبوت تقصیر است بعد مجازات. چون طبق اصل برائت هر کسی مبری است مگر اینکه جرمش ثابت شود. در جنحه و جنایت مستلزم دو درجه رسیدگی ماهیت و یکسدرجه تمیزی است. بر این اصل کلی قانونگذار دو مورد استثناء ذکر کرده است که میشود قبل از ثبوت جرم متهم را بازداشت کرد. یکی در بیم تبانی و دیگری بیم فرار. بیم تبانی در مورد موکلین بنده پس از صدور قرار باز پرسی منتفی است. پس فقط میماند بیم فرار. و دادرسان محترم میدانند که متهم سیاسی امتیازی دارد. احکام تکرار و تعدد جرم شامل آنها نیست. شخص پادشاه در نوروز سال ۴۲ گفتند متهمین سیاسی میتوانند مورد گذشت واقع شوند ولی متهمین مالی نمیتوانند، و این یک تأییدی است بر آن اصل حقوقی. و کلاً میتوانند طبق ماده ۱۶۹ تخفیف تأمین متهم را بخواهند داد گاهی هم همیشه این تقاضای تخفیف را عملی کرده اند با توجه بآنکه جلب شدگان بدادرسی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی هستند و سابقه ای ندارند و قانون نیز رعایت حال آنها را کرده است، خواهشمندم دادستان محترم نیز به تکلیف ماده ۱۶۹ عمل کرده و این تقاضا را از دادگاه بکنند.

آقای دادستان- همان دستگاهی که شما نماینده آن هستید شخصی را که اتهام او اتهام مالی است و اتهام او اختلاس ۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال بوده (آقای دادستان- پنج میلیون و پانصد هزار تومان) ولی با تخفیف تأمین او موافقت گردید، همان متهمی که اعلیحضرت فرمودند قابل گذشت نیست. ولی او آزاد است اما موکل بنده که استاد دانشگاه هستند و اتهامشان هم سیاسی است با تبدیل قرار تأمین موافقت نفرمودید و از دادگاه تقاضا نکردید. برابر اصل ۸ متمم قانون اساسی تمام افراد ایرانی متساوی الحقوق هستند. دادستان محترم نمیخواهم از امتیازاتی که مخصوص متهمین سیاسی است استفاده کنم- لااقل اصل تساوی حقوق را رعایت کنید. البته بعد از طی مراحل تجدید نظر و تمیز چنانکه حکم قطعیت یافت میتوانید آقایان را بازداشت کنید.

باز پرس حق دارد متهم را بازداشت کند ولی ما یک حق داریم که حق استفاده از ماده ۱۳۰ است. مواردی را که باز پرس حق دارد متهم را بازداشت کند عبارتند از:

- ۱- اهمیت جرم و شدت مجازات ۲- دلائل اتهام ۳- احتمال فرار ۴- امحاء اثرات جرم
 - ۵- سابقه متهم ۶- حیثیت متهم ۷- سن و مزاج
- ملاحظه میکنید که از این ۷ مورد ۶ مورد بنفع آقایان است احتمال امحاء اثرات

جرم نیست - سابقه همه درخشان است - سن و مزاج آنها همه در وضعی قرار دارند که زندان بهیچوجه برای آنها مناسب نیست - حیثیت آنها هم که محتاج بحث نیست استاد دانشگاه هستند و خدمات زیادی کرده اند. یگانه راهیکه برای ادامه بازداشت ممکن است وجود داشته باشد بیم فرار است لذا تقاضا دارم در برابر این درخواستی که از دادستان داشتم ایشان هم از دادگاه بخواهند.

قبلاً از لطف شما سپاسگزاری میکنم.

جلسه یازدهم

روز ۱۵ فروردین ماه ۱۳۴۳.

تیمسار سرتیپ بهار مست - (وکیل مدافع آقای مهندس عزت الله سبحانی)

توانا و دانا و پروردگار	نخست آفرین باد بر کردگار
گزاینده کژی و کاستی	فزاینده دانش و راستی
زبنده نخواهد جز از داد و مهر	خداوند کیوان و گردون سپهر
نجوید بداد اندرون کاستی	زبنده نخواهد جز از راستی
چون از نام داداری یاد آوریم	جهان را همه سوی داد آوریم

با کمال احترام بعرض دادگاه محترم میرسانم - قبلاً درگذشت همشیره مکرمه حضرت آیت الله طالقانی را از سوی خود و همکارانم بایشان تسلیم گفته و از خداوند بزرگ خواهانم که روح پاک آن مرحومه در بهشت برین با اجداد طاهرینش دمساز و با فرشتگان آسمانی هم پرواز باشد. دیگر اینکه در تایید درخواست همکارانم دایره تبدیل قرار بازداشت آقایان عرض میکنم که پس از صدور کیفرخواست تنها بیم فرار است که دستگاه را بزندانی ساختن متهم و ادار میسازد. و این فکر در مورد آقایان متهمین حاضر هم مضحک است و هم گریه آور - اگر یونان بداشتن یک سقراط سربلند گردید این آقایان ثابت کرده اند که سقراطها هستند از کوچکترین تا بزرگترینشان. همانگونه که شاگردان و مریدان سقراط پیش از اعدام و سائل فرار او را فراهم ساختند و او نپذیرفت و احترام بقانون را توضیح داد و جام شوکران را سرکشید این آقایان تیز با همان شهامت تنها خواستار اجرای قانون بنحو اکمل هستند. واقعاً اگر در پایان رسیدگی بر دادگاه محترم بی پایگی اتهامات ثابت شد این مدت از عمرشان که در زندان گذشته است که بازگشتی ندارد و

چگونه میتوان آنرا جبران کرد.

از روزیکه بشر از زندگی انفرادی و توحش دست کشید و برای رفاه خود به همکاری گرائید، درک کرد که این همکاری در زیر لوای مقررات انجام پذیر است همین مقررات را که ما امروز قانون مینامیم در قدیم دامت ما میگفتند که بعدها بداد تبدیل شد و یکی از اسماء صد و یکگانه خداوند بزرگ است. نام دیگرش داور بود که بمعنی قاضی و انصاف دهنده است پس در این جهان کوچک و محدود ما مقدس ترین پدیده های جهان قانون و والاترین شغل مقامها قضاوت و داوری است و قضات وظیفه دارند که در کمال شرافت و وجدان پیروی از ذات پروردگار نمایند و چنانکه داوری قانون یا مکمل آن، اخلاق و دین را زیر پا گذارد و از فرمان خدا سرپیچی کرد سزاوار هر گونه کیفری در دو جهان خواهد بود.

نمیخواهم اصول و بحث هائی را که همکارانم ارائه کرده اند تکرار کنم و فقط برای روشن کردن ذهن قضات و حکم آنکه این دادگاه مورد توجه قاطبه مردم ایران و روشنفکران جهان است و بر روی رای صادره آن درباره کشور ما — نژاد ما — آئین ما و بالاخره هست و نیست، قضاوت خواهند کرد. و بحکم آنکه سربازم و سرباز باید راستگو باشد هر چند آن راستگویی دیگران را خوش نیاید و بحکم آنکه در خدمت سربازی سوگند وفاداری در راستی و حقیقت یاد کرده و ۳۷ سال بخدمت خویش با جانفشانی ادامه داده ام و بحکم آنکه از این مدت لا اقل ده سال سمت استادی در دانشکده های نیروهای انتظامی را داشته و بحکم مراتب و درسهای وطن پرستی که از شاهنامه گرفته و بدیگران آموخته ام، و به حکم آنکه موکل من و عموم متهمین این دادگاه را نه تنها بیگناه بلکه از شمار پاکدامن ترین و مقدس ترین و ارزنده ترین فرزندان ایران میدانم. همین حضرت آیت الله طالقانی گذشته از فعالیت های گوناگون سودمند و ارشاد مردم در تمام طول عمر خویش از تمامیت خاک و استقلال ایران دفاع کرده در غنائله آذربایجان شرکت فرموده و همین جناب آقای مهندس بازرگان رئیس و قهرمان هیئت خلع ید در ملی شدن نفت شناخته شده و همین جناب آقای دکتر سبحانی چندین هزار معلم و فرهنگی و متخصص پرورش داده و بهمین گونه در مورد حضرات محترم دیگر، که متأسفانه اکنون در صندلی اتهام نشسته اند در میان طبقات متدین و روشنفکر کشور نمونه پاکدامنی و حقیقت شناخته شده اند. و بالاخره بحکم آنکه شخص پادشاه مملکت در شهریور سال ۱۳۲۰ بخدای قادر متعال و قرآن مجید سوگند یاد کرده اند:

۱- هم خود را مصروف حفظ استقلال و تمامیت مملکت و حقوق ملت و

قانون اساسی بنمایند.

۲- در پیام نوروز ۱۳۳۳ گفتند: نه تنها باید قانون را رعایت کرد بلکه باید دیگران را هم از خلاف کردن منع شد...

۳- در مرداد ۱۳۳۳ بمناسبت جشن مشروطیت گفتند: منظور اصلی و نهائی مشروطیت اینست که امور اجتماعی از احساسات آنی و اغراض شخصی برکنار و بدست عمل و منطق سپرده شود و نظریات خصوصی و حب و بغضهای خانمان برانداز در مقابل مصالح عمومی فراموش کرده، نه تنها ما و کلیه کسانی که بقانون اساسی سوگند یاد کرده ایم در رعایت اصل و حفظ اصول مشروطیت مسئولیت خطیر داریم بلکه افراد ملت همگی وظیفه دارند که همواره با تمام قوا در راه وصول باین منظور کوشا باشند.

هنگامیکه این فرمایشات را میخواندم بر روی تداعی معانی بیاد گفتار سرهنگ رحیمی افتادم که بنا باظهارات آقای پرویز عدالتمنش میگفتند نامبرده را تحت شکنجه قرار داده اند حال اگر این ادعا مطابق قانون و وجدان رسیدگی شد و راستی آن بثبوت رسید با این گفته های شاهنشاه با مرتکبین آنها چه باید کرد؟ همان مرتکبین که برخلاف تمام اصول جوانمردی که ویژه ایرانی بوده است رفتار میکنند و آیا ما بنام قانون و بشریت و وجدان و ایرانیت حق نداریم بآنها لعنت بفرستیم و وقتی پادشاه مملکت میگوید یعنی مشروطیت دروغ و تقلب و تزویر یا آن آزادی که بضرر آزادی دیگران تمام شود نیست.

خوبست دادگاه محترم اندکی توجه کنند و چشما را هم بگذارند و فکر کنند که آیا اعمال دستغیب ها و احمدی ها با آن فرمایشات تطابق دارد و مخصوصا وقتی می فهمیم که تیر آنها به هدف خورده و شخصیت های روحانی و علمی با پاپوشهای آنان بپای میز محاکمه کشیده شده اند ولی از خود آنها خبری نیست (رئیس: آنها را تعقیب کرده ولی آنها متواری شده اند.) تیمسار بهارمست: از این فرمایش تیمسار ریاست نهایت سپاس را دارم و از همین فرمایشات اتخاذ سند میکنم که فرار آنها بهترین دلیل خیانت و نادرستی آنها است و پرونده ایرا که آنها پایه گزاری کرده اند چه ارزشی میتواند داشته باشد که شما بر روی آنها قضاوت فرمائید و باز اعلیحضرت در ۱۶ اسفند ۱۳۲۶ در گشایش مجلس چهاردهم فرموده اند «در سیاست داخلی اولین هدف ما اینست که حاکمیت مطلق در کلیه شئون کشور با قانون باشد و هر یک از قوای سه گانه کشور با توجه باصل تفکیک قوا که در قانون اساسی تصریح شده است در انجام وظائف خود متانت و جدیت کامل داشته باشند» اینجاست که باید خواستار آن شد که در این قانون که کار دستگاه قضائی را آنهم در باره یک امر سیاسی مهم بارتش که قسمتی از قوه

مجریه است و کارش باید دفاع از کشور باشد و گذارند. و حال آنکه بدلائل گوناگون صلاحیت آنرا ندارند، هر چه زودتر تجدیدنظر کنید بخصوص که قلابی بودن آن قانونگذاران که چنین قانونی را تصویب کرده اند از نظر شخص پادشاه مملکت محرز و قوانین مصوبه آنها نمیتواند ارزشی داشته باشد و بالاخره ایشان در اردیبهشت ۳۱ در گشایش مجلس هفدهم فرمودند: «بدون امنیت قضائی زندگی در جامعه قابل تحمل و امیدبخش نیست و در محیط هرج و مرج و تبعید هم دولتی قادر بانجام وظیفه نخواهد بود...» و در ۸ تیر ۱۳۳۸ نیز گفتند «من میل دارم که کشور ما بصورت نمونه پیشرفتهای اجتماعی و نمونه داد و انصاف و آزادی و رفاه عمومی باشد... اگر فضل الهی شامل حال ما باشد ده سال دیگر در چنین روزی بشما نشان میدهم که کشور ما چه شده و بکجاها رسیده است... دادگاه محترم توجه فرمایند که از آن ده سال نیمی (۵ سال) گذشته است و ما انتظار داریم که لااقل این دادگاه یک نمونه ای از عدالت و احترام بفرشته قوانین را نشان دهند. اگر هریک از مقامات مسئول یکی از اصول قانون اساسی را نادیده بگیرند یکی از شاهپره‌های آن فرشته را کنده اند و اگر در بکار بستن آن قوانین سهل انگاری کنند بدان ماند که بالهای آن فرشته را پر پر کرده و بدور ریخته باشند در آنصورت فرشته قوانین که عدالت اجتماعی را بر دوش دارد چگونه میتواند پرواز کند تا بر سر مردم سایه افکن باشد!!؟»

شماره اصول قانون اساسی و متمم آن ۱۵۸ اصل است که مجموعاً شاهپره‌های دو بال فرشته عدالت اجتماعی را تشکیل می دهند حال ببینیم از سوی مجریان قوانین از ضابطین اولیه گرفته تا دادگاه بدوی که آن رأی کذائی را صادر کرده چند شاهپر این فرشته کنده شده است.

اصل ۹ متمم قانون اساسی میگوید «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و موصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید» بارفتاری که با آقای پرویز عدالت منش شده است این اصل زیر پا گذارده شده.

اصل ۱۰ متمم قانون اساسی: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمدیه هیچکس را فوراً نمی توان دستگیر نمود...» با رفتاری که با اکثر آقایان شده رعایت این اصل نگردیده است.

اصل ۱۱ متمم «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند» وقتی هیئت منصفه در این دادگاه حضور بهم نرسانند چنان است که آقایان را از دادگاه صالح برای رسیدگی بکارشان

محروم کرده و اصل ۱۱ را منسوخ کرده‌اند.

اصل بیستم متمم قانون اساسی: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضالّه و مواد مضربه بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.» اما اصولاً آیارسیدگی و تفکیک شده است در مورد نشریه‌های حاضر چه کسانی نویسنده و چه کسانی ناشر و طابع و موزع میباشند تا بنا باصل مزبور با وجود بودن نویسنده در تهران (بفرض ضاله بودن نشریات) ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون باشند.

اصل بیست و یکم که انجمنها و اجتماعات را آزاد دانسته... آیا کدام عمل انجمن اسلامی دانشجویان مولد فتنه دینی و دنیوی منحل نظم بود، درح که نشریات گوناگون آن برای ترویج دین اسلام و مقابله با تبلیغات حزب توده آنها در شرایط سخت بوده است برخلاف اصل ۲۷ متمم می بینیم که عملاً قوه مجریه اکنون دارد کار قوه قضائیه را می کند.

اصل ۷۳ و ۷۴ و ۷۹ متمم حکایت از وجوب حضور هیئت منصفین در محاکمات سیاسی مینماید و مادام که حضور نیابند محکمه قانونی نیست. و چنانکه ملاحظه میکنید اگر شاهپر فرشته عدالت (قانون اساسی و متمم آن) کنده شده با این وصف آیا فرشته عدالت اجتماعی قدرت پرواز دارد؟ و آیا این فرشته به کرکس تبدیل نشده است؟!؟

تصریح ماده ۱۳۸ درباره لزوم امر تعقیب را مگر نباید در مد نظر داشته باشید؟ درعین تأیید بیانات همکارانم فعلاً عرضی ندارم.

جلسه دوازدهم

روز ۱۷ فروردین ماه ۱۳۴۳

سرکار سرهنگ ضاربی (وکیل مدافع آقای دکتر عباس شیبانی):

تیسمار ریاست محترم، دادستان گرام، حضار عزیز، عرایض من باینجا رسید که مفهوم مشروطیت اظهار عقیده یا تنقید است اگر در کشوری تنقید جرم باشد مسلماً اختناق است و وقتی اختناق بود ادامه حیات مشکل میشود. مشروطیت تنها این نیست که مجلس داشته باشیم بلکه وجود آزادی بیان - آزادی قلم و آزادی عقیده است که مشروطیت را میسازد. درفش

شاهنشاهی و درفش پینه دوز هر دو محترم هستند. اگر این پرونده سراپا ساختگی باستحضار فرمانده پادگان مرکزی یعنی شخص پادشاه میرسید اجازه تعقیب نمیدادند.

باز پرس از موکل بنده درباره اصلاحات ارضی میپرسد، بسا اصل آن موافقم ولی در اجرای آن حرف دارم. کارندارم که باز پرس از این شاخه بآن شاخه میبرد، ولی آیا با نحوه اجرای اصلاحات ارضی مخالف بودن این اقدام علیه امنیت مملکت است؟ این برهم زدن نظم است؟ یک جمعیت که رهبری آن با یک آیت الله، یک قهرمان ملی کردن نفت و یک ژئولوگ استاد دانشگاه است میدانند که رژیم مشروطیت سلطنتی برای این مملکت مفید است. ملت ما، دانشگاه ما، دانشجویان ما در مقابل اینها سر تعظیم فرود میآورند. آقای دادستان، باز پرس شما بنا بر وظیفه قانونی خودش باید روی اتهامات تحقیق بکند ولی چنین نکرده است سازمان امنیت پرونده آمرانه میفرستد به دادرسی. درد شاق سرخ و سفید ولی درد شاق سفید بیشتر حس میشود. چون خودی میزند، یک مأمور ایرانی مجری آنست. آیا سازمان امنیت حق صدور امر تعقیب را داشته است؟ باز پرس در پرونده دکتر شیبانی چکی معامله کرده است یعنی آمده است از مردی که نمونه صفات مردانگی است سؤال میکند آیا نشریات با حاشیه و بی حاشیه مال تو است؟ باز پرس پیش خودش میگوید پس همه نشریات از این نوع متعلق باو است. مگر باز پرس وظیفه نداشت ورقه به ورقه به متهم نشان بدهد؟ تاریخ و محل جرم معلوم نیست. در پرونده آثار شکنجه وجود ندارد. اگر چه این موضوع تازگی ندارد. دنیا صدماتی تحمل کرده، قربانیها داده تا شکنجه را از سرش رفع نماید. ولی در کشور ما هنوز سپاه چنگیز وجود دارد. در ممالک راقیه سازمانهای مختلفی وجود دارد که عناصر مستعد را میگیرند و پرورش میدهند و از آن دو گل و کندی و... میسازند ولی ما دکتر شیبانی ها و افراد حرّ و آزاد را میگیریم و در زندان میاندازیم باز هم ادعا داریم که دارای مملکت مترقی هستیم. اگر طبق تصریح اصل ۷۹ عمل میشد و یک هیئت منصفه میآوردند چه میشد؟ در دادگاه قبلی و کیل دفاع نکرد. ولی در رأی نوشتند «دادگاه پس از استماع آخرین دفاع» خواهش دارم برای اعتلای نام ارتش بعدم صلاحیت خود رأی دهید. و بار دیگر ارتش را در دل ملت جای دهید.

چون سرکار سرهنگ اعتمادزاده وکیل دیگر آقای دکتر شیبانی عازم حج هستند لایحه ای تقدیم دادگاه کردند و بوسیله سرکار سرهنگ ضاربی خوانده شد که خلاصه آن بشرح زیر است:

آنچه که باید در مورد عدم صلاحیت دادگاه و نقض پرونده حاضر بر عدم اجرای مواد قانون در جلسات متشکله شبه علنی بودن این دادگاه بدون حضور مخبرین جراید

باطلاع برسانیم و با زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی در عدم حضور هیئت منصفه و رد قضایی و عدم اجرای مواد ۱۳۸-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۷-۱۶۴-۱۶۶-۱۶۹-۱۹۸-۲۰۵ دادرسی و کیفر ارتش بوسیله مأمورین سازمان امنیت و قضات دادگاه اولیه و بی اعتنائی با اصول دوم و ۷۸ و ۷۹ متمم قانون اساسی همه از طرف همکارانم بتفصیل بیان شده است. نتیجه آنکه این دادگاه صلاحیت رسیدگی استینافی به پرونده ای که نسبت بآن رسیدگی بدوی نشده است ندارد و ضمناً قضات این دادگاه بعلت نداشتن شغل سازمانی قضائی و تحصیلات و تجارب حقوقی و غیرمستقل بودن در خدمات قضائی و نداشتن شرائط عرفیه و شرعیه قضات بطور کامل کلاً صلاحیت رسیدگی به پرونده را ندارند. زیرا پرونده سیاسی است و بدون حضور هیئت منصفه نمیتوان بدان رسیدگی نمود. از این رو تقاضای صدور قرار مقتضی برای رفع نقص و عدم صلاحیت تبدیل تأمین موکلم را دارم ضمناً حق پاسخ به بیانات دادستان را برای خود محفوظ میدارم.

آقای احمد علی بابائی - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا اَیُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِیْ اِلَیْ رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً، فَادْخُلِیْ فِیْ عِبَادِیْ، وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ. ای نفس آرام و مطمئن تو راضی و خدایت راضی. بسوی پروردگارت باز گرد. پس در زمره بندگان شایسته ام جای و در بهشت برینم جای گیر (سوره فجر ۳۰-۲۷). آزمایشی بس خطیر و مسئولیتی بس عظیم است بر عهده شما دادرسان محترم گذاشته شده است. از نیک و بد زودگذر و خوش آیند و بد آیند این و آن نگران و اندوهناک نباشید. با دلی آرام و بمسکنت از خدا خواهیم در ایفاء وظیفه در هر حال و تمام جز به عظمت و جلال او اندیشه نکنید و خود را از بند اسارت زمان و تمام برکنار دارید. و آنچه میاندیشید مصلحت خلق خدا و سعادت جامعه و قضاوت آیندگان باشد و بس. بنده نیز چند موضوع که در خصوص نواقص این پرونده بخاطرم رسید بطور نمونه عرض میکنم تا صفحات جدیدی برخلاف کاریها و قانون شکنی های دستگاه در تدارک این پرونده افزوده شود.

۱- از مطالب حیرت انگیز اینست که همان باز پرس که یکدسته را دازنده رویه ضدیت با سلطنت مشروطه تشخیص داده دسته دوم را که دارای همان مشخصات بودند پس از ۷ ماه زندانی با قرار کفالت آزاد میکند. ملاحظه بفرمائید ماده ۳ قانون مقدمین میگوید هر کس مؤسس چنین جمعیت باشد به ۳ الی ۱۰ سال حبس محکوم میشود، برای باز پرس عمده تشخیص این موضوع است که عملیات منتسبه باین جمعیت منطبق با ماده مزبور هست یا نیست؟ و همین که باین عقیده رسید دیگر هر گونه راهی را خود

بخود مسدود میکند. باقی بودن پرونده نزد باز پرسى عنوان مفتوح بودن پرونده فقط برای تکمیل کردن تحقیقات است والا بهیچوجه باز پرس اجازه نگهداشتن پرونده را ندارد. عنوان مفتوح بودن پرونده ملاک گناه کاری و مجرمیت اشخاص نیست بلکه دستگاہهای شخصیت کش و مرعوب کن و ذلیل کن سازمان امنیت و دادرسی ارتش بنایش اینست که تا میتواند و چنگکش بند میشود برای افراد ملت ایران یک پرونده مفتوحه و یک مدرک تهیه کند، تمام افرادی که در طول این چند ساله بیک بهانه سیاسی بدادرسی ارتش کشانده شدند ۹۹ درصد آنها پرونده مفتوحه دارند. خود من که سال ۴۰ یازده روز زندانی شدم و در پرونده ام هیچ مدرکی نبود هنوز هم پرونده مفتوح است.

۲- یکی از ارکان رأی دادگاه بدوی اعلامیه مربوط بافسران است که آنرا منتسب بحضرت آیه الله طالقانی، و همین چند خط را قرینه ای برای معرفی و شناختن رویه و مرام نهضت آزادی دانسته اند، صرف نظر از هزاران فعل و انفعال، مزورانه ایکه در ساختن و پرداختن این چند سطر بعمل آورده اند فرضاً این چند سطر با علم و اطلاع و مباشرت خود آقای طالقانی چاپ و منتشر میگردد این امر چه ارتباطی با سایرین دارد. در همین پرونده ها که هر یک با هزار فوت و فن مجعول ساخته شده است هیچ کجا ادعا نشده است که احدی از افراد نهضت آزادی ایران در این امر دخالتی نموده اند، تنها در کیفرخواست ادعا شده که آقای عدالت منش در این کار مداخله داشته است. که بدروغ ایشان را عضو نهضت آزادی معرفی کرده بودند و بدینوسیله نتایج ناشی از این اطلاعیه مجعول را شامل همه مؤسین و اعضاء نهضت آزادی کرده و بالتبجه وسیله ای جهت معرفی رویه نهضت قلمداد کنند که بحمدالله این دست آو یز هم از بس گراف و نجسبک بود خودشان پس گرفتند چنانکه در رأی دادگاه موضوع عضویت آقای عدالت منش را بالصراحه رد نمودند.

۳- یکی از یادداشتهائی که از بنده بدست مأمورین افتاده و این یادداشتها بشهادت همین پرونده اولین و آخرین مدارک جرمی است که برای من درست کرده اند و همین یادداشتها را بآن عبارات و تحریف خلاف واقع که برای خودشان کرده اند در باره دیگران هم تعمیم داده اند. سؤال میکنم آیا جا نداشت یادداشتهای مهمی که میخواهید سرفصل یک اقدام قضائی مهم و بمحاكمه کشانند چند نفر از عزیزترین فرزندان این کشور قرار گیرد تحقیق بیشتری از نویسنده آن بعمل آید؟ نویسنده آن که مثل آقای دستغیب و احمدی غیب نبود. او در دسترس شما و خود معترف باقدامش بود. باز پرس چرا از جزء جزء سؤال نمیکند؟ یادداشتهای من شامل یک مقدمه و هفت بند

است. چرا فقط از آن میان دولتی که آنهم با تحریف انتخاب نموده است و دلیل بر مجرمیت من دانسته است. بله باید پرونده‌ای درست شود، قضایا بهم ارتباط داده شود، محتاج یک حلقه اتصال است چه بهتر که یک کلمه از این یادداشتها استخراج شود و مشکل را باین ترتیب حل کند. آنجا که من نوشته‌ام جمعیت ما تا این لحظه جمعیت قانونی و طرفدار مبارزات قانونی خودش را معرفی نموده و تا زمانیکه از طرف مقامات صلاحیتدار جمعیت این روش و این طرز فکر تغییری نیافته رعایت آن برای آحاد و افراد وابسته حتی دستگاه فرض و واجبست، یا آنجا که نوشته‌ام درست است که دستگاه مقابل برای مشروطیت و سلطنت مشروطه جایی برای دفاع باقی نگذاشته و بدینوسیله اعتقاد خودم را بر رژیم دریک محفل دوستانه (نه برای باز پرس) بیان داشته‌ام با توجه به ماده ۱۵۷ و ۱۵۰ دادرسی و کیفر ارتش و ۴۴ کیفر عمومی آن دستورات صریح که بباز پرس داده شده با این اعمال مبنایت دارد. آقای باز پرس موقعیکه آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی را به باز پرس میخواند بجای ارائه اصل یادداشتهای اینجانب میگوید علی بابائی در باز پرس گفته است که ما طرفدار انقلاب هستیم و چنین و چنان، باین سؤال بی سروته و خلاف واقع چنان آقایان را دچار بهت و حیرت کرده که مقداری از پاسخ آقایان اینست که علی بابائی چنین کسی نیست، مگر نه اینست که برابر ماده ۱۲۵ کیفر عمومی باز پرس نباید موجبات اغوای متهم را فراهم آورد؟ درست است که آقایان هیچیک از جملات سروته شکسته باز پرس که بمن نسبت داده بود نپذیرفته‌اند ولی آیا انسانیت و شرافت است که از حسن نیت و صفای باطن شخصیتهای محترم سوءاستفاده کرده حقایق مدلل و موجهی را که من در یادداشت من نوشته بودم از نظر آقایان پوشیده نگهدارند؟

۴- از ابتدای تشکیل این پرونده اتهام همه جا «اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور» ذکر گردید در حالیکه این عبارت عنوان فصلی از قانون مجازات است و هیچوقت کسی متهم بارتکاب جرائم ذیل یک فصل از قانون نمیشود. جالب اینجاست که در تمام بازجوییها و باز پرسها و اوراق مکاتبات بر اساس (اقدام بضر امنیت داخلی) تنظیم شده ولی یک مرتبه در موقع صدور قرار مجرمیت آقای باز پرس از جرائم مربوط به امنیت خارجی متمسک گردیده است. مگر نه اینست که باز پرس یا بازجو باید پس از سؤال در باره هویت بلافاصله اعلام اتهام نماید؟

اولاً عبارت کشدار (ضدیت با امنیت داخلی) که اعلام بتقصیر و اتهام نمیشود.

ثانیاً- قرار مجرمیت و ادعاینامه بایستی بر اساس اتهامی که از

ابتدا بمتهم اعلام شده و از او در باره آن سئوال شده تنظیم شود نه اینکه پرونده براساس مسائل دیگری تشکیل و تعقیب گردیده ولی قرار مجرمیت و کیفر خواست بر پایه دیگر. جا دارد آقایان دادرسان با دقت و امعان نظر بیشتری روی این نکات بیندیشند و خود را بیک چنین پرونده ایکه محصول تخیلات و تصورات و بالتیجه اغراض خاصی است آوده و گرفتارنمایند. پرونده از لحاظ عدم اعلام اتهام باینجانب درموقع شروع باز پرسی و یالاقل بعلت اعلام غلط یا نتیجه غلطی که درموقع صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست گرفته اند ناقص است.

۵- در ادعانامه تحریف ناجوانمردانه و دور از ابتدائی ترین موازین شرافت و اخلاق بچشم میخورد، آنجا که میگوید: «باتوجه به نسخه خطی اعلامیه که هنگام انتقال از زندان قصر بزندان قزل قلعه بدست آمده متهم بخط خود راجع به مفاد اعلامیه نظریاتی داده است»

و میگوید: (ما تصدیق داریم که این چنین جنبش یک انقلاب بوده و علاوه بر آن سند هم می دهیم که ما طرفدار و هوادار یک چنین انقلاب هستیم الی آخر. این عین عبارت ادعانامه است در حالیکه اظهار نظر بنده که عیناً در پرونده موجود است چنین است: و روح کلی این نامه بالخصوص بشهادت تصریحات در مقدمه نامه حاکی است که ما تصدیق داریم که این جنبش یک انقلاب بوده... الی) ملاحظه کنید با دسته کورها این معامله را نمیکنند. کسیکه این ادعانامه را تنظیم کرده از موازین اخلاقی و موارد بشری کمتر بهره ای نداشته. شاید هم حق داشته باشد هر جا زور آمد منطق میروید. بنده تصور میکنم همین یک تحریف با زور و آشکار کافی است که پرونده حاضر فاقد هر گونه اعتبار و ارزش شناخته شود. با توجه باینکه آقای دادستان متأسفانه همین عبارت جعلی تحریفی را که از دایره تخیل است در باره سایر آقایان متهمین تعمیم داده و این پیراهن عثمان را برای همه علم کرده است و پرونده بلحاظ همین یک نقص عظیم باید بدادستان مسترد گردد.

جلسات سیزدهم و چهاردهم

روز ۱۹ فروردین ماه ۱۳۴۳

سرکار سرهنگ دکتر بهره ور (وکیل مدافع آقای احمد علی بابائی) -

بنده زیاد نمیتوانم صحبت کنم، موکلم آنطور صحبت کردند که بنده هر چقدر بکوشم بآن

ترتیب نمیتوانم روشن کنم. نکته جالب اینستکه در قرار تأیید تأمینی که از طرف دادگاه صادر شده است ادامه بازداشت هشت نفر را باستناد بند ۱ ماده ۱۳۰ آیین دادرسی کیفری (جنائی بودن جرم) و یکنفر (آقای پرویز عدالتمنش) را باستناد بند ۳ لازم دیده اند در مورد آقای عدالتمنش بخصوص عرض میکنم که ایشان چقدر گناهش کوچک بوده که دادگاه بدوی با آن کیفیتش ایشانرا بیک سال حبس محکوم کرده است!

من از آقای دادستان میپرسم آیا این پرونده امر تعقیب میخواهد یا نه؟ آیا شما هم معتقدید بعلت وجود کلمه سرهنگ در ماده ۱۲۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش آن ماده مربوط به نظامیان است؟ و اصلاً با وجود اینکه لزوم امر تعقیب در مواد ۷ و ۱۴۰ - ۱۳۷ و ۱۴۴ - ۱۷۰ و ۱۷۴ - ۱۷۳ و ۲۰۵ - ۲۰۴ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش تصریح شده است آیا شما به امر تعقیب اعتقاد دارید؟ و اگر میگوئید مربوط به نظامیان است لطفاً دلالتان را بگوئید. مشروط آنکه دلیل مقتضی در مقابلش شنیدید قبول کنید. و کلاً موظفند که رعایت قانون و ادب و نزاکت و وجدان را بنمایند. راجع به شرط اخیر کاری ندارم ولی از دادستان میپرسم که آیا در عرض این چند جلسه (سی جلسه دادگاه بدوی و ۷۶ جلسه دادگاه تجدید نظر) یک کلمه حرف قانونی نزنده اند که شما آنرا قبول کنید؟ وقتی وکلای مدافع اینقدر این حرفها را تکرار میکنند برای اینستکه اگر ته مانده وجدانی در ظرفشان باشد شاید یک کلمه از این حرفها موجب روشن شدنشان بشود.

در مورد نص اینستکه تمام اعمال تعقیب و توقیف موکل من خلاف قانون بوده است. تمام قوانین میگویند وقتی کسی توقیف میشود باید علت توقیف و جرمش را باو ابلاغ کنند - آیا کیفرخواست باستناد همان جرم اولیه صادر شده است - مستند کیفرخواست نامه ایست شامل ۷ بند که بخط ایشان در زندان بدست آمده است. فعلاً کار بتحریفیکه در متن مدلول نامه کرده اند ندارم ولی نکته اینجاست که این نامه در تاریخ ۴۲/۳/۲۶ نوشته شده است و ایشان در تاریخ ۴۲/۳/۲ بازداشت شده اند. در مدت فاصل بین این دو تاریخ و قبل از بازداشت جرم ایشان چه بوده است و مدرک مستند بازداشت کدام بوده است؟ بعد میرسیم به عدالت - باز پرس که در تحقیقات خود باید (بموجب ماده ۱۵۷ قانون دادرسی ارتش) تمام دلائل له و علیه متهم را جمع آوری کند نه اینکه حرفهای او را پس و پیش نماید و تحریف کند و سوابق متهم را بحساب نیاورد. دادگاه بدوی حکم یک آدم عصبانی را دارد که تصمیمی خلاف عقل و مصلحت میگردد و دادگاه تجدید نظر با عقل و مصلحت اندیشی نسبت برای آن باید قضاوت کند. همان

نشریاتی که آقای علی بابائی در آنها مباشرت داشته ببینید آیا یک کلمه از آنها خلاف قانون—خلاف مصلحت یا عدالت اجتماعی—است؟ نکته ای که باید بگویم تفسیری است که حضرت آیت الله طالقانی بر قرآن مجید نوشته اند—آیا تفسیر قرآن هم جزو کتب ضاله و مضره است که دستگاه حکومت از آن ناراحت شده و دستور جمع آوری نسخ آنرا داده است؟

دادستان — مطالبی که وکلا میگویند جنبه تبلیغاتی دارد ما کار بروحانیت نداریم مسئله یک ماده قانونی است و عملیاتی که در مقابل آن انجام گرفته. دادگاه شرعی برای مسائلی مثل روزه و نماز و غیره تشکیل میشود!! خود متهمین وقتی روزهای قبل صحبت کردند حرفهای منطقی میزدند که بعضی از آنها جواب دارد و بعضی هم جواب ندارد.

دکتر بهره‌ور — آنچه مربوط به موکلین است باید در اینجا گفته شود— دادستان میگوید ما نباید تبلیغات کنیم پیغمبر اسلام دینش را تبلیغ میکرد. هر کس حرف حقی را دارد باید آنرا تبلیغ کند— این وظیفه من است که از منطق موکلم دفاع کنم ولی چیزی که مهم است اینست که آقای دادستان گفتند و قبول کردند که صحبت‌های آقایان متهمین منطقی بوده است— ما هم همین را میخواهیم. امیدوارم در حرفهای ما وکلا نیز حداقل یک نکته منطقی یافته باشند. ما میگوئیم وقتی قانون اختیاراتی بباز پرس داده نباید از آن‌ها سوءاستفاده کند. باید اسلحه را بجایش بکاربرد— روح قوانین بر این مبنی است که همیشه حقایق بنفع متهم کشف شود.

و اما صلاحیت— فقط چند سؤال میکنم. آیا جرم سیاسی وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد تعریفش چیست؟ آیا با اتهام این آقایان تطبیق میکند یا نه؟ آیا اقدام علیه امنیت از مصادیق بزرگ جرم سیاسی هست یا نه؟ اگر جرم سیاسی است آیا برای رسیدگی احتیاج بهیئت منصفه می باشد یا نه؟ اگر لازم آید در دادگاههای نظامی نیز راهی برای هیئت منصفه دارد؟ اگر راهی ندارد تکلیف رسیدگی بجرائم سیاسی چیست؟ خواهشمندم مثل تیمسار فخر مدرس دادستان قبلی اینها را مفروغ عه نکنید.

سرکار سرهنگ غفاری (وکیل مدافع آقای ابوالفضل حکیمی)

دفاع این پرونده برای هر وکیل مدافع با این کیفیت مسئله پیش پا افتاده ایست. چون واقعاً یک سند معتبر— یک برگ قابل قبول و یک اتهام با مدرک در آن دیده نمیشود پس دفاع برای ما اشکالی ندارد. و هر چه بگوئیم حق است. ولی جریاناتیکه در ضمن دادرسی بوجود میآید با اهمیت است و برای ما وکلا قابل توجه است چون در لابلای آنها مسائلی

نهفته است که از لحاظ قانونی و قضائی اهمیت دارد. از ابتدای تشکیل پرونده جریاناتی در این پرونده صورت گرفته است که با صدور قرار تأیید بازداشت تناسب داشته است و حالاً من اینها را فهرست وار ذکر میکنم:

۱- دستگاههای انتظامی یعنی ضابطین نظامی چرا رعایت قوانین را نکرده اند؟
آخر دستگاهی که میتواند دو نفر استاد دانشگاه و یک عالم ربّانی را محاکمه کند باید بداند که اعمالش زیر ذره بین خواهد رفت.

۲- باز پرس چرا در تحقیقات برخلاف وظیفه قانونی خود در اطراف اتهام وارد بآنچه بضرر متهم بوده است توجه کرده و بمدارکی که رفع اتهام نماید، توجه نکرده. شاهد زنده اینست که ریاست دادگاه گفتند آن دو نفر متهم اصلی پرونده (دستغیب و احمدی) فراری هستند. این نقص کار باز پرس است که باید آنها را همانوقت بازداشت میکرد.

۳- چرا دادرسی نظامی توجیهی بماده ۱۳۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش نکرده است. آخرین قانونی که از مجلس گذشته چرا نباید اجرا شود؟

۴- چرا دادستان و رئیس دادگاه قبلی را از قضات دادگاه انتظامی ارتش تعیین کردند این خلاف اصول است مگر افسر قضائی در ارتش کم است؟

۵- چرا اجازه نمیدهند. هیئت منصفه در دادگاه حاضر شود؟

۶- چرا رئیس دادگاه قبلی با اظهار عقیده در موضوع اتهام از خود سلب صلاحیت نمود و دادرسی را باطل کرد؟

۷- چرا دادگاه قبلی در رأی خود دروغ گفته است. آقایان از دفاع استنکاف کردند اینکه صدور حکم را تعطیل نمیکرد. این شایسته دادرسان دادگاه نبود که دروغ بگویند. آقای دادستان اینجاست که وکلای مدافع از حیثیت ارتش دفاع میکنند.

۸- چرا دادستان دادگاه قبلی در پشت تریبون کلماتی را ادا کرد که حق نداشت و من میتوانم تقاضای تعقیب ایشان را بکنم.

۹- اوراقی در پرونده آمده است که تیمسار ریاست دادگاه با وجدان پاک فرمودند که ما بآنها توجهی نداریم ولی دادستان گفتند «این اوراق آمده است اینجا که نشان دهیم هنوز هم اینکارها ادامه دارد».

بنده منتظر جواب این سؤالات هستم و اگر جواب ندادند معلوم خواهد شد که تمام این سهل انگاریها بعلت پیروی نکردن از اصول قانون بوده است.

اما راجع بسرخان دادستان که گفتند من سر باز اسلام هستم باید بگویم - ای سرباز فداکار عزیز اسلام مسائل شرعی و فقه اسلام که منحصر به نماز و روزه نیست.

شما بروید تفسیر «پرتوی از قرآن» آیت الله طالقانی را بخوانید که شرع و مکتب اسلام شامل چه چیزهایی است.

در جواب دادستان که فرمودند «ماوکلای مدافع در حالیکه مدعی طرفداری از ارتش هستیم مطالبی میگوئیم که بضرر موکلین و ارتش و خودمان است» سرکار سرهنگ نبهی علاقه ما بارتش و بمصالح عالیه مملکت در طی سی سال خدمت سربازی محرز و مسلم گردیده و کسی نمیتواند امروز منکر این علاقه بشود. آنچه اکنون بعرض میرسد بر سبیل خودستائی نیست بلکه میخواهم عرض کنم که من آنچنان سربازی هستم که در طول ۳۰ سال خدمت خود را رها، جان خود را برای حفظ امنیت و آسایش مردم مملکت در طبق اخلاص و عبودیت گذاشته و از هیچ خطری نیندیشیده‌ام. برای ثبوت این ادعا مدارک غیر قابل انکاری در دست است (ناطق در این موقع از فداکاریها و خدمات خود در طول خدمت مطالب مستندی بیان داشتند و مدارکهای مختلف و متعددی که بیاس آن فداکاریها دریافت داشته‌اند ارائه دادند و اضافه کردند.)

من میتوانم حتی با لباس نظام در این محکمه حاضر شوم اکنون هم باهمان روح از خود گذشتگی، دفاع کامل و مستدل از این آقایان را بصلاح مملکت - صلاح ارتش و صلاح مقام سلطنت دانسته و انجام داده و خواهم داد. امیدوارم روزی تاریخ در این باره قضاوت کند که ما در راه حق میرویم یا کسانی که این آقایان را بدادرسی جلب نموده‌اند.

سرکار سرهنگ رحیمی (وکیل مدافع آقای احمد علی بابائی) -

هر موضوعیکه در این دادگاه مطرح میشود جدی است ولی بعضی چیزهایی است که جدی تلقی نمیشود. فعلاً در اینجا جای خبرنگاران رامیبینیم و تابلوئی بالای جایگاه نصب است ولی از خود خبرنگاران خبری نیست. من تقاضا میکنم که لااقل این تابلوراهم بردارید. در چند جلسه قبل تقاضائی کردیم و گفتیم حالا که قوای انتظامی نمی گذارند مخبرین جرائد بیابند و اخبار این دادگاه را منتشر سازند لااقل اگر سرکار دادستان که خود را نماینده قانون میدانند قبول بفرمایند که در بالای صورت جلسه دو کلمه بنویسند که انتشار این مطالب از نظر ما مانع ندارد. آخر این آقایان متهمین چگونه میتوانند باین مردم ثابت کنند که جرمی نکرده‌اند. وقتی شما تهمتهای بزرگی باینها زدید و آنها را در زندان نگه داشتید و دفاعیات آنها را هم نگذاردید بمردم برسد تا قضاوت کنند باینها ظلم میشود!

آیا جنابعالی یا شخص دادستان ارتش نباید به نامه‌ایکه آقایان نوشته‌اند و در

خواست کرده‌اند روزنامه‌ها در مقابل حق‌الدرج مدافعات آنها را چاپ کنند، لااقل جواب بدهید— مثبت یا منفی. آخرین چیزی که در روزنامه‌ها درج شد خبر محکومیت آقایان بود.

دادگاه بموجب اصل ۷۶ متمم قانون اساسی باید علنی باشد و شرط علنی بودن گذشته از حضور تماشاچیان بطور آزاد حضور خبرنگاران جرائد است جامعه می‌خواهد در مقابل اتهامات تکلیف خودش را بداند و بفهمد که آیا متهمین واقعاً مجرمند یا نه؟ وجود خبرنگاران جرائد برای همین منظور بوده است— وقتی مردم تبریز و کرمان در روزنامه‌ها می‌خوانند که مهندس بازرگان به ۱۰ سال زندان محکوم شده است آیا باید بدانند جرم ایشان چه بوده یا نه؟ و آیا باید بدانند که رئیس دادگاه قبلی دادگاه را تبدیل بگود زورخانه کرده بود و میگفت چون من زور دارم پس صلاحیت هم دارم. اینجاست که تماشاچیان وظیفه دارند مطالب و جریان دادگاه را یادداشت کنند و بهمه برسانند. موضوع دیگر— سرکار سرهنگ دادستان بنمایندگی از طرف قانون و مدعی العمومند. همانطور که در دادگاههای دادگستری مدعی و مدعی علیه در برابر دادگاه در شرایط یکسان هستند ولی در اینجا میبینیم که دادستان در کیفرخواست شدیدترین اهانتها را بمتهمین کرده است ولی خودش در اینجا در پناه حمایت‌اعضاء دادگاه وارد می‌شود و متهمین مجبورند همان احترامات معموله در مورد اعضاء دادگاه را در باره کسیکه بانها اهانت کرده است نیز مجری دارند. این از لحاظ روانشناسی افسوس‌دار و بخصوص که آقایان دیدند که دادگاه قبلی عیناً حرفهای دادستان را در قرارها و ادعاینامه‌ها عیناً تکرار کرد.

و کلاً موظفند در گفتار خودشان قانون— وجدان— ادب را در نظر داشته باشند و این وظیفه مردم است. بنابر همین سه وظیفه ما در ابتدا با آقایان موکلین یک پیمان داشتیم و آن گفتن حقیقت است. ولی گفتن حقیقت با شنیدن حقیقت دو تا است— همانطور که ما معتقد بحقیقت گوئی هستیم دادستان و داورسان نیز وجداناً و قانوناً نباید از شنیدن حقیقت بدشان بیاید و عصبانی شوند.

آقای دادستان گفتند «چیزی نشده— چیزی اتفاق نیفتاده» چه چیزی می‌خواهید بشود؟ پس اتفاق مهم چیست؟ یکنفر آیت‌الله‌واستاد دانشگاه— مردان علم و دانش را محکوم کرده‌اند. چیزی که مهم است تا بحال در ایران این سابقه نداشته است. البته گرفتن مجتهد سابقه داشته— مرحوم ثقة‌الاسلام را گرفتند و دار زدند مرحوم کاشانی را گرفتند ولی کی؟ خارجیها. اما این آقایان بدست افسران و مأمورین ایرانی بازداشت و محکوم میشوند. مردم نسبت به بازداشت

آیت الله عصبانی هستند— دانشگاه یکپارچه اعتصاب میکند. من معتقدم که اهمیت این دادگاه از طرح شش ماده‌ای بیشتر است— چون در اینجا مسئله دین و علم مطرح است. جامعه واقعاً ناراحت است. چطور ممکن است با روحانیت حسن تفاهم وجود داشته باشد ولی یک روحانی بزرگ در زندان بماند؟ آقای دادستان میگوید من بروحانیت کار ندارم. چطور میشود کار نداشت؟ اینها است که جامعه را ناراضی کرده است— اشتباهی بود که پرونده را بدادگاه فرستادند— نباید کاری بکنند که این توهم پیدا شود که ارتش ما همان کاری را کرده است که قزاقهای روسی میکردند.

(رئیس— ما داریم بهمین مسئله رسیدگی میکنیم)

اولین موضوع که باید روشن شود اینست که ما میگوییم «ما داریم خدمت میکنیم» دادرسی ارتش میگوید که «اساتید دانشگاه و حضرت آیت الله بر علیه رژیم مشروطه سلطنتی اقدام و بر رئیس مملکت اهانت کرده اند». ما میگوییم «نیست اینطور— بگذارید روزنامه‌ها بنویسند تا ثابت کنیم شما دروغ میگوئید» همه کسانی که بر رژیم سلطنتی علاقه دارند میل دارند که ما حاکم شویم ولی دادستان میگوید «یک مجتهد مسلم و اساتید دانشگاه با رژیم مشروطه سلطنتی مخالفند» ما میگوییم «خیر اینها را احمدیها و دستغیب‌ها درست کرده اند». این خیلی عجیب است که متهمین اینها را بگویند ولی دادستان بگوید «الآ و لله ما احمدی و دست غیب را دستگیر نمیکنیم و اینها هستند که اهانت کرده اند» و نمیگذارند حرف سرهنگ رحیمی را در روزنامه‌ها بنویسند. اینها اهانت نکرده اند؟ این خیانت بسلطنت هست یا نه؟

خلاصه‌ای از جلسه ۲۳

سه شنبه ۱۳۴۳/۲/۸

سرکار سرهنگ رحیمی (وکیل مدافع آقای مهندس بازرگان)—

ریاست محترم دادگاه. قبل از جواب به فرمایشات دادستان بنده از ایشان تشکر میکنم که در ابتدای فرمایشاتشان مستمسک به قرآن و مناجات حضرت علی شدند و این براننده دادستان در دادگاه نهضت آزادی ایران است و چون میدانم علاقه زیادی بمذهب دارند و شیعه و مسلمان هستند و از ارادتمندان خاندان علی — همان علی که جد بزرگوار حضرت آیت الله طالقانی هستند و او را در زندان قصر نگهداشته اند. خود معظم له که کسر شأن خود میدانند که اظهار ناراحتی کنند زیرا خاندان علی اشخاصی هستند که هیچوقت از رنج و ناراحتی نهراسیده اند و افراد نهضت آزادی ایران هم که پیرو مکتب

آنحضرت میباشد شکایتی نمیکند. ولی چون من آنجا بوده‌ام و از ناراحتیهای آنجا اطلاع دارم از شما استدعا میکنم در همین یادگان عشرت آباد با اجازه تیمسار مهاجر اطافی در اختیار آقایان بگذارند.

آقای دادستان مرتبا در زمینه انفعالی مساعد صحبت میکردند و میگفتند ما در طرف مقابل هم قرار گرفته ایم من اعلام میکنم که نه تنها طرف مقابل هم نیستیم بلکه دوست میباشیم و برای روشن شدن حقیقت با یکدیگر همکاری صمیمانه میکنیم. ایشان اصطلاحاتی از قبیل مستنطب الصله واصله الحقیقه و غیره بکار برد و حال آنکه این قانون طوری نوشته شده که قابل فهم برای همه حتی آن سرباز بیسواد هم باشد و نیز در باره روح قانون اینقدر صحبت کردند که اگر کسی از پشت این در میگذشت و از دادگاه اطلاع نداشت خیال میکرد مجلس احضار ارواح است. قانونگذار مواد قانونی را چنان سهل و آسان نوشته که کارگر مزلقانی و دهقان سولقانی هم آنرا خوب درک میکنند. ریاست دادگاه دکتر در حقوق هستند ولی شاید در بین دادرسان باشند که لیسانسه حقوق هم نیستند. موادی از قانون در اختیارشان گذاشته شده که طبق آن عمل کنند و کاری باین اصطلاحات علمی ندارند.

بنده میل داشتم جواب ایشانرا به ترتیب بدهم ولی مجبور شدم بترتیب اهمیت موضوع مطالبم را بگویم و آن قسمت آخر فرمایشان ایشان در باره اصل ۲ متمم قانون اساسی بود که مقرر داشته است مصوبات مجلس نخست باید از نظر پنج نفر از علمای طراز اول منتخب مجتهدین برسد - چنانچه مخالفت با قوانین اسلام نداشته باشد بتوشیح ملوکانه برسد. ما را متهم کردند که گویا به گفته خود مبنی بر اینکه «چون این اصل عملی نشده است هیچیک از قوانین مصوبه قانونیت ندارد» ایمان نداریم زیرا بعد از اعلام این مطلب به گفته خود ادامه دادیم. خیر آقای دادستان ما ایمان داریم و روی حرف خود ایستاده ایم ولی مجبوریم در اینجا حرف بزنیم. زیرا یک مجتهد مسلم و اساتید دانشگاه وعده ای از منورالفکرترین افراد این مملکت در زندان میباشند و از این لحاظ اجبارا با شما موافقت میکنم و میگویم «فرض میکنم این دو قانون (مواد ۸۱ و ۶۰) درست تصویب شده و فرض میکنم که حقوق روحانیت و بانیان حق خود و پرچمداران مشروطیت تضحیح نشده و قانون اساسی لگدمال نگردیده است» و بفرمایشات جنابعالی جواب میدهم: صحیح است که صدها و هزارها دادگاه تشکیل شده ولی همه جرم بوده است و استمرار جرم دافع آن نیست علاوه بر این در تاریخ مشروطیت ایران سابقه ندارد مجتهد بزرگی را به قصر قاجار برده باشند، بعد محاکمه کنند. این عجب

است که حق روحانیت را ضایع کرده‌اند و با همان تضييع شده یکی از روحانیون را محاکمه می‌کنند. و اما جواب فرمایشاتشان:

در مورد عزل و کیل - دادگاه بدوی بماده ۱۰ استناد کرد. ماده ۱۰ نمیگوید متهمین مطلقاً حق ندارند و کیل خورد را عزل کنند بلکه میگوید «قبل از محاکمه» ایشان میگفتند چون دادگاه ارتش مهم است، مسائل مربوط به صلاحیت و نقض پرونده و مرور زمان را جزء محاکمه کرده‌اند و در دادگاههای جنائی عمومی در خارج از جلسه محاکمه و در جلسه اداری رسیدگی میشود. لذا از هنگامی محاکمه شروع میشود که رئیس دادگاه زنگ بزند و رسمیت جلسه را اعلام کند. بنده عرض میکنم که چون قضات دادگستری حرفه‌شان قضاوت است خودشان رسیدگی میکنند. ولی قضات ارتش که قضاوت حرفه آنها نیست، قانونگزار دستور داده است که اینکار را در جلسه علنی و در حضور جمع انجام دهند و کار بهتری شده است. ماده ۱۸۵ دادرسی ارتش گفته است «رسیدگی به صلاحیت و نقض قبل از دادرسی انجام می‌شود» و این خیلی روشن است. یعنی مرحله صلاحیت این دادگاه که در جلسه علنی مطرح میشود همان مرحله‌ایست که در دادگاههای عمومی در جلسه اداری عملی میشود.

آقایان ما را قبل از شروع دادرسی عزل کردند و دادگاه بدون وکیل بوده است و رأیش غیر قانونی. پس دادگاه بدوی در میان نبوده است که دادگاه تجدیدنظری باشد و استناد شما به ماه ۳۵۹ که اگر دادگاه بدوی تخلفی کرد دادگاه تجدیدنظر حکم آنرا فسخ می‌کند درست نیست. زیرا اعتراض ما در باره حکم نیست اول باید محکمه‌ای باشد تا حکمی وجود داشته باشد. آن دادگاه نبوده است. مثل بچه‌ها دادگاه بازی کرده‌اند و من منکر وجودش هستم نه حکم آن دادگاه.

خلاصه‌ای از جلسه ۲۴

چهارشنبه ۴۳/۲/۹

سرکار سرهنگ رحیمی -

و اما در مورد ردّ دادرسی ایشان فرمودند، دادگاههای نظامی از این کشور خارج

نیست؟

و عدالت برای همه شئون مملکت است. بنده نخست طریقه رد را در محاکم دادگستری بعرض میرسانم. طبق ماده ۱۶ محاکم جنائی اگر به قاضی متبجر و کار

کشته دادگستری ایراد رد شد خودش حق رسیدگی ندارد و قاضی بالا تر رسیدگی میکند. بدون حضور قاضی مردود رسیدگی میکند و ممکن است رد را وارد بداند و یا وارد نداند و اما در دادرسی و ارتش ببینیم چگونه است. ماده ۲۳۲ اختیار را بخود دادگاه تجدید نظر داده است. چرا قانونگذار این فرق را قائل شده است بما مربوط نیست. ما مجری قانون هستیم نه مفسر آن. ولی یک فرق هست و آن این است که دادگاههای نظامی دو مرحله ایست. اما دادگاههای دادگستری یک مرحله ای و حکم پس از آن می رود دیوان کشور. در اینجا برای دادگاه بدوی یک تکلیف معین کرده است و برای دادگاه تجدید نظر تکلیفی دیگر. یعنی دادگاه بدوی حق ندارد خودش رسیدگی کند ولی دادگاه تجدید نظر این حق را دارد. در ماده ۲۰۵ صراحت دارد که باید قاضی مردود به مافوق گزارش کند. حالا من نمیگویم ایراد من حتماً وارد است ولی در هر صورت طبق این ماده تیمسار زمانی میبایست از قضاوت خودداری و به مافوق گزارش میکرد. تازه بفرض اینکه دادگاه بدوی خودش حق داشت رسیدگی کند بایستی دادگاه به شورمی رفت و تمام دادرسان نظرمی دادند. ولی او گفت خیر من صالح هستم و اینکه فرمودند «این یک عمل اداری است» هیچ اینطور نیست. ماده صراحت دارد و این یک تصمیم قضائی است نه اداری. و اینکه فرمودند: «دادگاه بدوی با دادگاه جنائی دادگستری قابل مقایسه نیست بلکه مطابق با دادگاه جنحه است» صحیح نیست زیرا در دادگاه جنحه بیش از سه سال حبس نمیدهد و دادگاه بدوی ۱۰ سال حبس دارد و مطابق با دادگاه جنائی است. ولی در هر صورت چه نظر من صحیح باشد، چه نظر شما، بایستی رای صادر میکرد و چون رای صادر نکردند تیمسار زمانی قاضی مردود است و چون دادگاه بدوی با دو قاضی رای داده است رای او هم جعلی است. پس علاوه بر آنکه دادگاه قبلی و کیل نداشته دادرس هم نداشته است.

شیر بی یال و دم و اشکم که دید؟ این چنین شیری خدا هم نافرید

آقای دادستان به ماده ۱ دادرسی ارتش استناد کردند که دادگاههای نظامی به جرم نظامیان رسیدگی میکند. من معنی اینرا نفهمیدم — اگر مقصودتان اینستکه نمیتواند بجرم غیرنظامیان رسیدگی کند پس چرا آقایان را باینجا آورده اند. مطلب دیگر اینکه فرمودند سازمان امنیت علاوه بر وظیفه ضابطی، قدرت بیشتر و اختیارات دیگری هم دارد. بنده ماده ۱۲۲ را میخوانم که وظیفه ضابط نظامی چیست؟ و این ماده میگوید

ضابط نظامی کسی است که مأموریت دارد به بزه‌هایی که رسیدگی آن در صلاحیت دیوان حزب در حوزه آن واقع است بفرستد. این امر قانونی است پس چرا اجرا نشده است؟

در ماده ۱۳۸ میگوید فرمانده پس از وصول پرونده امر تعقیب صادر میکند - که این امر هم ایشان فرمودند اختیاری است و دو قسمت ماده را از هم جدا کردند و گفتند جمله زیرماده که میگویند «هر تعقیبی، که برخلاف برتیب فوق بعمل می‌آید از درجه اعتبار ساقط است» مربوط به قسمت اخیر است که میگوید «چنانچه متهم از سرهنگ به بالا باشد تعقیب امر از طرف بزرگ‌ارتششان فرمانده صادر میگردد» و حال آنکه این دستور عام است و ناظر به تمام ماده است. اشکال نداشتن امر تعقیب تنها در این مورد پیش نیامد بلکه در ماه ۱۴۳ نیز که در صورت رد باید بمقام امر تعقیب گزارش و در ماه ۱۷۰ که در مورد بودن شرکائی در جرم با ز پرس بایستی مراتب را بفرومانده مربوط اطلاع دهد و امر تعقیب برای آنها بخواهد. این اشکال هست و ماده ۱۴۰ که میگوید «پرونده مقدماتی که موضوعات مربوط به دادگاههای نظامی و بوسیله ضابطین دادگستری تهیه شده باشد، از طرف ضابطین دادگستری بوسیله دادسرای شهرستان نزد فرمانده نظامی مربوطه فرستاده میشود» مکمل ماده ۱۳۷ است و از چنین موضوعی مطرح است نه شخصی که نظامی باشد یا نباشد. ایشان گفتند دادستان برای غیرنظامیان دستور تعقیب میدهد و حال آنکه در ماده ۱۷۳ که میگوید دادستان پس از مطالعه پرونده اگر آنرا تکمیل دید باید به امر تعقیب گزارش دهد، خلاف نظر جنابعالی است و دادستان نمیتواند امر تعقیب بدهد، و دادستان طبق ماده ۷ دستورات فرمانده را اجرا کند. آقای دادستان گفتند در پرونده متهمین ۱۵ خرداد و چند نفر غیرنظامیان دیگر که امر تعقیب صادر شده است امر مستحبی صادر شده است. در امور قضائی امر مستحب و مکروه مطرح نیست - در اینصورت من هم میگویم ماده ۱ مقدمین و ۸۱ که برای آقایان گرفته‌اند مکروه است. با دلائل فوق امیدوارم قبول فرمائید که اجرای ماده ۱۳۸ امری واجب است نه مستحب.

مطلب جالب دیگری که فرمودند راجع به ماده ۱ از متمم قانون دادرسی و کیفر ارتش بود که میگوید در تمام امور که باز پرس مأمور رسیدگی به پرونده‌های مهمه است (به تشخیص رئیس دادرسی ارتش) و مخصوصاً اتهامات جنائی نماینده دادستان باید باشد و باز پرس مکلف است حضور او را قید کند. ایشان گفتند کلمه مهمه عام است و شامل اتهامات جنائی هم میشود. عرض میکنم که اگر مقصود قانونگذار این بود چرا

کلمه مخصوصاً را بعد از پرانتر برای اتهامات جنائی آورده است؟ آقای دادستان گفتند این موضوع مربوط به خارج از مرکز است و دادرسی ارتش دو طبقه ایست و گاهی هم دادیار در جلسه حضور پیدا کرده. اینجا اصلاً مسئله طبقه مطرح نیست و هیچ کجای قانون موضوع خارج و داخل را نگفته و بالاخره مگر این کار تفریحی است که گاهی دادیار بیاید و گاهی نیاید؟ او مجبور است در تمام جلسات بیاید و باز پرس هم باید حضور او را قید کند.

موضوع دیگر که فرمودند راجع به عضویت رئیس و دادستان دادگاه بدوی در دادرسی انتظامی قضات ارتش بود فرمودند قصاص قبل از جنایت نباید کرد و اشکال ندارد. چنانچه تخلفی کرده بودند اعضاء علی البدل با اتهام آنها رسیدگی میکرد و منع قانونی ندارد. در جواب عرض میکنم که اینجا پناهگاه دادرسی ارتش هستند و با دقت تعیین میشوند. اگر میدانستند کسی هست که بتخلف آنان رسیدگی کند اینهمه خلاف قانون در دادگاه بدوی نمیکردند. و این از ناتوانی ارتش است که افسر دیگری ندارد در دادگاه بگذارد و حال آنکه همانطور که خودتان فرمودید افسر تحصیل کرده در ارتش زیاد داریم. من ماده قانونی ندارم که این امر را منع کرده باشد زیرا بیش از پنج شش ماه نیست که این قانون انتظامی درست شده است. ولی اگر تیمسار فخر مدرس دادستان آن دادگاه نبود نمیگذاشت در دادگاه بدوی اینقدر تخلف بشود.

مسئله دیگری که قول دادند محکم جواب بدهند و اصلاً مسکوت گذاشتند، مسئله دادگاه و یژه بود. بنده عرض کردم دادگاه بدوی با تمام مشخصات به پرونده متهمین ۱۵ خرداد رسیدگی کرد و امر تعقیب از فرمانده لشکر گارد داشت طبق قانون هر دادگاهی نمیتواند با دستور تعقیب فرمانده ناحیه دیگری به کاری رسیدگی کند. دادگاه و یژه کشگر گارد چرا با اتهام این آقایان، بنام دادگاه دادرسی ارتش رسیدگی کرده است. یا حکمی که در باره متهمین ۱۵ خرداد صادر کرده و بموجب آن دو نفر کشته شدند خلاف قانون بوده و جنایت کرده است. با این دادگاه غیرقانونی است. در خلال اینکه دادگاه و یژه لشکر گارد بود و شده دادگاه دادرسی ارتش مگر یک دادگاه می تواند در آن واحد دو قسمت داشته باشد؟ در پرونده چندین برگ هست بامضای سرتیپ زمانی که نوشته اند «دادگاه و یژه شماره ۱ لشکر گارد» بعد از آن یک مرتبه شده است دادگاه دادرسی ارتش. و حال آنکه برای تغییر ماموریت فرمان لازم بوده است، دادگاه علاوه بر نقائصی هم که گفتم مجهول الهویه بوده است.

و اما در مورد اعمال باز پرس که ما گفتیم استقلال نداشته است. جناب

دادستان گفتند از جمله غدغن فرمائید، سیستم مکاتباتی دادرسی ارتش است بنده عرض میکنم که ما کاری باین قسمت نداریم بلکه سازمان امنیت در نامه‌ها مینویسد «خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به قرار مشارالیه اقدام مقتضی معمول و نتیجه را به این سازمان اعلام فرمائید. سازمان امنیت که ضابط نظامی بیش نیست — چکاره است که مینویسد نتیجه را اعلام فرمائید.

قاضی مامور تحقیق بوده است نه مستقل. و اینکار دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است. ایشان گفتند سازمان امنیت اختیاراتی بیش از کلانتریها و ضابطی دارد. من ماده ۲ قانون ساواک» را میخوانم:

«مامورین سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون و انجام وظائف روزمره ضابطین نظامی محسوب...» و ماده ۱۱ دادرسی ارتش نیز مؤید این مطلب است و هیچ کجای قانون نوشته است که ضابط به باز پرس دستور میدهد.

خلاصه‌ای از جلسه ۲۵

شنبه ۴۳/۲/۱۲

سرکار سرهنگ رحیمی —

ریاست محترم دادگاه پیرو عرایض دیروزم اکنون در تائید آن، این خبر را در روزنامه کیهان مورخه ۲۷ مرداد میخوانم. که دادگاه بدوی با تمام مشخصات در حینی که بنام دادگاه ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش مامور رسیدگی به پرونده نهضت آزادی ایران بوده است در باره متهمین ۱۵ خرداد وجود داشته باشد، اصولاً دادگاه بدوی دادرسی ارتش وجود نداشته است که این دادگاه تجدید نظرش باشد.

در زیر قراری که در تاریخ ۲۷/۶/۱۳۴۲ مبنی بر تائید بازداشت آقایان صادر کرده است نوشته است «رئیس دادگاه عادی و بزه شماره ۱ لشکر گارد — سرتیپ حسین زمانی» و سایر دادرسان هم زیرش را امضاء کرده‌اند. دادگاه مجهول الهویه است و بر طبق ماده ۴۵ قانون دادرسی ارتش دادستان نمیتواند پرونده لشکر گارد را به دادگاه دادرسی ارتش بدهد.

(آقای دادستان بلند شده گفتند: فرمانیکه در تاریخ اسفند ماه ۴۱ بنام آن دادگاه صادر شده است آنرا مامور دادگاه و بزه دادرسی ارتش کرده است و آن دادگاه

بنام دادگاه دادرسی ارتش بوده است.)

سرکار سرهنگ رحیمی در جواب گفتند: جان کلام همینجا است اگر آن دادگاه دادرسی ارتش بوده است من بنام قانون اعلام میکنم که آن دادگاه در باره متهمین ۱۵ خرداد جنایت کرده است و حکم قتل چند نفر را داده است. اگر اینجا آقای دادستان میگوید منشی اشتباه کرده است و لشگر گارد نوشته، در باره رای قتل چند نفر که نمیشود اشتباه کرد. پس دادرسی ارتش باید دو جنایت را متقبل شود و آن دو نفر یا بیگناه کشته‌اند زیرا بهمین حکم اعدام صادر کرده و امر تعقیب از طرف فرمانده لشگر گارد داشته است. من در باره این دو جنایت بر علیه آن دادگاه اعلام جرم میکنم.

من از این به بعد این دادگاه را طبق ماده ۴۵ و قرار صادره از طرف آن دادگاه و اوراق متعددش که لشگر گارد امضاء کرده است و مبتنی بر رای علیه متهمین ۱۵ خرداد، غیرقانونی میدانم و اظهارات من در دادگاهی غیرقانونی است. تیمسار وقتی اتهام نامحدود است دفاع هم اجبارا نامحدود میشود و همانطور که وزارت خانه ای بنام جنگ در این کشور برای همیشه وجود دارد، دادگاهی هم بنام نهضت آزادی ایران برای همیشه وجود خواهد داشت، زیرا در کیفرخواست تاریخ وقوع جرم را تاریخ تاسیس نهضت آزادی گذاشته و من مجبورم تمام اعلامیه‌های نهضت را از اول تا بحال بخوانم و اینکار عداوتی است که در حق نهضت آزادی و یا بهتر بگویم در باره آزادی ایران شده است. از این عجیبتر وضع آقای عدالتمنش است که دادگاه بدوی و دادستان قبول کرده‌اند که عضو نهضت نیست. پس تاریخ وقوع جرم ایشان چه میشود؟ تمام اعمال بازجو و باز پرس و دادستان و دادگاه بدوی غیرقانونی بوده است. تیمسار این آقایان بر علیه رژیم مشروطه قیام نکرده‌اند بلکه کسانی اقدام کرده‌اند که قانون اساسی را لگدمال کرده‌اند.

دیگر اینکه آقای دادستان جواب ندادند صورت مجلس اشیاء مکشوفه از منزل آقای حکیمی کجا است زیرا نامه‌ای که ادعا میکنند آقایان به رئیس جمهور هندی نوشته‌اند بهیچوجه در دست نیست. این آقایان در زندان قصر و قزل قلعه و ممنوع الملاقات بوده‌اند. کواصل آن نامه که بامضای آقایان است؟ من ادعا میکنم از طرف متهمین، که این دروغ است و دادستان جواب نمیدهند.

مطلب مهم دیگر سیاسی بودن پرونده است. ایشان گفتند جرائم سیاسی در دادگاه نظامی مطرح نیست. ولی دادستان قبلا خود را از این موضوع فارغ دانست. ایشان در مورد اصل ۷۹ گفتند که این کلمه محاکم در آن عام نیست و مقصود دادگاه جنائی است و اصل ۸۷ آنرا خاص کرده است و در دادگاه نظامی مطرح نیست. در جواب

عرض میکنم که کلمه «محاکم» در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی عام است و این حق را برای متهم ایجاد میکند که در هر کجا و هر محکمه ای اتهامش مطرح شود هیئت منصفه را بخواهد در آن محکمه حاضر شود. ایشان گفتند در دادگاه جنائی دادگستری که هیئت منصفه حاضر میشود دادرسان آن نیز سه نفر هستند و حال آنکه در دادگاه نظامی دو، درجه ایست و سه نفر در دادگاه بدوی هستند و پنج نفر در دادگاه تجدیدنظر که تعدادشان میشود هشت نفر و بیشتر از شش نفر هستند. اولین هیئت منصفه ای که میخواهیم افرادی هستند که کارمند دولت نبوده و نماینده قاطبه ملت می باشند. و حال آنکه این افسران کارمند دولت و وابسته بآن هستند و از این هشت نفر شش نفرشان افسران لشکر گارد می باشند.

بعد فرمودند که در دادگاه اختصاصی مسئله سیاسی بودن مطرح نیست. من تعجب کردم از این صحبت. زیرا دادگاهها هستند که باید خودشان را با اتهامات تطبیق دهند نه اتهامات با دادگاهها. اتهام سیاسی است و دادگاه موظف است خود را با اتهام تطبیق دهد و هیئت منصفه دعوت کند. نمیدانم آقای دادستان که خود را نماینده جامعه میدانند. چرا از هیئت منصفه ترس دارد. روزنامه ها که جریان را نمی نویسند. خبرنگار که ندارد و اگر کسی خواست منتشر کند، بر سرش همان خواهد آمد که بر سر عبودیت آمد و تماشاچی هم که نداریم. آنوقت آقای دادستان در جواب سؤالات روشن و قانونی و کلمه «از اصاله الحقیقه و مستنبط العله» صحبت میکنند. در این مورد دیگر عرضی ندارم. با تشکر از موکلین دیگر.

بهر حال در این جلسه دادگاه نظامی تجدیدنظر ویژه رأی خود را صادر کرد. این رأی، همان رأی سابق دادگاه بدوی نظامی بود. با این تفاوت که مدت زندانی آقای دکتر سبحانی دو سال کمتر شده بود.

رأی دادگاه خشم و نفرت عمیقی در مردم بوجود آورد.

نهیضت آزادی ایران

۲۳ خرداد ماه ۱۳۴۳

ریاست محترم دادگاه تجدید نظر شماره یک دادرسی ارتش

نامه ای که از طرف سازمان امنیت و اطلاعات کشور در جواب شکوائیه آقای پرویز عدالتمنش بتوسط اداره دادرسی ارتش فرستاده شده بود در تاریخ ۱۷ خرداد ماه جاری در جلسه ۴۷ دادگاه قرائت گردید.

چنانکه استحضار دارند آقای عدالتمنش درباره شکنجه هائی که بوی وارد شده

بود و اقراری که ماموران سازمان امنیت از او گرفته بودند شکوائیه‌ای در تاریخ ۴۲/۱۲/۱۹ توسط آقای سرهنگ امیررحیمی وکیل مدافع محترم بدادگاه تقدیم نمود. ریاست دادگاه هم لزوم تحقیق در این باره را لازم دانسته و آن نامه را برای تحقیق و اظهار نظر بدادرسی ارتش فرستاده بودند.

و کلاً مدافع ما و اینجانبان از نظر اهمیتی که اقرار و اظهارات آقای عدالت منش در وضع اتهام حضرت آیت الله طالقانی و بنابراین به اعضای جمعیت نهضت آزادی دارد وصول جواب اداره دادرسی ارتش و نتیجه تحقیقات انجام شده را پیوسته انتظار میداشتیم.

در جلسه ۱۷ خرداد ماه وقتی جواب واصله قرائت گردید معلوم شد که اداره دادرسی ارتش در عوض تحقیق در باره شکوائیه آقای عدالت منش رونوشت نامه سازمان امنیت را که طرف ادعا و مورد اتهام آقای عدالت منش بوده است بدون اظهار نظر و تحقیق فرستاده اند و مقام ریاست هم با تصریح آن جواب را کافی دانستند!!

سازمان امنیت و اطلاعات کشور در نامه جوابیه خود بدادرسی ارتش در عوض تصدیق منصفانه و یا لاقلاً ذکر دلیل در رد اظهارات آقای عدالت منش هر چه نوشته است در چندین سطر از آن نامه از هتاک و بی حرمتی و اهانت و فحاشی نسبت‌های ناروا به نهضت آزادی و اعضای آن کوتاهی نکرده است!

چنانکه دادگاه محترم استحضار دارند آقای عدالت منش عضو جمعیت نهضت آزادی نیست و این موضوع در رای دادگاه قبل نیز تأیید گردیده است. بنابراین بحث در باره جواب سازمان امنیت بعهد خود وی و وکلاء مدافع محترم مشارالیه خواهد بود اما از نظر تأثیری که اقرار و توضیحات او در پرونده موجود نهضت آزادی دارد و همچنین اهانتها و هتاک‌های که از طرف سازمان امنیت نسبت بجمعیت ما و اعضای آن شده است در مقام توضیح برآمده و تقاضا داریم که:

۱- چون عدم تحقیق و عدم اظهار نظر اداره دادرسی ارتش بجواب سازمان امنیت در قبال شکوائیه آقای عدالت منش برای دادگاه محترم نمیتواند مبنای قضاوت صحیح قرار گیرد و لذا خواهشمند است بهر طریق که مصلحت میدانند در روشن ساختن مفاد شکوائیه و جواب آن اقدام لازم مبذول فرمائید.

۲- چون در شرایط فعلی ما زندانی بوده و هیچ وسیله دفاع از خود نداریم و نیز قانوناً در پناه دادگاهی هستیم که بکار محاکمه ما مشغول است لذا بنام قانون و عدالت و من باب حق و انسانیت انتظار داریم که برای رفع اهانتها و هتاک‌های که از طرف سازمان امنیت به نهضت آزادی ایران و اعضای آن شده بهر طریق مقتضی اقدام بفرمایند.

چون در هنگام قرائت نامه سازمان امنیت دادگاه کافی بودن جوانب را تصریح نمودند و این بیان ممکن است حمل بر تصدیق مقام ریاست دادگاه نسبت باهانت‌های وارد بر ما قبل از صدور رای رسمی دادگاه بشود لذا امیدواری کامل داریم که با اقدام شایسته مقتضی در این باره می‌ذول خواهید فرمود تا رفع سوءتعبیر و سوءتفاهم ممکنه بشود. باتقدیم احترام مهندس بازرگان - دکتریدالله سبحانی - مهندس سبحانی - دکتر شیبانی - احمدعلی بابائی - ابوالفضل حکیمی - مهدی جعفری.

رای دادگاه تجدید نظر دادرسی ارتش

متن رای دادگاه تجدید نظر ویژه اداره دادرسی ارتش (پس از مقدمه و گردش

کار

شماره

مورخ ۱۳۴۳/۴/۱۵

۳- دادگاه تجدیدنظر پس از وصول پرونده و احضار متهمین برای تعیین وکیل مدافع و اعطای مهلت های قانونی به متهمین و وکلای مدافع آنها برای بررسی پرونده و انقضای مهلت های قانونی جلسات مقدماتی خود را تشکیل و پس از ۶ جلسه بررسی که آخرین جلسه آن در تاریخ ۴۲/۱۲/۷ بوده است جلسه رسمی دادرسی را برای روز ۴۲/۱۲/۱۴ تعیین و مراتب بطرفین دعوا برای شرکت در جلسه رسمی ابلاغ گردید. در تاریخ مزبور جلسه رسمی دادگاه تجدید نظر با حضور دادستان و کلیه متهمین و وکلای مدافع آنها در پادگان عشرت آباد بطور علنی تشکیل و پس از اعلام رسمیت دادگاه و اجرای مواد ۱۹۵ و ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش از طرف وکلای مدافع و متهمین نسبت بعدم صلاحیت دادگاه و نقض پرونده ایراداتی اظهار و از طرف دادستان پاسخ داده شد. ضمناً در جریان بحث در مورد صلاحیت دادگاه، متهمین تقاضای تبدیل قرار بازداشت خود را مستند بماده ۱۶۹ آئین دادرسی کیفری نمودند. دادگاه در جلسه اداری مورخه ۴۳/۱/۱۵ بموضوع رسیدگی و با صدور قرار مورخه ۴۳/۱/۱۵ باتفاق آراء تقاضای مزبور را وارد ندانسته و ادامه بازداشت متهمین تایید گردید.

پس از سی و چهار جلسه مذاکره در مورد صلاحیت و نقض پرونده کفایت مذاکرات از طرف رئیس دادگاه تجدید نظر اعلام و دادگاه برای اخذ تصمیم در ساعت ۹/۵ روز ۴۳/۲/۲۳ در غیاب اصحاب دعوا بشور پرداخته و در ساعت پانزده و چهل و پنج دقیقه همانروز از شور خارج و با صدور قرار مورخه ۴۳/۲/۲۳ خود را صالح و پرونده

راجت رسیدگی ماهوی کافی تشخیص داده بدادرسى ادامه و دستور قرائت حکم دادگاه عادى و یژه اداره دادرسى ارتش داده شد.

پس از اجراى مقررات ماده ۱۹۷ قانون دادرسى و کيفر ارتش و استماع اعتراضات و ایرادات دادستان و متهمين و وکلای مدافع آنها و پاسخ دادستان و دفاعیات مجدد وکلای مدافع و استماع آخرین دفاع متهمين (باستثنای متهم ردیف سه آقای سید محمود طالقانى که بوسیله سه نفر وکلای مدافع مربوطه دفاع لازم و آخرین دفاع بعمل آمده است) در ۷۶ جلسه دادرسى در تاریخ ۱۵/۴/۴۳ کفایت مذاکرات از طرف رئیس دادگاه تجدید نظر اعلام و هیئت دادرسان در ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه روز ۱۵/۴/۴۳ در غیاب اصحاب دعوى و منشى دادگاه بشور پرداخته و در ساعت ۱۹ همانروز پس از انجام مقررات مذکور در مواد ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ در قانون دادرسى و کيفر ارتش رأى خود را انشاء و بشرح زیر اعلام میدارند

رأى مورخ ۱۵/۴/۴۳ دادگاه تجدیدنظر ویژه اداره دادرسى ارتش:

۱- هیئت دادرسان دادگاه تجدیدنظر ویژه اداره دادرسى ارتش باتفاق آراء اعتراضات دادستان را برای دادگاه بدوى مبنى بر تقاضای تشدید مجازات ۷ نفر از متهمين ردیفهای ۲ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ وارد نمیدانند زیرا دادگاه عادى و یژه با ذکر جهات تخفیف و استناد بماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومى مجازات هریک از متهمين را در حدود اختیارات قانونى خود تعیین نموده است.

۲- ایراد بعضى از وکلای مدافع و متهمين باینکه در رأى دادگاه بدوى از قول آقای دکتر یدالله سبحانى نوشته اند (با توجه با اظهارات آقای دکتر یدالله سبحانى که میگوید شعبه نشریات نهضت آزادى بمسئولیت آقای مهندس بازرگان- دکتر شیبانى و حسن نزیه و رادنىا میباشد) و این نوشته عین اظهارات ایشان بشرح مندرج در صفحه ۲۴ پرونده انفرادى نمى باشد، صحیح است ولى روشن نیست که اولاً منظور دادگاه بدوى نقل عین اظهارات بوده یا نتیجه استنباط شده از آن و ثانياً عین اظهارات آقای دکتر یدالله سبحانى در صفحه ۲۴ پرونده انفرادى باینشرح است (شعبه نشریات یکى از شعبه های نهضت آزادى است که مسئول آن جزء هیئت اجرائى است و اعضاى هیئت اجرائى نهضت آزادى را قبلا باستحضار رسانیدم مثلا آقایان را دنیا- نزیه- دکتر شیبانى- مهندس بازرگان و درست تطبیق نمیکنم که مسئول نشریات آقای نزیه است و یا آقای رادنىا) و مستفاد از این بیان آنست که نهضت آزادى داراى شعبه نشریات بوده که رئیس آن جزء افراد هیئت اجرائى است و هیئت اجرائى بنا باظهار ایشان عبارتند از

آقایان مهندس بازرگان - دکتر شیبانی - حسن نزیه و رادینا که مسئولیت مشترک در مورد نشریات نهضت آزادی داشتند و این همان نتیجه ایست که دادگاه بدوی از نقل اظهارات آقای دکتر یدالله سبحانی در رأی خود خواسته است بگردد.

ایراد و کیل مدافع متهم ردیف ۸ در مورد اینکه در رأی دادگاه بدوی بجای کلمه تمنیات از تصمیمات آقای علی بابائی در متن اعلامیه تنظیمی در زندان کلمه نیات ذکر شده وارد نیست زیرا منظور دادگاه بدوی ذکر عین نوشته متهم نبوده بلکه دادگاه استنباط خود را از مجموعه نظریات ایشان با ذکر یک جمله بیان نموده است.

۳- سایر ایرادات و کلای مدافع و متهمین باینکه رأی دادگاه بدوی مدلل نمیباشد و یا اینکه تعدادی از اعلامیه ها در زمانی منتشر شده که بعضی از متهمین بازداشت بوده اند با توجه به استدلال دادگاه بدوی بشرح مندرجه در رأی دادگاه وارد نیست لذا هیئت دادرسان رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۶/۱۰/۴۲ دادگاه عادی و یژه اداره دادرسی ارتش را در مورد متهمین ردیف یک آقای مهندس بازرگان - ردیف سه آقای سید محمود طالقانی - ردیف ۴ آقای مهندس عزت الله سبحانی - ردیف ۵ آقای دکتر عباس شیبانی - ردیف ۶ آقای احمد علی بابائی - ردیف ۷ آقای ابوالفضل حکیمی - ردیف ۸ آقای مهدی جعفری و ردیف ۹ آقای پرویز عدالتمنش مدلل و موجه تشخیص داده و باتفاق آراء آنرا تأیید مینمایند ولی رأی صادره درباره متهم ردیف ۲ آقای دکتر یدالله سبحانی را از لحاظ میزان مجازات متناسب ندانسته و باستناد ماده ۲۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش باتفاق آراء آنرا فسخ و ضمن احراز بزه های ارتكابی و انتساب آنها بمتهم نامبرده بدلائل مندرج در رأی دادگاه بدوی و با توجه بعلم پیشینه کیفری متهم و نحوه دفاعیات متهم در دادگاه تجدید نظر و ۳۸ سال سابقه خدمت فرهنگی، کبرسن و معیل بودن با رعایت ماده ۴۵ مکرر از قانون مجازات عمومی آقای دکتر یدالله سبحانی را باتفاق آراء از جهت اهانت بمقام شامخ سلطنت (ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی) یک سال زندان تادیبی و از جهت مؤسس بودن و عهده دار بودن ریاست شورای جمعیتی که رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران است (بند یک از ماده یک قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۳ خرداد ۱۳۱۰) بچهار سال زندان مجرد از تاریخ بازداشت (۶/۱۱/۴۱) محکوم مینماید که با رعایت ماده ۲ الحاقیه اصول محاکمات جزا فقط چهار سال زندان مجرد قابل اجرا میباشد.

ضمناً یکدستگاه ماشین پلی کپی مکشوفه از منزل آقای ابوالفضل حکیمی بنفع دولت ضبط گردید.

رأی دادگاه تجدید نظر در جلسه رسمی با حضور دادستان و متهمین و وکلای

مدافع آنها قرائت و ابلاغ گردید که طبق ماده ۲۷۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ رأی صادره میتوانند فرجامخواهی نمایند.

رئیس دادگاه تجدید نظر و یژه اداره دادرسی ارتش سرتیپ عباس قره‌باغی امضاء
دادرسان :

۱- سرهنگ ستاد حیدرقلی بیات امضاء

۲- سرهنگ ستاد جعفر صانعی امضاء ۴۳/۴/۱۵

۳- سرهنگ ستاد عزیز صباحی امضاء

۴- سرهنگ ستاد اقبال سالاری امضاء

دادستان دادگاه سرهنگ ستاد عبدالجواد نبهی امضاء

متهمین :

۱- آقای مهندس مهدی بازرگان نسبت به تقاضای فرجام به پشت برگ مراجعه شود
امضاء

۲- دکتریدالله سبحانی در ظهر ورقه ۶ تقاضای فرجام شده است بآن ظهر نویس مراجعه
شود امضاء

۳- سید محمود طالقانی

۴- مهندس عزت‌الله سبحانی

۵- دکتر عباس شیبانی

۶- احمد علی بابائی

۷- ابوالفضل حکیمی

۸- مهدی جعفری

۹- پرویز عدالت منش

وکلاء مدافع :

۱- سرتیپ احمد بهارمست

۲- سرتیپ علی اصغر مسعودی امضاء

۳- سرهنگ دکتر بهره‌ور- بطور کلی تقاضای فرجام دارم امضاء

۴- سرهنگ دکتر علمیه امضاء

۵- سرهنگ علی اکبر غفاری

۶- سرهنگ محمود خلعتبری تقاضای فرجام دارم

۷- سرهنگ محمد اعتمادزاده امضاء

۸- سرهنگ عزیز الله امیررحیمی امضاء

۹- سرهنگ پگاهی امضاء

تقاضای فرجامخواهی

متن تقریبی که آقای مهندس بازرگان برای فرجامخواهی در ظهر ورقه ۶ رأی دادگاه تجدید نظر نوشته اند:

رأی صادره چه از حیث اصول و چه از حیث ماهیت برخلاف صریح تمام قوانین صادر شده و تقاضای فرجام میکنم و برای تهیه اعتراضات فرجامی تقاضا دارم در تمام مدت ده روز با تفاق و کلاء اینجانب در دفتر دادگاه تجدید نظر برای مراجعه به پرونده و تهیه لایحه فرجامی اینجانب را حاضر نمایند.

نامه

دادگاه تجدیدنظر ویژه به زندان قصر در رابطه با درخواست تقاضای فرجام آقایان مهندس بازرگان، دکتریدالله سبحانی، سید محمود طالقانی، احمد علی بابائی.

ارتش شاهنشاهی
نیروی زمینی

اداره دادرسی ارتش
دادگاه تجدیدنظر ویژه
۴۳/۴/۲۴ د/۳۶۲
ریاست اداره زندان قصر

به چهار نفر زندانیان مشروحه زیر مهندس مهدی بازرگان - دکتریدالله سبحانی - سید محمود طالقانی - احمد علی بابائی
ابلاغ نمائید چنانچه از رأی دادگاه تجدیدنظر ویژه اداره دادرسی ارتش تقاضای فرجامی دارید میتوانید تقاضای خود را طوری از طریق اداره زندان ارسال دارند که قبل از وقت اداری روز پنجشنبه ۴۳/۴/۲۵ بدفتر دادگاه واقع در پادگان عشرت آباد رسیده باشد در غیر اینصورت وقت مقرر منقضی خواهد شد. منشی دادگاه تجدیدنظر ویژه اداره دادرسی ارتش سرهنگ آریا
خیلی خیلی فوری است زندان شماره ۴ به چهار نفر آقایان مذکور در فوق ابلاغ نتیجه را گزارش نمائید. ۴۳/۴/۲۴

تقاضای فرجام آقایان طالقانی، بازرگان، یدالله سحابی، احمد
علی بابائی

خیلی خیلی فوری

توسط دفتر زندان شماره ۴ قصر

دفتر دادگاه تجدید نظر و یژه اداره دادرسی ارتش

عطف بنامه ۳۶۲ د/۳/۴/۲۴ دفتر دادگاه تجدید نظر و یژه دادرسی ارتش که
در ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۴۳/۴/۲۴ بوسیله دفتر زندان شماره ۴ قصر ابلاغ گردید.
اینجانبان امضاء کنندگان ذیل همانطور که در ظهر ورقه رأی دادگاه تجدید نظر و یژه
بتصریح قید نموده ایم از رأی صادره مذکور تقاضای فرجام داریم.

۴۳/۴/۲۴ ساعت ۱۰ صبح

آقای طالقانی بازرگان یدالله سحابی احمد علی بابائی

لایحه فرجام‌خواهی

تهران - زندان قصر بتاريخ پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۴۳ خیلی خیلی فوری است
اصل - توسط دفتر زندان شماره ۴ قصر ارسال شده

ریاست محترم اداره دادرسی ارتش

عطف به رأی مورخ ۱۵/۴/۴۳ صادره از دادگاه تجدید نظر و یژه شماره یک دادرسی ارتش درباره اینجانبان، پرو درخواست رسیدگی فرجامی که درظهر آخرین برگ صورت جلسات و رأی دادگاه تجدید نظر بامضاء چهار نفر از ما بعمل آمده بود. پرو درخواست رسیدگی فرجامی مورخ ۲۲/۴/۴۳ بامضاء چهار نفر دیگر پیرو نامه جداگانه درخواست فرجامی مورخ ۲۴/۴/۴۳ که آقای منشی دادگاه تجدید نظر بزندان آمده و با عجله از ما گرفتند...

و نظر باینکه قبلاً تقاضا شده بود در تمام مدت ده روز مهلت قانونی، ما و آقایان وکلای مدافع ما را برای ملاقات و تهیه لایحه فرجامی بدفتر دادگاه تجدید نظر بیاورند و متأسفانه با این تقاضای ساده و ضروری مامواقت نشد اینک بر طبق مواد ۲۷۱ و ۲۷۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش موارد و موجبات درخواست رسیدگی فرجامی خودمان را اجمالاً تا آنجا که بنظر ما میاید باستحضار میرسانیم. البته تنظیم لایحه کامل مستلزم آنست که اجازه و دستور فرمایند به آقایان وکلای مدافع ما فوراً اطلاع داده شود تا به آن اداره مراجعه و در تایید و تکمیل این اعتراضیه در تدوین و تسلیم لایحه فرجامی مشروح اقدام نمایند.

۱- عدم رعایت ماده ۱۳۸ و مواد دیگر قانون دادرسی و کیفر ارتش که وجود امر تعقیب را در هر حال و در مورد کلیه متهمین که رسیدگی به بزه‌های انتسابی به آنها در صلاحیت دادگاههای نظامی باشد ضروری دانسته است و این عدم رعایت مقررات قانون و فقدان امر تعقیب سبب بی اعتبار شدن کلیه اقدامات گردیده است.

۲- عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه بدوی و دادگاه تجدید نظر برخلاف اصل ۷۹ متمم قانون اساسی و با توجه باینکه موضوع اتهام وارده از مصادیق کامل جرمهای سیاسی بوده است و این عدم رعایت سبب سلب صلاحیت از هر دو دادگاه شده است.

۳- اعمال خلاف قانون بسیار مهم و متعدد در مراحل بازداشت و بازجویی و بازپرسی که سبب انحراف از مجرای صحیح و موثر در حکم گردیده است.

۴- موارد بارز و فراوان نقص تحقیقات در کلیه پرونده‌ها چه در مرحله بازجویی

و بازپرسی و چه در دادگاهها با وجود تذکرات مکرر و مستدل آقایان وکلای مدافع و خودداری از بازداشت و تحقیق و شهادت خواهی از کسانی که نقش اصلی در اتهامات و انتسابات وارده داشته‌اند (مانند آقایان علیرضا دستغیب و ناصر احمدی) برخلاف مواد ۱۲۵ و تبصره آن - ۱۳۱ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۷ از قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد ۲۷ - ۲۸ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ تا ۱۰۷ از قانون جزا.

۵- خروج آقای رئیس دادگاه بدوی از بیطرفی و غیرقانونی شدن آن دادگاه در نتیجه عدم توجه به اعلام رد دادرسی که از طرف آقایان وکلای مدافع بعمل آمد و خودداری از انجام تشریفات و اقدامات لازم بر طبق مقررات آئین دادرسی و کیفر ارتش و قانون محاکمات جنائی و همچنین عدم رسیدگی و اظهار نظر دادگاه تجدید نظر در این مسئله که بنا بعقیده دادستانهای هر دو دادگاه بعهدہ دادگاه تجدید نظر بوده است. باین ترتیب از دادگاه تجدید نظر نیز از جهت رسیدگی استینافی موضوعی که بدائیه رسیدگی قانونی نسبت به آن بعمل نیامده بوده است سلب صلاحیت شده است.

۶- غیرقانونی بودن رای دادگاه بدوی در نتیجه عزل و کلاء از طرف اینجانبان در مرحله صلاحیت و قبل از ورود دادگاه بمرحله دادرسی و سپس بدون وکیل بودن متهمین و دفاع نکردن متهمین و وکلاء در تمام مراحل ماهیت در دادگاه بدوی و همچنین جلوگیری مکرر آقای رئیس دادگاه تجدید نظر از مدافعات متهمین و آقایان وکلای مدافع.

۷- غیرقانونی بودن هر دو دادگاه در اثر غیر علنی بودن کامل آنها و ممانعتی که از درج و انتشار مذاکرات و مدافعات در روزنامه‌ها بعمل آمده است و شخصی را که حامل گزارشهای پلی کیبی شده دادگاه بوده است دستگیر و شکنجه و اوراق را توقیف نموده‌اند.

۸- عدم انطباق مواد استنادی کیفرخواست و رای دادگاه با دعوی مطروحه و غیر مستند بودن و غیر موجه بودن دلایل احکام صادره از دو دادگاه در مورد انتساب به متهمین.

با تقدیم احترام

حاج سید محمود طالقانی مهندس مهدی بازرگان دکتریدالله سبحانی
مهندس عزت‌الله سبحانی احمد علی بابائی دکتر عباس شیبانی
ابوالفضل حکیمی سید مهدی جعفری

نامه اداره زندان به دایره زندان قصر بمنظور اقدام بعکاسی از

مهندس بازرگان و پاسخ ایشان

شماره ۸-۹۳-۷-۱۲

تاریخ ۴۳/۵/۱۸ - ۴۱/۱۱/۴ - ۱۸۷۱۶

دایره زندان قصر

باستناد نامه شماره ۶۳۶۹۶ / ۱۹۶۵۹ / ۷/۱۱ - ۴۳/۵/۸ اداره دادرسی ارتش

مهدی بازرگان فرزند عباسقلی زندانی شماره ۳۱۱-توقیفی شماره ۴۰۸۳-۶-۱۱-۴۱
اداره مذکور با اتهام ضدیت با سلطنت مشروطه ایران بمدت ۱۰ سال حبس مجرد
محکوم گردیده که از تاریخ ۴۱/۱۱/۳ شروع و در ۵۱/۹/۱۳ خاتمه پیدا میکند لذا نسبت
بعکاسی مشارالیه اقدام نمایند.

کفیل اداره زندان - سرهنگ مهدوی

امضاء لایقراء

گیرنده

بازداشتگاه موقت

دفتر - اداره دادرسی ارتش جهت استحضار

باتوجه باینکه دادگاه را غیر قانونی و رأی آنرا خلاف حق و انصاف میدانسته و
تقاضای فرجام کرده ام و با تذکر اینکه دو فقره بازداشت قبلی اینجانب که هر دو در
کیفرخواست اشاره و پرونده یکی از آنها در دادگاه مطرح هم شده است (۵۰ روز در
سال ۱۳۴۰ و پنج ماه در سال ۱۳۳۴) رویت نمودم.

امضاء بازرگان

۴۳/۵/۲۲

نامه محکومین دادگاه تجدید نظر ویژه به ریاست دادرسی ارتش جهت پیگیری تقاضای فرجامخواهی

تهران - زندان قصر - اول شهریور ۱۳۴۳

ریاست محترم اداره دادرسی ارتش

اینجانبان در تاریخ ۴۳/۴/۲۵ نامه ای بعنوان دادستان کل ارتش ارسال داشته
ضمن اشاره مختصر بموارد خلاف قانون و حق کشیهای دادگاههای بدوی و تجدید نظر
درخواست رسیدگی فرجامی نمودیم.

تا این تاریخ متأسفانه پاسخی بما داده نشده است و دادستانی کل ارتش یا آن
اداره نظر و نتیجه اقدام خود را ابلاغ نکرده اند. در صورتیکه خواست ما منطبق با مقررات
جاری و مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده است و از طرف آن اداره که رفتار با ما و
تشکیل دادگاههای نامبرده و آراء صادره را حتماً موافق قوانین و عدالت میدانند
نمیبایستی نگرانی و مخالفتی با ارجاع پرونده بمقامات قضائی بالاتر وجود داشته
باشد.

در تاریخ ۴۳/۵/۲۲ اداره زندان قصر تاریخهای خاتمه زندان هر یک از ما را
قبل از آنکه تکلیف فرجام خواهی تعیین و ابلاغ شده باشد برویت ما رساندند. این عمل
نیز صحیح نبوده است.

بنابراین خواهشمندیم دستور فرمائید اگر اقدامی نسبت بدرخواست فرجامی ما
هنوز نشده است در این کار و با نظر موافق تسریع نمایند و در هر حال از نتیجه اقدام و
تصویب آن یا علت عدم تصویب ما را مطلع سازند. فکر میکنیم این تذکره و توقع حداقل
حقی باشد که قانوناً و اخلاقاً بیک زندانی سیاسی و فرد انسان داده میشود.

با تجدید احترام

یدالله سحابی مهدی بازرگان عزت الله سحابی عباس شیبانی ابوالفضل
حکیمی محمد مهدی جعفری احمد علی بابائی

نامه دادستانی ارتش به اداره زندان شهر بانی کل کشور در مورد
قطعیت حکم صادره دادگاه تجدید نظر و بزه و ابلاغ به زندانیان

از

اداره دادرسی ارتش

دادستانی

۷/۱۱/۱۹۶۵۹/۶۷۱۲۱ ستاد بزرگ ارتشتاران ۴۳/۶/۱۹

ریاست اداره زندان شهر بانی کل کشور

در باره: دادخواست دکتریدالله سبحانی - مهدی بازرگان - محمد مهدی جعفری -

عزت الله سبحانی - احمد علی بابائی - عباس شیبانی - ابوالفضل حکیمی

بازگشت به ۸-۹۳-۷-۱۲-۴۳/۶/۹

چون قطعیت حکم صادره بعلت عدم تصویب فرجامخواهی در باره دادخواهان طی شماره

۴۳/۵/۸-۷/۱۱/۱۹۶۵۹/۶۳۹۶۶ به مبادی مربوطه و آن اداره اعلام گردیده لذا دستور

فرمائید مراتب بنامبردگان ابلاغ شود.

معاون دادستانی ارتش - سرهنگ ستاد فرسیو

امضاء ۴۳/۶/۱۸

انديکس شد امضاء

دفتر اداره زندان

شماره ۱۲-۷-۹۳/۸-۸ دفتر- بزندان مربوطه جهت ابلاغ ارسال شود

تاریخ ۱۳۴۳/۶/۱۹ ۴۳/۶/۲۲

دایره زندان قصر

۶/۲۱

نگهبانی

ابلاغ و اعلام شود

۴۳/۶/۲۴

نامه دادرسی ارتش به اداره زندان شهربانی کل کشور در مورد
اعتراض محکومین نسبت به احتساب ایام بازداشت قبلی

۷/۱۱/۱۹۶۵۹/۷۰۴۴۲ ۴۳/۷/۲۳

ریاست اداره زندان شهربانی کل کشور

بازگشت شماره ۱۲/۷/۹۳/۸ - ۴۳/۶/۱۲ و ۱۲/۷/۹۳/۸ - ۴۳/۶/۱۰ نسبت
بتقاضای (مهندس بازرگان - عزت الله سبحانی - یدالله سبحانی - ابوالفضل حکیمی)
در مورد احتساب ایام بازداشت قبلی برابر نظریه دادستان ارتش چون در رأی محکومیت
صادر از دادگاه مربوطه صریحا قید گردیده است (با احتساب بازداشت قبلی از
تاریخ...) بنابراین اعتراض محکومین وارد نیست چنانچه در رأی نوشته میشد با
احتساب بازداشت‌های قبلی امکان قبول آن میرفت. دستور فرمائید نظریه دادستان ارتش را
بمحکومین ابلاغ نمایند.

رئیس اداره دادرسی ارتش - سپهبد خسروانی

وحشت رژیم و سانسور اخبار دادگاه

انعکاس محاکمه سران و فعالین نهضت آزادی ایران در مطبوعات کشور وقتی رژیم شاه اجازه نداده بود که متن ادعاینامه دادستان نظامی اش علیه نهضت آزادی ایران بطور علنی منتشر گردد انتظار اینکه محاکمات و مدافعات آنان در بیدادگاه شاه منتشر گردد توقع بیهوده بوده است در طی جلسات دادگاه، چه بدوی و چه تجدیدنظر، وکلای مدافع بارها به عدم انتشار اخبار دادگاه در مطبوعات اعتراض کردند. اما رژیم شاه آن چنان دچار رعب و وحشت بود که کمترین اقدامی نمود تنها اخبار تشکیل دادگاه‌ها آنهم بسیار خلاصه منتشر می شده است.

مقامات دادگاه عذر و بهانه می آوردند که مطبوعات خودشان حاضر نیستند مطالب و اخبار دادگاه‌ها را منتشر سازند، وگرنه آنها آزادی دارند. زندانیان نهضت آزادی حاضر شدند مطالب و مدافعات خودشان را با پرداخت بهای درج در روزنامه‌ها بچاپ برسانند. و این درخواست را در اسفند ۴۲ کتباً به روزنامه‌ها اطلاع دادند.

البته واضح بود که رژیم شاه هرگز چنین اجازه‌ای را نخواهد داد. برای اطلاع خوانندگان و تکمیل این گزارش بریده‌های جرائد را که اکثراً فقط خبر تشکیل جلسات دادگاه‌ها و رای دادگاه‌ها را چاپ کرده‌اند، همراه با نامه زندانیان به روزنامه کیهان، عیناً درج می نمائیم.

نامه زندانیان به روزنامه کیهان

تاریخ ۱۷/۱۲/۴۲

ریاست دفتر روزنامه کیهان

با درود و احترام عرض می‌کنم که در اولین جلسه بازرگان در اولین جلسه دادگاه تجدید نظر دادرسی ارتش مورخ ۱۴/۱۲/۴۲ خواهشمندم امر فرمائید که در اولین شماره روزنامه کیهان در صفحه داخلی (شماره درجه متوالی) درج نمایند. اینجانبان حاضریم بهای درج را بر طبق نرخ آگهی بپردازیم.

محمد شیانی سید علی بابائی عزیز بازرگان سعید جعفری حکیمی

در استحضار

سپهر

بتاریخ ۱۷/۱۲/۴۲

ریاست دفتر روزنامه کیهان

با ارسال هشت برگ متن خطابه دفاعی آقای مهندس بازرگان در اولین جلسه دادگاه تجدید نظر دادرسی ارتش مورخ ۱۴/۱۲/۴۲ خواهشمندم امر فرمائید آنرا برای اطلاع عموم در اولین شماره روزنامه کیهان در صفحات داخلی (تماماً در یک شماره یا تدریجاً در سه شماره متوالی) درج نمایند. اینجانبان حاضریم بهای درج را بر طبق نرخ آگهی بپردازیم.

سجایی شیانی علی بابائی بازرگان جعفری حکیمی

عدالت مش

مسابقات مهندسان بازرگان

باتفاق ۸ نفر دیگر فرود تشکیل میشود

مدرس در یادگان سخن آید برای رسیدگی بانجام آقایان مهندس مهدی بازرگان - دکتر بداهه سخانی - مهندس سید محمود طالقانی - مهندس عزت‌اله سخانی - دکتر عباس شیبانی - احمدعلی بابائی - ابوالفضل حکیمی - مهدی جعفری پرویز عدالت مشق که بانجام اقدام برآمد امنیت کشور تحت تعقیب میباشند تشکیل میگردد .

امروز از طریق اخبار رسمی از پیش اعلام شد مآذگاه عادی ویژه شماره یک اداره دادرسی از پیش در ساعت سه بعد از ظهر روز سه شنبه ۴۲۷۳ (فسر دادا) برپاست تیسسار سررتیبی حسین زمانی و به کارمندی تیسسار سررتیبی مهدی اختری و آقایان سرهنگ مهدی رحیمی و سرهنگ دوم محمدحسین خانی (کارمند علی‌البدل) و به دامستانی تیسسار سررتیبی فخر

کیهان
 ۲۰۷۵
 دوشنبه
 ۴۲/۷/۲۹

در دادگاه مهندس بازرگان

به نقص پرونده اعتراض شد

اولین جلسه دادگاه ویژه شماره یک دادرسی ارتش برای رسیدگی به اتهام آقایان مهندس مهدی بازرگان، دکتر بداله سجایی، سید محمود طالقانی، مهندس عزت‌اله سجایی، دکتر عباس شیانی، احمد علی بابائی، ابوالفضل حکیمی، مهندس جعفری و پرویز عدالت منش بریاست تیمسار سرتیپ حسین زمانی و بکارمندی تیمسار سرتیپ مهدی احترامی و آقایان سرهنگ مهدی رحیمی و سرهنگ دوم محمدحسن خالقی (کارمند علی‌الدل) و به دادستانی تیمسار سرتیپ فخر عدرسی تشکیل شد.

ساعت سه بعداز ظهر رسمیت جلسه اعلام شد و بیست‌و‌سه مرتب بازنشسته شایان‌فر و کیل مدافع آقای مهندس بازرگان به صلاحیت دادگاه و نقص پرونده اعتراض کرد. سپس آقای سرهنگ علمید و کیل مدافع آقای دکتر سجایی اظهاراتی در همین زمینه نمود.

جلسه دیروز دادگاه و اظهارات و کلامی مدافع ساعت بطول انجامید سپس رئیس دادگاه، جلسه را بعنوان تنفیص ختم کرد و جلسه آینده به ساعت سه بعداز ظهر امروز موقوف شد.

وکیل مدافع مهندس بازرگان در دادگاه گفت :

مهندسیس بازرگان

مخالف سرسخت کمونیسم و پای بند با اصول اسلام است

به حزب توده برخلاف رویه و مرام ایشان میبایند .

سرمهنگ باز نسته خلعت بری وکیل دیگر آقای دکتر سعادت در مورد عدم صلاحیت و نفی پرونده بیاناتی اظهار داشت و نتیجه گرفت که ریاست امر تعقیب نفس اصول بوده و از این جهت نفی پرونده ناقص میباشد . همچنین بهمت اینکه جرم متهمین بر طبق کیفرخواست يك جرم سیاسی است حضور هیئت منصفه را در دادگاه از امری دانست . در مورد موکل خود با استناد ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی اظهار نموده چون محرمین سیاسی بودن تکرار جرم نمیتواند بنابراین ماده ۲ الحاقی از جهت تعدد جرم است بموکل ایشان نیز وارد نخواهد بود . اعلامیه ها که همچنین نسبت از طرف داستان در کیفرخواست از طرف داستان ارائه شده چون این اعلامیه ها جای و فاقد امضاء میباشد از درجه اعتبار ساقط است . دادگاه در ساعت ۱۸:۳۰ بعنوان تعقیب تمویل و جلسه آینده بروز یکشنبه ۵ بابانه ساعت ۱۵ موزول گردید .

که تحقیقات کامل نیست و باید در این مورد پرونده تکمیل گردد . سپس سرمهنگ باز نسته عقابری وکیل دیگر آقای دکتر سعادت در رد صلاحیت و نفی پرونده اظهاراتی نمود .

سرکار سرهنگ ستاری ضمن تأیید ایرادات و نواقصی که از طرف سید و کلا ایراد شده بود مبنی بر عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه بعنوان اینکه اتهام متهمین سیاسی است و وجود هیئت منصفه الزامی است قسمتی از تشریحات اسلام و کمونیست که تأیید افبی مهندسین بازرگان بوده در دادگاه قرائت و نتیجه گرفت که موکل ایشان پای بند با اصول اسلام و مخالف سرسخت کمونیست و انصاف نموده

● چون جرم متهمین سیاسی است بایستی هیئت منصفه در دادگاه حضور داشته باشد

دومین جلسه دادگاه ویرودادری ارتش به ریاست تیمتار سر تیب حسین زمانی برای رسیدگی با اتهام مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر در ساعت ۱۵ روز چهارشنبه ۱۳۵۶ در پادگان عسکرت آباد تشکیل گردید . پس از اعلام رسمیت از طرف رئیس دادگاه ، سرکار سرهنگ دکتر علمیه وکیل مدافع آقای دکتر سعادت در دنباله دفاعیات روز قبل خود در باره نفی پرونده مطالبی بیان داشت و نتیجه گرفت

در دادگاه مهندس بازرگان

در امور قضائی دارند میدانید که اینجا میدان رزم نیست من که دادستان هستم خصومت و عناد خانوادگی ندارم که البته نظر من همین نسبت به بنده نیز ناپید همین طور باشد. اگر خدای نخواسته من که نماینده ملت هستم از حد خود تجاوز کردم دادگاه خود دارد جاویم را بگیرد. اگر طرفین دعوا در این دادگاه بخواهند اخلال کنند نقض غرض خواهد بود.

سپس آقای مهندس بازرگان صحبت کرد و رئیس دادگاه جواب دادند.

پس از بیانات رئیس دادگاه آقای حجازی وکیل مدافع اقمای سید محمود طالقانی صحبت کرد. جلسه دادگاه در ساعت ۷ بعد از ظهر ختم شد و جلسه آینده به ساعت ۳ بعد از ظهر امروز موکول گردید.

چهارمین جلسه دادگاه ویژه نظامی بریاست تیمسار سرتیپ زمانی و دادستانی تیمسار فخر مدرس برای رسیدگی با اتهامات آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز در پادگان نظامی عشرت آباد تشکیل شد.

ابتدا آقای دکتر سبحانی صحبت کرد و سپس رئیس دادگاه در مورد تعیین محل محاکمه و علنی بودن دادگاه توضیحاتی داد.

رئیس دادگاه در پایان سخنان خود از تیمسار بهارمست وکیل مدافع آقای دکتر سبحانی دعوت کرد که به مدافعات خود ادامه دهد پس از اظهارات کوتاه تیمسار بهارمست، تیمسار فخر مدرس دادستان دادگاه اظهار داشت: آقایان وکلای مدافع و منتهین هر کدام اطلاعاتی

در دادگاه مهندس بازرگان

مدرس دادستان دادگاه به اظهارات متهمین و وکلای مدافع پاسخ داد و افزود : اگر وارد ماهیت شدیم خیلی از مطالب را خواهیم گفت این آخرین دادگاهی است که من بعنوان دادستان دران انجام وظیفه میکنم و باید حاصل ۲۳ سال خدمت و مطالعه خود را برض افکار عمومی برسانم .

مراتب قضاء در کشور ما مراتب مختلفی دارد و من که دادستان این دادگاه هستم نمیتوانم راجع به سایر موارد اظهار نظر کنم . همچنین در مورد اینکه جرم سیاسی است یاخیر وصلاحیت دارد که هیات منصفه ا دادگاه دعوت کند مشروحا صحبت کرد . پس ازاینکه دادستان ارانی از دیوان کشور را بیان داشت اظهار کرد که دراین محاکمه نیز هیات منصفه ای بوده . در ساعت شش بعداز ظهر تنفس داده شد . جلسه دادگاه مجددا در ساعت شش وده دقیقه تشکیل گردید .

وضع پرونده

دادستان اظهار داشت . پرونده مقدماتی تنظیم شده وبدون آنکه نزد فرماندهی رفته باشد بوسیله ضابطین نظامی مستقیما به اداره دادرسی ارتش ارجاع میشود . جلسه دادگاه ساعت هفت و ده دقیقه بعنوان تنفس تعطیل شد و جلسه آینده ساعت سه بعداز ظهر روز یکشنبه موکول گردید .

پنجمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی شماره یک اداره دادرسی ارتش ساعت سه بعداز ظهر روز چهارشنبه برای رسیدگی پیرونده اتهامی آقای مهندس بازرگان و هشت نفر دیگر از غیر نظامیان در محل باشگاه درجه داران یادگان عشرت آباد بریاست تیمسار سرتیپ حسن زمانی تشکیل گردید .

پس از اعلام رسمیت دادگاه رئیس خطاب به وکلای مدافع و آقایان مهندس سبحانی ، دکتر شیایی و علی بابائی اظهارداشت : اگر مطالبی در مورد عدم صلاحیت دادگاه ، نقص پرونده و همچنین مرور زمان دارند بیان کنند :

آقای سرهنک رحیمی یکی از وکلای آقای علی بابائی در مورد تقاضای متهمین مطالبی بیان کرد و در رد اظهارات دادستان ، عدم ورود دادگاه و دادرسی بیاناتی ایراد نمود و موادی از قانون را قرائت کرد .

صیغ صوت

آقای سرهنک غفاری وکیسل مدافع آقای ابوالفضل حکیمی پیرامون آوردن صیغ صوت به دادگاه از رئیس دادگاه تشکر کرد . آقایان سرهنک صارمی ، سرهنک شریفزاده ، سروان حجازی وکلاء مدافع آقایان جعفری ، حاج سید محمود طالقانی و عدالت منش مطالبی بیان داشتند . انگاه آقای سرتیپ دکتر فخر

دادگاه مهندس بازرگان

دادستان بایرادهای وکلای مدافع

پاسخ گفت

صلاحیت گفت که جواب لازم بایشان داده شد .

در پاسخ وکیل دکتر سحابی

دادستان پس از ارد اظهارات آقای سرهنگ رحیمی به بیانات آقای دکتر علمیه وکیل مدافع آقای دکتر سحابی اشاره کرد و ضمن جواب گفت:

مطالبی در این دادگاه مورد بحث قرار میگردد که در جریان تحقیقات درباره آن از متهمین سئوالاتی شده است و البته پاسخ متهمین موجود است .

هیئت منصفه

تیمسار مسعودی راجع به حضور هیات منصفه در دادگاه بیاناتی کردند که البته جواب ایشان مشروحا در جلسه قبل داده شد .

تیمسار سرتیپ بهارمست وکیل مدافع آقای مهندس سحابی که اکنون در جلسه حضور ندارند مطالبی در مورد نقص پرونده و عدم حضور هیات منصفه بیان داشتند که جواب لازم داده شد .

دادستان در پایان به سخنان آقایان سرهنگ پگاهی « سرهنگ اعتماد زاده » تیمسار سرتیپ شایانفر وکیل مدافع علی بابائی « سرهنگ رحیمی »، سرهنگ غفاری « سرهنگ شریف زاده مقدم اشاره کرد و در پایان خطاب به وکلای مدافع متهمین گفت : من مطیع قانون هستم شما هر مطلبی را که قانونا صحیح میدانید و یقین دارید برفع موکل شما است بفرمائید و اطمینان داشته باشید من در مقابل هر مطلبی که از نظر حقوقی صحیح باشد تسلیم میشوم .

جلسه دادگاه در ساعت ۷ بعد از ظهر تعطیل شد و جلسه آینده به بعد از ظهر روز سه شنبه موکول گردید .

ششمین جلسه دادگاه علنی ویژه شماره ۱ دادرسی ارتش ساعت ۳ بعد از ظهر دیروز جهت رسیدگی بانتهامات آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر در یادگان نظامی عشرت آباد تشکیل شد ریاست دادگاه را تیمسار سرتیپ زمانی و دادستانی آنرا تیمسار فخر مدرس بعهده داشتند .

ابتدا رئیس دادگاه رسمیت جلسه را اعلام داشت و بعد منشی صورت جلسه قبل را قرائت کرد .

اظهارات دادستان

دادستان در رد اظهارات وکلای مدافع متهمان مبنی بر نقص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بیاناتی ایراد کرد و گفت : در جلسه قبل مشروحا در این باره صحبت کردم و چون بعضی از وکلای بطور انفرادی مطالبی گفتند لازم میدانم باختصار بآنها جواب دهم . تیمسار سرتیپ شایانفر وکیل مدافع آقای مهندس بازرگان در جلسه گذشته ضمن بحث پیرامون نقص و عدم صلاحیت گفت که از بازپرسی تقاضا کردم آقای سرهنگ بزرگمهر بعنوان وکیل با من معاضدت نماید ولی بازپرس این تقاضا را نپذیرفت باید توضیح بدهم که وکیل مدافع آقای بازرگان به معنی نقص توجه نکرده است . بحث ایشان در این مورد صحیح نیست . مسئله دیگر در مورد صلاحیت دادگاه است باید بگویم اگر ایراد ایشان ایراد بصلاحیت شخصی است ما تحت عنوان صلاحیت شخصی قانونی نداریم و اگر مقصود رد قاضی است باید به مواد ۳۶ و ۳۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۳۳۳ آئین دادرسی ارتش که در این مورد توضیح کافی داده است مراجعه نمایند . آقای سرهنگ رحیمی وکیل دیگر آقای مهندس بازرگان مطالبی در اطراف نقص و عدم

دردادگاه مهندس بازرگان

وکلائی مدافع بمدافعات خود ادامه دادند

دادگاه تیمسار سرتیپ شایانفر پس از ایشان سرکار سرهنک رحیمی که هردو از وکلای مدافع آقای مهندس بازرگان بودند از موکل خود دفاع کردند. مدافعات آقایان تا آخر جلسه ادامه داشت. دادگاه در ساعت هفت و پنج دقیقه پایان یافت و جلسه آینده به ساعت سه بعدازظهر امروز (چهارشنبه) موکول شد.

بعدازظهر دیروز هفتمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی اداره دادرسی ارتش برای رسیدگی به پرونده اتهامی آقای مهندس بازرگان و متهمان دیگر تشکیل شد. ریاست دادگاه بمهده تیمسار سرتیپ حسین زمانی و بعدادستانی تیمسار سرتیپ دکتر فخر مدرس بود. در جلسه روز گذشته پس از رسمیت

بنجشنبه ۱۶ آبان ماه ۱۳۴۲ - شماره ۶۰۹۰

دردادگاه مهندس بازرگان

آقای مهندس بازرگان صحبت کردند و بعداز ایشان نیز سرکار سرهنک علمیه بدفاع از موکل خون (آقای دکتر سبحانی) پرداختند. در ساعت پنج و چهل دقیقه دادگاه بعنوان تنفس پایان یافت و جلسه آینده به ساعت سه بعدازظهر روز یکشنبه ۱۹ آبان موکول شد.

بعداز ظهر دیروز هشتمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی برای رسیدگی بیرونده آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر از متهمین بریاست تیمسار زمانی و دادستانی تیمسار سرتیپ فخر مدرس تشکیل گردید. بعد از رسمیت جلسه ابتدا سرکار سرهنک رحیمی و کیل مدافع

دردادگاه مهندس بازرگان

● یکی از وکلای مدافع دررد اظهارات دادستان

بیاناتی ایراد کرد

انگاه آقای سرهنک غفاری و کیل مدافع دیگر آقای دکتر سبحانی پیرامون نقص پرونده اظهاراتی نمود. مدافعات وکلای مدافع تا حدود ساعت هفت بعداز ظهر بطول انجامید و جلسه دادگاه در ساعت هفت و پنج دقیقه بعداز ظهر خاتمه یافت - جلسه آینده به ساعت سه بعداز ظهر روز سهشنبه موکول گردید.

بعداز ظهر دیروز نهمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی اداره دادرسی ارتش مامور رسیدگی بیرونده اتهامی آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر بریاست تیمسار سرتیپ زمانی در محل باشگاه درجه داران پادگان عشرت آباد تشکیل گردید. ابتداسرکار سرهنک علمیه و کیل مدافع آقای دکتر سبحانی مطالبی دررد اظهارات دادستان بیان داشت

کیهان

۶۰۸۹

۴۲/۸/۱۵

کیهان

۶۰۹۳

۴۲/۸/۲۰

دردادگاه مهندس بازرگان

پس از ایشان آقای س. هنگ نجفی وکیل مدافع دیگر آقای طالقانی مدافعات خود را بیان داشت . سومین ناطق آقای سروان حجازی یکی دیگر از وکلای آقای طالقانی بود که مدافعات نامبرده تا آخر جلسه دیروز ادامه داشت . در این هنگام که ساعت هفت بعد از ظهر بود ختم جلسه اعلام گردید و قرار شد جلسه آینده در ساعت سه بعد از ظهر روز یکشنبه تشکیل شود .

ساعت سه بعد از ظهر روز گذشته یازدهمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی اداره دادرسی ارتش مامور رسیدگی به پرونده اتهامی آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر در باشگاه درجه داران پادگان عشرت آباد تشکیل یافت . ریاست دادگاه بعهدہ تیمسار سرتیپ زمانی بود . بعد از رسمیت جلسه سرتیپ بازنشسته مسعودی ، یکی از وکلای مدافع آقای حاج سید محمود طالقانی شروع به صحبت کرد و در زمینه صلاحیت دادگاه مطالبی گفت و

کیهان

۶۰۹۶

۴۲/۸/۲۳

چهارشنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۲ - شماره ۶۱۰۱

دردادگاه مهندس بازرگان

وکیل مدافع مهندس سبحانی صحبت کرد

کرد . پس از پایان صحبت ایشان رئیس دادگاه اعلام تنفس نمود و بعد از تنفس و تشکیل مجدد جلسه دادگاه تیمسار بهارمست به دفاعیات خود ادامه داد . نگاه سرکار س. هنگ پگاهی وکیل دیگر آقای مهندس سبحانی نیز در دفاع از موکل خود صحبت کرد . در ساعت هفت بعد از ظهر جلسه بعنوان تنفس ختم شد و جلسه آینده ساعت سه بعد از ظهر امروز موکول شد .

سیزدهمین جلسه علنی دادگاه عادی ویژه نظامی اداره دادرسی ارتش جهت رسیدگی به پرونده اتهامی آقای مهندس بازرگان و ۸ نفر دیگر از غیر نظامیان روز گذشته در محل باشگاه درجه داران پادگان عشرت آباد بریاست تیمسار سرتیپ زمانی تشکیل یافت و پس از رسمیت جلسه ، تیمسار سرتیپ بهارمست وکیل مدافع آقای مهندس سبحانی در زمینه دفاع از موکل صحبت نمود و ضمناً قسمتهائی از بیانات شاهنشاه را نسبت به رعایت قوانین و مقررات جاریه قرائت

مهندس بازرگان بده سال

زندگان محکوم شد

● آقای طالقانی به ۱۰ سال و دکتر سجایی و ۲ نفر دیگر به ۱ سال زندان محکوم گردیدند

۱ - مهندس مهدی بازرگان و ستمشود طالقانی هر یک بمدت ۱۰ سال حبس مجرد .
 ۲ - دکتر بنیالله سجایی ، دکتر عباس شیبانی و احمدعلی بابائی هر یک بمدت ۱ سال حبس مجرد .
 ۳ - مهندس عزت الله سجایی ، ابوالفضل حکیمی ، مهدی جعفری هر یک بمدت ۴ سال حبس مجرد .
 ۴ - پرویز عدالتمنش بیگمال حبس نادیده .

امروز اعلام شد که دادگاه عالی ویژه شماره یک اداره دادرسی ارتش که با اتهامات آقایان مهندس مهدی بازرگان و دکتر دیگر رسیدگی میکرد پس از ۴۱ جلسه رسیدگی در ساعت ۱۰:۳۰ روز ۱۶-۱-۴۲ ، آگار خود را تمام کرد و پس از شور در ساعت ۲۰ همان روز رای صادره درباره متهمین بشیخ زیر اعلام گردید :

رای دادگاه تجدیدنظر درباره :

مهندس بازرگان

● هشت نفر متهمین دیگر
مهندس بازرگان به ده سال زندان مجرد محکوم
شده است

دادگاه تجدید نظر ویژه اداره دادرسی
ازتسه پس از ۶۵ جلسه رسیدگی در
ساعت هفت و نیم بعداز ظهر روز ۱۵
تیرماه ۱۳۴۳ درباره مهندس بازرگان
و هشت نفر متهمین دیگر باین شرح
رای خودرا صادر و اعلام نموده است :
مهندس مهدی بازرگان وسید محمود
طالقانی هریک به ده سال حبس مجرد
دکتر عباس شیبانی و احمدعلی بابائی
هریک به شش سال حبس مجرد .
دکتریداله سعابی ، مهندس عزتاله
محمایی ، مهدی جعفری و ابوالفضل
حکیمی هریک به چهارسال حبس مجرد
پرویز عدالت منش بیگسال حبس
نادیسی

محاکیه

مهندس

بازرگان

از روز چهارشنبه آغاز
میشود

دادگاه تجدید نظر ویژه اداره
دادرسی ارتش براساس تیسار تیرتیب
قره بانلی و کارمندی تیسار تیرتیب
طابق مهاجر - سرکار سرهنگ
حیدرقلی بیات - سرکار سرهنگ
حسین باقری - سرکار سرهنگ
عزیز صابحی - سرکار سرهنگ
جعفر صافی (علی البدل)، دادستان
سرکار سرهنگ نبوی رسیدگی خود
را نسبت بپرونده مهندس بازرگان
و طالقانی و سایرین از روز چهارشنبه
۱۴/۴/۴۳ آغاز خواهد کرد.

۶۱۸۴

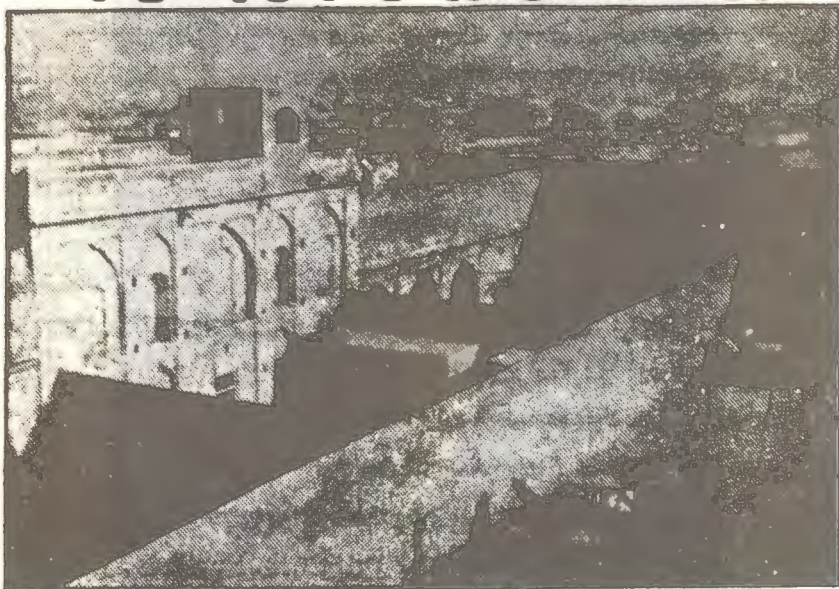
کیهان

۴۲/۱۲/۱۳

اطلاعات ۴۳/۴/۱۶



دژی که مهندس بازرگان در آن زندانی بود

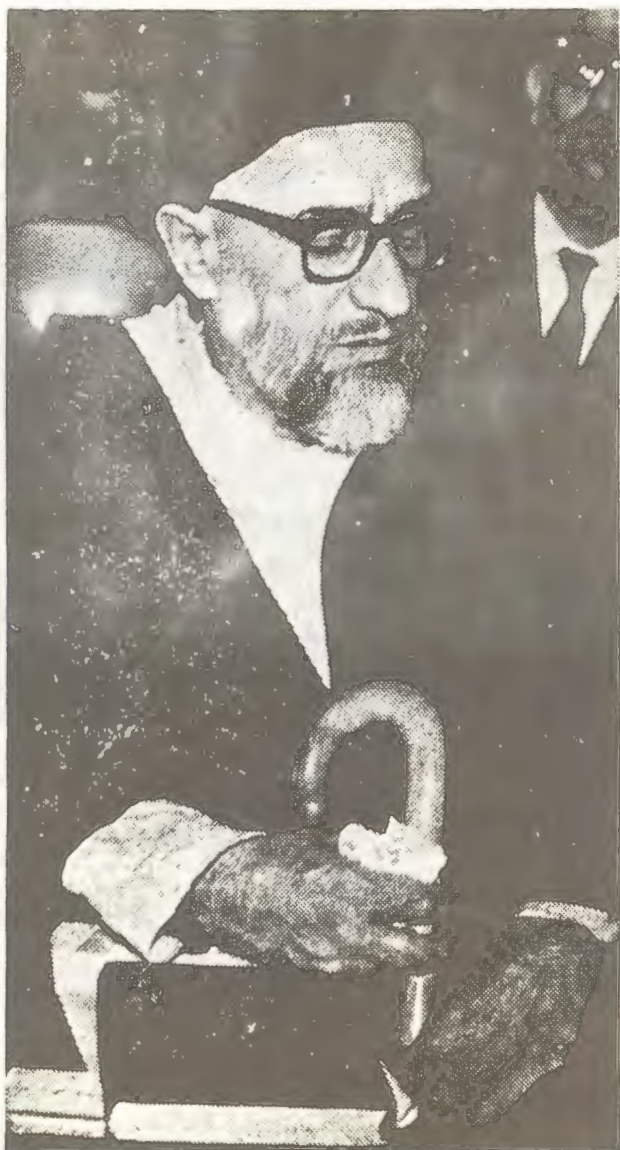


مهندس بازرگان و یارانش در بند
چهار این دژ زندانی بودند.
دژ بسرازجان در سال ۱۲۸۸
هجری قمری بصورت کاروانسرا
ایجاد شد. در سال ۱۴۰۰ شمسی
قلعه بصورت یک مرکز نظامی درآمد
و از سال ۱۳۲۰ تبدیل به زندان و
مقر شهرستانی شد.

از جمله افرادی که در زندان
بزازجان در بند بودند از مهندس
بازرگان، آیتالله طالقانی، مهندس
یدالله سعایی، هارپوش سروهر،
شهید زند و... میتوان نام برد.
یکی از مأموران قدیمی این زندان
گفت:

شیراز - خبرنگار کیهان: دژ
معروف بسرازجان که در ۳۷ سال
گذشته صدها مخالف رژیم سابق در
آنجا شکنجه و به بند کشیده شدند،
پس از اینکه به تصرف مردم درآمد،
به مرکز فعالیتهای کمیته انضباط
تبدیل شد.

TREASON TRIAL OPENS



Ayatollah Taleghani (above) and seven others went on trial for treason yesterday. (Complete story on Page 8).

Bazargan, eight others go on trial for treason

The trial of Eng. Mehdi Bazargan, Dr. Yadollah Sahabi and seven others including Ayatollah Taleghani, charged with treason and activities endangering the security of the state, commenced yesterday before a special Military Court presided over by Brig. Gen. Zamani.

Brig. Gen. Modarres is in charge of the prosecution.

After preliminary formalities and the presentation of all the accused to the court Brig. Gen. Shayanfar, representing accused Bazargan, addressed the court.

Gen. Modarres registered objections to the competence of the court to try the accused and demanded that the presiding judge be also changed.

Counsel for the defence of the second accused, Dr. Sahabi also objected to the competence of the court and the presiding judge. He demanded "trial by jury" for the accused in order to establish in the first place whether a prima facie case had been established against the accused.

Defense counsel claimed that the arrest and detention of the accused was unjustifiable and illegal and demanded the cancellation of the warrants of their arrest.

The defense also claimed that the dossier filed against the accused was incomplete and incorrect and that "actions and activities of others and other parties had been attributed to the accused."

The accused, it was claimed, were not Communists and the prosecution's claims that they had addressed letters or con-



Eng. Bazargan

tacted heads of Arab nations and the Republic of India' were totally false.

It was also argued that the prosecution's claim that the accused had sent announcements to Fars tribal leaders and to officers of law enforcement departments were also incorrect and false.

The defense arguments had not been completed when the case was adjourned to 3pm. Wednesday (today).

مدافعات مهندس عزت الله سحابی در بیداد گاه تجدید نظر نظامی

فروردین ۱۳۴۳

بسمه تعالی

إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تَوْدُوا أَلَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا
حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

خدا بشما امر میکند که امانات را البته بصاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید داوری بعدالت کنید.

قرآن مجید - نساء / ۵۸

دادرسان معظم، دادستان محترم - حضار و سروران گرامی!

در این دادگاه بنا بمندرجات رأی صادره از دادگاه بدوی موارد استنادی بر اتهام متهمین دو ماده است. یکی شق اول از ماده اول قانون مُقَدِّمِین علیه امنیت کشوری، یعنی تأسیس و عضویت در جمعیتی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه است و دیگری ماده ۸۱ از قانون مجازات عمومی یعنی اهانت بمقام سلطنت. من اینک بدفاع از این دو اتهام میپردازم و برای دفاع لازم است که اولاً به دلایل پنجگانه کیفرخواست رسیدگی کنم و سپس بشرح داعیه و محرک خود پردازم. اولین محرک جرم در رأی مزبور نشریه شماره ۹ نهضت است که اتفاقاً تنها مدرک منتسب باینجانب میباشد که بغلط در رأی مزبور آنرا اعلامیه نامیده اند، چون انتساب تهیه این نشریه با اینجانب مورد انکار نیست، بنابراین دفاع من بر این مبنا قرار دارد که بسینم در آن اثری از ضدیت یا مخالفت باسلطنت مشروطه تلو یحاً یا تصریحاً هست یا نه و سپس بجستجوی آثار اهانت بر رئیس مملکت می پردازم و ضمناً نوع و صراحت آنرا نیز بررسی میکنم.^۱

آقای دادستان و نیز دادرسان محترم! ممکنست شما در بعضی از این بحثها و

۱ - برای اطلاع از متن نشریه شماره ۹ به اسناد نهضت آزادی ایران، جلد دوم، بخش اول، نشریات داخلی، صفحات ۱۹۱ تا ۲۰۸ مراجعه کنید.

بررسی ها که خواهم کرد با من اختلاف عقیده داشته باشید، یا استنباط و استدلال مرا نپسندید و یا موقتاً آنرا خارج از دفاع من بدانید، ولی چون بارها در این دادگاه گفته و تصریح شده است که تعالیم علی (ع) بهتر و بالاتر از هر سرمشق دیگر در قضاوت است باین سبب بنده متمسکاً این جمله ایشان را در اینجا بخاطر دادرسان محترم میآورم:

«و برای قضاوت در بین مردم کسی را انتخاب کن که بیش از همه در

موارد مهم تأمل کند، بهتر از همه دلایل (اطراف دعوا) را بدست آورد.»

پس قبول بفرمائید که متهمی، که در معرض اتهاماتی بزرگ و مجموعه ای از جنحه و جنایت قرار گرفته است، برای دفاع از خودش هر چه را مفید میداند بگوید و برای قانع کردن ذهن شما بهدف و نیت و اصول اولیة حقوق بشریش تکیه کند و با اصول و قوانین تمسک بجوید و مکنونات قلب و عقیده خویش را بیان کند تا دادرسانی که پژوهنده حقیقت هستند با گوش کردن و دقت در آنها به داعیه و عمل متهم پی ببرند، زیرا که بفرمایش علی (ع):

«... کمتر از دیگران مراجعه دادخواه دلتنگی کند و برای کشف

(حقیقت) امور از همه بیشتر حوصله کند.»

«... وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَأَخَذَ هُمْ بِالْحُجَجِ وَأَقْلَبَهُمْ تَبْرَأُ بِمِرْجَعِهِ

الْخِصْمِ وَأَصْبَرَ هُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ...»

«نهج البلاغه باب الكتاب نامه شماره ۵۷ طبع فیض»

انتساب نشریه شماره ۹ باینجانب در سراسر مدارک پرونده فقط یک دلیل دارد و آنهم اقرار و اعتراف شخصی اینجانب است ولی منظورم از ذکر این موضوع اینست که اگر یک انسان بالغ و نسبتاً عاقل به نوشته خود اعتماد نداشته باشد یا اینکه خطراتی در آن حس کند و مدارک دیگری برای انتساب وجود نداشته باشد، دلیلی ندارد که بآن اعتراف نماید.

این نشریه در نیمه اول اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ منتشر شده است. در آئینگاه حضرت

آیت الله طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و پدر محترم اینجانب که سمت مؤسس و رهبری داشتند در زندان بودند. سایر مؤسسين نیز بعلل مختلف مسافرت و

بیماری (که ضمن تحقیقات بعدی ثابت گردیده است) دخالتی در کارهای نهضت نداشتند. نهضت بصورت بی سرپرست و بدون رهبری بوده است و، کادر فعال آن بیشتر جوانان و دانشجویان بودند، اینجانب هم مسئولیتی نداشتم. تا اوائل اسفند ماه ۱۳۴۱ یعنی یکماه پس از زندانی شدن آقایان در مسافرتهاى مختلف بوم و اصولاً عمل فعالی در نهضت نداشتم. از اسفند ماه که در تهران مستقر شدم و بهم ریختگی و بی سرپرستی اوضاع نهضت ضمناً حدت و شدت شرایط خارجی و همچنین عمومی و اعتراضات طبقات مختلف و جنبش روحانیت را دیدم احساس وظیفه و تکلیف ملی و دینی مرا بر آن داشت که حتی المقدور تلاش و فعالیتى بکنم و گوشه‌ای از کار را بگیرم، از مقام یا مجمعی مسئولیتی بمن واگذار نشده بود، دخالتی در امور تشکیلاتی نهضت نداشتم و کاری که از دستم برمی آمد تصدی یک نشریه مرتب دو هفته‌گی بود که چندی به آن پرداختم. از آن نشریه استقبالی شد و انتشار آن خوب انجام گرفت.

اگر در پرونده ما ملاحظه کرده باشید از همان مواقع دیگر نشریات با حاشیه و بی حاشیه منتشر نمیشد، علت آن هرچه بود، انتشار نشریات دو هفته‌گی ما جای استقبالی برای آن نگذارده بود. اگر آن یکی خالصاً از طرف جوانان و دانشجویان منتشر میشد، این یکی از جانب افراد دیگری بود که بلحاظ تندی و شدت احساسات با آنها فرق داشتند، تغییر سبک و لحن بسیار بارز و آشکار است. این حکایت از مطلبی میکند که آقای مهندس بازرگان توضیحات کافی درباره آن دادند. بنده هم اشاره میکنم: حوادث واقعه در محیط اجتماع ما یک جور است و همگان از آن حوادث بنحوی متأثر میشوند؛ ممکن است عده‌ای بععل مختلف موافقت و مساعدتی با جریان اجتماعی دو سال اخیر داشته باشند. ولی اکثریت کسانی که ما دیده‌ایم، یعنی آزادیخواهان و ملیون اعم از متقدم و متجدد و متدین و بی‌دین، بازاری و دانشجوی، پیر و جوان همه و همه تأثرشان در جهت مخالف بوده است و این چیزی نبود که نهضت آزادی آنرا ایجاد کرده یا دامن زده باشد. یک هیجان و جنبش عمومی بیسابقه بوده. واضح است که نسل جوان از این حوادث متأثر است. منتها تأثرش از یکطرف همراه باصفا و از خود گذشتگی و بی‌آلایشی جوانی و از طرف دیگر همراه با شدت و تندی و عصبان‌آمیز است بخصوص آنهائیکه مورد حملات و حبس و زجرهای گوناگونی قرار گرفته باشند. این مخصوص جوانان نهضت آزادی نیست، جوانان چنین

هستند. نسل جوان حاضر اعم از ایرانی یا اروپائی، عرب و یا آمریکائی، شرقی یا غربی زائیده پدران و مادران جنگ دیده و قحطی و زجر کشیده و انواع بلاها چشیده است و خود در دوران عمر کوتاه خود یعنی دوران پس از جنگ دوم انواع نهضت‌های و انقلابات بیشمار در جهان دیده و خوانده است. روانشناسی نسل جوان که همیشه حکایت از تندی و غلیان میکرد احساسات در این زمانه عصیان و عصیانیت را نیز حاوی است. مطلبی که آقای مهندس بازرگان از اختلافات سلیقه پیران و جوانان گفتند یک واقعیت مسلم است، حقیقتی است که مطالعه در (روانشناسی) اجتماعی آنرا واضح و نقش سن و تجربه را در آن روشن میکند. بنده که بلحاظ سن و سال در پاگرد جوانی و پیری هستم احساس میکنم که بلحاظ احساسات و منطق نیز در بین این دو مرحله هستم.

بهر حال نشریه شماره ۹ نشانه‌ای از روحیه بین جوان و پیر است ولی آیا این روحیه نشانه و معرف طرز فکر کلی نهضت آزادی است؟ وقتی از یک جمعیت و حزب مرکزیت و رهبری و کلپ آنرا بگیرند کار باین ترتیب در می‌آید که روحیات اشخاص مختلف در آن موثر میشود. این نشریات از طرف شورای نهضت یا لاقفل کنگره با مقام مسؤلی رسمیت نداشته است — یک عمل خصوصی بود که از طرف سه نفر انجام میشد. از اینها گذشته در سراسر این نشریه جمله یا لغتی، حتی کوچکترین اشاره‌ای، که دال بر مخالفت با رژیم سلطنت مشروطه باشد، به چشم نمی‌خورد ادعای اینک که ضدیت با سلطنت مشروطه یا تغییر رژیم یا اظهار علاقه به رژیم‌های دیگری غیر از مشروطیت در آن بطور صریح و یا تلویحی آمده باشد همانقدر عجیب و غیر قابل شنیدن است که بگوئیم در این نشریه مطالب منافی عفت وجود دارد. همانطور که در سراسر این نشریه کوچکترین اشاره صریح یا غیر صریح، علنی یا تلویحی، بر امور خلاف اخلاق و عفت وجود ندارد و اگر ادعائی روی آن بشود، حمل بر بی‌اطلاعی و غرض ورزی مدعی میشود در اینجا نیز همین است. من از آقایان دادرسان تقاضا میکنم سراسر این نشریه را بخوانند و اگر یک کلمه، یک جمله، یک بند که چنین توهمی از آن برود، بافتند تمام دفاعیات من کان لم یکن باشد. بنده بطور قطع و یقین اعلام میدارم که هیئت منصفه دادگاه نخستین که این نشریه و دو جمله از آن را جزء مدرک ضدیت با سلطنت مشروطه قرار داده است، حتی یکبار متن آنرا نخوانده‌اند و عیناً جملاتی را که دادستان دادگاه قبلی پشت

تربیون خوانده در رأی منعکس کرده‌اند و آنقدر فکر نکرده‌اند که بفرض اینکه ادعای دادستان دربارهٔ اهانت بمقام سلطنت وارد و صحیح باشد، آخر این چه رابطی دارد به سلطنت مشروطه؟ مگر مشروطه در وجود یکنفر خلاصه میشود که اگر بفرض محال (چنین چیزی در این نشریه دیده نمیشود) اهانت یا مخالفتی با آن یکنفر شد رأی بدیهیم که با رژیم مشروطه مخالفت شده است. اینگونه آراء و اظهار نظرهای دادگاه نخستین خود یک عمل خلاف مشروطیت و اظهار مخالفت با سلطنت مشروطه است. در همه جای این نشریه باشاره، بکنایه و یا با صراحت مخالفت با رژیم دیکتاتوری و استبداد و حکومت مطلقه بچشم میخورد؛ در کشور مشروطه و در رژیم دموکراسی اگر یک فرد یا یک دسته یا یک جمعیت نامه‌ای یا مقاله‌ای و یا نشریه‌ای انتشار دهد و در آن از مضرات دیکتاتوری و استبداد سخن گوید آیا این جرم محسوب میشود؟

من نمیدانم بدگوئی از رژیم دیکتاتوری و تشریح دسائسی که در حکومت استبدادی ایجاد میشود انواع فشارها و شکنجه‌هایی که بر ملت وارد میشود خفقان و ترور افکاری که ایجاد میشود، مقرراتی که برای موجودیت و استقلال ملت دارد، تأثیری که در فساد و انحراف نسل جوان دارد و بالأخره تأثیری که روی اقتصاد و تولید جامعه میگذارد، چه جرمی میتواند محسوب شود؟

کدامیک از قوانین اساسی و عادی موجود اینرا خلاف و جرم شناخته است و اصولاً دادگاهی که انتقام شدید یا نرم از نظام دیکتاتوری و استبدادی را توهین بمقام سلطنت تلقی کند، خود تلو یحاً بمقام سلطنت را دیکتاتور نامیده است. وقتی شما جناب آقای دادستان در میان جمعی نسبت بیک نوع اخلاق و رفتار بدگوئی کردید، سپس شخصی بگوید بمن توهین کرده‌ای و اعلام جرم و شکایت از شما بنماید، شخص شما چه قضاوتی میفرمائید؟ — آیا نمیگوئید که با این اعتراض و شکایت، آنشخص، رفتار و اخلاق ناپسند مورد انتقاد شما را بخود گرفته و وجود آنرا در خود قبول کرده است؟

در ثانی از نسبت باعمال و حوادثیکه در یک کشور مشروطه اتفاق میافتد، اگر انتقاد و اعتراضی نشود و این انتقاد صورت شدید نداشته باشد مگر امکان اصلاح کارها و تنبیه اولیاء امور وجود دارد؟ انتقاد و اعتراض که از اصول اولیة رژیم مشروطه و دموکراسی و حکومت مردم است.

شخص پادشاه مملکت در سال ۱۳۴۰ در باشگاه مطبوعات امریکا در برابر

مخبرین جراید و خبرگزاریهای خارجی چنین گفتند که:
اگر انتقاد خیرخواهان از ما بشود، نه فقط گله مند نخواهیم شد، بلکه
ممنون هم خواهیم شد.

انتقاد از این نرم تر و مؤذبانه تر بدون ذکر نام و مقام فقط با بیان حال و وضعِ ظور
مستقیم و بر حذر داشتن مقامات مسئول و غیر مسئول از اعمالی که در جامعه
دیکتاتوری و استبداد تعبیر میشود، آیا اینرا میتوان جرم دانست؟
شاه در کتاب ماموریت برای وطن مینویسد:

«عادت من آن است که از نظریات اشخاص مختلف آگاه شوم، از
اشتباهات پدرم یکی این بود که در امور بآراء عده معدودی از مشاوران
خود تکیه داشت که چون از او میترسیدند، حقایق را بسمع او
نمیرساندند و بچاپلوسی و مداهنه میپرداختند»

اگر پادشاه مملکت بانقاداتی که از وضع اداره مملکت و اختناقها و فشارهاییکه
در جامعه برقرار است، اگر از حقیقت احساسات مردم وطن چه در داخل و چه در
خارج کشور درباره حکومت و سلطنت مطلع نباشد، چگونه می تواند به رفع نواقص و
معایب پردازد. وجود عیب و نقص در هر دستگاه حکومت یا در روش سلطنت چیزی
نیست که غیر معقول و غیر ممکن باشد. همه افراد بشر در معرض خطا و صواب
هستند. این حقیقتی است که شخص ایشان نیز بدان مقرر و معترف است:

«استظهار ما بالطاف الهی است که امیدواریم نظر مرحمت خود را با
وجود اشتباهات و خطاهاییکه مرتکب میشویم از ما نگیرد...» (نقل
از نطق افتتاحیه مجلس سنا در مهرماه ۱۳۲۳).

حال اگر فردی یا انسانی از انسانهای این جامعه بدون چاپلوسی و تملق، بدون انتظار
پادشای بابیم و امید، از طرز اداره مملکت، از حکومت و سلطنت، بطور غیر مستقیم، انتقاد
کند این جرم است؟ آهم جرم لایغفر؟

در صفحه ۴ مربوط بهمین نشریه شماره ۹ اخبار دانشجویان ایرانی در آمریکا
درج شده است. این مطالب عیناً از روی بولتن جبهه ملی ایران در اروپا نقل شده
است. بدون کم و کاست و با رعایت امانت، شعار دانشجویان که در روی
پارچه هائی نوشته شده و بصورت پلاکارد حمل میشده عیناً در همان نشریه درج شده
بود. دانشجویان تظاهراتی علیه زندانی شدن سران جبهه ملی کرده و بعضی از

مقامات سازمان ملل در آمریکا شکایت برده بودند. منظور از نقل این اخبار بجز روشن کردن ذهن اولیاء امور و بخصوص شخص ایشان نبوده است تا از احساسات طبقه نسل جوان و تحصیل کرده، نسبت بآنچه در ایران میگردد، مطلع شوند. آخر برای یک دولت یا یک پادشاه مملکت خوب و برازنده نیست که جوانانش و روشنفکرانش تا از این محیط پا بیرون مینهند، مثل مرغی از قفس پریده و آزاد شده فریاد از ظلم و ستم هیئت حاکمه و خفقان وطن خویش برآورند. آقای دادستان بفرمائید آیا مقامات دیگر - دفاتر اطلاعاتی ایران در خارجه، سفارت خانه ها، سازمان اطلاعات و امنیت کشور - حقایق این اوضاع را بگوش پادشاه مملکت میرسانند یا نه؟ و اگر نیرسانند آیا خیانت بمقام سلطنت نکرده اند؟ و آیا بی اطلاع ماندن مقام سلطنت موجب تضعیف سلطنت مشروطه نمیشود؟ حال سازمان امنیت معتقد است همه جزئیات را بسمع میرسانند و در این صورت باید گفت: هر چه بگنند نمکش میزنند وای از آن وقت که بگنند نمک.

از ادامه حرف ایشان جلوگیری شد.

یکی از موارد اساسی استناد در این نشریه شماره ۹ در این است که فرض کنیم این حرفها همه درست باشد، واقعاً علیرغم دفاع بنده در اینکه کلمه توهین آمیز از طرف نویسنده مقالات نشریه شماره ۹ بکار برده نشده و قصد اهانت هم در بین نبوده است، وارد تشخیص داده نشود. ولی آخر کجای آنرا مایه استناد به ضدیت بارژیم مشروطه میتوانید بیابید و این روش را من نمیتوانم بچیزی غیر از کینه توزی و شدت عمل حمل کنم - مرحوم ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ هند که از رجال فرهنگ و سیاسی آن کشور بود و خدماتی با آزادی و استقلال کشور خویش نموده است در کتاب «هند آزادی گرفت» میگوید که، در بجهت کشاکش مبارزه برای استقلال و زد و خورد هائی که با انگلیسها داشتیم، تکلیف ما از لحاظ قوانین و مقررات معلوم بود و اگر کنگره میخواست در ایالت لاهور متینگی بدهد، هر کس وارد لاهور میشد فرماندار انگلیسی آن ایالت آئین نامه یا مقررات خود را بآنها ابلاغ میداشت که اگر کسی در این متینگ شرکت کند مثلاً ششماه یا غیر آن زندانی خواهد شد و این تکلیف محض بود و حتی ما زیر مقرراتی را که بما ارائه میشد امضاء میکردیم و در متینگ شرکت کرده و پس از آن بزندان میرفتیم؛ جرم معلوم و مجازاتهم معلوم بود،

ولی در این مملکت هیچ چیز واقعاً دلیل هیچ چیز نمیشود و در عین حال یک چیز میتواند دلیل همه چیز باشد؛ بکوچکترین تخلف از قوانین من در آوردی دستگاه ممکن است بزرگترین اتهامات چسبانده شود و سخت‌ترین مجازات‌ها درخواست و تعیین گردد.

رئیس: آنجا کشور مسعمره بوده از آنجا مثال نزنید.

سحابی: در اینجا بدتر از مستعمره است، قانون و مواد قانون آلتی است در دست مقامات و صاحبان قدرت. اهانت بر رئیس مملکت را بفرض وقوع، قانونگذار درجه جنحه شناخته است، یعنی اثر جرم را در جامعه خیلی عمیق ندانسته و چنان جرمی نشناخته است که ناموس اجتماعی را در مخاطره بیندازد، ولی حالا چون بفرض صحت این مدعای دادستان و رأی دادگاه بدوی که صد درصد مورد انکار اینجانب است قبول جنحه اهانت برای من و تعیین مجازات قانونی برای آن کنید، عصبانیت دستگاه‌های مدیره و انتظامی کشور را نسبت بما فرو نمینشانند، باید ماده شدیدری را بر اتهامات ما بچسبانند تا مجازات شدیدتری پیش آید. شاید حالا که دستتان از دستجات دیگر کوتاه است، میخواهید ما را که اسیر دستتان هستیم عبرت سایرین قرار دهید. در زمان ناصرالدین شاه هم اگر بفرض یک نانوان گران میفروخت، حاکم وقت که میخواست قدرت نشان بدهد و برای دیگران عبرت بسازد، میآمد او را میگذاشت در تنور، اینگونه عملیات و نبودن حدود و قوانین بود که سران ملت را بخواستار شدن عدالت خانه و قانون و مشروطیت تهییج کرد، و حالا هم که قانون و مشروطیت وجود دارد این دلخواهی بودن قوانین و کینه توزی دستگاه حاکمه موجب عصبیان و آشوب بیشتری در جامعه خواهد شد، و خدا عالم است که دنباله آن بکجا بکشد. آقای دادستان ما که از این پس در زندان هستیم، و شما و هیئت حاکمه بر کارها مسلط، ولی بترسید از آنروز که این ناراحتی‌ها و اعتراضات دامنه یابد و کار فتنه و آشوب بالا بگیرد و هستی و حیات ملت بخطر بیافتد.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ

از فتنه‌ای که فقط بستمگران شما نمیرسد، بترسید و بدانید که خدا سنگین مجازات است.

نه مدارک پرونده، نه قانون، نه منطق، نه انصاف و انسانیّت و نه عدالت و وجدان، هیچکدام اجازه نمیدهد که مطالب نشریه شماره ۹ و امثال آن را بضدیت با رژیم سلطنت مشروطه تعبیر و بر ماده یک مقدمین تطبیق دهند. اهانت فرضی بیک پادشاه مخالفت با رژیم سلطنت مشروطه نیست. مگر رژیم مشروطیت در یک فرد جمع و خلاصه میشود. اگر چنین است دیگر دموکراسی و حکومت مردم معنی ندارد. حالا از تمام اینها گذشته فرض کنیم تمام این حرفها درست نباشد و بنحوی بوی اهانت و ضدیت با سلطنت از نشریه شماره ۹ استشمام گردد. اینها چه ربطی دارد با آقای مهندس بازرگان یا پدرمگرم اینجانب. نمیدانم دادرسی نظامی بچه مناسبت کپی این نشریه را در پرونده ایشان گذارده است. در ایامی که ایندو بزرگوار و حضرت آیه الله طالقانی در زندان بودند، چگونه میتوانست ارتباطی بین نشریه و آقایان بوجود آید.

اگر لااقل بنده کوچکترین مسؤلیت انتخابی و انتصابی از جانب آقایان میداشتم ممکن بود روی اصل مسؤلیت مشترک راهی برای چسباندن وجود داشته باشد که آنهم باز باین برمیخورد که اگر فرضاً در غیاب رئیس یک مؤسسه گناهی، جرمی یا خطائی احتمالاً از یک یا چند نفر از افراد سرزد، با وجود مسؤلیت عمومی رئیس هیچ قانونی حکم نمی کند که مسؤلیت تضامنی و انتظامی و جزائی برای رئیس مؤسسه یا مؤسس و یا هیئت رئیسه در نظر گرفته شود، لذا با توجه بشق ۶ ماده ۱۱۳ آئین دادرسی کیفری که میگوید:

حبس یا توقیف موجب عذر موجه و سلب مسؤلیت است.

بهیچ عنوان جرمی را که احیاناً ممکن است از ناحیه کسی دیگری اتفاق افتاده باشد نمیتوان بگردن کسی دیگر گذاشت، زیرا احدی مسؤل فعل غیر نیست و چنین تحمیل مسؤلیتی جز در دادگاه تاریخی بلخ انجامپذیر نمیشد.

دادگاه نخستین چنین رای میدهد:

«دفاع متهمین مبنی بر اینکه هدف جمعیت فقط همانست که در مرامنامه ثبت و در نامه سرگشاده منعکس گردیده بيمورد است و اینکه اظهار میدارند: اغلب از اعلامیه های موجود در پرونده مربوط به نهضت آزادی نیست و یا در زمانی منتشر شده که ما در زندان بودیم، علاوه بر اینکه این دفاع موجه نیست اساساً دلائل مشروح بالا کافی و بزه

انتسابی درباره متهمین از ردیف ۱ تا ۸ محرز است».

نسبت باین قسمت از رأی چند ایراد وارد است:

اولاً: بشهادت تمام اوراق صورت جلسه دادگاه نخستین و نوارهای ضبط صوت و استدلالات مدافع ارجمنند ما در مرحله صلاحیت این دادگاه در دادگاه نخستین هیچگونه دفاع ماهوی از طرف متهمین و وکلای مدافع بعمل نیامده است، با اینحال جمله «دفاع متهمین مبنی بر اینکه» یک ادعای ساختگی و بی اساس است.

ثانیاً: ادعای دادگاه باینکه متهمین که میگویند برخی از اعلامیه‌ها مربوط به نهضت آزادی نیست و یا در زمانی منتشر شده که ما در زندان بودیم، علاوه بر اینکه این دفاع موجه نیست (باید پرسید چرا موجه نیست؟) رأی دادگاه باید، بموجب ماده ۲۱۷ دادرسی و کیفر ارتش، مستدل و با مدرک باشد؛ دادگاه میبایست لااقل یک دلیل یا مدرک ارائه میداد که چرا این ادعای متهمین موجه نیست. یک گزارش مامور دال بر ارتباط متهمین زندانی با خارج شاید کفایت مینمود.

ثالثاً: اینکه دادگاه ادعا کرده است (علاوه بر اینکه آن دفاع موجه نیست اساساً دلائل مشروحه بالا کافی و بزه انتسابی درباره متهمین محرز است)، چنین میرساند که دلائل چهارگانه مورد استناد دادگاه در حکم خود، فی نفسه، حاکی از مخالفت با رژیم سلطنت مشروطه و حاوی دخالت مستقیم و مسئولیت سه نفر آقایان مؤسسين و رهبران بوده و بنابراین پیای جمعیت حساب میشود، در حالیکه در مورد یکی از آنها که نشریه شماره ۹ باشد اینجانب مفصلاً بحث نمودم که اولاً اهانتی صورت نگرفته و در ثانی کوچکترین اثر و نشانه‌ای از مخالفت با رژیم مشروطه در آن مشهود نیست. سهل است که، تمام منشی آن و مطالب آن در طریق تأیید حکومت مشروطه و دموکراسی و تنقید شدید از دیکتاتوری بوده است، و در ثالث کوچکترین اثری از دخالت یا مسئولیت ۴ نفر از آقایان که در آنزمان در زندان بوده اند نه مشهود است و نه متصور. بنابراین چگونه و بچه دلیل و مدرکی و باستناد کدام قانون و منطق دادگاه نخستین ادعا کرده است که اساساً دلائل مشروحه بالا کافی و بزه انتسابی محرز است؟

دادرسان محترم توجه میفرمایند که بنا برعریض بالا رأی دادگاه از جهت نشریه شماره ۹ بکلی مخدوش و غیر قانونی بوده است.

اکنون قبل از پرداختن بدلائل دیگر حکم دادگاه نخستین ناگزیر از تذکر مطلبی هستیم که اولاً خود مطلب عین دعوی و متن اتهام ما متهمین حاضر در این دادگاه است و ثانیاً یادآوری آن برای روشن شدن ذهن دادرسان محترم در تشخیص صحیح ماهیت موضوع نهایت ضرورت را دارد، و آن اینکه بین ما و دستگاه دادرسی نظامی که بنمایندگی از طرف هیئت حاکمه علیه ما اقامه دعوی کرده است یک اختلاف اساسی وجود دارد که عبارت از درک مفهومی است که ما از رژیم مشروطه سلطنتی داریم و استنباطی که از اصول و مقررات این رژیم نموده ایم. استنباط اینجانب بر سه مبنا اتکا دارد که اینک مختصراً بعرض محترم دادگاه میرسانم تا با رسیدگی و بررسی آنها بین ما و آقای دادستان حکم کنند:

اولین مبنائی که ملاک استنباط من است هم بلحاظ قوانین اساسی و عادی ایران و هم بلحاظ دادگاه محترم اصلی ثابت و غیر قابل انکار است و هم بلحاظ ایمان و اعتقاد و ساختمان فکری شخص اینجانب اصل و اساس و راهنمای واقعی محسوب میشود. احکام و تعالیم اسلامی در باب حکومت و ملت و روابط آنها با یکدیگر است.

در فقه اسلام حکومت وسیله نظم جامعه و تمشیت امور مردم و بعنوان وکیل و امانت دار مردم شناخته شده است. مرحوم آیه الله نائینی، مرجع بزرگ صدر مشروطیت، از نظر دین اسلام حکومت را بدو نوع تقسیم میکند:

۱- سلطنت تملکیه: در این نوع سلطنت حکومت سلطان واحد یا طبقه ای که بر جامعه سلطه و حاکمیت دارد مقید بمقررات و حدودی نیست و بر طبق میل و دلخواه شخص انجام میگیرد؛ در این سیستم حاکم یا سلطان همه مردم را با تمام اموال و حقوق و نوامیشان ملک شخصی خود میبیند و میبندد و سراسر شئون اجتماعی و اخلاقی و دینی را مرهون و محکوم اراده خود میداند و اگر رعیت نفسی بکشد و بخورد و نمیری بیاید از مزاحم و الطاف سلطان بداند و یا اگر نفسی در اعراض و شکایت از ظلم و ستم بکشد و یا قدمی در راه تذکر بردارد، سزاوار محرومیت از حقوق و مسبب مرگ بشود. اصطلاحی سیاسی و اجتماعی این نوع سلطنت امروزه استبداد و دیکتاتوری و سلطنت مطلقه است.

۲ - سلطنت ولایتیه: و آن اینست که والی و حاکم خود را نماینده، کارگزار و وکیل و امانت دار مردم بداند و همانطور که یک وکیل و امانت دار نسبت بمال و حقوق موکل خود حق دارد او هم داشته باشد و فقط متصدی تمشیت امور و اداره و تنظیم شئون موکل باشد. خرج از کیسه ملت جز با اجازه او نتواند و اخذ مالیات و خراج جز با رضایت صاحب مال یعنی ملت مقدور نباشد.

بدلالی که ذکر میکنم، تر اسلام در حکومت معلوم میشود:

الف - قرآن مجید میفرماید:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

قسمتی از آیه شریفه ۱۰۷ / سوره آل عمران

اگر امر بمعروف و نهی از منکر میکردید بهترین ملت میشدید که بر جامعه بشری ظاهر شده است.

دادرسان محترم میدانند که فروع دین ما هشت است: نماز و روزه و زکوة و ... و در میان این هشت تا که هر یک جنبه فردی دارد و مربوط برابطه فرد با خالق است، هیچکدام بلحاظ اجتماعی، آن ارزش حیاتی را که امر بمعروف و نهی از منکر دارد؛ ندارند. قرآن برای هیچیک از آنها این اثر را قائل نشده که ضامن خوب و بد جامعه باشد. امر بمعروف و نهی از منکر بلحاظ قرآن کلید سلامت و سعادت یک جامعه و ملت است. از این آیه و احکامی که از آن منشعب شده است چنین برمیآید که اولاً معنی آن وسیع است و شامل نظارت و مراقبت همه افراد نسبت بیکدیگر میشود. یعنی مراقبت و نظارت مردم در مسائل اجتماعی خودشان، بخصوص مسائل اداره جامعه و پائیدن یکدیگر ضامن حیات و بهتر شدن و برتری ملت است، ثانیاً همین نظارت و مراقبت ملت در امر اداره جامعه تکلیف و وظیفه شرعی است. یعنی فقط حقی نیست که بتواند از آن صرفنظر کند. بلکه تکلیفی است که در هر حال باید آنرا انجام دهد.

ب - سلطان و والی و حاکم هیچگونه برتری بر ملت ندارد، بلکه با وجود مساوات در حقوق مسئولیت امور و جوابگوئی در برابر ملت را دارد، داستان خلیفه ثانی را در مسجد مدینه شنیده اید که در ابتدای خلافت در برابر اجتماع مسلمین

گفت: مردم، من فردی از شما هستم و در معرض خطا و لغزش، از شما انتظار راهنمایی دارم، و آنوقت یک مرد ساده عرب برخاست و در حضور جمع گفت: اگر از راه خدا منحرف شوی با این شمشیر کنج راستت خواهم کرد، و عمرهم نه فقط بر او نیاشفت و او را به عنوان اهانت بمقام خلافت بزدان نینداخت بلکه بر گفتار او صحنه نهاد.

علی (ع) باتمام برتری و فضیلت و علم و تقوا و نفس ملکوتی که داشت در باره حقوق مردم بر والی و حق نظارت و مراقبت مردم و تساوی والی و ملت و همه طبقات ملت در فرمان به مالک اشتر مینویسد:

«و مبادا بر مردم (همچون) درنده ای خونخوار باشی که (در کمین نشسته) برای خوردنشان فرصت شماری کنی. چرا که آنان بر دو دسته اند یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر».

«... بخشی (از زندگی خود) را برای (رسیدگی بکار) ارباب رجوع اختصاص بده که شخصا به عرضحال آنان برسی و (بدین منظور) در مجلس عامی بنشینی و در آن مجلس در برابر خدائی که ترا آفریده فروتنی کنی. سر بازان، نگهبانان و پاسداران خود را از آنان دور بداری تا هر کس بتواند بدون لکت زبان (و آزادانه) با تو سخن بگوید».

: «... وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْمًا ضَارِيًا تَغْتِيْمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْهَمُ صِنْفَانٍ : إِيَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ، وَأَمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ....»
فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِإِلَهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِمَكَ مُنْكَلِمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ،....»

«نهج البلاغه باب الکتب نامه شماره ۵۳ طبع فیض»

حضرت در خطبه ای که در صفین در برابر لشکریان خود ایراد نمود چنین گفت:
«با من آنطور که با جباران سخن میگوئید حرف نزنید و چنانکه در برابر حکام متکبرویی باک خود را مپائید و نگهمیدارید چنان مباشد، با من بظاهر سازی آمیزش نکنید، و این گمان را بر من نبرید که گفتن حق بر من سنگین آید یا خود را برتر از شما بدانم، زیرا کسیکه گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین آید عمل بآن بر او

سنگین تر است. پس از گفتن حق‌ها و مشورت بعدل هیچ خودداری نکنید». «..... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا بُتَحَفَّظَ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمِصَانَعَةِ، وَلَا تَنْظُبُونِي اسْتِيقَالًا فِي حَقِّ فَيْلِ لَيْ، وَلَا التَّمَّاسُ إِعْطَامٌ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَقْفَلَ الْحَقَّ أَنْ يَقَالَ لَهُ أَوْ أَعْدَلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ، فَلَا تَكْفُوا عَنِّ مَقَالَةَ بِيحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ...»

«نهج البلاغه باب الخطب خطبه ۲۰۷»

آقایان دادرسان من با اینحرفها بزرگ شده و خو گرفته ام. حکومت عدل و تقوای علی از آرزو و ایده آل گذشته در رگ و ریشه خون من جا گرفته، و اکثریت جوانان نهضت آزادی ایران هم که شاگردان این مکتب هستند آن حکومت و آن عدالت علی را سرمشق و هدف کار خود قرار داده اند، اگر در بیان حقایق و انتقاد و اعتراض به عمال حکومت صراحت و صداقت وجود دارد و آقای دادستان آنرا جرم و عیب و اتهام ما میدانند گناه ما نیست، زیرا ما در مکتب اسلام، درس قرآن خوانده ایم و اگر گناهی متصور باشد از آنست.

با در دست داشتن ملاکهای فوق فقهای اسلام چنین استدلال و استنتاج کرده اند که والی یا سلطان که در اصل برای تنظیم و تمشیت و وکالت امور مردم بر طبق اصول الهی میباشد، قاعدتاً برای اجرای وظائف و مسئولیت خود، دارای اسباب و تجهیزات و قدرت و اختیاراتی باید باشد ولی تصور اینکه فردی از افراد بشر دارای اینچنین قدرت و اختیاری شود و پای از حریم ولایت و وکالت مردم فراتر نگذارد و از قدرت و اختیار خود سوء استفاده ننماید، از محالات است، مگر اینکه معصوم باشد، و الا انسان عادی طبعاً متجاوز و متعدی است، باینجهت عقیده شیعه امامیه بر این است که حاکمیت واقعی با قانون الهی است، و والی یا خلیفه بحق همان شخص معصوم است؛ اما اکنون دستمان از دامان عصمت کوتاه است و یافتن انسان عادل که بر نفس خویش آنچنان مسلط باشد که از اختیارات و قدرتهای زیاد حکومت و ولایت سوء استفاده نکند از محالات است، پس تکلیف ملت مسلمان شیعه چیست؟ آنها باتکاء با حدیث و علم آیات الهی قرآن چنین نتیجه گرفته اند که:

«همانطور که در نفس انسان معصوم قوه نفسانی و ملکه تقوی بصورت نیروی رادعه و مانعه ایست که خویشتن داری کامل باو میدهد و

مراقبت و نظارتی که شخص معصوم دائماً بر نفس و اعمال خویش دارد او را مانع از ظلم و تجاوز میشود و بعدل و اجرای حقّ و امیدارد، در جامعه نیز که در حکم یک تن و مرکب از اعضاء و قوای مختلف است اگر یک قوه رادعه برای مراقبت و نظارت بر اعمال حکومت برانگیخته شود و قدرت و اختیار محدود بنظارت و مراقبت آن قوه بشود، مجموعه این قوه با آن حکومت میتواند لااقل در زمان غیبت، رعایت امت اسلام را بر عهده بگیرد و در غیاب معصوم نظم اجتماع و سعادت و تکامل جامعه مسلمان را ضمانت کند، و این قوه خود صاحب حقّ یعنی ملت میتواند باشد. و ملت مسلمان هم حقّی دارد، و هم شرعاً وظیفه دارد که بچنین مراقبتی در امر حکومت و اداره جامعه خودشان بپردازد. البته با فرض حاکمیت قانون و گردن نهادن باحکام الهی.

این است تئوری حکومت و نظارت مردم در اسلام یا حکومت مردم بر مردم یا دموکراسی اسلام. عرض کردم این تئوری که بوسیله مرحوم آیه الله نائینی در صدر مشروطیت ابراز، و بوسیله دو نفر دیگر از مجتهدین و مراجع تقلید آن زمان مرحوم حاجی عبدالله مازندرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی تأیید گردیده است، مورد تأیید دادگاه هم هست، باین دلیل که، بر طبق اصل دوم و سوم قانون اساسی، مذهب شیعه مذهب رسمی کشور است؛ پس از این هبنای اولیه عقیده خود در باره مشروطیت چنین نتیجه می گیرم که:

اولاً — حاکمیت مطلق در امر جامعه مخصوص ذات خداوند و نوامیس و قوانین لایتنغیر اوست.

ثانیاً — عموم افراد مسلمان موظف بنظارت و مراقبت در امر حکومت و اداره جامعه خود میباشند، و بهر وسیله که میتوانند باید از انحراف آن جلوگیری کنند، و با قول و فعل این نظارت و مراقبت را انجام دهند.

ثالثاً — شخص حاکم یا والی یا سلطان هیچگونه حقّی و برتری در حقوق بر مردم ندارد و وکیل مردم در تمشیت امور مردم است.

بعبارت دیگر سلطنت مورد نظر اسلام و فقه شیعه که سلطنت مشروعه نامیده میشود سلطنتی است که محدود بقوانین الهی و اسلامی و مشروط به مراقبت و نظارت ملت باشد.

اما مبنای دَوم:

این مبنای نیز که بین ما و جناب آقای دادستان و دادگاه محترم بدون تردید باید مورد توافق باشد، قانون اساسی و متمم آن است، که مجموعاً در ۱۵۹ اصل تدوین یافته و عبارتست از اصول اساسی مشروطیت ایران، و ارکان آن عبارتند از:

۱ - مجلسین یا قوه مقننه ۲ - قوه قضائیه ۳ - قوه مجریه ۴ - مطبوعات و اجتماعات.

رکن اول و چهارم عبارتند از همان قوه رادعه مخصوص بمراقبت و نظارت ملت در حکومت و قوه مجریه مستقل از شخص پادشاه است و پادشاه نیز بموجب اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مأمور حفظ حدود و ثغور و استقلال و تمامیت کشور و حفاظت و نگهداری قانون اساسی مشروطیت میباشد.

متمم قانون اساسی ایران اولاً در اصل دوم و بیست و هفتم یک حق حاکمیت برای قوانین شرع اسلام قائل شده است. و از اصل هشتم تا اصل ۲۵ حقوق ملت ایران را بیان کرده و در اصل ۳۵ تا ۳۸ حقوق پادشاه را ذکر کرده و در اصول ۳۶ تا ۵۷ حدود اختیارات، محدودیت و شرائط مشروطه را بیان کرده و از اصل ۵۸ تا ۱۰۸ و ضمناً اصول ۲۶ و ۲۷ اصول تشکیلات مملکتی و قوای مجریه و قضائیه را ارائه داده است. نکته ایکه از ابلائی این اصول ۱۵۹ گانه برای ما بدست میآید اینستکه:

کشور ایران دو هزار و پانصد سال یا بیشتر سلطنت و شاهنشاهی داشته و تاریخ ملی ما با سلطنت همراه است و ایران هیچوقت بدون پادشاه نبوده و این امریست که مورد انکار نمیتواند باشد. سلاطین در ایران بانواع مختلف سلطنت کرده اند بعضی با عدالت و خدمت و بعضی با ظلم و فساد و تباهی. تا پیدایش مشروطیت، سلطنت ایران استبدادی و نامحدود بوده است و چیزی بعنوان حقوق ملت و اثری از قوانین و نظارت و مراقبت ملت در بین نبوده است، اگر پادشاهی خوب بود بمردم خوش میگذشت و اگر بد بود به سر مردم بلا میآورد، ولی آنحقوقی که عرض کردم در اسلام برای ملت قائل شده اند و آن محدودیت و شرائطی که اسلام برای سلطنت وضع کرده است، وجود نداشته است.

انقلاب مشروطیت ایران برای این بود که آن حقوق را برای ملت تامین کند، و آن محدودیت و مشروطیت را برای سلطنت برقرار سازد. از تاریخ مشروطیت و خواستههای مشروطه خواهان و جریاناتیکه منجر باستقرار رژیم سلطنت مشروطه در ایران گردید میگذرم

و تنها بدلیل خود قانون اساسی و متمم آن و تقسیم و تفکیکی که از اصول و مقررات اساسی آن نمودم، اینجانب این استنباط را از مشروطیت و قانون اساسی کردم و می‌کنم که سلطنت ایران سلطنتی استبدادی و نامحدود نیست بلکه سلطنتی است مشروط و محدود و مشروع یعنی حقوق سلطنت بر طبق قانون اساسی محفوظ و محترم است و بر هر ایرانی حفظ آن حقوق فرض و واجب می‌باشد، اما این حقوق محدود به حقوق ملت و حاکمیت شرح اسلام می‌باشد. خلاصه و لب و لباب رژیم سلطنت مشروطه ایران اینست که مشروطیت برای تحدید سلطنت آمده است نه برای تنفیذ و استقرار قدرت و سلطه آن.

و بالاخره مبنای سوّم: این مبنای مورد قبول قوانین ایران و دادگاه محترم می‌باشد و آن آراء و اصول جهانی است که از افکار پایه گذاران مشروطیت و دموکراسی در دنیای غرب سرچشمه گفته و به اعلامیه جهانی حقوق بشر منجر گردیده است. ولتر نویسنده و متفکر معروف انقلاب کبیر فرانسه، از قول یک سردار انگلیسی بنام بولد میند میگوید که:

« ما در انگلستان از آن روزی سعادت مند شدیم که بهر کس آزادی داده شد تا عقاید و آراء خود را بی ترس و بیم اظهار کند»

کنت مد روزوی پرتغالی در جوابش میگوید:

« ما هم در پرتغال که هیچ کس نمیتواند عقاید و آراء خود را بیان کند، راحت و آسوده ایم.»

بولد میند در پاسخ او میگوید:

«آسوده اید ولی سعادت مند نیستید.»

البته این عقیده ولتر در قرن ۱۸ است، ولی در قرن بیستم در دنیایی متلاطم کنونی حکومت‌های مطلقه و خفقان افکار حتی قادر نیستند آن آسودگی و سکوت را که در قرن ۱۸ پرتغالی‌ها ادعا میکردند برای کشورشان تامین کنند، چه رسد سعادت و ترقی.

استوارت میل در کتاب معروف خود بنام «در آزادی» در مورد آزادی اندیشه و بیان میگوید:

« چون همه آدمیان خطا پذیرند هیچکس حق ندارد عقیده‌ای مخالف را خاموش کند، بنابراین اصل یعنی آنچه که ما فوق آزمایش و قوانین قرار

دارد، اینستکه تکامل و تحول جامعه و شخصیت انسانی در گرو برخورد عقاید و آراء است.»

این جمله استوارت میل درست همان حرفی است که قرآن در ۱۳۰۰ سال پیش از او گفته، منظورم اینستکه این حقیقتی بود که قرآن گفته است. بشر و متفکرین بشر هم پس از تحولات و انقلابات فراوان باین نتیجه رسیده اند و کشورهایی که در جاده تمدن و ترقی و سعادت و تکامل گوی سبقت را رفته و بمراحل عالی مدنیت رسیده اند همانها هستند که این اصل و قانون تکامل و تحول جامعه، یعنی برخورد آراء و نظارت و مراقبت ملت در حکومت رارعايت کرده اند. چون اجازه نمیدهند شواهد آنرا بیان کنم، میگذرم و آلا فراوان است. نتیجه همه تحولات فکری دنیای غرب در اعلامیه جهانی حقوق بشر خلاصه شده است، بنابر این اعلامیه که در آذرماه ۱۳۲۷ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و صورت قانونی دارد و مورد قبول دادگاه محترم نیز میباشد،

ماده نوزدهم:

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنستکه در داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار بتمام وسائل ممکنه و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

ماده ۲۰:

هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

ماده ۲۱:

هر کس حق دارد باتساوی شرائط بمشاغل عمومی کشور خود نایل آید. اساس و منشاء قدرت حکومت اراده مردم است. این اراده یا بوسیله انتخاباتی ابراز میگردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد. و با رأی مخفی و یا بطریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

ماده ۲۸:

هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی هائی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را بمورد عمل بگذارد.

هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که بموجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد.

قانون اساسی ایران بطوریکه میدانید از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده است و اصولی برای تأمین دخالت قوانین شرع اسلام بآن اضافه شده است پس رژیم مشروطه ایران یک پایه اش دموکراسی غربی و یک پایه اش دموکراسی اسلام است؛ از این بهتر چه میشود؟ برای مردمانی مثل من که تربیت شده ای ناچیز ولی مومن و معتقد در مکتب اسلام و درس خوانده و مطالعه کرده ای در دنیای متمدن امروز و ناظر تحولات و تکامل آن هستم چه گنجینه ای از این گرانبهار.

اکنون با در نظر گرفتن این سه مبنا عرض میکنم که اختلاف ما با هیئت حاکمه در این است (خواهشمند است دقت فرمائید):

آیا قانون اساسی و مشروطیت ایران فقط در اصول ۳۵ تا ۳۹ که مربوط بحقوق سلطنت است خلاصه میشود؟ یا اینکه اصول ۵ تا ۳۵ هم که حقوق ملت ایران است جزء آن بلکه جزء اصلی آن است؟ هیئت حاکمه که آقای دادستان بنمایندگی آن صحبت میکنند، میگوید: خیر، فقط همان اصول ۳۵ تا ۳۵ معنی مشروطیت است و عملاً هم چنین ثابت میکند، ولی ما میگوییم تمام اصول قانون اساسی را قبول داریم و تمام آنرا.

وقتی اصل دوم (حقوق دیانت و روحانیت) بکلی متروک و زیر پا گذارده شده است، اصل هفتم (تعطیل جزئی و کلی مشروطیت ممنوع است) سه سال تمام نادیده گرفته شده است اصل هشتم (متساوی بودن حقوق تمام افراد ملت در برابر قانون) خدشه دار است، اصول ۲۰ و ۲۱ (آزادی عقیده، قلم و بیان) کاملاً نادیده گرفته شده است، وقتی برخلاف اصل ۲۸ متمم تفکیک قوای مملکتی بهم خورده است و قوای مقتنه و قضائیه بطور کامل تحت تاثیر قوه مجریه قرار گرفته است ما احساس میکنیم و حق هم داریم احساس کنیم که دستگاه حاکمه ایران آنقسمت از قانون اساسی را که حقوق ملت ایران را بیان میکند، نمیشناسد و بآن حقد ندارد، در حالیکه روی همان مبانی سه گانه فوق ثابت و مبرهن ساختیم که رژیم

سلطنت مشروطه و قانون اساسی آن در اصل برای تأمین حقوق ملت و تجدید اختیارات سلطنت در دنیا اختراع شده است و الاً سلطنت مطلق و نامحدود که از پنج شش هزار سال پیش در جهان وجود داشته است.

اگر این اختلاف استنباط ما و هیئت حاکمه وجود نداشت اصلاً اعتراضی جا پیدانمیکرد و انتقادی چه تند و چه نرم صورت نمیگرفت پس دعوی اصلی این دادگاه مربوط بهمین اختلاف استنباط است، که امیدوارم دادگاه محترم اگر مبانی سه گانه را که بنده عرض کردم مردود دانست یا در اساس آنها شکی داشت حرف ما را هم رد کند والا بپذیرد که نهضت آزادی ایران قائماً بالقسط برای حفظ و برقراری و تنفیذ اصول مشروطیت و سلطنت مشروطه قیام کرده است و در راه آن مجاهدت و مبارزه مینماید. امیدوارم زمانی هیئت حاکمه ایران باین حقیقت پی برد، و مسلماً چنین روزی خواهد رسید و انگشت حسرت از رفتار ناهنجاری که با مجاهدین این جمعیت کرده است بردن خواهد گزید ولی خدا کند که وقتی آنروز میرسد دیر نشده باشد و ادامه روش فعلی مشکلات و مصائب جدید و لاینحلی برای ملت و مملکت و سلطنت مشروطه ایران بوجود نیاورده باشد.

جلسه سوم

مهندس سحابی:

با اجازه ریاست محترم دادگاه بنده در ساعت قبل مختصراً، با ممانعتهایی که فرمودید، بطور دست و پا شکسته بعضی از اصول قانون اساسی را عرض کردم و هدفم از تفکیک و بیان اصول این بود که بگویم که از قانون اساسی و رژیم مشروطیت اینرا میفهمم که:

مشروطیت برای این آمده است که در آن سلطنتی که موجود بود، محدودیتی ایجاد کند.

رئیس:

در آن سلطنت البته.

سحابی: بله در آن سلطنت مطلقه، و حقوقی هم بملت برگرداند. و در این دعوا هم علت تشکیل نهضت آزادی ایران این بوده است که عرض کنم که ما از قانون اساسی چه میفهمیم. بعرضتان رساندم که اصل دوم متمم قانون اساسی اصلیت که تا قیام

قائم آل محمد (عج) غیر قابل تغییر است و زیرپا گزارده شده است و همین اصل است که برای دین و روحانیت حق و توقائل شده است.

رئیس: چند سال است؟

سحابی: دوره سوم یا از اوائل سلطنت رضا شاه (پس از تفکر و کلا) از اوائل مشروطیت، مدرس در دوره دوم نماینده طراز اول بوده است.

رئیس: بله از اول نبوده است.

سحابی: اگر قانون اساسی محترم است و همه باید رعایت حقوق سلطنت را بکنند، حکام نیز باید رعایت حقوق ملت و روحانیت را بنمایند؛ اصل ۷ میگوید: مشروطیت کلاً و جزئاً تعطیل بردار نیست. مدت سه سال تمام مشروطیت را تعطیل کردند. مدتی پیش از تشکیل نهضت آزادی مجلس شورایی منحل گردید و میبایستی حداکثر تا سه ماه بعد مجلس جدید افتتاح شود ولی سه سال بعد هم نشد.

رئیس: اینها مسائل سیاسی و عالیه مملکتی است که علت آن بموقع گفته شده است، دیگر در این باره صحبت نفرمائید، منم توضیح نمیدهم.

سحابی: فقط بیک نکته توجه فرمائید که آنهم مربوط بنشریه شماره ۹ است و آن اینکه بر مردم واجب است که در امور حکومت و مصالح سیاسی و عالیه مملکتی دخالت کنند و انتقاد نمایند.

رئیس: کسی منکر نیست، اتهام دیگری بشما زده اند.

سحابی: اتهام دیگری که بما زده اند چیست؟

رئیس: من نمیدانم، مثل اینکه دفاعی ندارید.

سحابی: دفاع دارم و عرض کردم. فرمودید که قانون اساسی این حق را بهمه داده است، بنده هم عرض میکنم نشریات نهضت که بمن منتسب است تماماً در ایامی منتشر شده اند (که از بهمن ماه ۴۱ تا خرداد ماه ۴۲) که در این مدت مجلسین نبوده اند، مشروطیت نبوده است، البته سلطنتش بر جای بوده است، همه ملت اینحرف را داشته اند که چرا مشروطیت باید تعطیل باشد و اجرای قانون اساسی دستخوش اراده افراد گردد.

رئیس: شما میفرمائید همه این حرفها را زده اند و شما یکی از آنها بوده اید، مگر کسی آنها را محاکمه کرد؟ پس اتهام چیز دیگری است.

سحابی: در نشریه شماره ۹ دو جمله بما نسبت میدهند یکی «دیکتاتور زورگو

همه مشاغل را...» و دیگری «دست های خون آلود شاه...» ما غیر مستقیم میگوئیم تا اولیای امور بیدار باشند، ما خیال میکنیم اینها انتقاد است، اینها [را] بما نسبت میدهد و میگویند اهانت است، این چیزی است که همه مردم میگویند نه تنها ما، چون دم دستشان بودیم بگردن ما گذاشتند. مطلب نشریه شماره ۹ نقل مطلبی است که از بولتن جبهه ملی آمریکا نقل شده است.

رئیس: چرا تکرار میفرمائید؟

سحابی: گفتید دفاع نداری مجبورم تکرار کنم.

رئیس: نخیر خیلی خوب هم دفاع کردید.

سحابی: حالا من میروم سر دلیل دوم رأی دادگاه نخستین، اعلامیه خطاب باافسران و سربازان، این اعلامیه مینوتش بخط حضرت آیت الله است، ومدعی هستند (دادسرای نظامی و دادگاه) که چون مینوتش به خط ایشان است، پس همه کارهایش هم بگردن ایشان است، با اینکه بارها گفته شده است که ایشان در بازرسی فرموده اند که من اینرا در کتاب خود گذاشته بودم و کاغذ مینوت که در دادگاه ارائه داده شد، بسیار کهنه و مندرس است، چیزی نیست که مربوط به ۱۰ روز قبل از دستگیری آقا باشد، و معلوم نیست کی آنرا برای چاپ برده اند. حالا ما فرض میکنیم که خود ایشان انشاء آنرا نوشته اند. توهین به مقام سلطنت یا هر اتهام دیگری تا وقتی که در دل باشد یا در جیب یا در لای کتاب اشکالی ندارد، قانونگذار توهین را از درجه جنحه شناخته است و شروع بارتکاب جنحه را هم جرم شناخته. اینرا از کتابخانه ایشان خارج میکنند و بشیراز میبرند، دستغیب چاپش میکند و احمدی آنرا بتهران میآورد، تا موقعی که آقای طالقانی اقدام بنشر نکرده باشند یا دستور چاپ نداده باشند، هیچ جرمی اتفاق نیافتاده است. در مورد سیستم چاپ آن باید بگویم که ایشان از مؤسسين نهضت آزادی ایران هستند و نهضت اعلامیه های متعددی چاپ کرده است، هم چاپخانه در اختیار داشته و هم عامل چاپ، و نزدیکترین افراد از لحاظ سیاسی بایشان همین نهضتی ها هستند. انتشار این اعلامیه بدون شک یک عمل سیاسی است وقاعدتاً بایستی بمحرمترین افرادشان مراجعه میکردند، نه آنکه به دستغیب، که میگویند چاپ کرده و بتهران آورده و بوسیله احمدی و آقای عدالت منش پخش کرده، بدهند ببرد شیراز، در تهران که بیشتر وسائل چاپ یافت میشد. چاپ در شیراز و

حمل بتهران عمل خطرناکی است که بعقل من جوان بی تجربه حتی میرسد چه رسد به حضرت آیت الله. بنابراین انتساب چاپ و انتشار آن بایشان صحیح نیست و حرف دستغیب هم صحیح نیست، چون این اعلامیه را منتشر نکرده اند، بلکه در پاکت میگذارند.

احمدی میگوید که: من آنها را میبرم پست میکنم، ولی نکرده است، زیرا که یکی از گیرندگان آن پاکت خود تیمسار ریاست دادگاه بوده اید، که فرمودید بشما نرسیده است، باین دلیل که هرچقدر وکلای مدافع محترم تقاضا کردند و تمتی کردند که دادسرا از یکی از آن افسران تحقیق کند که آیا نامه را دریافت داشته است یا خیر، پس از مرحله صلاحیت دادگاه محترم نیز این درخواست را تکرار کردند، ولی نه جوابی داده اند نه اعتنائی شد، پس ما مطمئن شده ایم که نامه بدست احدی نرسیده و اصلاً پست نشده است، و از اینجا صریحاً اعلام میکنیم که توطئه ای در کار بوده است که برای ایشان پرونده بسازند، و همینطور نامه را با لطائف الحیل چاپ کردند و یک نسخه از آنرا در پرونده آیه الله گذاردند. یکی دو نسخه را هم در سازمان امنیت بایگانی کردند و بعد و لا غیر، تا با این مجوز بتوانند ایشان را محاکمه کنند. پس انتساب چاپ و انتشار این اعلامیه بشخص ایشان امریست بسیار نامعقول. اضافه بر این شواهد دیگر داریم که فراوان صحبت شده است و آن مسأله این دو نفر احمدی و دستغیب است: آنها مأموریت داشته اند و آقای علی بابائی بعد از این مفصلاً خواهند گفت. دستغیب و آقای عدالت منش سوابقی داشته. یکروز در زندان قزاق قلعه که بملاقات آقا رفته بودند، با آقای علی بابائی آشنا میشود، و از همان اول میگوید که ما با عشایر و مصر ارتباط داریم، همین حرفها مورد شک دوستان ما شده است، و با او با تردید رفتار میکردند. بعد یکی دوبار پیش آقای علی بابائی رفته بودند، و احمدی هم رفته بود، و در آنجا درد دل کرده بود. اتفاقاً مدتی بود آقای جعفری به شیراز رفتند و در آنجا تحقیقاتی کرده بودند، گفته بودند «دستغیب آدم مشکوک و مردودی است»، وقتی بتهران آمد بما خبر داد، ما هم تصمیم گرفتیم که با آنها رابطه ای نداشته باشیم، بمحض این عمل، دیده شد که یکبار با یک حمله عده زیادی از افراد نهضت را گرفتند که ما هم جزء آنها بودیم.

رئیس: شما چکار میخواستید بکنید که آنها با شما تماس محرمانه میگرفتند؟
سحابی: کارهای محرمانه نبود ولی او با تماس با ما میخواست که چیزی از ما

بگیرد ولی نتوانست بگیرد، و کار ما نشر نشریه شماره ۹ بود. میخواستند در ما نفوذ کنند، در این کشور مشروطه اگر روزنامه یا نشریه ای بخواهد چهار کلمه حرف حساب بزند که علناً قادر نیست فعالیت کند.

رئیس: بنظر شما در این مجله همین چهار کلمه حرف حساب فقط بوده است؟
سحابی: بنده مجلات امروز جامعه را میاورم خدمتتان تا ببینید چقدر حرف حساب در اینها وجود دارد. از کار اساسی مملکت، که نظارت و نقادی اعمال دولت و دخالت در امور اداری مملکت و کارهای اجتماعی است، در آنها خبری نیست.

رئیس: همین نشریه شماره ۹ است؟
سحابی: نخیر اگر کسی بخواهد از آن حرفهای حسابی بزند، او را میگیرند و بزدان میاندازند.

رئیس: پس چرا از مجله خواندنیها مطلبی در اینجا خواندند؟
سحابی: آن خواندنیهای سال ۱۳۳۲ بود نه حالا؟
رئیس: نخیر جدید بود.

سحابی: از گفته های دکتر امینی در مورد کنسرسیوم در همان ایام انعقاد قرار داد بود؛ بهر حال وقتی ما نقش آقای دستغیب را شناختیم ما را دستگیر کردند، بعد آیه الله را بفاصله دو روز آزاد کردند، آنها در چه شرایطی؟ در شرایطی که جنبش و هیجاناتی هست و روحانیون در اعتراض علیه اعمال هیئت حاکمه شرکت کرده اند، در این شرایط آقای طالقانی را که از روحانیون مورد اطمینان علماء و مردم هستند آزاد میکنند، و ایشان هم بسبب انتظار و توقع عمومی که نمیتوانند در آن جنبش و هیجانات شرکت نداشته باشند. این از جهت شرایط خارجی بود، از جهت پرونده نیز آزادی ایشان خیلی عجیب بنظر میرسد، در آزمون در پرونده ایشان سه دلیل از چهار یا پنج دلیل رأی دادگاه نخستین موجود بود، اعلامیه فضل الله المجاهدین وجود داشت، و روی آن از ایشان باز پرس شده بود، نشریات «با حاشیه و بی حاشیه» بهمچنین، و نشریه شماره ۹ هم منتشر و موجود بود، ولی از شخص ایشان درباره ایشان سئوالی نشده بود، پس حداقل سه دلیل بلکه چهار دلیل از دلایل رأی موجود بود، همان دلایلی که موجب شدند ایشان را بده سال حبس محکوم کنند، ولی در مقابل این دلایل مستند رأی دادگاه آنها را جرم جنائی تشخیص داده است، و ایشان را فقط با

پنج هزار تومان التزام آزاد میکنند، آنهم با عجله و اصرار، در حالیکه کسی را که در مسجد یکبار نوار سخنرانی آیت الله خمینی را گوش کرده است پس از چندین ماه زندان با قید کفیل ۱۵ هزار تومان آزاد میکنند، یا کسی را که در بازار در یک تظاهرات گرفته اند با قرار وثیقه ۲۰ هزار تومان آزاد می نماید.

رئیس: اینها را نفرمائید. ما نمیدانیم.

سحابی: ولی آیه الله را با آن دلایل بین (بزعم خودشان) با ۵۰/۰۰۰ ریال وثیقه آزاد میکنند. چرا؟ برای این که اصرار دارند برای ایشان پرونده ای بسازند، این اطمینان را داریم که دستگاه از روزی که از نفوذ احمدی و دستغیب در میان ما مایوس شد ما را گرفتند، و حضرت آقای طالقانی را که کارشان در مسجد است و در مسجد بروی همه باز است و هر کس میتواند داخل شود و با ایشان تماس بگیرد آزاد کردند، گفتند از آن طریق شاید بشود بهتر نفوذ کرد، آنهم در موقعیکه هیجان در مردم بود، اتفاقاً دو نفر دیگر رهبران نهضت آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی که در زندان بودند و همان دلایل و اتهامات برای ایشان هم وجود داشت، و از آنها بازپرسی شده بود.

دکتر علمیه: غیر از رفراندوم چیز دیگری از آقایان نپرسیده اند.

سحابی: چرا از با حاشیه و بی حاشیه نیز پرسیده اند، بهر حال بهتر معلوم میشود، اتهاماتشان از نظر بازپرسی و دادسرای نظامی کمتر از آیه الله بوده است ولی معذک آنها را در زندان نگاه داشتند، در صورتیکه اگر در آن ایام که آیه الله آزاد بودند این آقایان هم آزاد میشدند، از ناحیه ایشان برای دستگاه خطر کمتری موجود بود، چون دانشگاه رو بتعطیل و رو بخاموشی بود. اگر کار دستگاه روی منطق بود، آن دو نفر را نیز آزاد می کردند آیه الله طالقانی را آزاد کردند که بمسجد برود و مسجد نیز در آن ایام مرکز اجتماع و جنبش مردم شده بود. ما این ها را دامهائی میدانستیم که برای تشدید کار و پرونده آقا در شرف گسترده شدن بود.

خطبه سیدالشهدا (ع) که در پشت آن تاریخ ورود بسازمان امنیت ۲۹/۱۰/۴۱ زده شده است یعنی پنج روز قبل از گرفتاری نخستین آیه الله و هشت روز قبل از رفراندوم، چهار روز بعد ایشان را گرفتند و تا اول خرداد سال بعد یعنی چهار ماه در حبس نگهداشتند. ولی یک کلمه درباره خطبه سیدالشهدا (ع) از ایشان سؤال نمیکند، در حالیکه درباره اعلامیه فضل الله المجاهدین که در بیرون منتشر شده است، از ایشان

بازپرسی میکنند، در حالیکه انتسابش بایشان مردود بوده است، آنرا پبای ایشاد مینویسند، ولی همین خطبۀ سیدالشهداءرا که اساسی ترین مدرک مخالفت با رژیم در رأی دادگاه نخستین قرار گرفته است در این مدت چهار ماه اصلاً مطرح نمیکند؛ اینها نشان میدهد که خود دستگاه انتظامی هم آنرا جرم نمیدانسته است. ولی میخواستہ برای ایشان پروندہ ای بسازد این چیزها را بنام مدرک درست میکنند. در اول عرض کرده که مقامات مسئول سازمان امنیت شاه را در جریان اوضاع نمیگذارند، یکی از آنها مسئلۀ دینامیت است، که اینقدر شور بود که خان هم فهمید، و دادسرای نظامی خودش از پروندۀ ایشان حذف کرد، در آن ایام باطلاع پادشاه مملکت رسانده بودند، هر کس بود عصبانی میشد ولی سازمان امنیت این کثافتکاری خود را که عبارت بود از پوست خربزه گذاردن وقتی که دید آنقدر گندش درآمد و دادسرای نظامی هم آنرا رد کرد، دیگر رویش نمیشود که باطلاع اعلیحضرت برساند.

اکنون بفرض اینکه انتساب این اعلامیه از جهت چاپ و انتشار هم بحضرت آية الله ثابت شود پس جرمی است که با شرکت آندو نفر انجام گرفته است کجاست تحقیقات آنها؟ و حالا فرض کنیم ایشان با قصد واراده شخصی دستور داده باشند که آندو نفر آنرا چاپ کنند، آخر این چه ارتباطی دارد به نهضت آزادی ایران؟ دستغیب و احمدی و حتی عدالت منش که عضو نهضت نبودند، بچه دلیل ادعا میکنند که مربوط بنهضت است؟ ادعا کردن که آسانست، بچه مناسبت پای دیگران نوشته میشود، دادگاه در رأی خود باید دلیل بیاورد، تیمسار میفرماید دلیل آورده، من میگویم انتسابش اولاً بآية الله و ثانیاً به نهضت آزادی بهیچوجه دلیل ندارد.

رئیس: چیزهایی نوشته است و ایشانهم (آقای دادستان) جواب خواهند داد. سحابی: پس من حالا رأی را میخوانم تا بدانید که هیچ دلیل نیآورده است.

جلسه چهارم

مهندس سحابی:

تیمسار ریاست دادگاه، دادرسان محترم، صحبت ساعت قبل در این بود که در رأی دادگاه نخستین دلیل و مدرکی برای انتساب چاپ و انتشار، اولاً بحضرت آية الله و ثانیاً بجمعیّت نهضت آزادی ارائه نشده است، میگوید:

« و با توجه بهمین اعلامیه خطاب با افسران و سربازان بخط آقای سید محمود طالقانی... و بی ارزش بودن دفاع ایشان، که کسی پیش نویس آنرا بمنزل من آورد واضح میباشد...» همین یک دلیل را آورده که متن آن چون بخط حضرت آیه الله است پس انتساب تهیه متن مینوت ثابت میشود، اگرچه در این یک دلیل هم حرف است که انشاء بوده یا کپی، ماده ۲۱۷ دادرسی و کیفر ارتش را میخوانم که میگوید: « رأی دادگاه باید مدلل باشد».

آخر مگر انتساب چاپ و انتشار با آقای طالقانی دلیل و مدرک نمیخواهد؟ انتساب این انتشاریه به نهضت آزادی دلیل و مدرک نمیخواهد؟ میدانید که اهانت بمقام سلطنت از درجه جنحه است، اگر حضرت آیه الله که متن آنرا تهیه کرده باشند، شروع بارتکاب جنحه کرده اند، و قانون گزار در ماده ۳ قانون مجازات میگوید:

« شروع بارتکاب جنحه مستلزم مجازات نیست، مگر اینکه در قانون تصریح شده باشد».

پس قسمت اول که عبارت از انتساب تهیه متن بایشان باشد، شروع به جنحه بوده و قابل مجازات نیست، ولی دادگاه برای همین قسمت تنها دلیل آورده است، در حالیکه برای قسمت بسیار مهم آن که ایشانرا مستوجب ده سال حبس میکند یعنی انتساب به نهضت آزادی ایران، کوچکترین دلیل و مدرکی ارائه نداده است. وانگهی دادگاه میگوید: «بی ارزش بودن دفاع ایشان»، آخر ایشان کسی از خودشان دفاع کردند؟ از اولین جلسه دادگاه که آنرا غیر قانونی دانسته بودند. البته بنابر این است که محکوم میشوند و محکومیتشان قطعی است، آنوقت دنبال دلیل میگردند که محکومیت را توجیه کنند!!! دنبال اصرار حقیقت که نباید رفت!!! بهر صورت این رفتاری که نسبت با آقای طالقانی میشود، نامردانگی و ناجوانمردی است که بایشان کردند. رئیس: اینها را نفرمائید دفاع از خودتان بکنید.

سحابی: سازمان امنیت در اکثر کشورها برای حفظ امنیت خارجی مملکت و جلوگیری ارضی از افراد جاسوس و خرابکار لازم است ولی این سازمانها اگر بخواهند برای خود افراد مملکت یا شخصیت های جامعه آنها بطور ناجوانمردانه پروند سازی کنند، و پوست خریزه زیرپای کسی بگذارد، که فرزند سیدالشهدا و روحانی مجاهد عالیقدر است، جوانان مملکت چقدر مدیون این مرد هستند، حتی

افسران بعد از شهریور ۱۳۲۰، اگر دین در میان مردم نفوذی کرده بهمت همین مرد بوده، بهر حال سازمان امنیت کارش همین است، یعنی دام میگستراند برای اشخاص اگر کسی بیدار بود از این دامها می جهد. در سال ۱۳۳۵ وقتی لایحه سازمان امنیت در مجلس مطرح بود آقای خواجه نوری سناتور، که اتفاقاً از معاندین ما و از ثورسین های هیئت حاکمه هستند، چنین گفتند...

رئیس: راجع به پیدایش سازمان امنیت صحبت نکنید.

سحابی: عین مذاکرات مجلس است. که از صورت مجلس استخراج شده است.

رئیس: شما که معتقدید باید باشد، میخواهید دلیل علیه خودتان بیاورید.

سحابی: ولی میخواهم معایش را هم بگویم.

رئیس: نخوانید (مخالفت شد).

سحابی: (چندی پیش که لایحه امنیت اجتماعی، در اینجا بود بنده با آن مخالفت کردم ولی چون یک سیاست قوی پشت آن بود تصویب رسید، این لایحه فعلی چون بدرجات بیش از آن مورد نظر است و فشار سیاسی صد برابر قوی تر در پشت آن است، بنده یقین دارم بتصویب خواهد رسید، و باینجهت توضیح و استدلال را بی اثر میدانم... فقط از دولت تمنی دارم حالا که خودشان هم قادر نیستند، از تعذیبات ضابطین نظامی جلوگیری نمایند، یک مرجع مقتدری برای رسیدگی بشکایات مظلومان سازمان امنیت ایجاد نمایند، اگر اینکار نشود هیچ یک از افراد ایرانی در سایه این قانون سازمان امنیت، کوچکترین تأمینی نخواهد داشت) این قضاوت و پیش بینی است که یک فرد موافق هیئت حاکمه از سازمان امنیت و مامورین آن میکند. صبح امروز که سرکار دکتر بهره ورد دفاع از آقای طالقانی صحبت میکردند، فرمودند که اخیراً آقای آرامش در مصاحبه مطبوعاتی خود گفتند که روحانیت حافظ استقلال و تمامیت مملکت است، و از آنها دعوت کرده است که در جبهه ایشان شرکت کنند، بنابراین شما نباید با روحانیت چنین رفتار کنید، تیمسار فرمودید با یک فرد است نه جامعه روحانیت،

رئیس: مسلم است.

سحابی: پس حالا من میخواهم ببینم که جامعه روحانیت چه جور باینها نگاه میکند.

رئیس: شما که وکیل ایشان نیستید.

سحابی: ایشان دفاع نمی کنند.

رئیس: دفاع کردند، و صبح و کیلشان لایحه ایشان را خواندند.

سحابی: آن لایحه نبود، چند سؤالی بود که وکیلشان از ایشان کرده بودند، و ایشان پاسخ داده بودند.

دکتر بهره‌ور: تیمسار، جنابعالی تکرار فرمودید که ایشان دفاعیاتشان را کردند، تازه من قسمت کوچکی را گفتم، گزارش کتبی هم دادم که ایشان دفاع نکرده اند. رئیس: ما که شنیدیم، چه اصراری دارید من بگویم اشتباه کرده ام، نوشته بودند و خوب کاری هم کرده بودند.

دکتر بهره‌ور: تازه بفرض که نوشته بودند، سؤالاتی بود که من کرده بودم.

رئیس: شما ساکت باشید، نوبت دارید.

سحابی: زندان قصر — حجت الاسلام والمسلمین ...

رئیس: نخوانید.

سحابی: تلگرافی است که از طریق زندان آمده است بامضای مراجع بزرگ تقلید آیه الله میلانی و آیه الله شریعتمداری.

رئیس: چیز خوب خیلی هست.

سحابی: فرمودید که محاکمه ایشان فردی است و حالا می خواهم نشان دهم که روحانیت نسبت به ایشان چه عقیده دارد.

رئیس: فردی است، شما دفاع از خودتان بکنید.

سحابی: من به دو جرم محکوم شده ام یکی عضویت نهضت است.

رئیس: مخلوط نکنید. نه، از نظر نهضت آزادی است، وقتی میگویند مهندس

سحابی بجامعه مهندسين مملکت ارتباط ندارد.

سحابی: من قانع نشدم.

رئیس: نشوید.

سحابی: دادگاه باید قانوناً عمل کند. بهر حال راجع باعلامیه افسران عرض من تمام شد و مدرک دیگر خطبه سیدالشهدا است. اولاً حضرت آیه الله در بازجوییها و بازپرسیها هیچگاه نوشتن خطی را که روی خطبه است اقرار نکرده اند. ولی در مورد این خطبه چند سؤال پیش میآید:

اولاً - راه ورود آن بدادسرای نظامی معلوم نیست، که از کجاست.

ثانیاً - اینکه چهار روز قبل از توقیف ایشان وارد سازمان امنیت شده است، از آن موقع تا اول خرداد سال بعد این سند باصطلاح بزرگ که از روی رأی چنین برمیآید که استنباط ضدیت با رژیم از آن کرده اند، این سند نیست که مهم میباشد، ولی زوی آن هیچگونه سئوالی نشده است. اگر جرم است و اگر مدرک اتهام بوده است چرا سئوالی نشده است؟ مگر ماده ۱۵۰ دادرسی و کیفر ارتش نمیگوید که باز پرس باید نسبت به تمام موارد بزه از متهم سئوالی کند؟

رئیس: اینها مربوط بشما نیست مربوط بخودشان است.

سحابی: تیمسار اگر حرف شما درست باشد من باید حرف نزنم، نمیشود در کیفر خواست عمل فرضی آیه الله را ثابت گرفت و بعد به بقیه اعضاء تسری داد. باید دفاع کنم، یکی اینکه مبدا اصلی داشته است یا نه. دیگر اینکه قصد ایشان چه بوده است. و آیا مربوط به نهضت آزادی هست یا نه. من مجبورم وارد در دفاعیات ایشان یا آقای مهندس بازرگان بشوم.

پس حالا دو مطلب بر ما روشن شد:

یکی اینکه راه ورود پیرونده معلوم نیست دیگر اینکه خود دستگاه دادرسی یا سازمان امنیت اعتقادی بجرم بودن آن نداشته اند، و اما اینکه بپرض مال خودشان باشد، ایشان در متن عربی آن دست برده اند، ملاحظه میفرمائید (از روی اوراق پیرونده و فتوکپی خطبه)، در متن عربی اصلاحاتی کرده اند که لازم بوده است، و ضمناً این اواخر جملات اصلاحی را میبینید که توی هم رفته است و شلوغ و لایقرو گردیده، پس معلوم است که در این اواخر عجله ای در کار بوده است. تیمسار حتماً بمسجد رفته اید، بین دو نماز هر کس کاری دارد بامام رجوع میکنند. یک نفر وسط این شلوغی آمده است این خطبه را ارائه داده است آقا هم نه بقصد چاپ بلکه بعربی آن ایراد گرفته اند، و اصلاح کرده اند، و ضمناً عجله هم داشته اند، و میخواسته اند آن شخص را از سر خود واکنند، و در متن فارسی دست نبرده اند چون اگر میخواستند دست ببرند مثل ترجمه کتابشان ترجمه میکردند که کاملاً تحت اللفظی نیست ظاهراً خود طرف هم اصرار نداشته است که این عمل بشود و رفته است. خیلی کارهای خوب در دنیا هست که ما اگر بکنیم کسی نمیتواند ما را تحت تعقیب قرار دهد. بپرض کلمه رژیم باشد ایشان سعادت آنرا پیدا نکردند، و فرصت نیافتند

که آنرا اصلاح کنند. تازه از همه این حرفها گذشته «رژیم» چه کسی را باید تغییر داد؟ مطابق خطبه - رژیم یزید را - رژیم آن سلطانی را که جابر است و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است. این چه ربطی دارد با رژیم مشروطه ایران و پادشاه فعلی؟

دیگر اینکه این خطبه بمناسبت سوم شعبان منتشر شده است، فشار آورده اند که ایشان بگویند بمناسبت ایام عاشورا و تحریک مردم منتشر شده است و حال آنکه خوشبختانه تاریخ ورودش در پشت آن معلوم است که هیچ چنین چیزی نبوده است. حالا فرض میکنیم همانطور که در مورد اعلامیه خطاب با افسران گفتیم منظور از رژیم که دیگری نوشته است و منتشر کرده است و ایشان در عربی آن دست برده اند، فرض کنیم منظور از رژیم، رژیم سلطان روز باشد، این چه ربطی دارد باصل سلطنت مشروطه که مخالفت با آن تعبیر شود، و مشمول شق یک مقدمین گردد؟ حالا بفرض اینکه تمام این حرفها صحیح باشد - اولاً در ۱۵ خرداد در آمده باشد و برای تحریک مردم باشد، خوب ایشان که یک فرد بوده اند بجمعیت نهضت آزادی چه مربوط؟ آیا این انتسابها دلیلی نمیخواهد؟

و بالاخره دلیل دیگری که در رأی آمده است اعلامیه فضل الله المجاهدین است. در برگ ۱۲۹ و ۱۳۰ پرونده آقای مهندس بازرگان این اعلامیه تاریخ ندارد فقط زیرش نوشته است: «نهضت آزادی ایران». اولاً در انتساب آن از مطالبش پیداست که چون هم از مدرسه فیضیه صحبت شده و هم از دانشگاه ظاهرأ مربوط است به ایام بعد از حادثه مدرسه فیضیه که در ۲ فروردین ۱۳۴۲ اتفاق افتاده است و بعد هم حمایت و اعلان تبعیتی از علماء و حضرت آیه الله خمینی و سایر مراجع تقلید کرده است، در مطالبی نیز جملاتی اهانت آمیز سلطنت و غیره بچشم میخورد، بنابراین این متن خوب نیست و اگر واقعاً انتسابش صحیح بود جای انکاری نداشت، و ما قبول میکردیم، و از متن آنهم دفاع میکردیم، ولی در آن ایام این آقایان هر سه در زندان بوده اند، و ایامی بود که زندان محدودیتهای زیاد برای آقایان فراهم کرده بود، و ملاقات اصلاً وجود نداشت. بنابراین خیلی لایتنجسبک است که بآنها بچسبانیم، در حالیکه حتی از متن آنهم اطلاع ندارند، و افراد دیگری هم که در بیرون بودند مثل ما هیچکدام مسئولیت و رسمیتی نداشتند. ما هم از این اعلامیه خبر نداریم. حالا در

نهضتی که کلوپ و رهبری و مرکزیتش را از آن گرفته‌اند و سران و رهبران در زندان هستند، ممکن است هر کسی هر کاری بنظرش رسید بکند، چه ربطی دارد به خود نهضت و جمعیت رسمی نهضت؟ یک وقت از آبادان عده‌ای خود را علاقه‌مند دیدند، مرامنامهٔ نهضت را پسندیده آمده‌اند خود را عضو نهضت دانسته و اعلامیهٔ هائی از جانب خود داده‌اند، که ما در تهران ابدأً از آن اطلاعی نداشتیم.

این اعلامیه گه در پرونده هست و ریش اعلامیهٔ دیگری است که بمناسبت تشکیل فدراسیون عربی از طرف نهضت در آمده است و نیز سایر نشریات نهضت هیچکدام حروف ماشینشان با حروف این اعلامیه جور نیست.

راجع به این اعلامیه نه از آقای مهندس بازرگان و نه از آقای دکتر سحابی و نه از ما هیچکدام سئوالی نشده است فقط آمده‌اند از آقای طالقانی چند سئوالی دربارهٔ متن آن کرده‌اند، نه دربارهٔ انتساب آن. و یک نسخه هم بدون دلیل در پروندهٔ آقای مهندس بازرگان گزارده‌اند و بس. بدون اینکه تحقیقی، سئوالی، بازپرسی از آن بشود آنها را جزو مدارک مستند رأی قرار داده‌اند. و آقایان را بده سال و ۶ سال و ۴ سال محکوم کرده‌اند و این است سند چهارم که بحمدالله ملاحظه کردید چقدر پروپاچهٔ قرصی دارد!!!

تیمسار بنده می‌خواهم توضیح مفصلی دربارهٔ داعیهٔ خودم از ابتدای دورانی که کیفر خواست، گردش کار را بر آن نهاده است، یعنی از سال ۱۳۳۲ تا بحالا و اینکه چرا به فعالیت سیاسی و عضویت نهضت آزادی کشیده شده‌ام بدهم، و بگویم چه حوادثی در این مملکت رخ داده است، و چه صدماتی وارد آمده است که منجر بانشار نشریهٔ شماره ۹ گردیده است. ولی متأسفانه از بس ممانعت می‌کنید و جلوگیری می‌فرمائید و هر چیزی را می‌فرمائید خارج است دل و دماغ و جرئتی برای انسان نمی‌ماند. شما می‌خواهید روی یک خط دفاع باشد، آنهم در جهت این که بنده بگویم اینکار را کرده‌ام یا نه. دفاع از داعیه و علت انتشار و علت عمل را مانع می‌شوید، بنابر این دفاعم در اینجا تمام می‌شود و آن قسمت از دفاعم را نمی‌خوانم زیرا سرکار نمی‌گذارد.



کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

هدف نهضت آزادی ایران مبارزه با و راه آزادی
ملی و اجتماعی ایران

۱۳۳۱



مهندس مهدی بازرگان استاد دانشگاه
ده سال زندان



آیت الله سید محمود طالقانی
ده سال زندان



دکتر یارانه سبحانی استاد دانشگاه
چهار سال زندان



مهندس غزٹانہ حاجانی
چھ ماہیاتی



دکتر غسان شہابی
شش ماہیاتی



احمد علی بابانی
شش ماہیاتی



عباس رازیہ
شش ماہیاتی



مهدی حسینی
چهارمالتذکره



ابوالفضل حکیمی
چهارمالتذکره



مهدی حسینی
چهارمالتذکره



مصطفی حسینی
چهارمالتذکره